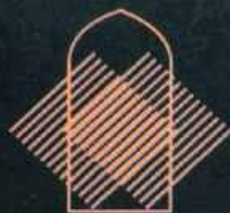


مجموعه مقالات همایش

(عزت)

# امام حسین

(عزت حسینی)



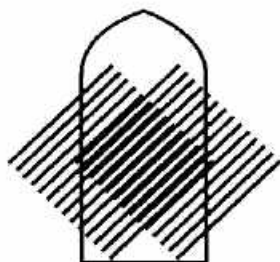
تهران

اسفند ماه ۱۳۸۱










مجموعه مقالاتها

جلد دوم:

 عزت حسینی

همایش امام حسین 

تهران اسفند ۱۳۸۱ هـ. ش مطابق با محرم الحرام ۱۴۲۴ هـ. ق

مجمع جهانی اهل بیت 



نام کتاب: عزت حسینی ﴿عجلت﴾

مؤلف: جمعی از نویسندگان

ناشر: مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اهل بیت ﴿عجلت﴾

با مشارکت نشر شاهد

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

سال چاپ: اسفند ۱۳۸۱ هـ. ش (محرم الحرام ۱۴۲۲ هـ. ق)

شابک: ۴-۲۲-۷۷۵۶-۹۶۴-۹۶۴-۷۷۵۶-۲۲-۴ ISBN: 964-7756-22-4

«حق چاپ محفوظ است»

تهران - ص.ب. ۷۳۶۸-۱۴۱۵۵

تلفن: ۸۹۰۷۲۸۹ (۰۰۹۸۲۱) - فاکس: ۸۸۹۳۰۶۱ (۰۰۹۸۲۱)

## فهرست

- تحقیقی پیرامون عزت امام حسین علیه السلام ..... ۹
- عزت و اقتدار حسینی در حماسه کربلا و تجلی آن در انقلاب اسلامی ایران ..... ۲۷
- عزت حسینی ..... ۵۷
- عزت و افتخار حسینی در دیگر کشورها ..... ۷۳
- عزت حسینی ..... ۹۳
- عزت حسینی در فرهنگ عاشورا ..... ۱۲۵
- عزت و اقتدار در حماسه حسین علیه السلام ..... ۱۳۹
- عزت و اقتدار حسینی در حماسه عاشورا ..... ۱۵۵
- عزت و افتخار راه و روش حرکت حسین علیه السلام ..... ۱۷۱
- عزت و اقتدار در حماسه کربلا ..... ۱۸۷
- تبیین عزت حسینی ..... ۲۰۳
- چرا سال عزت و افتخار حسینی؟ ..... ۲۱۳
- مؤلفه‌های عزت‌آفرین در حیات امام حسین علیه السلام ..... ۲۲۷
- نقش نهضت امام حسین علیه السلام در عزت جامعه اسلامی ..... ۲۳۷
- امام حسین علیه السلام اسوه ماندگار عزت‌مداری ..... ۲۵۹
- جلوه‌هایی از حریت و عزت حسینی ..... ۳۱۵





## بسمه تعالی

### مقدمه

بی شک، شاهراه رشد و کمال انسانی، نبرد با نادانی است، و طبیعی ترین بلکه والاترین راه تلاش فرهنگی، کنکاش و پژوهش در روش و منش راهبران و پیشوایان می باشد. برای این که مردم سره را از ناسره، روا را از ناروا، حق را از باطل و پوچی، و راه را از بی راهه برای رهروی خود تشخیص دهند؛ باید آموزه های هادیان و راهنمایان، و به ویژه معصومان را پیش روی خود داشته، و حتی از زندگی آنان مطلع باشند.

در مقابل، باطل نیز خود را با هر زر و زیوری می آراید، و پوچی خود را پشت این پوشش ها می پوشاند، و در تمام ساعت های شب و روز، زن و مرد و کوچک و بزرگ و پیر و جوان را، با انواع امواج صدا و سیما و رسانه ها و خبرگزاری ها، به صد دام خود گرفتار کرده، و به ورطه ی نابودی خود می کشاند، و هزاران بی راهه و گمراهه شیطانی در پیش پای مردم می گستراند: ﴿وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ، وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَكُمُ عَنْ سَبِيلِهِ﴾. (انعام، آیه ۱۵۳).

برای این که این صراط مستقیم هدایت و راهنمای الهی، رهروان خود را به نقطه نظر مطلوب نهایی برساند، به ناچار باید مشعلی فروزان فرا روی رهروان باشد، و این است که بحث و بررسی پژوهش و تحقیق و حتی بزرگداشت و تجلیل از الگوهای بشری و اسوه های انسانی، و به ویژه بزرگان و برگزیدگان الهی و پیشوایان دینی و مذهبی، و سعی و تلاش و کوشش و جهاد آنان، در واقع و حقیقت سخن از انسانیت و حکمت، و پاکی و سلامت خواهد بود.

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، با چنین هدف و رسالتی مقدس، انسانی و مکتبی، پیش از این، در سندج کردستان، همایشی به عنوان «مودت ذری القربای رسول خدا» و دیگری در بندر عباس به عنوان «امام جعفر صادق (علیه السلام) و تجدید حیات اسلام» برگزار نمود.

و اینک که سال جاری را رهبر معظم حضرت آیه‌الله خامنه‌ای - مد ظله العالی - در سخنرانی خود در جوار مرقد مطهر حضرت امام رضا علیه السلام به عنوان «سال عزت و افتخار حسینی» مزین نمودند. مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام برای برپائی همایش مجددی به همین نام و نشان، دانشوران، فرهیختگان و نویسندگان را به تحقیق و تقدیم مقالاتشان فرا خواند.

در نتیجه این فراخوانی، مقاله‌های بسیاری به دبیرخانه همایش رسیده است، که مجلدات حاضر توسط «هیئت نظارت علمی مجمع» برای نشر برگزیده شده، که پس از ویرایش و تنظیم، همزمان با برگزاری همایش، به تشنگان فرهنگ اهل بیت علیهم السلام به ویژه سرور و سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام در موضوعات ذیل، تقدیم می‌شود:

(۱) شخصیت و سیمای امام حسین علیه السلام؛ (۲) عزت حسینی؛ (۳) اقتدار حسینی؛ (۴) حماسه حسینی؛ (۵) حماسه عاشورا؛ (۶) انگیزه‌های قیام امام حسین علیه السلام؛ (۷) اهداف و آثار قیام امام حسین؛ (۸) امام حسین و اصلاح طلبی؛ (۹) نقش زنان در نهضت عاشورا؛ (۱۰) تعالیم اخلاقی و عرفانی امام حسین علیه السلام؛ (۱۱) امام حسین علیه السلام و دیدگاه‌ها؛ (۱۲) امام حسین علیه السلام در آیین شعر و ادب.

از همه نویسندگان و دانشورانی که فراخوان مقاله این «مجمع» را اجابت نموده و مقاله‌ای به دبیرخانه این اجلاس ارسال نموده‌اند، و در برپایی آن سهیم و شریک شدند و گوشه‌ای از تحقق هدف والای آن را برعهده گرفته‌اند تشکر می‌کنیم. هم چنین زحمات برادران ارجمندی که در بررسی و ارزیابی، آماده‌سازی و ویرایش و نشر این مجموعه، همکاری کردند سپاس می‌گوییم.

سید محسن موسوی

دبیر همایش سراسری امام حسین علیه السلام

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

## تحقیقی پیرامون عزت امام حسین علیه السلام

دکتر اصغر فروغی ابری

### مقدمه

از آستان همت ما ذلت است دور و اندر کنام غیرت ما نیستش ورود  
بر ما گمان بردگی زور برده‌اند ای مرگ! همتی که نخواهیم این قیود  
شکی نیست که همه اقوام و ملت‌ها خواهان عزتند و برای نیل به آن می‌کوشند،  
زیرا که این واژه مقدس با فطرت آدمی سازگار است؛ چنان که در شرایط عادی هیچ  
صاحب عقل سلیمی حاضر نیست ذلت، خواری و پستی را بپذیرد. اما آنچه که گاهی  
طالبان عزت را غیر مستقیم به ذلت وا می‌دارد، همانا طرز تلقی اقوام و ملل از این واژه  
است. عده‌ای آن را در زرق و برق دنیا و در پناه قدرت‌های مادی جهان می‌جویند که باید  
گفت زهی خیال باطل، آنها هرگز به عزت حقیقی نمی‌رسند. اما گروهی دیگر که متأسفانه  
در اقلیتند، عزت را در خدا می‌جویند و در پرتو عبادت و بندگی خدا به آن می‌رسند. آنها به  
خوبی به معنای «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» پی برده‌اند.

بنابراین می‌توان گفت که عزت به دو گونه است: عزت مجازی و عزت حقیقی؛ در  
واقع عزت مجازی، عزت نیست و همان ذلت است، لیکن صاحبان زر و زور با فریب و  
نیرنگ و تبلیغات گسترده، به ملت‌های کم‌مایه و بی‌ریشه تحمیل می‌کنند. در حالی که  
صاحبان ایمان، عزت را از منشأ آن؛ یعنی خدا، پیامبر و ائمه کسب می‌کنند و به عزتی  
می‌رسند که در دنیا و آخرت عزیز می‌گردند. از این روست که در طول تاریخ، علی‌رغم

وجود فشارها و زور و ارعاب کسی نتوانسته این گروه را به ذلت بکشد. بنابراین ما در این مقال، یک الگوی عملی از عزت الهی به مدیریت امام حسین علیه السلام برای طالبان عزت ترسیم نموده‌ایم. امید است که مورد توجه قرار گیرد.

## مدخل بحث

برای ورود به بحث و تعیین قلمرو آن لازم است که در ابتدا معنی عزت را بیان کنیم و بعد درباره آن به گفت‌گو بپردازیم. راغب اصفهانی در کتاب مفردات فی انفاذ القرآن می‌نویسد:

«العِزَّةُ» حَالَةٌ مَانِعَةٌ لِلْإِنْسَانِ مِنْ أَنْ يَغْلَبَ؛ عزت، حالتی است که نمی‌گذارد انسان شکست بخورد و مغلوب واقع شود». و از این جا گرفته شده که: می‌گویند:

أَرْضٌ عَزَّازٌ أَيْ: صُلْبَةٌ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «أَيْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»  
(نساء آیه ۱۳۹)

علی علیه السلام نیز می‌فرماید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَبَسَ الْعِزَّةَ وَالْكَثْرِيَاءَ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ، وَ حَرَمَهَا عَلَى غَيْرِهِ؛ ۱. ستایش مرخدایی را است که وجود او مُحَاط به عزت و عظمت است و آن دو را برای خود برگزید، نه برای مخلوقاتش».

از قرآن و نهج البلاغه برمی‌آید که عزت مخصوص خداست. زیرا هر چیز و هر کس غیر از خدا در ذاتش فقیر و در نفسش ذلیل است و اگر طالب عزت باشد می‌بایست آن را از خدا طلب کند. از این رو است که در آیه ۱۰ سوره فاطر آمده: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً» رسیدن به عزت که خاص خداست، دارای شرطی است و آن پیوند عمیق و ناگسستنی با خداوند تعالی است. و براساس آیه ۸ سوره منافقین، پیامبران و مؤمنان به

این افتخار نائل می‌شوند: «رَ لِّلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ». علی علیه السلام درباره نیل به عزت می‌فرمایند:

«فَإِنَّهُ جَلَّ أَسْمُهُ قَدْ تَكَفَّلَ بِنَصْرِهِ نَصْرَهُ وَ إِعْزَازٍ مِنْ أَعْرَءِهِ؛<sup>۱</sup> همانا خداوند که نام او بزرگ است به تحقیق یاری کردن هر که را که او را [به اطاعت از دستورهایش] یاری کند و عزیز داشتن کسی را که او را عزیز دارد به عهده گرفته است.»

با توجه به مطالب فوق می‌توان دریافت که اولاً: عزت مخصوص به خداست. ثانیاً: از طریق عبودیت و بندگی و تقوا می‌توان به آن نائل شد.

با یک نگاه اجمالی، به تاریخ انبیا به ویژه تاریخ اسلام که گویا تر است، در می‌یابیم که پیامبران و پیروان حقیقی آنها در اثر اطاعت از اوامر و نواهی خدا، دارای روحی عظیم و استوار می‌شوند که تحت هر شرایطی حاضر نیستند، دست از هدف خود - که همانا عبودیت و بندگی و ابلاغ رسالت الهی است - بردارند شکنجه و آزار و اذیت، گرچه به جسم آنها ضربه می‌زند و از حقوق سیاسی و اجتماعی محروم می‌شوند، اما در روح آنها خللی وارد نمی‌شود. همان‌گونه که امام حسین علیه السلام خطاب به حر فرمودند:

«آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ تیرت به خطا رفت! و گمانت واهی و تباه شد! من آن کسی نیستم که از مرگ بترسم! نفس من از این بزرگ‌تر است؛ و همت من عالی‌تر است از آن که از ترس مرگ، بار ستم و ظلم را بدوش بکشم و آیا شما بر بیشتر از کشتن من توانایی دارید؟»

مرحبا و آفرین به کشته شدن در راه خدا ولیکن شما توانایی بر نابودی مجدد من، و محو و نیستی عزت و شرف من ندارید! پس در این صورت، من باکی از کشته شدن ندارم.<sup>۲</sup>

۱. همان‌نامه، ۵۳، ص ۵۷۵.

۲. سید نورالله الحسینی مرعشی تهرانی، احقاق الحق تعلیقات حسینی مرعشی نجفی، ج ۱۱، ص ۶۰۱؛ علامه آیه الله سید محمد حسین حسینی طهرانی، لمعات الحسین، ص ۴۱ - ۴۲.

روح انسان کامل - که همانا پیامبران و ائمه باشند - به هیچ وجه مقهور دشمن نمی‌شوند و روح مؤمنین نیز با توجه به مراتب آن، دست نایافتنی است. همان گونه که مشرکان علی‌رغم شکنجه و ضرب و شتم، نتوانستند سمیه و یاسر، والدین عمار را از بندگی خدا باز دارند و بنی‌امیه هم نتوانستند عمار، حجر بن عدی، عمرو بن حمق و میثم تمار را تسلیم کنند و این یک جریان کلی است که هر کس با خداوند پیوند برقرار کند نه خوفی و نه حزنی بر او عارض می‌شود.

### عزت امام حسین (ع)

با توجه به این که عزت متعلق به خداوند، پیامبر و مؤمنان است، به خوبی جای‌گاه امام حسین (ع) در ارتباط با عزت معلوم است و نیازی به تبیین آن و اقامه دلیل و برهان ندارد، اما برای ارائه یک الگوی عملی به پیروان آن حضرت در کسب عزت، به سیره امام (ع) اشاره کوتاهی می‌کنیم.

### الف) تعلق به خاندان رسالت

طبق آیات و روایات، امام حسین (ع) از خاندان نبوت و رسالت بود و همواره به آن مقام افتخار می‌کرد و در مقابله با دشمنانش به آن استدلال می‌نمودند. ما جهت روشن شدن بحث به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

امام هنگامی که برای بیعت با یزید به دارالاماره مدینه فرا خوانده شد، خطاب به والی مدینه گفت: «أَيُّهَا الْأَمِيرُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ مُحْتَلَفُ الْمَلَأَنَاكَةِ وَ مَهْبِطُ الرَّحْمَةِ وَ يَنْفَتَحُ اللَّهُ وَ يَنْبَايِعْتُمْ...»<sup>۱</sup>

۱. سید ابن طاووس، «لهاج علی قتلی الطفوف»، ترجمه دکتر عقیقی بخنایسی، ص ۴۰، و ابن اشم کوفی، محمد بن علی «الفتوح» ترجمه محمد بن احمد سننوفی هروی، مصحح، غلامرضا طباطبائی مجد، ص ۸۲۶ و خوارزمی، «مقتل الحسین» تصحیح محمد السماوی، ص ۱۸۲، ابن اثیر، «الکامل فی التاریخ» ج ۳، ص ۲۶۳ - ۲۶۴؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۸۲؛ نجمی، محمدصادق، «سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا» ص ۱۲.

امام در روز عاشورا جهت اتمام حجت با دشمنان، در معرفی خود می‌فرمایند:

«مگر من پسر دختر بیغمبر شما نیستم؟ مگر من پسر وصی بیغمبر و پسر عموی او که اول مؤمن و ایمان آورنده به رسول الله، و به آنچه از جانب خدا بر او نازل شده بود، نیستم مگر حمزه سیدالشهدا عموی پدر من نیست؟ مگر جعفر که با دو بال خود در بهشت پرواز می‌کند، عموی من نیست؟ آیا مگر به شما نرسیده است گفتار رسول خدا که درباره من و برادرم، فرمود:

«هذان سببشباب اهل الجنة» این دو نفر [حسن و حسین] دو سید و آقای جوانان بهشتند.<sup>۱</sup>

امام در تعبیر زیبایی، خود را نقره‌ای می‌داند که از دو طلا به عمل آمده است؛ «فأنا ابن الخیرتین فضة قد صفت من ذهب فأنا الفضة و ابن الذهبین».<sup>۲</sup>

بر طبق آیه ۶۱ سوره آل عمران؛ یعنی آیه مباهله، امام حسین (ع) جزء خاندان رسالت و نبوت است. «فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءكم» پیامبر (ص) در حدیث کسا امام حسین (ع) را به همراه دیگر اهل بیت که زیر کسا جمع شده بودند، از وابستگان به خود می‌داند و می‌فرماید:

«اللهم إن هو لآء أهل بيبي و خاصتي و حامتي لحمهم لحمي و دمهم دمي يؤلمني ما يؤلمهم و يحزنني ما يحزنهم أنا حزب لمن خاربتهم و سلم لمن سالمهم و عدو لمن عاداهم و محب لمن أحبهم إنهم مني و أنا منهم فأجعل صلواتك و بركاتك و رحمتك و غفرانك و رضوانك علي و عليهم و أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا».

با توجه به مطالب فوق، امام حسین (ع) مانند جدش رسول خدا دارای عزت، صلابت و روحی شکست‌ناپذیر بود. چنان که در انجام رسالتش هیچ طوفان سهمگینی نتوانست او را از پای در آورد. بنابراین هر کس که خواهان عزت است، باید به عروة الوثقی، اهل بیت چنگ بزند.

۱. حسینی طهرانی، همان، ص ۵۲.

۲. همان، ص ۶۵.

## ب - عبادت و بندگی

عبادت و بندگی از مهم‌ترین عوامل تحکیم رابطه خلق با خداست و این عبادت هر چه آگاهانه و مخلصانه‌تر باشد، رابطه را نزدیک‌تر و محکم‌تر می‌کند. امام حسین علیه السلام در سخنرانی خود در شب عاشورا برای یارانش می‌فرماید:

«بار پروردگار! براستی حمد و سپاس تو را به جای می‌آورم که ما را به نبوت، بزرگوار و مکرم داشتی! و قرآن به ما تعلیم کردی! و در دین، ما را فقیه و دانا نمودی.»<sup>۱</sup>

آنچه موجب اشتیاق امام حسین علیه السلام به عبادت خدا می‌شد، همانا آگاهی به ذات و صفات او بود. بنابر روایت امام زین العابدین علیه السلام، پدر بزرگوارش در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند.

«انه كان يُصلي في اليوم واللييلة ألف ركعة فمضى كأن يفرغ للنساء!»<sup>۲</sup>

بنابر روایات متواتر امام حسین علیه السلام ۲۵ بار پیاده جهت انجام مناسک حج به مکه رفتند.<sup>۳</sup>

از خطبه‌ها، مناجات‌ها و نامه‌های امام برمی‌آید که در رعایت اوامر و نواهی الهی سر از پا نمی‌شناخت. چنانکه قیام جاودانه خود را براساس احیای امر به معروف و نهی از منکر آغاز کرد. بنابر عقیده امام در جامعه‌ای که به امر به معروف و نهی از منکر عمل نمی‌شود، نمی‌توان زندگی کرد. او در خطبه‌ای در کربلا خطاب به یارانش می‌فرماید:

«أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ إِلَى الْبَاطِلِ لَا يَنْتَاهِي عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِنَّا سَعَادَةٌ وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ أَلَا يَرْمَأُ؛ أَيَا نَمِي بَيْنِيذ كَه بَه حَقِّ عَمَل نَمِي شُود وَ از باطل جلوگیری به عمل نمی‌آید؟! و در این صورت حتماً باید مؤمن

۱. شیخ مفید، «الارشاد...» ص ۲۵۰، طبرسی، اعلام الوری ص ۲۲۴؛ مقدم، عبدالرزاق، «مقتل الحسين» ص ۲۲۳؛ مرعشی نسنوی همان، ج ۱۱، ص ۶۱۱؛ حسینی طهرانی، همان، ص ۴۷-۴۸.

۲. تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی ج ۲، ص ۱۸۴؛ مرعشی نسنوی، همان، ج ۱۱، ص ۴۱۸؛ سید بن طاووس، همان ص ۱۲۰-۱۲۱.

۳. مرعشی نسنوی، همان، ج ۱۱، ص ۴۱۹.



حق جو، طالب دیدار خدا و لقای حق بوده باشد. من مرگ را جز سعادت نمی بینم؛ و زندگی با ستم کاری را جز ملامت و خستگی و کسالت نمی نگرم»<sup>۱</sup>.

امام در یکی از مناجات های خود در حرم پیامبر می فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأُكْرِهُ الْمُنْكَرَ وَإِنِّي أَسْتَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ

هَذَا الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ إِنَّا اخْتَرْتُمْ مِنْ أَمْرِي مَا هُوَ لَكُمْ رِضَىٰ وَ لِرَسُولِكُمْ رِضَىٰ وَ لِمُؤْمِنِينَ رِضَىٰ<sup>۲</sup>؛ خدایا! من معروف و نیکی را دوست دارم و از بدی و منکر بیزارم. ای خدای ذوالجلال و کرامت بخش! به احترام این قبر و کسی که در میان آن است از تو درخواست می کنم که راهی را در پیش روی من بگذاری که مورد رضا و خشنودی تو و مورد رضای پیامبر و مؤمنین باشد».

عبادت برای امام آن قدر مهم و ارزشمند بود که صرفاً برای انجام آن از دشمنان تقاضای فرصت نمود. او عصر تاسوعا که از قصد دشمنان برای آغاز جنگ آگاه شد، برادرش ابوالفضل را نزد ایشان فرستاد که یک شب جنگ را به تأخیر بیندازند. فرمود: می خواهیم امشب به قرآن و استغفار و مناجات با خدا بپردازیم»<sup>۳</sup>. بنابراین روایت مورخان در شب عاشورا نه تنها امام، بلکه یاران با وفای آن حضرت نیز در خیمه ها به راز و نیاز، خواندن نماز و قرائت قرآن مشغول بودند.<sup>۴</sup>

در حقیقت امام و یارانش با نماز به معراج می رفتند. از این رو در ظهر عاشورا هنگامی که ابوتمامه صائدی، امام را از دخول وقت نماز آگاه کردند، برای او دعا کرد و فرمود:

۱. همان، ص ۵۹۶؛ حسینی طهرانی، همان ص ۴۶ - ۳۷؛ طبری، همان، ج ۷، ص ۳۰۰؛ خوارزمی، همان، ج ۲ ص

۵.

۲. مرعشی تستری، همان ج ۱۱، ص ۶۰۰؛ و خوارزمی، همان، ج ۱، ص ۱۸۶.

۳. بلاذری، انساب الاشراف تصحیح محمدباقر محمودی، ج ۳، ص ۱۸۵؛ تاریخ طبری ج ۷، ص ۳۱۹ - ۳۲۰؛ کامل

این اثر، ج ۳، ص ۳۸۵؛ شیخ مفید همان، ص ۲۴۰؛ لَهْف، ص ۱۱۴ - ۱۱۵.

۴. لَهْف، ص ۱۲۱.

«ذَكَرَتِ الصَّلَاةُ...؛ نماز را به یاد ما انداختی، خدا تو را از نمازگزارانی که به یاد خدا هستند، قرار بدهد. آری، اینک وقت نماز فرا رسیده است از دشمن بخواهید که موقتاً دست از جنگ بردارد، تا نماز خود را به جای بیاوریم.»<sup>۱</sup>

با این وجود، آیا کسی می‌تواند مدعی شیعه امام حسین (ع) و خواهان عزت باشد ولی نسبت به نماز و عبادت بی‌تفاوت؟

### ج) توکل بر خدا

از گفتار و کردار امام (ع) به خوبی برمی‌آید که توکل بر خدا طبق وعده قرآن؛ که فرمود:

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»<sup>۲</sup> از موجبات عزت و عظمت روح آن بزرگوار بود. امام (ع) از آن جایی که دارای نفس مطمئنه بود و جز قدرت لایزال الهی هیچ قدرتی را نمی‌شناخت هیچ چیز و هیچ کس نمی‌توانست او را از هدف مقدسش باز دارد و شدائد و سختی‌ها نه تنها او را از حرکت باز نمی‌داشت بلکه او را در رسیدن به هدف مصمم‌تر می‌کرد. آیه ۱۷۳ سوره آل عمران بیانگر حال آن حضرت در مبارزه بود. «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»؛ آن مؤمنانی که چون مردمی [منافق] به آنها گفتند: لشکر بسیاری [که تمام مشرکان مکه و بیروان ابوسفیان باشند] علیه شما متفق شده‌اند، از آنان در اندیشه و برحذر باشید، بر ایمانشان بیفزود و گفتند در مقابل همه دشمنان، تنها خدا ما را کفایت است و نیکو یوری خواهد بود. با توجه به این آیه، این حقیقت بر ما روشن می‌شود که چرا امام حسین (ع) در روز عاشورا مکرراً می‌گفتند: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»<sup>۳</sup>.

از مناجات امام (ع) در صبح روز عاشورا در مقابل خیل عظیم سپاه دشمن به خوبی

۱. تاریخ طبری ج ۷، ص ۳۴۷، و کامل ابن ابیرج ۳، ص ۲۹؛ لیهوف، ص ۱۳۶ - ۱۳۷.

۲. سوره طلاق، آیه ۳.

۳. حسینی طهرانی، همان، ص ۷۰.

معنای توکل امام (ع) به خدا، بر ما آشکار می‌شود؛ چنان که جز او، هیچ کس و هیچ چیز را شایسته تکیه گاه خود نمی‌داند. او فرمود:

«بار پروردگارا! در تمام غصه‌ها و اندوه‌ها، تو محلّ اتکا و اعتماد من می‌باشی و در هر گرفتاری و شدت، تو محلّ امید من هستی! و در هر حادثه‌ای که بر من فرود آید، تو محلّ اطمینان من می‌باشی! چه بسیار از هموم و غموم خود را که دل در آن ناتوان می‌شد؛ و حيله و چاره برای رفع آن کوتاه می‌آمد؛ و دوست، انسان را تنها می‌گذاشت؛ و دشمن، زبان به شماتت می‌گشود؛ من بار آن حوادث و هموم را به سوی تو آوردم و شکوه آن را به تو نمودم؛ به جهت میل و رغبتی که به تو داشتم؛ و به غیر از تو نداشتم؛ پس خداوند! تو همه آنها را برطرف نمودی و امر مرا کفایت کردی!»<sup>۱</sup>

از آن جایی که امام حسین (ع) خود را در محضر خدا می‌دید، تحمل این همه، رنج‌ها و سختی‌ها برایش آسان می‌نمود و برخلاف معمول هر چه مصایب وارده بر امام زیادتر می‌شد، چهره‌اش نورانی‌تر می‌شد و این امری است که دشمنان و قاتلان آن حضرت به آن اعتراف کرده‌اند.<sup>۲</sup>

آری، اگر کسی خود را در حمایت و یاری خداوند ببیند، هرگز تن به ذلت نمی‌دهد. عبدالله بن غمّار بن غمّار بن یغوث می‌گوید: «من هیچ مغلوبی که مورد تهاجم افراد بسیاری قرار گرفته باشد؛ و تمام اولاد او و اهل بیت او و اصحاب او کشته شده باشند ندیده‌ام، که قلبش محکم‌تر و دلش مطمئن‌تر و گامش استوارتر از حسین بن علی (ع) بوده باشد.»<sup>۳</sup>

و به هنگام شهادت علی‌اصغر هم، خون گلوی او را به سوی آسمان می‌پاشید و می‌فرمود:

۱. شیخ مفید، همان، ص ۲۵۳؛ مرعشی نستری، همان، ج ۱۱، ص ۶۱۳ و مرقم! همان ص ۲۵۳؛ و ابن کثیر، ابوالفداء، البداية و النهایة، ج ۸، ص ۱۶۹؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۷۵ و حسینی تهرانی، همان، ص ۵۰ - ۴۹.

۲. سید بن طاووس، همان، ص ۱۴۵.

۳. حسینی تهرانی، همان، ص ۷۲ - ۷۳؛ مرقم، همان، ص ۳۳۱.

«این مصیبت‌ها بر من سهل است، زیرا در راه خداست و خدای من می‌بید»<sup>۱</sup>.  
 آری، توکل به خدا منشأ عزت و افتخار امام حسین (ع) بود.

### د) مرگ با عزت

از دو طریق، می‌توان به عزت رسید: یکی از طریق امور اثباتی و دیگری از طریق امور نفی. بدان معنا که انسان گاهی با انجام اموری - که ذاتاً عزت‌زا هستند - می‌تواند به عزت نائل شود. ولی همیشه این ممکن نیست، زیرا که جامعه پیوسته در حال تغییر است، چنان که جای‌گاه ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در شرایطی قابل تعویض است. در این حال انسان با احتراز از اموری می‌تواند به عزت برسد و این لازمه‌اش درک عمیق از شرایطی است که در آن زندگی می‌کند. مردان الهی که از تمام وجود خود و کوچک‌ترین امکانات به بزرگ‌ترین عزت می‌رسند. ناشی از درک همین ظرایف است؛ آنها اگر نتوانستند از طریق حیات به عزت خود برسند؛ چنان که ادامه زندگی برای آنها ذلت بار می‌شود، با بهترین وجه عزت را در مرگ می‌جویند و چنان عمل می‌کنند که دشمنان خویش را بهت زده می‌نمایند. زیرا این مرگ که نامش شهادت است، برای همه قابل درک و هضم نیست.

از این روست که مردان الهی با این ابزار دشمنان خود را هر چند هم که قوی باشند، از پای در می‌آورند و این از آن جا ناشی می‌شود که دشمنان خدا عزت و عظمت را در زرق و برق این دنیای فانی می‌جویند و دوستان خدا در کسب رضایت او.

امام حسین (ع) خطاب به سپاه کوفه می‌فرمایند:

«شأن من شأن کسی نیست که از مرگ بترسد! چقدر مرگ در راه وصول به عزت و

احیای حق، سبک و راحت است. نیست مرگ در راه عزت، مگر زندگانی جاویدان و نیست زندگانی با ذلت، مگر مرگی که با آن حیاتی نیست»<sup>۲</sup>.

۱. حسینی طهرانی، همان، ص ۶۸ - ۶۹.

۲. سید بن طاووس، همان، ص ۱۴۳.

با توجه به عقیده فوق است که امام علیه السلام با عظمت و افتخار درخواست عبیدالله ابن زیاد یعنی بیعت با یزید را رد می‌کند و می‌فرماید:

«أَلَا إِنَّ الدَّعِيَّ يَأْتِيَنَّ الدَّعِيَّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلْبِ وَ الدِّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ مِنَّا الدِّلَّةُ؟<sup>۱</sup> آگاه باشید که زنازاده پسر زنازاده [ابن زیاد] مرا بین دو چیز مخیر ساخته است: یا شمشیر کشیده آماده جنگ شوم یا لباس ذلت بپوشم و با یزید بیعت کنم، ولی ذلت از ما بسیار دور است». خدا و رسول خدا و مؤمنان و پرورده‌شدگان دامن‌های پاک و اشخاص با حمیت و مردان با غیرت به ما چنین اجازه‌ای را نمی‌دهند که ذلت اطاعت نمودن مردم یست را برگزیده شدن با عزت، ترجیح دهیم. بدانید من با وجودی که یار و یاورم کم است، با شما می‌جنگم.

البته هر کس دیگری همچون امام علیه السلام به مفهوم و معنای مرگ آگاهی و یقین داشته باشد، می‌تواند همانند او عزت را در مرگ بجوید. امام علیه السلام در تعبیر زیبایی در مورد مرگ می‌فرماید:

«خَطُّ الْمَوْتِ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَحَطُّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ»<sup>۲</sup>

امام علیه السلام آن‌گاه چنین فرمود:

مرگ بر انسان‌ها لازم افتاده، همانند اثر گردن‌بند که لازمه گردن دختران است. از سیر اجمالی در سخنان امام حسین علیه السلام برمی‌آید که اگر جامعه به حدی در انحطاط فرورود که نتوان در آن زندگی سعادت‌مندی داشت، باید کوشید که با انتخاب مرگ آگاهانه به سعادت رسید؛ یعنی نه خدا و نه عقل سلیم، به انسان اجازه زندگی ذلت بار نمی‌دهند؛ چنانکه امام علیه السلام فرمودند:

۱. حسینی طهرانی، همان، ص ۴۰-۴۱؛ و مرعشی تستری، همان، ج ۱۱، ص ۶۰۶.  
 ۲. سید بن طاووس، همان، ص ۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴؛ حسینی طهرانی، همان، ص ۶۱؛ مرعشی تستری، همان، ج ۱۱، ص ۶۲۹.

«مَوْتُ فِي عَزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ!»<sup>۱</sup> مردن در راه عزّت و با عزّت بهتر است از زندگی با ذلّت.

وی هم چنین فرمودند:

«الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ!»<sup>۲</sup> مرگ بهتر از پذیرفتن ننگ است و پذیرفتن ننگ بهتر از قبول آتش.

امام حسین علیه السلام در روز دوم محرم که به کربلا رسیدند، طی خطبه‌ای از نابسامانی‌ها و ناهنجارهای جامعه شکوه نمودند و چنان وانمود کردند که با این شرایط ادامه زندگی ممکن نیست. او در بخشی از خطبه‌ی خود فرمودند:

«انّی نأری الموت إلیّ السعادة و لا أری الحیة مع الظالمین إلیّ برماً!»<sup>۳</sup> من در چنین محیط ذلت باری مرگ را جز سعادت و خوش‌بختی و زندگی با این ستمگران را چیزی جز رنج و نکتب نمی‌دانم.

آری، اگر بخش قابل توجهی از جامعه همانند امام می‌اندیشیدند و یا لاقلاً از او پیروی می‌کردند ستمگران مجالی برای سلطه بر مردم نمی‌یافتند.

### موضع عزّت‌مندانه امام حسین علیه السلام در مواجهه با خلفای اموی

عزّت و رسالت امام حسین علیه السلام به او اجازه نمی‌داد که در برابر جنایت‌ها و ظلم‌های امویان ساکت بنشیند و این امری بود که از نظر معاویه و فرزندش پنهان نبود. تنها و جاسوسانشان می‌کوشیدند که هیچ یک از دقایق زندگی امام از نظرشان پنهان نماند. بیشترین حساسیت آنها بر روی مکاتبه‌ها و مرآده‌های امام با مردم کوفه متمرکز شده بود

۱. حسینی طهرانی، همان کتاب، ص ۴۲؛ مرغسی نستری، همان ج ۱۱، ص ۶۳۴.

۲. مرغسی نستری، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۶۳۴ و حسینی طهرانی، همان ص ۴۱؛ و علامه مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۷۸، ص ۱۲۸.

۳. مرغسی نستری، همان ج ۱۱، ص ۵۹۶؛ حسینی طهرانی، ص ۳۷-۳۶؛ طبری، همان ج ۷، ص ۳۰۰؛ خوارزمی، همان، ج ۲، ص ۵؛ سید بن طاووس همان ص ۱۰۱-۱۰۰.

و همین که نامه‌ای یا رسولی از جانب مردم کوفه به نزد امام می‌رسید، جاسوسان سراسیمه خبر آن را به معاویه می‌رساندند و معاویه هم که از روح با عظمت و عزت امام آگاهی کافی نداشت و یا خود را به بی‌خبری می‌زد، به خیال خود می‌کوشید که امام را با تهدید و تطمیع که شیوهٔ راهبردی معاویه در مقابله با مخالفانش بود از صحنهٔ مبارزه خارج کند، لیکن امام که هیچ ارزشی برای معاویه قائل نبود و قدرت و توان او را به چیزی نمی‌گرفت، پاسخ محکم و دندان‌شکنی به او می‌داد و جنایاتش را بر ملا می‌کرد.

متأسفانه، ما آگاهی زیادی از رو در روئی امام علیه السلام با معاویه نداریم، ولی خوش‌بختانه نمونه‌هایی در دست است - که هر چند اندک است - می‌تواند بیان‌کنندهٔ روحیهٔ شکست‌ناپذیر امام علیه السلام باشد. بنابر روایت یعقوبی معاویه هنگامی که حجر بن عدی را به شهادت رساند، از روی افتخار و غرور خبر آن را چنین برای امام حسین علیه السلام گزارش کرد:

«ای ابو عبدالله، دانستی که ما شیعیان، پدرت را کشتیم، پس آنها را حنوط کردیم و کفن یوشاندیم و بر آنان نماز خواندیم و دفنشان کردیم. پس امام حسین علیه السلام گفت: به پروردگار کعبه قسم! که بر تو پیروز آمدم، لیکن ما به خدا قسم! اگر شیعیان تو را بکشیم آنان را نه کفن کنیم و نه حنوط و نه برایشان نماز بخوانیم و نه دفنشان کنیم».<sup>۱</sup>

نفی اسلام معاویه و عمالش، از جانب امام در حالی که او خود را زمامدار جهان اسلام می‌دانست و گروه زیادی از مسلمین به علل گوناگون از او تبعیت می‌کردند. بیانگر شکست‌ناپذیری امام در برابر قدرت‌های مادی و غیر الهی است. بنابر روایت «بلاذری» وقتی معاویه از آمد و شد، مردم کوفه به نزد امام آگاه شد، نامه‌ای نصیحت‌گونه و در عین حال تهدیدآمیز به او نوشت و او را از قیام علیه خود بازداشت. امام طی نامه‌ای، پاسخ کوبنده‌ای به او داد و برخلاف انتظار معاویه، اظهار داشت که گرچه من در حال حاضر قصد قیام علیه تو را ندارم، لیکن وظیفهٔ الهی من قیام علیه توست. بخشی از پاسخ امام چنین است:

۱. ابن واضح یعقوبی، همان ج ۲، ص ۱۶۴؛ بلاذری، همان ج ۱، ص ۲۶۴.

«من به جنگ و دشمنی با تو برخاسته‌ام و از این که این کار را ترک گفته و کمر به مخالفت تو و یاران ظالم و خلاف‌کار تو که طرفداران ظلم و یاران شیطان رجیم هستند، نیسته‌ام، از خداوند بیمناکم... مگر تو نیستی، قاتل حجر بن عدی و اصحاب او؟! آن مردان عابد و خاشع که بدعت را بزرگ می‌شمردند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند، با آن که پیمان‌های محکم و عهدهای مؤکد با آنان بسته بودی از روی دشمنی و ستمگری آنها را کشتی و بر خداوند جرأت ورزیدی و عهد او را سبک شمردی. مگر تو نیستی، قاتل عمرو بن حمق؟! آن بزرگ مردی که عبادت خدا جسم او را فرسوده و پوست او را افسرده بود؛ با این که با او آن چنان عهد و پیمانی بسته بودی که اگر با غزالان بسته می‌شد، از سر کوه‌ها فرود می‌آمدند. مگر تو نیستی که در عهد اسلام، زیاد را به خود منسوب ساختی و چنین نمودی که پسر ابوسفیان است؟! با آن که رسول خدا ﷺ حکم فرموده است که «فرزند از بستر است و زناکاره را جز سنگ نصیبی نیست» و سپس او را بر اهل اسلام مسلط ساختی که ایشان را بکشد و دست و پای آنان را قطع کند و بر شاخه‌های نخل بیاویزد. سبحان الله، ای معاویه! گویا تو از این امت نیستی و اینان از تو نیستند»<sup>۱</sup>

این شدیدترین نامه‌ای است که می‌توان به رئیس یک حکومت نوشت و بدون هیچ ترس و واهمه، جنایت‌های او را یادآور شد. شاید کسانی که از خوی پلید معاویه آگاهی نداشته باشند، تصور کنند که این حلم و بردباری معاویه بود که امام (ع) به خود اجازه داد این گونه بر او بتازد؛ لیکن این امر حاکی از روحیه شکست ناپذیری، شجاعت و جسارت امام حسین (ع) بود که هر گاه فرصتی به دست می‌آورد، جنایت‌های آنها را بر ملا می‌ساخت و این امر در مبارزات امام (ع) علیه ولی عهدی یزید به خوبی روشن است.

معاویه که جهت به تسلیم واداشتن مخالفان مدینه، چندین بار به مکه و مدینه مسافرت کرد و با مخالفان ولی عهدی یزید به طور خصوصی و جمعی ملاقات نمود. در

۱. بلاذری، همان ج ۳ ص ۱۵۳ - ۱۵۴؛ ابن کثیر، در تریبہ دینوری، عبدالله، الإمامة والسیاسة تحقیق علی سیری، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۰۲ - ۲۰۳؛ امینی، عبدالحسین، الذبیر، مترجم جلال الدین نارس، ج ۲۰، ص ۶۶ - ۶۷ و آل یاسین، شیخ راضی، «صلح امام حسن (ع)»، مترجم سید علی خامنه‌ای، ص ۴۱۶ - ۴۱۸ و سپهر، ملک مرزواتقی، ناسخ التواریخ، به کوشش برخی از فضلا و دانشمندان، ج ۶ ص ۱۵۷ - ۲۵۹.



یکی از جلسه‌ها که ابن عباس و امام حسین علیه السلام حضور داشتند، ضمن بیان سجایای یزید چنان‌وا نمود کرد که جز او کسی لایق زمامداری مسلمانان نیست. امام علیه السلام با کمال شجاعت و شهامت، یاوه‌های معاویه را رد کرد و خطاب به او در معرفی یزید فرمود:

«می‌خواهی مردم را درباره یزید، گمراه و دچار توهم کنی؟ پنداری، آدم ناشناخته و محجوبی را توصیف می‌کنی؟ یا فرد غایب و نامشهودی را معرفی می‌کنی؟ یا از چیزهایی تعریف می‌کنی که فقط تو می‌دانی؟ حال آن که یزید خودش وضع و عقیده‌اش را نشان داده و باز نموده است. کارهایش را نگاه کن که سگ‌ها را به جان هم می‌اندازد کبوتر بازی‌اش و کنیزکان خنیاگرش و انواع هوس بازی‌هایش تو را در وصف خویش کمک کند».<sup>۱</sup>

دریدن پیراهن قداستی که قلم و زبان مزدوران به تن ناقواره معاویه و یزید پوشانده بودند نیاز به شجاعت و عزت حسینی داشت. شاید والی مدینه هنگامی که امام حسین علیه السلام را جهت بیعت با یزید به دارالحکومه مدینه فراخواند، انتظار نداشت که با این سخنان امام علیه السلام روبه‌رو شود:

«يَزِيدُ رَجُلٌ شَارِبُ الْخَمْرِ وَ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحْتَرَمَةِ مُعَلَّنٌ بِالْفِسْقِ وَ مِثْلِي لَأَيُّبِغٍ مِثْلَهُ وَ لَكِنَّ نَصِيحُ وَ تُصْبِحُونَ وَ نَنْظُرُ وَ نَنْظُرُونَ أَيُّنَا أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَ الْبَيْعَةِ»<sup>۲</sup> یزید مردی شراب‌خوار که دستش به خون افراد بی‌گناه آلوده گردیده؛ او شخصی است که حریم دستورات الهی را در هم شکسته و علناً و در مقابل چشم مردم مرتکب فسق و فجور می‌گردد. آیا رواست شخصیتی همچون من با آن سوابق درخشان و اصالت خانوادگی با چنین مرد فاسد بیعت کند و باید در این زمینه شما و ما آینده را در نظر بگیریم و خواهید دید که کدام یک از ما سزاوار و لایق خلافت و رهبری امت اسلامی و شایسته بیعت مردم است».

۱. امینی، همان، ج ۲۰ ص ۷۶ - ۷۹.

۲. طبری، همان، ج ۷، ص ۲۱۶ - ۲۱۸؛ و ابن اثیر همان، ج ۳، ص ۲۶۳ - ۲۶۴؛ خوارزمی، همان، ص ۱۸۲؛ سدید

طاووس «همان»، ص ۴۰ - ۴۱.

مروان بن حکم که منشأ بسیاری از حوادث ناگوار جهان اسلام بود و روحیه تفرعنی داشت، وقتی استنکاف امام از بیعت با یزید را دید، از ولید خواست که امام را بکشد؛ ناگاه با عکس العمل امام روبه‌رو شد، «يَا بْنَ الرَّقَاءِ أَنْتَ تَقْتُلُنِي أَمْ هُوَ كَذِبٌ وَ أَتَمَّتْ؟<sup>۱</sup> پسر «زرقاء» تو مرا می‌کشی یا ولید، دروغ می‌گویی و گناه می‌کنی».

بی شک «حر» در منزل «شراف» که با امام روبه‌رو شد، تحت تأثیر عظمت روح و رفتار عزت‌مندانه آن حضرت قرار گرفت و این هنگامی بود که مردم کوفه بیعت خود را شکسته و دست از یاری امام برداشته بودند و حر هم از بازگشت امام به مدینه ممانعت می‌کرد. از این رو، هر دو موافقت کردند که راهی را در پیش بگیرند که به مدینه و کوفه ختم نشود. در حین راه، حر کوشید بالحنی تهدیدآمیز تحکم خود را بر امام اعمال کند: «اِنِّي اَذْكُرُكَ اِنَّهُ فِي نَفْسِكَ فَاِنِّي اَشْهَدُ لِيْنِ قَاتِلْتِ لَتَقْتُلُنَّ؛ این نکته را نیز یادآوری می‌کنم و هشدارت می‌دهم که اگر دست به شمشیر ببری و جنگی آغاز کنی؛ صددرصد کشته خواهی شد».

امام از موضع اقتدار در پاسخ حر فرمود:

«... اَفَايَا لَمَوْتِ تُخَوِّفُنِي وَ هَلْ يَعْذُو بِكُمْ اَلْخَطْبُ اَنْ تَقْتُلُوْنِي؟<sup>۲</sup> ... آیا مرا با مرگ می‌ترسانی و آیا بیش از کشتن من نیز کاری از شما ساخته است».

سپس امام با استفاده از اشعار یکی از شاعران عرب نشان داد که مرگ در راه خدا برای مؤمنین افتخاری بزرگ است. به احتمال زیاد این قاطعیت امام در مبارزه بود که حر را به خود جذب کرد.

دشمنان امام، خصوصاً عمر بن سعد به روحیه شکست‌ناپذیری امام وقوف کامل داشت، زیرا در پاسخ شمر که حامل نامه عبيدالله بن زیاد مبنی بر گرفتن بیعت از امام یا جنگ با او بود گفت:

۱. همان.

۲. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۸۲.

«به خدا حسین (ع) تسلیم کسی نشود، همانا جان پدرش (علی) در سینه اوست و کسی نیست که تن به خواری دهد.»<sup>۱</sup>

زیباترین صحنه گویای عزت امام همانا شب عاشورا بود که با وجود خیل عظیم دشمن بیعت خود را از یاران اندکش برداشت و آنها را مرخص نمود.<sup>۲</sup> ولی آنهايي هم که درس عزت را در مکتب او فرا گرفته بودند، در کنارش ماندند و با عزت و افتخار به شهادت رسیدند و الگوی کسانی شدند که خواهان عزت واقعی بوده و هستند.

## نتیجه

نتیجه این بحث را می توان در چند عبارت کوتاه خلاصه نمود:

- ۱- عزت حقیقی مخصوص خداست و جست جوی آن در جای دیگر کاری است بیهوده و سرانجام آن سرخوردگی و ناامیدی است.
- ۲- تنها راه نیل به این عزت، عبادت و بندگی خدا و توکل به اوست، لذا انسان ها باید بکوشند نیت خود را در عبادات خالص تر و توکل به خدا را زیادتر کنند.
- ۳- با توجه به این که عزت های مجازی هم وجود دارد و صاحبان زر و زور منادی و ارائه دهنده آنند مؤمنان باید به آگاهی برسند که بتوانند بین عزت حقیقی و مجازی تمایز قائل شوند، که مبدا به دام صاحبان زر و زور گرفتار شوند و به جای عزت به ذلت نایل شوند.
- ۴- بهترین الگو برای نیل به عزت حقیقی، همانا پیامبر (ص) و ائمه (ع) هستند که ما در این مقاله گوشه ای از سیره عملی امام حسین (ع) را در خصوص عزت بیان کردیم، که امید است با عمل به آن همانند ایشان به عزت رسید.

۱. همان، ص ۹۱.

۲. همان؛ سید بن طاووس، ص ۱۱۶-۱۱۷.

## چکیده

عزت چه به عنوان خصلت فردی یا روحیه جمعی، به معنای، مقهور عوامل بیرونی نشدن، صلابت و شکست ناپذیری است که طبق آیات و روایات، مخصوص خداست و سایرین می‌توانند با تقرب به خدا، به آن نائل شوند. بنابراین پیامبران و مؤمنین هم دارای عزت الهی هستند. طبق برنامه‌ای که امام حسین (ع) ارائه داده، پرورش در دامن‌های پاک و شریف، عبادت خالصانه، توکل به خدا، پشت پا زدن به زندگی ننگین، مقهور سلاطین جور نشدن و انتخاب مرگ آگاهانه، از اموری است که انسان را به عزت الهی نائل می‌کند و این معنا از برخورد امام با خلفای اموی و عمالشان به خوبی پیداست. امام با صلابت در مقابل معاویه در امر ولی عهدی یزید ایستاد و بعد از مرگ او هم وقتی والی مدینه، بیعت با یزید را با امام حسین (ع) مطرح کرد، حضرت با ذلیلانه شمردن آن، آن را نفی کرد و ضمن بر شمردن زشتی‌ها و آلودگی‌های یزید، فرمود: «فَمِثْلِي لَا يُبَاعُ مِثْلَهُ»

در جای دیگر با رد پیشنهاد تسلیم شدن، فرمود:

«لَا أُعْطِيكُمْ بَيْدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ؛ همچون ذلیلان، دست بیعت با شما نخواهم

داد.»

صبح عاشورا در طلوعه نبرد، ضمن سخنانی فرمود:

به خدا قسم آنچه را از من می‌خواهند [تسلیم شدن] نخواهم پذیرفت، تا این که آغشته به خون خویش خدا را دیدار کنم. در خطابه پرشور دیگری در کربلا، خطاب به سپاه کوفه، در رد درخواست ابن زیاد، مبنی بر تسلیم شدن و بیعت فرمود: ابن زیاد مرا میان کشته شدن و ذلت مخیر قرار داده، هیهات که من، جانب ذلت را بگیرم. این را خدا و رسول و دامن‌های پاک عترت و جان‌های غیرتمند و با عزت نمی‌پذیرند، هرگز اطاعت از قرومایگان را بر شهادت کریمانه ترجیح نخواهیم داد. امام حسین (ع)، مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت می‌دانست. این سخن اوست: «مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ» و همین مفهوم را در رجزخوانی خود روز عاشورا در میدان جنگ بر زبان می‌آورد: «مرگ، بهتر از ننگ است» یا «الْمَوْتُ أَوْثَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ» آری، شجاعت و عزت امام مری است که دوست و دشمن به آن اعتراف کرده‌اند.

## عزت و اقتدار حسینی در حماسه کربلا و تجلی آن در انقلاب اسلامی ایران

محمد حسین شاعری

### مقدمه

تاریخ پر فراز و نشیب بشر، سرشار از حوادث تلخ و شیرین است. انسان‌ها در زمان‌های مختلف شاهد انقلاب‌ها و تحولات علمی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و دینی بوده‌اند. اما در این میان کربلا و حماسه عاشورا، یکی از مؤثرترین و جاودانه‌ترین حوادث تاریخ، به ویژه تاریخ مسلمین است. اهمیت اساسی نهضت عاشورا در این است که نهضت امام حسین علیه السلام معطوف به زمان و مکان خاصی نشد و گستره آن از عصرها و نسل‌ها فراتر رفت و مکان‌ها را در هم نوردید.

بی شک خاطرۀ آنها که مردانه حجاب چهره جان را دریدند و با مرگ سرخ، لقای محبوب را خریدند، هرگز از یاد آزادی خواهان، عدالت جویان و حق طلبان محو نخواهد شد.

چرا حماسه کربلا این چنین جاودانه مانده است؟ راز این جاودانگی، فراگیری و طراوت چیست؟ شاید زیباترین پاسخ به این سؤال این باشد که اسلام و عاشورا با هم ارتباط متقابل دارند.

عاشورا یک نهضت اجتماعی - فرهنگی است که جهان بینی و ایدئولوژی آن بر پایه آموزه‌های اسلام و سنت نبوی و علوی است. رهبر این قیام شاگرد مکتب قرآن است. این پیوند حسنه با اسلام و قرآن، باعث دوام و بقای حادثه کربلاست، چرا که خداوند اراده کرده که اسلام برتر از همه باشد. «ان الدین عند الله الاسلام»<sup>۱</sup> «الاسلام یعلوا ولا یعلی علیه»<sup>۲</sup> چون اسلام و قرآن کریم جاودانه هستند، قیام کربلا که به انگیزه حفظ اسلام و سنت رسول الله و اجرای احکام قرآن شکل گرفته، جاودان است و ضامن و حافظ بقای اسلام و قرآن. این رازی است که پیامبر اکرم (ص) در وصیت مهم خود به آن اشاره فرموده است. پیامبر (ص) در این باره می‌فرماید: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدأ و انهما لن یفترقا»، من در میان شما دو امانت نفیس و گرانبها می‌گذارم، یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیت خودم. مادام که شما به این دو تمسک جویند، هرگز گمراه نخواهید شد و این دو یادگار من هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند.

بنابراین ارتباط بین قرآن و اهل بیت، عمیق و دائمی است. اسلام دینی کامل و همه جانبه و قرآن نیز کتابی جامع است که هم به دنیا و آخرت، فرد و جامعه، آزادی و عدالت، سیاست و عبادت، عقل و ایمان، خداسه و عرفان و... توجه نموده است و کربلا نیز آئینه‌ای از این امور متعالی است. کربلا تجلی عزت سیاسی، دینی، فرهنگی، روحی، اقتصادی شهیدان راه فضیلت و حقیقت است.

نهضت کربلا دارای ابعاد سیاسی، احساسی، حماسی، عرفانی، اجتماعی است و حسین (ع) نیز، خورشید فروزان کمالات و جمالاتی چون علم، عفت، شجاعت، عبادت، عزت، کرامت، فتوت، حکمت، بصیرت، مصلحت، اطاعت، آزادی، عدالت، تقوا، شجاعت است. در میان این صفات که وجود هر کدام از آنها در یک شخص، او را الگویی شایسته و انسانی متعالی می‌سازد، ما فقط به صفت «عزت» می‌پردازیم.

۱. سوره آل عمران، آیه ۳.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۴، باب میراث اهل الملل.

## عزت از نظر لغوی و معنوی

عزت در لغت به معنای شکست ناپذیری، سختی، حمیت، غلبه، استحکام، صلابت و... است.

عزیز کسی است که دارای حمیت، قوت و صلابت است و ذلت و خواری را نمی‌پذیرد، اما عزیز به معنی واقعی خداوند است و عزت به معنای کامل کلمه، از آن خداست و او با لطف و کرمش آن را به هر کس که بخواهد کرامت می‌کند. ﴿من کان یرید العزة فله العزة جمیعاً﴾<sup>۱</sup>

هر کسی که عزت بخواهد آگاه باشد که عزت همه از آن خداست و به هر کس که بخواهد می‌دهد. عزیز به مفهوم واقعی از صفات ثبوتیه خداوند است، اما او به مقتضای فیض و رحمت لایتناهی خود مراتبی از آن را به انسان‌های شایسته تفویض کند. بر این اساس است که پیامبر ﷺ و مؤمنان نیز عزیز هستند. ﴿والله العزة و لرسوله و للمؤمنین﴾<sup>۲</sup>؛ عزت از آن خدا و پیامبرش و اهل ایمان است.

درک این مطلب که انسان‌ها محتاج افاضه الهی هستند، فقط مختص اهل بصیرت است. اهل بصیرت فقط خداوند را منشأ و منبع عزت و کرامت می‌دانند و در برابر قدرت‌های غیر خدایی تعظیم نمی‌کنند.

آدم از بسی بصری بندگان آدم کرد

گه‌ری داشت ولی نذر قباد جم کرد

یعنی در خوی غلامی زسگان پست‌تر است

من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد

(اقبال لاهوری)

بنابر این انسان‌ها باید توجه کنند که موجودات بدون ار تباط با سرچشمه عزت، فی نفسه فقیر و ذلیل هستند، مگر آن که خداوند به آنها افاضه نماید.

۱. سوره فاطر، آیه ۶۰.

۲. سوره منافقون، آیه ۸.

فیض روح القدس از باز مدد فرماید دگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد<sup>۱</sup> عالمان علم اخلاق، اصول اخلاق نیک را به چهار وجه تقسیم می‌کنند: عدالت، حکمت، عفت و شجاعت. چنانکه در این شعر آمده است:

اصول خلق نیک آمد عدالت پس از وی حکمت و عفت شجاعت

حکیمی راست کردار است و گفتار کسی کو متصف گردد بدین چهار<sup>۲</sup>

حکما، شجاعت را فضیلت نفس غضبیه می‌دانند و از نظر آنها این فضیلت زمانی در انسان ظاهر می‌شود که بتواند تابع نفس ناطقه گردد و در این هنگام انسان از مسائل ترسناک که سرانجام خوب و اخلاقی دارند، نمی‌هراسد و در رسیدن به آنها فداکاری می‌کند و از سختی‌ها و خطرات نمی‌ترسد و ذلت را قبول نمی‌کند. برخی از مقوله‌های شجاعت عبارتند از: کبر نفس، نجدت، عظم الهمه، ثبات، صبر، حلم، عدم طیش، شهامت و تحمل درد.

بیشتر این مقولات، ریشه در عزت خواهی و ذلت‌گریزی دارند. در واقع شجاعت و کرامت و عزت با ذلت نسبت معکوس دارند. راغب اصفهانی در «المفردات» عزت را حالتی می‌داند که نمی‌گذارد انسان مغلوب کسی یا چیزی گردد و شکست بخورد. شخصیت سالم در گرو عزت و کرامت و در دوری از پستی، خفت و دنائت است. افرادی که عزت مدار و مثبت‌نگر و خوش بین هستند، به راحتی تحت تأثیر عوامل محیطی قرار نمی‌گیرند و احساس ناتوانی نمی‌کنند. انسان‌هایی که عزت نفس دارند، به آسانی تسلیم نمی‌شوند و تن به خواری نمی‌دهند.

### ارتباط عزت حسینی با سنت نبوی

یکی از اصولی‌ترین اهداف انبیاء رهایی انسان از بندگی طواغیت و پیوند انسان با سرچشمه عزت و کرامت؛ یعنی خداوند است.

۱. حافظ.

۲. شیخ محمود شبستری، شرح گلشن راز، ص ۲۶.



انبیاء مبعوث شدند تا بشر به عزت واقعی و آزادی حقیقی برسد و سر بر آستان  
معبودهای تصنعی و مجازی نساید.

چون به آزادی نبوت هادی است مؤمنان را ز انبیاء آزادی است  
از آن جا که عزت خواهی از ویژگی های فطری انسان سالم است، بر این اساس خداوند او  
را تکریم و تعظیم کرده و عقل و شرع را در اختیار او نهاده است.

تاج گرمناست بر فرق سرت	طوق اعطیناک آویز برت
تو خوش و خوبی و کان هر خوشی	تو چرا خود منت باده کشی
جوهرست انسان و چرخ او را عرض	جمله فرع و پایه اند و او غرض
ای غلامت عقل و تدبیر است و هوش	چون چنینی خویش را ارزان فروش <sup>۱</sup>

بنابراین انبیاء به دنبال تربیت و هدایت کسانی هستند که در برابر عظمت خدا  
خضوع و خشوع کنند و عظمت و عزت خود را ارزان نغروشند. کربلای حسینی جلوه عزت  
و عظمت انسان های وارسته ای است که حاضر نشدند به ظلم و خفت تن دهند و دست از  
عزت و کرامت خود بردارند.

کربلا ریشه در نهضت انبیاء دارد و شهادت حسینی علیه السلام به بعثت و نبوت جانی تازه  
بخشید. به گفته بیدارگر بزرگ شرق، سید جمال الدین اسد آبادی: «الاسلام محمدی  
الوجود و حسینی البقاء و الاستمرار؛ اسلام با وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله شکل گرفت و  
برقرار شد و با نهضت امام حسین علیه السلام باقی می ماند». همان طوری که متذکر شدیم،  
نهضت حسینی با بعثت انبیاء رابطه دو جانبه دارد. از یک طرف عاشورا نهضتی فرهنگی  
است که جهان بینی و ایدئولوژی آن ریشه در قرآن و سنت دارد و از بین رفتنی نیست، چرا  
که انا نحن نزلنا الذکر و انا له حافظون. و از طرف دیگر انگیزه نهضت او حفظ دین و قرآن و  
سنت رسول الله است، چنان که خود به برادرش محمد حنفیه فرمود: «من از روی هوس و

سرکشی و تبهکاری و ستمگری قیام نکردم، تنها به انگیزه سامان بخشی و اصلاحات در امت جذم برخاستم<sup>۱</sup>»

در جای دیگر اشاره می‌کند: ما خاندان نبوت و معدن رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و جایگاه رحمت الهی هستیم، خدا به ما آغاز و به ما ختم نمود. در نامه‌ای به بزرگان بصره می‌نویسد:

«شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر دعوت می‌کنم، همانا سنت رسول خدا از میان رفته و بدعت‌ها زنده شده است<sup>۲</sup>»

او از مکتب انبیاء به ویژه پیامبر اسلام الهام گرفت و خواهان عزت و کرامت شد، چرا که پیوند با نبوت باعث عزت انسان است و سالار شهیدان، به انگیزه عزت دین و سنت، خود را فدا کرد.

زین سبب فرمود فخر عالمین که حسین است از من و من از حسین این ارتباط منطقی نهضت حسینی با نهضت نبوی است که او خواهان عزت است و تسلیم ظالمان نمی‌شود. بر این اساس در ملاقات با برادرش محمد حنفیه می‌فرماید: «لو لم یکن فی الدنیا ملجاء و لا ماوی لما یبعت یزید بن معاویه»<sup>۳</sup> اگر مرا در دنیا پناهگاه و مأوایی نباشد، با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد.

و در جای دیگری می‌فرماید: «ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی یا سیوف خذینی»<sup>۴</sup>

اگر دین جدم محمد (ص) جز با شهادت من پایدار نمی‌ماند، ای شمشیرها مرا دریابید.

۱. عبدالله بن نور الدین بحرانی، مقتل العوالم، ص ۵۴.

۲. حیاة الحسین، ج ۲، ص ۳۲۲.

۳. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۰۲.

۴. همان، ج ۳، ص ۱۹۳.

و در این شعر می‌فرماید:

الصوت اولی من ركبوب العار والعار اولی من دخول النار

مرگ بهتر از پذیرفتن ننگ است و پذیرفتن ننگ بهتر از قبول آتش.

حر که از روی خیر خواهی او را نصیحت می‌کند که اگر بجنگد کشته خواهد شد،

می‌فرماید: مرا به مرگ تهدید می‌کنی؟ مگر با کشتن من آسوده خواهید شد؟

سپس این شعر را می‌خواند:

سأمضی و ما بالموت عار علی الفتی

اذا مانوی حقاً و جاهد مسلماً

و در روز عاشورا، در محاصره سپاه عمر سعد می‌فرماید:

«آگاه باشید که این فرومایه فرزند معاویه، مرا میان دوراهی شمشیر و ذلت قرار

داده است و هیبت‌ها که ما زیر بار ذلت رویم. زیرا خداوند و پیامبرش و مؤمنان از این که ما

زیر ذلت رویم، آيا دارند.»<sup>۱</sup>

عزت حسینی با عزت انبیاء پیوندی دیرینه دارد و بر این اساس در زیارت وارث

می‌خوانیم:

السلام عليك يا وارث آدم صفوة الله، السلام عليك يا وارث نوح نبي الله،

السلام عليك يا وارث عيسى روح الله السلام عليك يا وارث محمد حبيب الله...

در واقع امام حسین علیه السلام وارث اولین و آخرین پیامبر است. او میراث معنوی انبیاء را

به ارث برده و عزت‌طلبی از مهم‌ترین میراث انبیاء است. او وارث عزت و کرامتی است که

خداوند به حضرت آدم علیه السلام داده است «ولقد کرمتنا بنی آدم». او وارث عزت حضرت نوح،

شیخ‌الانبیا است. خداوند به حضرت نوح عمری طولانی و پربرکت عنایت نمود. از نهضت

عاشورا که در سال ۶۱ هجری اتفاق افتاده است، نزدیک به ۱۴۰۰ سال می‌گذرد، اما

مشعل عشق حسینی هنوز مشتعل است و هر سال که محرم می‌شود گویی حسین بن علی (ع) دیروز شهید شده است. او وارث ابراهیم خلیل الله است. پیامبری که عزت واقعی را در سرچشمه آن یافت و قهرمانانه فریاد «انی لا احب الاقلین» زد و با بت‌های دروغین و بت پرستان و بت سازان سازش نکرد و حاضر نشد در برابر خدایان تصنعی و اربابان قدرت، خود را خوار نماید.

حسین بن علی (ع) نیز این چنین بود. از طرف دیگر ابراهیم (ع) حاضر شد فرزندش را در راه خدا قربانی کند و اسماعیل (ع) به ذبیح الله معروف گشت، اما حسین بن علی، هم فرزندان و اصحابش را قربانی کرد و هم خود را و ذبیح الله شد. منای کربلا جلوه شهادت شریف‌ترین انسان‌ها و قربانگاه بهترین رهروان انبیاء بود.

اری حسین (ع) وارث موسی کلیم الله است؛ چرا که حاضر نشد در برابر فرعونیان زمان و طغیان گران دوران، سکوت کند. حضرت موسی (ع) بنی اسرائیل را از حقیض ذلت به اوج عزت آورد. حسین (ع) نیز با نهضت عزت گرایانه خود اسلام و مسلمین را عزتی دوباره بخشید و منافقان و فرصت طلبان را رسوا و خوار کرد. درس آزادی و شهادت او مایه عزت و کرامت شیعیان در همه اعصار است.

حسین (ع) وارث عزت حضرت یحیی (ع) است؛ چرا که او نیز حاضر نشد به فساد حکام ستمگر راضی شود و امر به معروف و نهی از منکر نکند. از این رو سرش را جدا کردند و نزد حاکم ستمگر و فاسد بردند. سر حسین بن علی (ع) نیز به دلیل امر به معروف و نهی از منکر جدا شد و نزد یزید ستمگر برده شد. اما تا قیامت آمران به معروف و ناهیان از منکر به تاسی از او سر می‌جنبانند و به او اقتدا می‌کنند. اصولاً امر به معروف و نهی از منکر، سنت و سیره انبیاء و صالحان است و امام حسین (ع) بارها به این موضوع اشاره فرموده است. او وارث هیبت و عزت و اقتدار حضرت سلیمان و داوود است. در روز عاشورا حتی جن و ملک به یاری او شتافتند، اما او نپذیرفت و البته این استغنا، ناشی از اوج عزت اوست.

امروزه بعد از گذشت سالیان دراز، مرقد او قبله آزادگان است و حسینیه‌ها و مجالس عزاداری او پر می‌شود. عزت و اقتدار سلیمان علیه السلام و داوود علیه السلام بیشتر مربوط به زمان خود بود، در حالی که عزت و اقتدار حسینی، بعد از شهادت ایشان نیز پا برجاست. او عزیزی است که وارث عزت حضرت یوسف علیه السلام است. یوسف صدیق را در چاه انداختند تا از عزت او بکاهند اما خداوند او را به اوج عزت رساند و عزیز مصر کرد. سالار شهیدان را در گودال قتلگاه افکندند، اما پیام سرخ و پرچم سبز قیام او، جلوه عزت‌گرایی در همه اعصار شد.

شاعر معاصر علی موسوی گرمارودی در این باره چه زیبا سروده است:

در فکر آن گودالم که خون تو را مکیده است  
هیچ گودالی را چنین رفیع ندیده بودم  
در حضيض هم می‌توان عزیز بود  
از گودال بیرس.

آری، حسین بن علی علیه السلام چون حضرت عیسی علیه السلام با بدعت طلبان و کج اندیشان و مفتیان فاسد (که دین یهود را به انحراف کشیده بودند) مبارزه کرد. مفتیان یهود به مرگ عیسی فتوا دادند. عیسی علیه السلام را خداوند به آسمان برد و ملقب به روح الله کرد. مفتیان درباری نیز به مرگ سالار شهیدان فتوا دادند و عمال بنی امیه او را به شهادت رساندند. بدین وسیله امام حسین علیه السلام در عروجی خونین ملقب به نثار الله شد. جرم عیسی علیه السلام نیز دعوت به اصلاح و سنت الهی بود. عیسی علیه السلام حواریونی شجاع و عزتمدار داشت و سالار شهیدان نیز حواریونی عزتمند که به آنها افتخار می‌کرد. امام علیه السلام درباره یاران خود می‌فرماید: «به خدا سوگند همراهان خود را آزموده‌ام، انس و علاقه‌ای که آنها بر مرگ دارند، همانند علاقه کودک به شیر مادر است. همه پرصلابت و مستحکم‌اند.»<sup>۱</sup>

یکی از جنبه‌های عزت حضرت عیسی (ع) این است که امروزه بیشترین پیرو را دارد و حسین (ع) نیز بیشترین پیرو و زائر و عاشق را. ارتباط عیسی (ع) با سالار شهیدان از این نیز فراتر می‌رود، چرا که حضرت عیسی (ع) همراه قائم آل محمد (ع) پرچم «یا لثارات الحسین» را بر خواهد داشت و خون به ناحق ریخته سالار شهیدان را طلب خواهد کرد و آن روز است که همه معنای پیروزی خون بر شمشیر و مفهوم عزت حسینی را درک خواهند نمود.

آری حسین (ع) وارث رسول خداست. او هم از نظر ظاهری شبیه حضرت محمد (ص) است و هم از لحاظ معنوی، وارث عزت و شجاعت پیامبر (ص) است. او وارث فاطمه است که با شجاعت از امامت و ولایت دفاع کرد. او فرزند پیامبری است که فرمود: اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارند که دست از دعوت خود بردارم، چنین نخواهم کرد.

آری جوشش خون پیامبر (ص) در رگ حسین (ع) است که به عافیت طلبان و کج‌اندیشان جواب منفی می‌دهد و عزت ظاهری و مادی را با شهادت؛ یعنی عزت ابدی معاوضه نمی‌کند. خداوند دین پیامبر (ص) را به عنوان دین ابدی تثبیت می‌کند و حسین (ع) هم تا قیامت به عنوان مشعل هدایت معرفی می‌شود، چرا که: «ان الحسین مصباح الهدی و سفينة النجاة» و بشر ملزم می‌شود که تا ابد به این چراغ هدایت توجه کند و در این کشتی نجات بنشیند تا به سرچشمه عزت، رهنمون گردد.

اقبال لاهوری در این باره گفته است:

تیغ بهر عزت دین است و بس مقصد او حفظ آیین است و بس  
 ماسوی الله را مسلمان بنده نیست نزد فرعونى سرش افکنده نیست  
 خون او تفسیر این اسرار کرد ملت خوابیده را بیدار کرد  
 نقش الا الله بر صحرا نوشت سطر عنوان نجات ما نوشت  
 رمز قرآن از حسین آموختیم زانش او شعله‌ها اندوختیم

پیوند مبارک حسین بن علی علیه السلام با قرآن، نهضت او را پایدار کرده و از عشق او آتشی در دل‌ها افکنده است که تا قیامت خاموش نمی‌شود، چنانکه امام صادق علیه السلام به آن اشاره فرموده است: «ان لقتل الحسین علیه السلام حرارة فی قلوب المؤمنین لن تبرد ابداً»<sup>۱</sup> به راستی شهادت امام حسین علیه السلام حرارتی در دل مؤمنان افکنده است که تا قیامت سرد نخواهد شد. حسین علیه السلام کرامت و عزت خود و مسلمین را در تبعیت از نبوت، قرآن و دین می‌دانست. چنانکه در عصر روز تاسوعا خطبه<sup>۲</sup> پرشور خواند:

«اللهم انی احمدک علی ان کرامتنا بالنبوة و علستنا القرآن و فقهتنا فی الدین» و یا در نامه‌ای به مردم بصره نوشت «انا ادعوکم الی کتاب الله و سنته نبیه...»<sup>۳</sup> اعتقاد عمیق او به نبوت و قرآن و سنت بود که «احدی الحسنین» را در پیش گرفت و مطمئن بود که چه پیروز شود و چه به شهادت برسد، مطابق اصل «عزت» عمل کرده است.

### رابطه عزت حسینی و سیره علوی

حسین علیه السلام امام مردم است و امام مردم باید سمبل کرامت و عزت باشد تا مؤمنان به او اقتدا کنند. ائمه سرفرازانه و عزتمندانه زیست‌اند و حتی شهید شدند. چنانچه در روایت آمده است: «ما منا اما مقتول او مسموم». امامان در راه عزت دین به شهادت رسیدند. بدون تردید سلسله جنابان شهادت‌طلبی و عزت خواهی در مکتب ائمه، امام علی علیه السلام است. از منظر او زندگی با سرافرازی حیات واقعی است و حیات با ذلت مرگ تدریجی است: «موت فی عزّ خیر من حیات فی ذلّ»<sup>۴</sup> مرگ با عزت بهتر از زندگی همراه با ذلت است. در خطبه‌ای دیگر خطاب به لشکریانش در نبرد صفین می‌فرماید:

«فالموت فی حیاتکم مقهورین و الحیة فی موتکم قاهرین»<sup>۵</sup>

خوار شدن و زنده ماندن شما مردن است و کشته شدن و پیروز شدن، زنده بودن است.

۱. بخارا لا نوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۲. تهج البلاغه، خطبه ۵۱.

بر اساس همین نگرش عزت جویانه امام علی (ع) است که پیامبر (ص) او را مولای مردم خواند و لذا مولانا در این باره می‌گوید:

گفت هر کو را منم مولا و دوست      ابن عم من علی مولای اوست  
کیست مولا آن که آزادت کند      بند رقیت ز پایت بر کند

از دیدگاه امام علی (ع) یکی از ریشه‌های ذلت، ترک جهاد و شهادت است. در این باره می‌فرماید: «هر که از آن دوری کند، خداوند لباس خواری و ردای گرفتاری بر او می‌پوشاند و بر اثر حقارت، بیچاره می‌شود»<sup>۱</sup>

در جای دیگر می‌فرماید: «اگر کسی از جهاد سرباز زند، خداوند لباس خواری را در زندگی تنش خواهد کرد و از دایره دین بیرون خواهد رفت»<sup>۲</sup>.

او به دنبال بهترین نوع مرگ؛ یعنی شهادت بود و آن را عزت جاودانه می‌دانست. «به راستی با کرامت‌ترین نوع مرگ کشته شدن در راه خداست و قسم به کسی که جان فرزند ابی طالب در دست اوست، اگر هزار ضربه بر فرق من فرود آید که به این وضع کشته شوم، بهتر است که در بستر یا یک بیماری بمیرم»<sup>۳</sup>.

از منظر او شهادت اوج عروج انسان است و لذا در هنگام مرگ فرمود: «فزت ورب الكعبة»، به خدای کعبه رستگار شدم.

اصولاً سنت علوی با عزت شهادت و عدالت و آزادی عجین است: قیام حسین بن علی (ع) و عدالتخواهی و عزت‌طلبی ایشان نیز، ریشه در سیره علوی دارد. امام حسین (ع) بارها در خطبه‌ها و نامه‌های خود به تأسی از سنت علوی اشاره فرموده است. چنانکه در وصیت نامه خود چنین می‌نویسد: «می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره جدم و پدرم عمل کنم»<sup>۴</sup>.

۱. همان، خطبه ۲۷.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۱۳.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵.

۴. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸.



از دیدگاه امام علی علیه السلام مردم جز در برابر خدای عزیز نباید اظهار ناتوانی کنند. چنانکه به مردمی که به استقبال او آمده بودند و ذلیلانه به دنبالش می‌دویدند تا احترامش کنند، فرمود این کار را نکنند؛ چرا که خلاف عزت انسانی است و از طرفی باعث غرور و انحراف والی می‌شود. او در آغاز امامت به مردم فرمود: با من آن طور که با افراد جابر و ستمگر سخن می‌گویید، سخن نگوئید و به راحتی حرف بزنید و اهل تکلف نباشید. او همواره مردم را عزیز می‌خواست و راضی به استخفاف آنان نبود. امام حسین علیه السلام نیز به دنبال رهایی مردم از ظلمت یزیدیان بود. جامعه اسلامی از تبعیض نژادی رنج می‌برد. مردم عدالت علی علیه السلام را دیده بودند. علی علیه السلام بر اساس سنت پیامبر عمل می‌کرد و همه افراد برایش محترم بودند. اما بنی امیه بار دیگر به دنبال سلطنت بر اساس تبعیض نژادی بودند و این بر خلاف عزت علوی بود.

عده‌ای از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام برای رهایی از ظلم و ذلت، رهبری بهتر از حسین بن علی علیه السلام نمی‌شناختند و لذا مردم کوفه برای امام دعوتنامه نوشتند و امام علیه السلام آمد که آنها را عزیز بدارد و از ظلمت برهاند و از طرفی در مدینه نیز او را برای بیعتی ذلیلانه با یزید دعوت کرده بودند، اما امام علیه السلام به آن تن نداد و تسلیم نشد. ماندن در مکه نیز برایش مقدور نبود، چرا که نمی‌خواست حرمت خانه خدا با جنایت یزیدیان شکسته شود. در اکثر نامه‌ها و خطبه‌های امام حسین علیه السلام که در مدینه و مکه و بین راه کربلا انشاء و ایراد گردید، عزت و آزادی و کرامت موج می‌زند. او حتی در شب عاشورا دستور می‌دهد که چراغ‌ها را خاموش کنند تا هر کسی که می‌خواهد از تاریکی شب استفاده کند و بدون شرم و حیا از مهلکه بگریزد، چرا که او به دنبال یارانی داوطلب و عزیز بود و نمی‌خواست عده‌ای با اجبار از او حمایت کنند، چنانکه پدرش علی علیه السلام کسی را مجبور به بیعت نکرد. امام حسین علیه السلام سرافرازی و عزتمندی خود را مرهون سیره پدر و جدش می‌داند: من حسین پسر علی هستم و قسم خورده‌ام تا سر فرود نیاورم و از خاندان پدرم حمایت می‌کنم و بر طریق دین پیامبر سلوک می‌کنم.

به هر حال او فرزند کسی است که فرمود: لا تکن عبد غیرک لقد جعلک الله حراً. این سیر و سلوک بر اساس سیره نبوی و سنت علوی است که سالار شهیدان را عزتمند کرده است.

### حماسه عاشورا و اسطوره عزت گرایی

روز عاشورا بهترین تجلی عزت گرایی بود و حسین بن علی و یارانش بزرگترین جلوه‌های عزت و آزادگی بودند. سالار شهیدان در روز عاشورا خطاب به لشکر دشمن فرمود:

اگر دین ندارید و از قیامت نمی‌ترسید، لا اقل ازاده باشید.

او از مردم خواست که رفتاری همراه با مروت و حمیت و عزت پیشه کنند. اگر چه آنها پیام سالار شهیدان را بیگ نگفتند اما حسین بن علی (ع) خواست حجت را بر مردم تمام کند تا شاید بر دل‌های سنگ آنان اثر نماید و به خود آیند و یا درسی برای آیندگان باشد که تن به زیر بار ذلت ندهند.

هنگامی که او را به بیعتی ذلیلانه می‌خوانند، می‌فرماید:

«و الله لا أعطيهم بیدی اعطاء الذلیل و لا افرمنهم فرار العبید.»<sup>۱</sup>

سوگند به خدا هرگز به آنان چون فرومایگان دست بیعت نخواهم داد و چون بردگان پا به فرار نخواهم گذاشت. از دیدگاه او مرگ سعادت‌مندان، شهادت در راه اهداف متعالی است و لذا او به استقبال این نوع مرگ می‌رود و تسلط ظالمان را نمی‌پذیرد و عزتمندانه می‌گوید: «انی لا اری الموت الا السعاده و الحیاه مع الظالمین الا برماً»<sup>۲</sup> من مرگ را جز سعادت و زندگی با پیدادگران را جز خواری نمی‌بینم.

هر کدام از انصار و اصحاب امام حسین (ع) در شب و روز عاشورا سخنانی گفته‌اند که بهترین سند آزادگی آنان است. مسلم بن عوسجه گفت: «سوگند به خدا اگر بدانم که

۱. الارشاد، شیخ مفید ص ۲۲۵

۲. تحف العقول، ص ۱۷۶.

کشته می شوم، سپس زنده گشته باز کشته می شوم و آن گاه مرا بسوزانند و خاکسترم را بر باد دهند و هفتاد بار با من چنین کنند تا در کنار تو جان دهم، هرگز از تو جدا نمی شوم.»<sup>۱</sup>  
 زهیر بن قین در پاسخ به تهدید شمر می گوید: «آیا مرا از مرگ می ترسانی؟ به خدا سوگند مرگ برای من ارزشمندتر از زیستن برای شماست.»<sup>۲</sup>

علی اکبر فرزند رشید او گفت: اگر ما بر حقیق از مردن باکی نداریم و قاسم بن حسن گفت: مرگ در کام من، از غسل شیرین تر است.  
 هنگامی که دشمن برای عباس بن علی علیه السلام امان نامه آورد تا او را تسلیم کند، حاضر به پذیرش آن نشد و در روز عاشورا نیز، اوج عزت و کرامت خود را با این اشعار اعلام نمود:

و الله ان قَطَعتم یمینی      انی احامی ابداعن دینی

بدین ترتیب هر یک از اصحاب، جملات زیبا و شیوایی را ایراد کردند. این جملات عزتمندانه فقط به روز عاشورا محدود نشد. اسرای کربلا نیز هر جا که رفتند، پیام عزت حسینی را ترویج کردند.

زمانی که ابن زیاد در مجلسی در کوفه با طعنه به زینب کبری می گوید: دبدی که خدا با برادر و خویشانت چه کرد؟ زینب کبری در پاسخ خود اوج عزت حسینی را به نمایش می گذارد و می فرماید:

«و ما رأیت الا جمیلاً»<sup>۳</sup>، من به جز زیبایی و نکویی ندیده‌ام.

انان جماعتی بودند که پروردگار متعال شهادت را برایشان مقدر فرمود و با اغوش باز سوی آرامگاه خود شتافتند. در همین مجلس امام سجاد در پاسخ به تهدید ابن زیاد می فرماید: آیا مرا از کشته شدن می ترسانی؟ آیا نمی دانی که عادت ما کشته شدن است و افتخار ما شهادت می باشد؟

۱. الارشاد، شیخ مفید، ص ۳۱۵.

۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳. تاریخ کامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۲.

همچنین زینب کبری و امام سجاد (ع) در مجلس یزید، سخنانی عزتمندانه ایراد کردند که تکمیل کننده پیام نهضت سالار شهیدان بود. در واقع سیمای عزت حسینی را نه تنها در کربلا و شهیدان کربلا، بلکه در اعضای کاروان ایشان می توان دید.

### ابعاد عزت حسینی

در یک تقسیم بندی می توان ابعاد عزت حسینی را به صورت زیر تقسیم بندی کرد:

- ۱- عزت سیاسی
- ۲- عزت فرهنگی
- ۳- عزت اقتصادی
- ۴- عزت روحی و روانی
- ۵- عزت معنوی و دینی

### ۱- عزت سیاسی

یکی از ابعاد مهم عزت طلبی، بعد سیاسی آن است. هر جامعه ای که سلطه و نفوذ بیگانگان را بپذیرد، نمی تواند ادعای استقلال و عزت نماید. عدم سلطه دشمنان بر کشور اسلامی یکی از اصول اولیه نظام سیاسی و فقه سیاسی اسلام است.

قرآن در این باره می فرماید: ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾<sup>۱</sup>؛ خداوند هرگز برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نکرده است.

بر همین مبنا علما و مجتهدین مسلمان موضوع «نفی سبیل» را به عنوان یکی از قاعده های فقه سیاسی اسلام مطرح نمودند و بر اساس آن امام خمینی (ع) در اعتراض به قرار داد ننگین کاپیتولاسیون قیام کرد و آن را خلاف عزت اسلامی و موجب سلطه بیگانگان بر امور سیاسی و قضایی کشور دانست. در سخنرانی تاریخی ایشان آمده است:

۱- سوره نساء، آیه ۷۴.

«عزت ما پایکوب شد. عظمت ایران از بین رفت. عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند.»<sup>۱</sup>

اقدام برای کسب عزت سیاسی و مقابله با استبداد و استعمار و استقرار حاکمیت مردم بر سرنوشت خود و تضمین منافع ملی و بین المللی آنها، یکی از جنبه‌های مهم انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شود و البته کسب این عزت و اقتدار از عجایب این قرن بود که یک ملت بدون هیچ حمایت و پشتوانه ابرقدرت‌های زمان به استقلال و آزادی برسد و پرچمدار راه سومی در معادلات بین المللی گردد که نه از اردوگاه غرب فرمان گیرد و نه وامدار اردوگاه شرق باشد. استمرار این استقلال سیاسی و عزت است که دشمنان انقلاب اسلامی را واداشته است که هر روز با حيله‌ای جدید به مقابله با ما برخیزند و در پی آن باشند که با هر ترفندی به استقلال و عزت سیاسی ما لطمه وارد کنند. در حالی که بسیاری از کشورهای پیشرفته‌تر از اعلان صریح مواضع سیاسی خود وحشت دارند و یا مجبورند تابع سیاست‌های آمریکا و به تعبیری «عقب مانده سیاسی» باشند، اما مسئولان جمهوری اسلامی با عزت و اقتدار درباره مسائلی چون فلسطین، عراق، افغانستان و... اظهار نظر می‌کنند و این بیانگر عزت ماست.

امروزه در نظام حاکم بر جهان، علی‌رغم شعارهای زیبای حمایت از حقوق بشر، آزادی، عزت و کرامت انسان‌ها، بسیاری از کشورها و ملت‌ها تحقیر می‌شوند. کاپیتولاسیون یکی از جنبه‌های عینی تحقیر است که با توجه به آن سلطه‌گران برای خود حقوق بیشتری از دیگران قائل‌اند و کرامت دیگران را زیر سؤال می‌برند. با توجه به آن که بسیاری از کشورهای جهان قانون استرداد جنایتکاران جنگی را امضاء کرده‌اند، آمریکایی‌ها اعلان نموده‌اند در صورتی این قانون را می‌پذیرند که نیروهای آمریکایی از این قانون مستثناء باشند و یا رسماً اعلام می‌نمایند، حتی اگر سازمان ملل قطعنامه حمله به عراق را تصویب نکند، باز هم به آن کشور حمله خواهند کرد.

این بارزترین نوع تربیت تحقیری است که فرعونیان به این شیوه دست می‌زدند. نقص حقوق بشر، کودتا و تحمیل حکومت‌های فاسد بر سایر کشورها و دخالت در امور داخلی آنها به بهانه‌های واهی - از جمله تروریسم - از جدیدترین شیوه‌های تحقیر ملت‌ها و دولت‌ها است.

این موضع‌گیری‌های تحمیل‌گرایانه از نوع آمریکایی اُنقدر رسوا و بی پایه است که صدای اروپایی‌ها را نیز بلند کرده است.

اخیراً نود نفر از روشنفکران آلمانی در نامه‌ای انتقادآمیز به روشنفکران و مسئولان آمریکا نسبت به گسترش اخلاق تحمیل‌گرایانه در سیاست خارجی آنها اعتراض کرده‌اند و از آنها خواسته‌اند تا کرامت انسانی را فقط برای آمریکایی‌ها نخواهند، بلکه به حرمت و کرامت و عزت دیگران نیز احترام بگذارند. در قسمتی از این نامه آمده است:

«شیوه‌های کنونی سیاست‌های جهانی شدن که نابرابری‌های اجتماعی را تسدید می‌کند و تمایزهای فرهنگی را از میان بر می‌دارد، باعث بی‌ثباتی و موجب بروز تنش می‌گردد که حاصل آن واکنش‌های خصومت‌آمیز است. با نگرانی شاهد این هستیم که شخصیت‌های مؤثری که در پیرامون رئیس‌جمهور شما هستند، با شدت فزاینده‌ای از کشورهای اروپایی مطالبه می‌کنند که در مقابل آمریکا تابع و گوش به فرمان باشند و با اظهاراتی از این قبیل «اروپا به آمریکا نیاز دارد، اما آمریکا به اروپا نیاز ندارد» می‌کوشند هر نوع انتقادی را در نطفه خفه کنند... هنگامی که فرودستان جهان با جزم به این آگاهی رسیدند که هیچ‌کس از جمله قدرت‌های بزرگ، ارزش‌ها و حرمت‌های آنان را خدشه دار نکرده آنها را تحقیر نمی‌کنند، تنها در آن زمان است که چشم‌های خود را - برای ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی دیگر باز کنند و تنها در این شرایط است که مقدمات لازم برای گفتگوی فرهنگ‌ها فراهم خواهد شد.»

انسان‌ها بر اساس طبع کرامت‌آمیز خود خواهان تکریم هستند و به استخفاف و تحقیر رضایت نمی‌دهند، مگر عده‌ای که از کرامت نفس خود غافل باشند. امام خمینی (ع)

به تاسی از سالار شهیدان همواره بر عزت سیاسی تأکید می‌ورزید. ایشان حکومت رضاخان و محمد رضا پهلوی را که با کودتای انگلیس و آمریکا به حاکمیت رسیده بودند، غیر قانونی و مخالف استقلال سیاسی ملت ایران می‌دانست. هنگامی که ایشان رابه زندان و تبعید تهدید می‌کنند، می‌فرمایند: «اگر خمینی را دار بزنند تفاهم نخواهد کرد»<sup>۱</sup> همچنین درباره اهمیت حفظ عزت انسانی می‌فرمایند: «زندگی آبرومند نداشتن و زندگی زیر بار بودن هزار مرتبه از این که انسان بمیرد، شرف دارد»<sup>۲</sup> اصولاً یکی از مشخصه‌های انقلاب اسلامی ایجاد عزت و کرامت در همه طبقات مردم بود. کارگران، کشاورزان، معلمان، دانشگاهیان، روحانیان و... خلاصه همه مردم برای امام خمینی عزیز بودند.

امام علیه السلام در پیامی به فرماندهان دفاع مقدس آنها را «پرچمداران عزت مسلمین» خطاب می‌کند و یا خطاب به معلمان، شغل آنها را «شغل انبیاء» تلقی می‌نماید و «بسیج را مدرسه عشق» می‌داند و به بسیجی بودن خود افتخار می‌کنند. ایشان در وصیت نامه خود نعمت استقلال و آزادی و رسیدن به عزت سیاسی را مدیون همه طبقات مردم می‌داند و می‌فرماید: «از روحانی و دانشگاهی تا بازاری و کارگر و کشاورز و سایر قشرها، بند اسارت را پاره و قدرت ابر قدرت‌ها را شکستند و کشور را از دست آنان و وابستگانشان نجات دادند»<sup>۳</sup>.

بر اساس توجه به عزت سیاسی مسلمین است که میرزای شیرازی فتوای لغو قرار داد رژی را صادر می‌کند و شیخ فضل الله نوری حاضر نمی‌شود برای حفظ جان خود، پرچم روسیه را روی خانه خود نصب نماید و شهید مدرس به اولتیماتوم روسیه توجه نمی‌کند.

۱. مجموعه سخنرانی‌های امام علیه السلام، دفتر تنظیم آثار امام، ج ۱، ص ۴۵.

۲. صحیفه نوره، ج ۱۸، ص ۲۱.

۳. انوار تابان ولایت، ص ۱۸.

تربیت عزت‌گرایانه در سطح فردی موجبات عزت سیاسی و بین‌المللی را فراهم می‌سازد. بی‌شک سخنان عزت‌گرایانه رهبر کبیر انقلاب اسلامی و موضع‌گیری‌های مستقل مسئولان جمهوری اسلامی ایران نیز ریشه در عزت حسینی دارد.

## ۲- عزت فرهنگی

یکی از جلوه‌های اصلی عزت‌گرایی، عزت فرهنگی است. فرهنگ در بردارنده ترکیبی از گرایش‌ها، ارزش‌ها و باورهاست که بر رفتار انسان تأثیر می‌گذارد. در تعریف کلی، گسترده‌نمود فرهنگ، زندگی اجتماعی است.

تایلر در تعریف فرهنگ می‌نویسد: «فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که شامل معارف، باورها، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عادت و رفتار و ضوابطی است که فرد به عنوان عضو جامعه، از جامعه خود فرامی‌گیرد و در برابر آن جامعه و ظایف و تعهداتی را بر عهده دارد»<sup>۱</sup>.

یکی از راه‌های سلطه دشمنان بر یک قوم و ملت آن است که هویت و فرهنگ آن ملت را تضعیف و یا تسخیر نمایند.

بی‌توجهی به باورها و سنت‌ها و ارزش‌ها موجب بیگانه شدن و فاصله گرفتن یک قوم یا ملت از گنجینه‌های فرهنگی خود می‌گردد که به آن «از خود بیگانگی»<sup>۲</sup> می‌گویند. از خود بیگانگی مقدمه ذلت‌پذیری است. ملتی که از گنجینه‌های اصیل فرهنگی خود غافل شود، به تدریج مورد هجوم ظواهر و عناصر فرهنگی بیگانه قرار می‌گیرد و به تدریج از درون تهی می‌گردد و در واقع هویت و موجودیت خود را از دست می‌دهد.

امام خمینی (ع) در این باره می‌فرماید: «بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ یک

۱. محمد روح‌الامینی، زمینه فرهنگ‌شناسی، ص ۱۳.

۲. Alienation.



جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگی هر چند جامعه در بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی بوج و پوک و میان تهی است.<sup>۱</sup>»

تهاجم فرهنگی و شبیخون فرهنگی مؤثرترین شیوه نفوذ در ارکان و موجودیت یک جامعه است و این تجربه‌ای است که دشمنان، در طول سال‌های متمادی از آن، برای موفقیت خود سود برده‌اند. نهضت عاشورا در واقع یک نهضت فرهنگی بود که در برابر هجوم فرهنگی بنی امیه شکل گرفت.

بنی امیه کوشیدند فرهنگ ناب محمدی را از درون تهی کنند و فرهنگ اموی را که ترکیبی از تجاوز، تهدید، تبعیض و... بود، بر جامعه اسلامی مسلط نمایند. نهضت حسین بن علی علیه السلام در واقع یک جریان عمیق بود که در کوتاه مدت و دراز مدت موجبات حفظ سنت‌ها، ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی را فراهم کرد.

عناصر فرهنگ عاشورا عبارتند از: شهادت‌طلبی، ایثار، اخلاص، عبادت، عرفان، حماسه، حضور و شعور سیاسی، آزادگی، عدالتخواهی، سازش ناپذیری، اصلاح‌طلبی، امر به معروف و نهی از منکر، عزت‌طلبی و ظلم ستیزی و... تجربه تاریخی مسلمانان نشان می‌دهد. هر زمان که مسلمانان به عناصر اصلی فرهنگ عاشورا توجه داشتند، به کسب موفقیت‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی و... نائل شدند. تجلی فرهنگ عاشورا در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بود که دین خواهی، روحیه آزادگی و شهادت‌طلبی و آزادگی، عدالت جویی و توجه به ارزش‌ها و سنت‌ها را در همه ما زنده کرد و این روحیه و فرهنگ که یکی از علل موجد انقلاب اسلامی و موفقیت در دفاع مقدس بود، در حقیقت یکی از علل «مبقیه» انقلاب اسلامی نیز خواهد بود. عزت و اقتدار فرهنگی یکی از پیام‌های اساسی، نهضت عاشورا بود که در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نیز متجلی شد. امام خمینی علیه السلام در باره استقلال و عزت فرهنگی می‌فرمایند: «تا زمانی که ملت‌ها

خودشان را گم کرده‌اند و دیگران را به جای خودشان نشانده‌اند، نمی‌توانند استقلال پیدا کنند. کمال تأسف است که کشور ما حقوق اسلامی و قضای اسلامی و فرهنگ اسلامی دارد و این فرهنگ و حقوق را نادیده گرفته و به دنبال غرب است.<sup>۱</sup> عزت فرهنگی در حقیقت ریشه و منشأ عزت در ابعاد دیگر است.

### ۳- عزت اقتصادی

یکی از ابعاد عزت حسینی، عزت اقتصادی است. هر انسانی باید در سطح فردی بکوشد به خودکفایی برسد، چرا که به فرموده پیامبر اسلام (ص): اگر فقر از هر دری وارد شود، ایمان از در دیگر می‌رود و یا کسی که معاش ندارد، معاد ندارد.

هر انسانی باید کوشش کند تا با کار و مجاهدت، خود کفا گردد و احساس استغناء کند تا سربار دیگران نباشد. بر این اساس پیامبران و ائمه اهل کار و فعالیت بودند. عزت اقتصادی یکی از پایه‌های رسیدن به عزت نفس است. از پیامبر (ص) منقول است که فرمودند: عزت مؤمن در غنی بودن و بی نیازی او از مردم نهفته است.

در سطح ملی نیز هر جامعه‌ای باید بکوشد به خود کفایی اقتصادی برسد تا در سطح بین‌المللی نیز به اقتدار دست یابد. یکی از شاخصه‌های اعتلا و عزت اسلامی، خود کفایی اقتصادی و عدم نیاز به کفار است. چنانکه قبلاً نوشتیم قرآن می‌فرماید: «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً»

بر اساس این آیه هر رابطه اقتصادی و سیاسی که باعث سلطه اجانب گردد، مردود است. یکی از اختلافات بنی امیه با آل علی (ع) موضوع تکاثر بود. بنی امیه به احیای نظام اشرافی به تجمع ثروت و سوء استفاده از بیت المال مسلمین و استثمار دیگران به ویژه غیر عرب پرداختند. یکی از علل مخالفت برخی از یاران پیامبر چون ابوذر و ابن مسعود، همین موضوع تبعیض اقتصادی و شیوع حرام‌خواری و فساد مالی بود و یکی از علل قد

برافراشتن سالار شهیدان در برابر حکومت بنی امیه، غرق شدن حکام و مردم در فساد اقتصادی بود.

امام حسین علیه السلام خطاب به سپاه عمر سعد در روز عاشورا به این موضوع اشاره می‌کند: می‌دانید که چرا حرف حق من در گوش شما نمی‌رود، به خاطر این که شکم‌های خود را با مال حرام انباشته‌اید.

عمر سعد نیز به طمع رسیدن به منافع اقتصادی و حکومت ری و آذربایجان حاضر شد با فرزند پیغمبر خدا بجنگد. از نظر امام حسین علیه السلام بسیاری از مردم بندگان دنیا هستند و دین فقط لقلقه زبان آن‌هاست. دنیا طلبی، در بزرگی، پستی و حرام‌خواری یکی از عوامل ذلت مردم یک جامعه به شمار می‌آید. یکی از علل موجدۀ انقلاب اسلامی مقابله با سلطۀ اقتصادی دشمنان و حرکت در جهت استقلال اقتصادی بود. دو قطبی شدن جامعه در زمان حکومت پهلوی، در ایجاد تهیضت اسلامی مؤثر بود. در یک قطب این جریان، خوانین، مترفین، اشراف، شاهزادگان و درباریانی بودند که با غضب زمین‌ها، سرمایه‌های اقتصادی و تسلط بر مراکز اقتصادی به تمرکز ثروت پرداختند و کاخ‌های مجلل برپا ساختند و با برپایی مجالس پر هزینه به حیف و میل اموال عمومی و اسراف و تبذیر مشغول شدند. در قطب دیگر این جریان مردم مستضعف شهرها و روستاها بودند که با وجود افزایش درآمدهای نفتی کشور، هنوز زیر خط فقر زندگی می‌کردند. بی شک این شکاف اقتصادی با سنت نبوی و علوی و عزت اسلامی مغایر بود. بسیاری از بزرگان و مراجع، همکاری اقتصادی با رژیم ستم شاهی را مغایر با قوانین اسلام می‌دانستند.

برخی از آنها شاغل شدن در دستگاه‌های دولتی و کسب درآمد از این طریق را تحریم نمودند و آن را مغایر با عزت اسلامی دانستند. در تاریخ آمده است، صفوان جمال که از دوستان اهل بیت بود، شترانش را برای کسب منفعت اقتصادی به هارون الرشید خلیفۀ عباسی که قصد حج داشت، اجاره داد. هنگامی که خبر به امام کاظم علیه السلام رسید، از او گلایه کرد و فرمود: تو می‌خواهی برای کسب درآمد اقتصادی، هارون الرشید انقدر

زنده باشد تا سالم از حج برگردد و تو سود خود را دریافت نمایی. در واقع تو خواهان زنده ماندن حاکمی ظالم چون هارون (حتی برای چند روز) هستی.

از منظر امام کاظم (ع) این کار بر خلاف عزت اسلامی بود.

امام خمینی (ع) پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به موضوع استقلال اقتصادی تأکید فرمودند و باری رسیدن به استقلال اقتصادی دستور تشکیل نهادهایی چون جهاد سازندگی را صادر فرمودند و همواره به استقلال اقتصادی در همه ابعاد آن تأکید داشتند. بعد از دفاع مقدس نیز با صدور فرمانی به سران سه قوه نسبت به حفظ استقلال اقتصادی و عقب ماندگی‌های ناشی از رژیم ستم شاهی و رفع تنگناهای ناشی از جنگ اشاره کردند. ایشان در پیام مهمی تسلیم شدن در برابر دشمنان و دست برداشتن از آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی را به قیمت رفاه اقتصادی کاذب و زندگی اشرافی دشمن ساخته، مغایر با عزت و شرف اسلامی دانستند.

ایشان می‌فرمایند: «اگر با دست جنایتکار آمریکا و شوروی از صفحه روزگار محو شویم و با خون سرخ شرافتمندان» با خدای خویش ملاقات کنیم، بهتر از آن است که در زیر پرچم ارتش سرخ شوروی و سیاه غرب زندگی اشرافی مرفه داشته باشیم.»<sup>۱</sup>

اسلام تسلط اقتصادی بیگانگان را نفی کرده است و بسیاری از علما قاعده «نفس سبیل» را به فقه اقتصادی اسلام نیز تسری داده‌اند. چرا که اگر ملتی احساس استغنائی اقتصادی نکند و دشمن بر سر نوشت اقتصادی او مسلط گردد، خوار می‌شود و احساس عزت و کرامت آن ملت از بین می‌رود. احتیاج باعث اسارت می‌شود و بی‌نیازی مایه عزت می‌گردد.

استغنائی یک ملت نسبت به بیگانگان مایه عزت و منزلت اجتماعی و بین‌المللی آن ملت می‌شود. بر این اساس دشمن می‌کوشد با ایجاد بحران‌های کاذب و دامن زدن به بیکاری، ما را از تولید باز دارد و بازار مصرف خود نماید تا عزت ما را از بین ببرد.

۱. کلمات قصار، پندها و حکمتها، ص ۶۲

#### ۴- عزت روحی و روانی

عزت نفس امروزه یکی از مفاهیم مهم روانشناسی و از ویژگی‌های شخصیت سالم است. روان‌شناسان به دنبال آن‌اند تا عوامل مؤثر بر عزت نفس را بشناسند و عوامل را که باعث از دست دادن عزت نفس می‌شوند، کشف نمایند.

بر اساس یافته‌های روان‌شناسان افراد عزتمدار احساس توانمندی، ارزشمندی، استقلال، سلامتی و فایده‌مندی می‌کنند. آنها اهل تلاش و پشتکارند و به خود اتکا دارند و کمتر تحت تأثیر عوامل محیطی قرار می‌گیرند. عدم احساس عزت نفس، سبب حقارت، احساس ترس، بی‌ارادگی، وحشت از شکست، احساس زبونی، احساس ناامیدی، ذلت‌پذیری و عدم شجاعت می‌شود.

برخی از روانشناسان عزت نفس پایین را نتیجه اختلال‌های دوران کودکی از جمله کمبود توجه، بیش‌فعالی، اختلال یادگیری و تحقیر می‌دانند. از این منظر خانوادگی نقش ویژه در عزت نفس افراد دارد. احساس عزت‌مندی و کرامت، لازمه شخصیت سالم است و در تعادل روانی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بسیار مؤثر است.

عزت نفس، نگرهبان فضیلت‌های شایسته و عامل محرک انسان به سوی کسب فضیلت‌های بایسته است. انسان‌هایی که دارای «من آرمانی» بالا هستند، می‌خواهند به درجه‌ای برسند که شایستگی آن را دارند. من آرمانی محرک انسان برای تحول و تغییرات اساسی است.

انسانی می‌تواند عزت نفس داشته باشد و به سوی من آرمانی خود گام بردارد که ارزیابی مثبت و مفیدی از خود داشته باشد. در معارف اسلامی معیار ارزشیابی انسان از خود آنست که او به این واقعیت توجه کند که انسان «خلیفه خدا و عالم اکبر است.» چنانکه مولای متقیان می‌فرماید:

اتسز عم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر

بنابراین انسان نباید خود را موجودی کوچک و حقیر بداند، بلکه او عالم اکبر است و در وجود او دنیایی عظیم نهفته است. انسانی که قدر و منزلت خود را در جهان هستی درک

نماید، گوهر وجود خود را ارزان نمی‌فروشد و تسلیم شهوات نمی‌شود و از ظرفیت‌های وجودی خود بطور کامل استفاده می‌کند. حسین بن علی (ع) تربیت یافته شخصیت‌های سالم چون پیامبر اکرم (ص) و علی مرتضی (ع) و فاطمه زهرا (س) است. عزت کرامت، حمیت، غیرت، شجاعت و... از مختصات اهل بیت است.

او در خانواده‌ای پرورش یافته است که معدن عزت مداری است. براین اساس است که خفت و ذلت را نمی‌پذیرد و با ظالمان بیعت نمی‌کند و تن به ذلت نمی‌دهد و شجاعانه به استقبال مرگ می‌رود و شهادت را کرامت می‌داند و پیشنهاد زندگی مرفه و اعتبارات ظاهری را به قیمت سازش با یزید نمی‌پذیرد، چرا که این خلاف سنت و رویه پیامبر و اهل بیت است.

### ۵- عزت معنوی و دینی

با استناد به قاعده نفی سبیل می‌توان گفت که غیر مسلمان نباید از نظر دینی و معنوی بر مسلمانان سلطه پیدا کنند. از نظر قرآن دین واقعی و نهایی اسلام است: **«ان الدین عند الله الاسلام»**

بر این اساس خداوند خواسته است که دین حق را پیروز گردانند، اگر چه مشرکان موافق آن نباشند:

**«ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون»**

روش اسلام در تبلیغ و دعوت، روشی موعظه‌حسنة و حکمت و مصلحت و رحمت توأم با عزت است. اسلام با منطق و گفتگو موافق است و لذا در تبلیغ دینی به دنبال تهدید و تحمیل نیست: **«لا اکراه فی الدین»**. البته این موضوع به معنی تسلیم‌پذیری و سازشکاری نیست، بلکه به این معناست که تا زمانی که دشمنان دست به سلاح و مبارزه مسلحانه نبرند، مسلمانان نیز نباید بجنگند.

قرآن کریم یاران واقعی پیامبر (ص) و مسلمانان واقعی را **«اشداء علی الکفار و رحماء بینهم»** معرفی می‌کند. بر اساس این آیه مسلمانان باید در برابر دشمنان و کفاری

که قصد توطئه و تجاوز را در سر می‌پروراند و یا به آن اقدام می‌کنند، با شدت برخورد نمایند و فرصت هر گونه سوء استفاده را از آنان بگیرند.

یکی از مقاصد عالی انبیاء این است که انسان‌ها به عزت معنوی برسند. رسیدن به عزت معنوی مستلزم رهایی از حجاب نفسانی و کسب عزت و کرامت نفس است. (قد افلح من ذکیها)

از دیدگاه استاد شهید مطهری «حریت و آزادی معنوی شرط توفیق مصلح دینی است هم چنان که یک زیون ملاحظه کار توفیق اصلاح خدایی نمی‌یابد و همچنان که یک گرفتار بیمار موفق به مداوای جامعه خود نمی‌گردد، یک امیر و بنده مطامع نفسانی نیز موفق نخواهد شد دیگران را از اسارت‌های اجتماعی معنوی باز دارد»<sup>۱</sup>

توجه سالار شهیدان بر اوج عزت معنوی است که در مناجات شعبانیه می‌فرماید:

«الهی هب لی کمال الانتفاع الیک»

انبیاء و ائمه همواره به دنبال آزادی معنوی انسان‌ها و رهایی آنها از قیودات جهل و خرافه پرستی، جمود و تهجر و بی دینی بودند. شناخت خدا و عبادت و تقوا و ایمان، شعار محوری انبیاء بود. به سخن دیگر پیامبران به دنبال عزت معنوی انسان‌ها بودند.

حسین بن علی علیه السلام نیز پی این بود که سنت‌ها و معالم دین را بر پا دارد و به ترویج معنویت بپردازد. شب عاشورا، شب مناجات و دعا و عرفان بود و زمزمه‌های سالکان طریق الی الله صحنه کربلا را معطر نموده بود. نماز عرفانی روز عاشورا، تبلور اوج اخلاص و معنویت امام و یارانش بود. در واقع حسین بن علی علیه السلام شهید راه احیای دین و سنت و نماز به شمار می‌رود. جلوه‌هایی از این عزت معنوی، در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نیز مشهود بود.

بسیاری از محققان یکی از عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران را، الهی بودن این انقلاب می‌دانند. یکی از نویسندگان خارجی که درباره انقلاب اسلامی کتاب نوشته است، آن را «انقلاب بنام خدا» می‌نامد. بی شک توکل رهبری و مردم به خداوند و

معنویت و الهام از فرامین کتاب خداوند، از مؤلفه‌های این انقلاب است. نقش مسجد به عنوان یکی از پایگاه‌های انقلاب اسلامی بیانگر وجود روح معنوی و عبادی در این نهضت است.

توکل و توسل رزمندگان دفاع مقدس به خداوند نیز باعث شد که سنگرها و صحنه‌های رزم به پایگاه و جایگاه مناجات و حماسه و عرفان تبدیل گردد. شب‌های حمله و عملیات رزمندگان در دفاع مقدس تجلی شور و شوق حسین بن علی (ع) و یاران شهیدش در شب عاشورا بود.

به اعتقاد رهبر معظم انقلاب، پرورش جوان‌های نورانی، از معجزات و شاهکارهای امام خمینی (ع) بود.

امام خمینی (ع) عبد صالح خداوند و تابع فرامین الهی و انسانی متواضع بود و احساس عجز و مناجات و گریه‌های شبانه و نماز شب او زبانزد خاص و عام است. امام (ع) در پیامی به حجاج بیت الله الحرام، اوج فروتنی خود را در پیشگاه خداوند این گونه ابراز می‌دارد: «خداوندا به بندگی ما و خلوص و اظهار عجز و ذلت ما در برابر خودت بیغزا.»<sup>۱</sup> او تجلی این بیت شعر حافظ بود:

آب کوثر نخورم منت رضوان نبرم      پرتوی روی تو ای دوست جهانگیرم کرد  
این احساس ذلت در برابر خداوند عزیز است که به امام عزت معنوی می‌بخشد و او را در قلب مردم ایران و مظلومان جهان عزیز می‌نماید. او در برابر خداوند این گونه سخن می‌گوید اما در نامه‌ای به رهبر شوروی - ابر قدرت شرق - می‌نویسد:

«از شما می‌خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما که به جهت ارزش‌های والا و جهان شمول اسلام است.»<sup>۲</sup>

۱. انوار تابان ولایت، ص ۵۰

۲. همان، پیام امام (ع) به گورباچف، ص ۱۲۴.



او در عین حالی که رهبر شوروی را به اسلام دعوت می‌کند، به اصل عزت اسلامی نیز توجه دارد و معتقد است اسلام نیازی به ایمان برخی از افراد ندارد اما آنها نیازمند به دین و اسلام هستند. در جای دیگر از این پیام، امام خدا زدایی و دین زدایی و مبارزه بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش را بزرگترین علت شکست حکومت‌های مارکسیستی می‌داند و معتقد است که مارکسیسم جوایگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چرا که مکتبی است مادی و با مادیت نمی‌توان بشر را از بحران عدم اعتقاد به معنویت - که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است - به درآورد.<sup>۱</sup>

امام بحران معنویت را مشکل اساسی و شایع جوامع شرقی و غربی می‌داند و معتقد است آنها برای رهایی از این بحران باید به تعالیم قرآن روی آورند.

ایشان در اوج اقتدار و عزت‌طلبی اعلان می‌نماید: «جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام به راحتی می‌تواند خلأ اعتقادی نظام شما را پر نماید.»<sup>۲</sup> این نامه ما را به یاد نامه پیامبر اکرم ﷺ به پادشاه ایران، روم، یمن، حبشه می‌اندازد.

در واقع این گونه سخن گفتن تجلی عزت و معنوی است و ریشه در تعالیم انبیاء و سنت نبوی و علوی و حسینی دارد و امام خمینی علیه السلام به راستی پرچمدار عزت حسینی در جهان معاصر بود.

## نتیجه

اگر چه قیام سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام به زعم عده‌ای پیروزمندانه نبود، اما گذشت زمان نشان داد که قیام کربلا یکی از مؤثرترین و ماندگارترین حوادث، در طول تاریخ است.

۱. همان، ص ۱۲۰.

۲. همان، ص ۱۲۵.

راز ماندگاری کربلا را باید در انگیزه‌ها و عناصر تشکیل دهنده این نهضت، چون قیام‌الله، احیای سنت‌های حسنه، اصلاح‌طلبی، عدالت‌جویی، آزادی‌خواهی، ظلم‌ستیزی و امر به معروف و نهی از منکر و عزت‌جویی جستجو کرد. اینها انگیزه‌هایی زودگذر و فصلی و سطحی نیستند که با مرور زمان کهنه شوند و از اعتبار آنها کم شود. این انگیزه‌ها و اهداف جایگاه و پایگاه والایی از منظر دینی، عقلانی و عرفانی دارند و با فطرت انسان عجین هستند. عزت‌طلبی یکی از بارزترین انگیزه‌های سیدالشهداء است. نامه‌ها و سخنرانی‌ها و رجزهای امام حسین (ع) و سایر شهیدان کربلا مملو از عزت‌گرایی است. اگر چه عزت و خواری همگان در ید قدرت الهی است و در صورت آمده او تحقق می‌یابد، اما این موضوع به معنی نفی حاکمیت و اختیار مردم نیست؛ چرا که «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد؛ مگر آن که خودشان خواهان تغییر آن باشند. اگر ملتی خواهان عزت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دینی است باید این آمادگی درونی را در خود بوجود آورد.

یکی از صفات ثبوتیه خداوند، عزیز است، چرا که عزت واقعی از آن اوست. انسان چون خلیفه خداست، به تاسی از خداوند باید عزیز باشد. او نباید خود را برای آرزوهای پست ذلیل کند. در سطح فردی عزت‌طلبی مایه کرامت و عزت نفس است و در سطح جمعی موجب عزت اجتماعی و در سطح جهانی، موجبات عزت بین‌المللی یک ملت را فراهم می‌سازد.

عزت حسینی ریشه در عزت نبوی و علوی دارد و انقلاب اسلامی و دفاع مقدس ملت ایران نیز ریشه در عزت نبوی و علوی و حسینی دارد. الهام از عزت‌جویی حسین بن علی، موجب شده است انقلاب اسلامی ایران در چشم مظلومان جهان عزیز باشد و با سردمداران نظام سلطه سازش نکنند.

## عزتِ حسینی

پریسا شایان

### مقدمه

«عزتِ حسینی» عنوانی است برای بیان جلوه‌ای از جلوه‌های تربیتی بزرگ‌ترین حماسهٔ بشری و برترین نهضت انسانی.

عزتِ حسینی و عزتِ آفرینی از مهم‌ترین اهداف تربیتی پیامبران و امامان بوده است. هیچ نهضتی چون نهضت حسین علیه السلام قلب‌ها را متقلب نکرده و عواطف را هم - سوی خود نساخته و روح و عزت را در بشر ندمیده است. اگر انسان‌ها به عزت حقیقی دست یابند و از ذلت مجازی آزاد گردند، به تربیتی که هدف اصلی پیامبران بوده است خواهند رسید. تربیتی که انسان را سربلند و شکست‌ناپذیر در برابر غیرخدا و عاجز و خوار در برابر خدا می‌سازد.

کسی که فقط در برابر خدا سر بندگی فرود می‌آورد و داغ ذلت را بر پیشانی خود می‌گمارد، به عزتِ ربوبیت نایل شده است. عزت حقیقی فقط و فقط مختص خداوند است و بس؛ چرا که تنها اوست که دوستدارانش را عزت می‌بخشد. حسین علیه السلام در دعای عرفه خداوند را این چنین مخاطب قرار می‌دهد:

يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرَّفْعَةِ فَأَرْبَابُهُ بِعَزَّةٍ يَعْتَرُونَ؛

ای آن که ذات خود را به علو مقام و رفعت مخصوص گردانیدی و دوستدارانت را به عزت خود عزیز ساختی.

حسین (ع) مظهر عزت الهی و نهضت او قیامی برای حفظ عزت انسانی بود تا پس از او همگان راه و رسمش را در پیش گیرند و بدین تربیت به عزت حقیقی نائل آیند.

### ۱- عزت چیست؟

عزت چیست که این گونه مهم و نقش آفرین است و فقدان آن زمینه‌ساز سقوط آدمی به همه پستی‌ها؟ عزت حالتی است در انسان که نمی‌گذارد مغلوب کسی شود و شکست بخورد. اصل این کلمه از «أَزَّضَ عَزَّازٌ» به معنی «زمین سخت و سفت» گرفته شده است. بنابراین «عزت» در اصل به معنای صلابت و شکست‌ناپذیری است و بر همین اساس در معانی دیگر، از جمله: غلبه، سختی، غیرت، حمیت و مانند این‌ها نیز به کار رفته است. هم چنین به کسی که قاهر است و مقهور، نمی‌شود، «عزیز» گویند و پروردگار متعال «عزیز» است، به این دلیل که ذات او به گونه‌ای است که هیچ چیز و هیچ کس نمی‌تواند بر او قهر و غلبه کند، و او بر همه چیز و همه کس قهر و غلبه دارد. خداوند، عزیز مطلق می‌باشد و هر عزیز دیگری در برابر او دلیل است؛ زیرا غیر از خدا همه موجودات به‌طور ذاتی فقیر و در نفس خویش دلیل‌ند و مالک مطلق هیچ چیز نیستند، مگر آن که خدای متعال از سر رحمت بهره‌ای از عزت به آنان بخشد. هم‌چنان که فرموده است:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾<sup>۱</sup>؛ هر که بزرگی و ارجمندی خواهد، پس

بزرگی و ارجمندی همه از آن خداست و به هر که خواهد دهد.

۱. سید علی سیستانی، مناسک الحج، ص ۲۷۶.

۲. سوره فاطر، آیه ۱۰.

این آیه بدین معناست که هر که خواهان عزت است، باید از خداوند بخواهد؛ زیرا عزت تمام و کمال از اوست و هیچ موجودی بالذات دارای آن نیست، اما به وسیله عبودیت - که آن هم حاصل ایمان و عمل صالح می‌باشد - می‌توان بدان دست یافت.

بدین ترتیب، مؤمن باید بداند که عزت رحمتی از جانب خداوند است و فقط اوست که شایسته آن است. عزت خدا و پیامبر و مؤمنان، دائمی و باقی است، و این همان عزت حقیقی است. و عزتی که برای کافران است، در حقیقت ذلت و خواری است. چنان چه رسول خدا ﷺ فرمود:

كُلُّ عِزٍّ لَيْسَ بِاللهِ فَهُوَ ذُلٌّ<sup>۱</sup>

هر عزتی که از خدا نیست ذلت است.

بنابراین، هر که از راه بندگی خدا طلب عزت می‌کند، به عزت حقیقی نائل می‌شود و خداوند او را استوار، و شکست‌ناپذیر می‌سازد و این همان سنت الهی است. آری هر که عزت حقیقی بیابد، هرگز شکست نمی‌خورد و در همه حال پیروز است، حتی اگر در ظاهر شکست بخورد. مهم‌ترین هدف تربیت این است که نشان دهد روح بشر در برابر حوادث شکست‌ناپذیر می‌باشد. حسین علیه السلام برترین نمونه چنین تربیتی است و نهضت او هم بهترین مدرسه عزت.

### ۱-۱- جایگاه عزت در تربیت

نقش عزت در تربیت نقشی اساسی است که در صورت فقدان عزت، انسان به هر پستی تن می‌دهد و به هر گناهی دست می‌زند. ریشه تباهی‌ها در ذلت نفس است. از این رو، بهترین راه برای اصلاح فرد و جامعه عزت‌بخشی و عزت‌آفرینی است.

اگر انسان‌ها ریاکاری می‌کنند، و گردن‌کشی و گردن‌فرازی می‌نمایند. اگر ستمگری و بیداد می‌کنند، و اگر مرتکب گناه می‌شوند؛ همه و همه ریشه در ذلت

نفسشان دارد. چنانچه پیشوایان معصوم علیهم السلام به صراحت ریشه همه این امور را در ذلت نفس معرفی کرده‌اند.

از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

نِفَاقُ الْمَرْءِ مِنْ ذُلِّ يَجِدُهُ فِي نَفْسِهِ<sup>۱</sup>؛

نفاق و دورویی انسان از حقارت و ذلتی است که در وجود خود می‌یابد.

از امام هادی علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود:

مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْتِيهِ شَرٌّ<sup>۲</sup>؛

هر که نفسش خوار شود، از شر او ایمن مباش.

بدین ترتیب، مهمترین تلاش تربیت باید در جهت عزت‌بخشی و عزت‌آفرینی باشد تا فرد و جامعه از تباهی و سقوط‌رهایی یافته و به زندگی سعادت‌مند در این جهان و آن جهان دست یابد. با این نگرش است که خداوند اجازه هر کاری به مؤمن داده است، جز آن‌که تن به ذلت دهد.

چنانچه از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوَضَّ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْلَالَ نَفْسِهِ<sup>۳</sup>؛

خدای تبارک و تعالی همه چیز را به مؤمن واگذارده است، جز آن‌که خود را ذلیل کند.

## ۱-۲ عزت در نهضت حسینی

نهضت حسین علیه السلام حماسه عزت است و جای جای آن گویای این حقیقت که شرافت انسان به عزت اوست و کسی حق ندارد جز در برابر خدا خود را ذلیل سازد. بر این اساس مؤمن پیوسته استوار و سازش‌ناپذیر است و در هر اوضاع و احوالی عزت خود را

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۳۲۸.

۲. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۶۰.

۳. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۸۲.

حفظ می‌کند و مرگ را بر ذلت ترجیح می‌دهد. این راه و رسم در حماسه حسینی بیش از هر چیز جلوه دارد که حسین علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چگونه زیستن، انتخاب کردن و مردن را آموخته بود.

مَنْ أَقْرَبَ بِالذُّلِّ طَائِعًا فَلَيْسَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ<sup>۱</sup>؛

کسی که تسلیم ظلم شود و آن را بپذیرد، از ما اهل بیت نیست.

هدف نهضت حسین علیه السلام بازگشت به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام بود، چنان‌که در آغاز نهضت خویش، هنگام حرکت از مدینه به مکه در وصیت‌نامه خود نوشت:

إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلِبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ  
جَدِّي مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله أُرِيدُ أَنْ أَمُرَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي مُحَمَّدٍ وَ  
بِسِيرَةِ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ<sup>۲</sup>؛

همانا من به منظور تباهگری و خودخواهی و فساد و ستمگری قیام نکردم و تنها برای اصلاح دین جدم قیام کردم. من می‌خواهم به خوبی‌ها سفارش و از زشتی‌ها جلوگیری کنم و به سیره جدم محمد صلی الله علیه و آله و سیره پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام رفتار کنم.

از مقتل «خوارزمی» از کتاب «احمدبن اعثم کوفی» است فقط و در آنجا چنین است: و سیره الخلفاء الراشدين بعده و أمير المؤمنين علي... و این اصطلاح بعد از ۲۰۰ هجری است. آن حضرت در اوج حماسه خود، آن هنگام که وارد میدان جنگ شد تا آن زمان که به شهادت رسید از جمله رجزهایش این بود:

الْمَوْتُ أَوْلَىٰ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَ الْعَارُ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ<sup>۳</sup>

مرگ از پذیرش ننگ بهتر است و ننگ از ورود در آتش سزاوارتر است.

حسین علیه السلام می‌آموزد که باید این‌گونه زیست: «در برابر غیر خدا عزیز و در برابر خدا ذلیل» از این رو، مرگ را به تسلیم باطل نشدن ترجیح داد و دشمنان خود را دعوت کرد تا

۱. همان، ۹۸۳.

۲. تبیح شریفی، کلمات الامام الحسین، ص ۹۲.

۳. همان.

در برابر حق سر تعظیم فرو آورند و خود را از آتش دوزخ برهانند. او برای این به پا خاسته بود که مردم را به عزتی بخواند که سربلندی این جهان و سعادت آن جهانشان در گرو آن است.

حماسه حسینی، حماسه عزت مؤمنان است. انسان‌هایی که در مدرسه پیامبر (ص) آموخته‌اند که سعادت حقیقی همان عزت است و زندگی زیر بار ستم و در کنار ستمگران جز ذلت و ننگ نیست، و سزاوار آن است که انسان بمیرد، ولی تن به ذلت ندهد. در جهان نتوان اگر مردانه زیست همچو مردان جان سپردن زندگی است حسین (ع) بزرگ آموزگار این‌گونه زیستن و مردن است.

در دوم محرم سال شصت و یک هجری بود که وارد کربلا شد و در نخستین خطبه‌ای که در کربلا خواند، چنین فرمود:

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ؟ لِيُزَعَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا؛

آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل دوری نمی‌شود؟ در این صورت باید که مؤمن [با عزت] لقای پروردگارش را خواهان شود. من این مرگ را جز خوشبختی نمی‌دانم و زندگی با ستمکاران را جز ملامت، خستگی و بدبختی نمی‌بینیم.

در روز عاشورا، آن هنگام که دو سپاه رویاروی یکدیگر قرار گرفتند و سپاه «عمر سعد» از هر طرف حسینیان را محاصره کرد، حضرت از میان سپاه خویش بیرون آمد و در برابر صفوف دشمن قرار گرفت و سخنانی حماسی و درس‌آموز بیان کرد و عزت حسینی را یادآور شد و فرمود:

أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَيْنِ، بَيْنَ السَّلَةِ وَ الدَّلَةِ وَ هِيَهَاتَ مَسًّا الدَّلَةُ يَأْتِي اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ وَ أُنُوفٌ حَمِيَّةٌ وَ



نُفُوسٍ آيِيَةٌ مِنْ أَنْ تُؤْتَرَ طَاعَةَ اللّٰثَامِ عَلَىٰ مَضَارِعِ الْكِرَامِ<sup>۱</sup>!

آگاه باشید که این فرومایه ابن زیاد، فرزند فرومایه، مرا میان دو راهی شمشیر و ذلت قرار داده است و هیهات که ما زیر بار ذلت رویم. زیرا خداوند و پیامبرش و مؤمنان از این که ما زیر بار ذلت رویم ابا دارند، و دامن‌های پاک مادران و انسان‌های پاکدامن و مغزهای باغیرت و نفوس با شرافت روا نمی‌دارند که اطاعت افراد لثیم و پست را بر قتلگاه انسان‌های کریم و نیک‌منشان مقدم داریم.

پس مرگ با عزت زندگی است و زندگی با ذلت مرگ است. زندگی حسین علیه السلام سرمشقی روشن است برای مردم تا از آن درس عزت آموزند و تن به پستی ندهند و با ستمگران سازش نکنند. عزت حقیقی که برخاسته از عبودیت حق است، انسان را در راه حق پایدار و شکست‌ناپذیر می‌سازد و نهضت حسینی برترین نمونه چنین عزتی است و این عزت در گام به گام حماسه حسینی جلوه دارد.

## ۲- جلوه‌های عزتمندی در نهضت حسینی

از آن زمان که «ولید بن عُثْبَةَ بن ابی سفیان» والی مدینه مأمور شد از حسین علیه السلام برای یزید بیعت بگیرد و امام علیه السلام از بیعت با یزید خودداری کرد و با این اقدام نهضت خود را آغاز کرد، تا زمانی که یارانش به شهادت رسیدند و خود وارد میدان نبرد شد و رجز خواند و شمشیر زد و پذیرای شهادت شد، یک چیز تکرار گردید و آن پیام عزت و حماسه عزتمندی است. پس این «پیام» و «حماسه» را مروری می‌کنیم.

### ۲-۱- پافشاری بر حفظ عزت هنگام دعوت به ذلت

چون خیر مخالفت امام علیه السلام در بیعت با یزید به گوش مردم رسید و خاندان امام پی بردند که حسین علیه السلام تصمیم به مقابله دارد؛ برخی تلاش کردند تا حضرت را از تصمیمش

۱. باقر شریف القرشی، حیاة الامام الحسین، ج ۱، ص ۱۱۴.

منصرف کنند. بعضی از آنها امام علیه السلام را به سازش با باطل و کرنش در برابر مستبدان و ستمگران توصیه کردند. نزد امام حسین علیه السلام رفت و از آن حضرت خواست تا تن به بیعت بسپارد و جان خود را حفظ کند.

سید بن طاووس علیه السلام این ماجرا را به نقل از «عمر اطراف» چنین آورده است:  
چون برادرم حسین در مدینه از بیعت با یزید خودداری کرد، من به خدمتش رسیدم. دیدم تنها نشسته و کسی در محضرش نیست. عرض کردم: «من به قربانت ای ابا عبدالله، برادرت ابو محمد امام حسن علیه السلام از پدرش برای من حدیث کرد...» همین را که گفتم اشک مجالم نداد و صدای گریه ام بلند شد. آن حضرت مرا به سینه چسبانید و فرمود: «برایت حدیث کرد که من کشته می شوم؟» عرض کردم: «خدا نکند، ای فرزند رسول خدا.» فرمود: «ترا به حق پدرت، به سؤالم جواب ده. از کشته شدن من خبر داد؟» گفتم: «آری، چه می شد کناره نمی گرفتی و بیعت می کردی؟» فرمود:

حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخْبَرَهُ بِقَتْلِهِ وَأَنَّ تَرْبِيَّتِي تَكُونُ بِقَرُوبِ تَرْبِيَّتِهِ، فَتَنْظُرُ  
أَنَّكَ عَلِمْتَ مَا لَمْ وَ أَنَّهُ لَا أُعْطِيَ الدِّيْنَةَ مِنْ نَفْسِي أَبَدًا؛

پدرم برایم حدیث کرد که رسول خدا علیه السلام به پدرم فرمود که او و من هر دو کشته می شویم و قبر من نزدیک قبر او خواهد بود. گمان می کنی آنچه را تو می دانی من نمی دانم؟ حقیقت این است که من هرگز تن به پستی نخواهم داد.

«میل به ماندن» و «ترس از رفتن» انسان را به اسارت می کشد و آن که عزیز است «ماندن» را با «عزت» می خواهد و «رفتن» به سوی حق را «عزت» می بیند و از این رو هرگز با باطل و ستم سازش نمی کند.

«محمد حنفیه» فرزند دیگر امیرمؤمنان علیه السلام نیز خدمت حسین علیه السلام رسید و از سر خیرخواهی به حضرت توصیه کرد تا برای خودداری از بیعت با یزید به سرزمینی دور از دسترس یزید رود و مردم را به یاری طلبد و بدین ترتیب از جنگی نابرابر بپرهیزد. ولی

پیشوای عزتمندان این پیشنهاد را هم رد کرد. آری، حسین علیه السلام با وجود توصیه‌ها برای ماندن و بیعت کردن با یزید یا رفتن و گریختن از دشمنان، در حال برپا کردن نهضتی بود که برای همیشه به همگان درس عزت آموزد و راهنمای تربیت عملی باشد. هنگام نزدیک شدن موسم حج، حسین علیه السلام عازم مکه شد و در آنجا نیز همچنان بر نهضت عزت‌بخش خود پافشاری کرد و نامه‌ای به مردم بصره نوشت و آنان را به احیای دین و مبارزه با ستمگران دعوت کرد.

هم‌چنین در پاسخ نامه‌های مردم کوفه مبنی بر اعلام وفاداری و آمادگی برای قیام در راه حق، نامه‌ای به آنان نوشت و نماینده خود «مسلم بن عقیل» را به آنجا فرستاد و پس از آن که پی برد مأموران یزید در صددند تا او را در مکه به قتل رسانند و حرمت خانه خدا را بشکنند، تصمیم گرفت به عراق برود. چون خبر حرکت امام علیه السلام منتشر شد، برخی او را از این اقدام برحذر داشتند. از جمله «ابن عباس» بود. او نزد امام علیه السلام رفت و به ایشان توصیه کرد که با توجه به روحیات مردم عراق، در مکه بماند و اگر اصرار به رفتن دارد، به یمن برود. امام حسین علیه السلام همچنان استوار بر تصمیم خود در برپا کردن نهضت خویش ایستاد. سپس به عراق رفت کرد و در طول راه نیز پیوسته آموزگار عزت بود. هنگامی که به عراق نزدیک شد. مردی از کوفه وی را از اوضاع و احوال کوفه و خیانت کوفیان خبر داد و حضرت در جواب فرمود:

فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفِيسَةً      فَاذَارَ نَوْبِ اللَّهِ أَعْلَى وَ أُنْبَلُ  
وَ إِنْ تَكُنِ الْأَمْوَالُ جَمْعُهَا      فَمَا بَالُ مَشْرُوكِ بِهِ الْحُرِّ يُبْخَلُ  
وَ إِنْ تَكُنِ الْأَرْزَاقُ قَسَمًا مُقَدَّرًا      فَقَلْبُهُ حِرْصِ الْمَرْءِ فِي الْكَسْبِ أَجْمَلُ  
وَ إِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِمَمُوتٍ أَنْشِئَتْ      فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ  
عَلَيْكُمْ سَلَامٌ اللَّهُ يَا آلَ أَحْمَدَ      فَإِنِّي أَرَانِي عَنْكُمْ سَوْفَ أَرْحَلُ<sup>۱</sup>

اگر زندگی دنیایی ارزشمند باشد، جهان پاداش خداوندی برتر و گرانبهارتر است؛ و اگر جمع مال و ثروت برای آن است که روزی باید از آن دست کشید، پس انسان آزاده

۱. محمد صادق نجمی، سخنان امام حسین، از مدینه تا کربلا.

نباید برای چنین ثروتی بخل بورزد؛ و اگر روزی‌های مقدر گشته و تقسیم شده است، پس هر چه انسان در به دست آوردن ثروت کم‌آزتر باشد بهتر و نیکوتر است؛ و اگر بدن‌ها برای مرگ آفریده شده است، پس کشته شدن انسان با شمشیر در راه خدا برتر و سزاوارتر است. درود بر شما ای خاندان پیامبر که من به زودی از میان شما کوچ خواهم کرد. آری، آن که عزتمند است، در بند زندگی دنیوی، مال و ثروت، جاه و مقام و کوچ و راحله نیست و حسین علیه السلام در مدرسه پیامبر صلی الله علیه و آله آموخت که چگونه باید ماند و چگونه باید رفت.

حسین علیه السلام - مظهر عزت الهی - با ورود به کربلا نگاه خود را به زندگی، مبارزه و مرگ بیان کرد تا درسی برای آیندگان باشد:

فَأِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا؛

من این مرگ را جز خوشبختی نمی‌دانم و زندگی با ستمکاران را جز ملامت و خستگی و بدبختی نمی‌بینم.

آنان که همراه حسین علیه السلام رفتند، به عزت رسیدند؛ چرا که محضر حسین علیه السلام ساحت عزت الهی است.

## ۲-۲- عزتمندی یاران حسین علیه السلام

شب عاشورا نمایشی بود از شکست‌ناپذیری آنان که در کنار حسین علیه السلام عزت یافته بودند. پس از آن که دشمن به آنان تا روز بعد مهلت داد و مسلم شد که در نبرد نابرابر روز بعد چه روی خواهد داد، حسین علیه السلام در میان خاندان و یاران خویش خطبه‌ای خواند و فرمود:

خدای تبارک و تعالی را به نیکوکارترین ستایش ثنا می‌گوییم و او را در گشایش و سختی می‌ستاییم. خدایا ترا می‌ستایم که ما را به پیامبری کرامت بخشیدی و قرآن را به

ما آموختی و به دین و آیین دانا کردی و ما را گوش و چشم و دل بخشیدی و از مشرکان قرار ندادی. اما بعد، یارانی شایسته‌تر و بهتر از یارانم نمی‌شناسم و خاندانی نیکوتر و خویش دوست‌تر از خاندان خود سراغ ندارم. خداوند همه‌تان را از جانب من پاداش نیک دهد. بدانید که من می‌دانم فردا کارمان با این دشمنان به کجا خواهد کشید. بدانید که من اجازه‌تان می‌دهم با رضایت من همگی‌تان بروید که حقی بر شما ندارم. اکنون شب شما را در بر گرفته است. پس آن را وسیله رفتن کنید.

پس از این که حسین علیه السلام سخنرانی خود را به پایان رسانید، خاندان و یارانش، وفاداری، پایداری و شکست‌ناپذیری خود را اعلام نمودند و نشان دادند که هر که عزت یابد، شکست نیابد و تن به خواری ندهد و در دو عالم رو سپید ماند.

نخست، عباس بن علی علیه السلام شروع به سخن کرد:

لَمْ تَفْعَلْ؟ أَلَيْسَ بَعْدَكَ؟ لَأَرَأَاكَ اللَّهُ ذَلِكَ أَبَدًا؟

چرا چنین کنیم؟ برای آن که پس از تو بمانیم؟ خدا هرگز چنین روزی را نیاورد؟ سپس دیگر برادران حسین علیه السلام و پسرانش و برادر زادگانش و دیگر افراد بنی‌هاشم همین سخن و مانند آن را گفتند و استواری خود را در دفاع عزتمندانه از حق اظهار کردند. دیگر یاران حسین علیه السلام نیز که تربیت شدگان مدرسه عزت بودند، سخنانی همانند یکدیگر گفتند و آخرین سخنانشان این بود:

وَاللَّهِ لَا تَفَارِقُكَ وَ لَكِنَّ أُنْفُسَنَا لَكَ الْفِدَاءُ تَقِيكَ بِسُورِنَا وَجَبَاهِنَا وَ أَيْدِينَا، فَإِذَا نَحْنُ قُتِلْنَا وَ قَتِينَا وَ قَضِينَا مَا عَلَيْنَا؟

به خدا سوگند از تو جدا نمی‌شویم. جان‌های ما به فدایت، با چنگ و دندان تو را حفظ می‌کنیم و چون کشته شویم وفا کرده‌ایم و تکلیف خویش را ادا کرده‌ایم. حسین علیه السلام که یاران خود را این‌گونه وفادار و استوار و شکست‌ناپذیر دید، دعایشان کرد و از خداوند برایشان طلب پاداش نیک کرد و خبر شهادت همگی را داد.

۱. السید مرتضی العسکری، معالم المدرستین، ج ۳، ص ۹۰.

۲. دلشاد تهرانی، نهضت حسینی، ص ۷۲.

یاران حسین (ع) با شنیدن این خبر خدا را شکر کردند و چنین گفتند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَصْرِكَ وَ شَرَّفَنَا بِالْقَتْلِ مَعَكَ. أَوْلَا تَرْضَى أَنْ نَكُونَ مَعَكَ فِي دَرَجَتِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ!

حمد خدای راست که به سبب یاری تو، ما را کرامت داد و با کشته شدن با تو، ما را عزت و شرافت بخشید. ای فرزند رسول خدا، آیا نباید خشنود باشیم که در بهشت با تو هستیم.

در شب عاشورا حسین (ع) پس از بررسی اوضاع و احوال اطراف خیمه‌ها و موقعیت مکان نبرد، به خیمه زینب کبری (ع) وارد شد. حضرت زینب (ع) از امام (ع) پرسید: «آیا نیت و عزم یاران خود را آزموده‌ای؟ مبادا هنگام سختی و تنگی دست از تو بردارند و به دشمنت واگذارند.»

امام (ع) فرمود:

وَاللَّهِ لَقَدْ بَلَوْتُهُمْ، فَمَا وَجَدْتُ فِيهِمْ إِلَّا الْأَشْوَسَ الْأَقْعَسَ، يَسْتَأْنِسُونَ بِالْمَنِيَّةِ دُونِي اسْتِيْنَسَ الطُّفْلُ إِلَى مَخَالِبِ أُمِّهِ<sup>۲</sup>.

به خدا سوگند آنان را آزموده‌ام و جز محکمی و صلابت و ایستادگی در آنان نیافته‌ام. آنان در رکاب من چنان مشتاق مرگند که طفل شیرخوار مشتاق پستان مادرش است.

یاران حسین (ع) به راستی؛ نمونه واقعی صبر، استقامت، وفاداری، استواری و شکست‌ناپذیری بودند، و با این ویژگی‌ها، جلوه‌های عزت حسینی را در روز عاشورا به عرصه نمایش گذاردند.

## ۲-۳- اوج عزتمندی

روز عاشورا صحنه عزتمندی حسین (ع) و تربیت‌شدگان مدرسه او بود. چوبن دو سپاه روبروی یکدیگر قرار گرفتند، امام (ع) تلاش کرد تا کرامت انسانی و عزت ایمانی را

۱. الشیخ الشریفی، کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۲.

۲. همان.

در سپاه عمر سعد بیدار کند و آنان را از گرداب حقارت و ذلتی که گرفتارش بودند، نجات بخشد. پس از سخنانی عبرت‌آموز و موعظه‌ای بلیغ و بیان هدف و مقصد خویش و جایگاه و مرتبه خود، چند تن از سرشناسان کوفه را که او را دعوت کرده بودند و اکنون در صف مقابل ایستاده بودند، مخاطب قرار داد و فرمود:

ای شَبَثَ بنِ رَبِعی، ای حَجَّار بنِ اَبَجْر، ای قَیس بنِ اَشْعَث، ای یَزید بنِ حارث! مگر شما به من نامه نوشتید که میوه‌ها رسیده و باغستان‌ها سرسبز و خرم شده و چاه‌ها پر آب گشته است و به سوی سپاه مجهز و آماده خویش می‌آیی، بشتاب!

آنان که به بندگی سرنهاده بودند، پاسخی نداشتند جز انکار واقعیات و گفتند: ما ننوشتیم! سپس امام علیه السلام را به همان ذلتی که خود بدان تن داده بودند، دعوت کردند. این جا بود که حسین علیه السلام ملاک خود را برای زندگی و مرگ معرفی کرد:

لَا وَاللَّهِ أُعْطِیهِمْ بِنَدِیِ إِعْطَاءِ الذَّلِیلِ وَلَا أَوْزُرُ إِقْرَارِ الْعَبِیدِ؛

نه، به خدا سوگند که نه مانند ذلیلان تسلیم می‌شوم و نه مانند بردگان گردن می‌نهم.

بدین ترتیب حسین علیه السلام راه و رسم خود را اعلام کرد تا همه آزادگان راه و رسم او را در پیش گیرند و جز در برابر خدا سر فرود نیاورند و بندگی نکنند. از این رو در سخنی دیگر خطاب به فریفتگان دنیا و ذلت پیشگان فرمود:

هیهات مِنَّا الذَّلَّةُ؛

هیئات که ما زیر بار ذلت رویم.

سپس اعلام کرد که او و نهضتش در هر حال بیروز است:

وَإِنْ نَعَلَبْ فَعَعِیرٌ مُّغَلَّبِینَا؛

و اگر شکست بخوریم، شکست نخورده‌ایم که ما را شکستی نیست.

۱. الشیخ الشریفی، کلمات الامام الحسین، ص ۱۳.

۲. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۹.

هنگامی که آتش جنگ افروخته شد و تیرها به سوی جبهه حق روانه گردید، حسین (ع) یاران عزتمند خود را به قیام برای حق و پذیرش مرگ با عزت دعوت کرد:

قَوْمًا يَا كِرَامًا! فَهَذِهِ رُسُلُ الْقَوْمِ إِلَيْكُمْ!

برخیزید ای بزرگواران و عزتمندان! اینها پیک‌های مرگ است از سوی این مردم  
بر شما.

آنچه بر زبان حسین (ع) و یاران وفادارش جاری گردید و آنچه در رفتار و کردار آنان جلوه گر شد، شأن واقعی یک انسان عزیز است. حسین (ع) درباره این شأن و جلوه‌های آن در برخورد با «حزبن یزید ریاحی» - هنگامی که راه را بر او و کاروانش بست و آن حضرت را از مرگ بیم داد - چنین فرمود:

شأن من شأن کسی نیست که از مرگ بهراسد. چقدر مرگ در راه رسیدن به عزت و احیای حق، آسان و راحت است. مرگ در راه عزت، جز زندگی جاوید نیست و زندگی با ذلت جز مرگی فاقد حیات نیست. آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ تیرت به خطا رفته است و گمانت تباه است! من کسی نیستم که از مرگ بهراسم. منش من بزرگتر از این است و همت من عالیتر از آن است که از ترس مرگ به زیر بار ستم روم. و آیا شما بر بیش از کشتن من توانایی دارید؟ آفرین و درود بر کشته شدن در راه خدا، در حالی که شما قادر به نابودی عظمت من و محو عزت و شرف من نیستید! پس در این صورت باکی از کشته شدن ندارم.

حسین (ع) کشته عزت خویش و زنده به عزت است. هرگام او عزت است و حماسه. خلوط در عین فشار، تنهایی در نهایت ستم، تهاجم به ستمگران به رغم اوضاع نامساعد، معنویت و اخلاق در مراحل نهضت، حفظ اهداف متعالی و جهاد در راه آن با وجود یاران اندک، سازش ناپذیری با کفار، علی‌رغم آگاهی به پیامدهای سخت آن و استقبال از شهادت و اسارت؛ این است روح عزت حسینی.



## نتیجه

سرانجام به این واقعیت مهم آگاهی می‌یابیم که در میان نظام‌های تربیتی گوناگون که هر یک بر اساس اصول و روش‌های مشخصی پایه‌گذاری شده‌اند، تنها مدرسه حسینی است که مدرسه‌ای ویژه می‌باشد، و در آن، میان عقل و عشق جدایی نیست، بصیرت، حریت، حکمت، عدالت و استقامت از ویژگی‌های شاخص تربیت‌شدگان این مکتب، و عزت، اساس تربیت این مدرسه مقدس الهی است و حماسه، جلوه آن. پس باید حسین علیه السلام و نهضت عزت‌آفرینش را نمونه‌ای برای تربیت انسان‌های با عزت قرار داد و فرزندان اسلام را به تربیت حسینی فرا خواند.

علامه «اقبال لاهوری» زنان مسلمان را مخاطب قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد تا فرزندان خود را در این مدرسه تربیت کنند تا همچون حسین علیه السلام و یارانش به مقام والای انسانی عزت‌نازل آیند؛ چرا که سعادت این جهانی و رستگاری آن جهانی همانا حرکت در رکاب حسین علیه السلام است و بس:

ای ردایت پـردۀ ناموس ما	تاب تو سرمایۀ فانوس ما
طینت پاک تو ما را رحمت است	قوت دین و اساس ملت است
کودک ما چون لب از شیر تو شست	لاله آموختی او را نخست
می‌تراشد مهر تو اطوار ما	فکر ما گفتار ما کردار ما
برق ما کو در سحابت آرمید	بر جیل رخسید و در صحرا تبید
ای امین نعمت آیین حق	در نفس‌های تو سوز دین حق
دور حاضر پر خروش و پرفتن است	کاروانش نقد دین را رهزن است
کور و یزدان ناشناس ادراک او	ناکسان زنجیری پیچاک او
چشم او بی‌پاک و ناپرواستی	پنجه مرگان او گیراستی
صید او آزاد خواند خویش را	کشته او زنده داند خویش را
آب بند نخل جمعیت توئی	حافظ سرمایۀ ملت توئی

از سر سود و زیان سودا مزن      گام جز بر جادهٔ ابا مزن  
 هوشیار از دستبرد روزگار      گیر فرزندان خود را در کنار  
 این چمن زادن که پر نگشاده‌اند      ز آشیان خویش دور افتاده‌اند  
 فطرت تو جنبه‌ها دارد بلند      چشم هوش از اسوهٔ زهرا میند  
 تا حسینی شاخ تو بار آورد      موسم پیشین به گلزار آورد<sup>۱</sup>

## عزت و افتخار حسینی در دیگر کشورها

سید عباس رفیعی پور علویجه

### عزت و افتخار حسینی در کلام امام خمینی علیه السلام

شما در کجا سراغ دارید که ملتی این طور هماهنگ بشود؟ اینها را در تمام کشورهای اسلامی و ملت‌های اسلام، سیدالشهدا در روز تاسوعا و عاشورا هماهنگ کرده است؛ بروید هندوستان همین بساط است، بروید پاکستان همین بساط است، بروید افغانستان، هر جا بروید همین بساط است»<sup>۱</sup>

در این مقال، برگزاری عزاداری امام حسین و چگونگی نمایش عزت و افتخار حسینی را در گوشه و کنار دنیا به اجمال بررسی می‌کنیم:

### قاره آمریکا

قبل از کشف آمریکا توسط «کریستف کلمب»، مسلمانان در سال ۱۱۵۰ میلادی از طریق «اندلس» اقیانوس اطلس را در نوردیدند و به سرزمینی وارد شدند که امروز به «برزیل» معروف است.

شریف ادریسی - (از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام) - می‌نویسد:

«در قرن دهم میلادی هشت دربانورد مسلمان دریای ظلمات (اقیانوس اطلس) را پیمودند، تا به آمریکای جنوبی رسیدند».

خاورشناسان بزرگ این واقعیت را تأیید کرده‌اند.

مهاجرت رسمی مسلمانان به آمریکا از سال ۱۸۹۸ میلادی شروع شد و آنها در نخستین روزهای ورود خود به آن جا، مجله‌هایی به زبان عربی - در مورد آموزش قرآن - چاپ و منتشر می‌کردند و سپس مساجدی بنا کردند که هم محل اقامه نماز و هم کلاس آموزش قرآن بود.

اولین مسجد در سال ۱۹۱۹ م. در شهر «هایلاند پارک در ایالت میشیگان آمریکا» بنا شد. وجود دویست مسجد و پنجاه مدرسه در آمریکا، حاکی از حضور فعال مسلمانان در این کشور است<sup>۱</sup> حدود هزار مسجد در شهرهای مختلف آمریکا ساخته‌اند.

بیشترین مساجد در دهه ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵ م - که اوج مهاجرت مسلمانان به آمریکا بود - ساخته شد. آمار نشان می‌دهد که مسلمانان آمریکا بیش از چهار میلیون است و همه ساله، هزاران نفر به اسلام می‌پیوندند.<sup>۲</sup> و پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م. گرایش مردم آمریکا به اسلام رو به فزونی نهاد.

### محرم در کلمبیا

مهاجرت مسلمانان به کشور «کلمبیا» و اسکان آنان در مناطق بندری این کشور در شهر «مایکائو» بعد از جنگ جهانی دوم صورت پذیرفت. مسلمانان مهاجر از کشورهای سوریه و لبنان و فلسطین هستند. هرچند تعداد شیعیان نسبت به جامعه اهل سنت در اقلیت قرار دارند، اما فعالیت‌های مذهبی غالباً به ابتکار آنها و با شرکت مؤثر آنان در مراسم مذهبی صورت می‌گیرد. مراسم عزاداری به صورت سنتی در ایام سوگواری

۱. اقلیت‌های مسلمان در جهان، ترجمه ایران کرمانی، ص ۳۴ - ۳۷.

۲. یک میلیارد مسلمان، اسکندر دلم، ج ۱۰، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام اجرا می‌شود. شیعیان مهاجر در این کشور فاقد حسینییه یا فاطمیه هستند، ولی با امکانات محدود، عزت و افتخار حسینی را به نمایش می‌گذارند. تنها مکان تجمع آنان مسجد شهر «مایکاتو» است.<sup>۱</sup>

### عاشورا در کانادا

کانادا کشوری است در شمال آمریکای شمالی که شامل ۲۳ میلیون نفر جمعیت، مرکب از بومیان و مهاجران است. مسلمانان مقیم این کشور، سیصد هزار نفر ذکر شده است که قریب  $\frac{۱}{۳}$  آنها را شیعیان تشکیل می‌دهند. برگزاری مراسم دهه محرم و عاشورا از جمله نموده‌های فرهنگی ویژه شیعه است که از سوی آنان انجام می‌پذیرد.

با توجه به پراکندگی شیعیان در شهرهای مختلف کانادا و وجود سازمان‌های شیعی گوناگون مبتنی بر ملیت‌های مختلف که هر یک ویژگی‌های فرهنگی کشور محل تولد خویش را نیز دارا هستند مراسم مذهبی عاشورا نیز براساس آداب و سنن خاص کشورهای مبدأ انجام می‌گیرد. البته شکل کلی و عمومی مراسمی که به شیوه مشترک میان شیعیان با ملیت‌های مختلف انجام می‌گیرد، با توجه به مقتضیات محیط، برخی ویژگی‌های خاص خود را نیز دارد.

برجسته‌ترین ویژگی مراسم عزت و افتخار حسینی که به صورت مشترک بین جامعه شیعیان مقیم کانادا برگزار می‌شد؛ تشکیل مجالس سخنرانی است که آنها با دعوت از روحانیون از کشورهای عراق، لبنان، هند، پاکستان و ایران، از سخنان آنها استفاده می‌کنند.<sup>۲</sup>

سخنرانان در این محافل بیشتر به وجه تاریخی و علمی عاشورا و محرم و نهضت کربلا می‌پردازند. غالباً از حالت حماسی و احساساتی خارج است.

۱. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، عاشورا در سرزمین‌ها، ش ۵، ص ۲۵.

۲. همان، ص ۲۹ و ۲۸.

اجزای مراسم عزاداری شیعیان، در مکان‌های استیجاری سرپوشیده که به عنوان حسینیه است، توأم با سینه زنی و زنجیرزنی می‌باشد و به زبان‌های مختلف عربی، اردو، فارسی برگزار می‌شود.

در سال ۱۹۹۳ میلادی، برخی از شیعیان در شهر «تورنتو» کانادا، برای مطرح کردن شیعه به عنوان یک جمعیت مطرح در آن کشور، اقدام به برگزاری راه پیمایی به صورت دسته‌های عزاداری نمود که این موضوع در مطبوعات کانادا نیز منعکس گردید. گروه برگزارکننده به نام (Research centre A AL Mohammed) معروف است که به صورت کاملاً سنتی به عزاداری محرم می‌پردازند و در پایان مراسم نیز، پرچمی را به یاد امام حسین علیه السلام در برابر شهرداری تورنتو به اهتزاز در می‌آورند. در سال اول برگزاری این راه پیمایی، پرچم مقدس جمهوری اسلامی ایران، به این عنوان به اهتزاز درآمد.

از دیگر ابتکارهای شیعیان در راستای بزرگداشت قیام و افتخار حسینی در کانادا؛ تهیه و نصب پوسترهایی در معرفی امام حسین علیه السلام و قیام عاشورا در وسایط نقلیه عمومی شهر تورنتو است.

در «اناوا» یکی دیگر از شهرهای کانادا، شیعیان پاکستانی مراسمی به نام «Hissain Day» در مسجد اهل تسنن این شهر برگزار می‌کنند و از استادان دانشگاه کانادا و ایالات متحده دعوت به عمل می‌آورند، تا به بررسی قیام عاشورا بپردازند. عمده‌ترین گروه شیعیان مقیم کانادا در شهر تورنتو قرار دارند که به نام مجمع اهل بیت علیهم السلام فعالیت دارند و مسجدی به نام مسجد «شیعیان جعفری» در آن شهر بنا کرده‌اند.<sup>۱</sup>

۱. کاردار ایران در اناوا، به نقل از عاشورا در سرزمین‌ها، ج ۵، ص ۳۲.

## قاره آفریقا

دین اسلام از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه با مسلمانان مهاجر به حبشه به این قاره راه یافت و از قرن اول هجری از شمال آفریقا با دست‌یابی مسلمانان به خط سیرهای بازرگانی صحرای آفریقا به تدریج در میان مردم ساکن در طول کمربند سودان از اقبانوس اطلس گرفته تا دریای سرخ انتشار یافت. قاره آفریقا در حال حاضر از نقاط مهم جهان اسلام است که جمع کثیری از مسلمانان آفریقا را شیعیان تشکیل می‌دهند. شیعیان در نواحی شرقی پراکنده‌اند و شمار قابل توجهی از آنان نوادگان شیعیانی‌اند که از کشورهای دیگر به این قاره مهاجرت کرده‌اند. شیعیان آفریقای شرقی، شیعیان دوازده امامی و جمع بیشتری از آنان شیعیان اسماعیلی‌اند. در ایام محرم شیعیان اسماعیلی در مساجد خود به نام «جماعت خوان» و شیعیان امامیه هندی و پاکستانی در مساجد خود به نام «امام باره» به عزاداری برای امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا می‌پردازند.<sup>۱</sup>

مذهب تشیع با ظهور فاطمیان به ناحیه مراکش و شمال آفریقا گسترش یافت و گروه‌های بسیاری بدان گرویدند. فاطمیان در قرن چهارم هجری در شمال آفریقا قدرت را به دست آوردند و تا قرن ششم، دولت آنان سر پا بود. تا این که توسط صلاح الدین ایوبی آن را در سال ۵۶۶ ق. منقرض کرد.<sup>۲</sup>

ناگفته نماند که در حوادث سال ۴۰۷ ق. شیعیان در سرزمین آفریقا به اتهام سب ابوبکر و عمر قتل عام شدند.<sup>۳</sup>

## عاشورا و محرم در مصر

بعد از سقوط بنی امیه و ظهور دولت بنی عباس، دعوت فرزندان حسن بن علی علیه السلام در مصر آشکار می‌شود. اولین علوی که پا به مصر گذاشت، علی بن محمد بن

۱. عاشورا در سرزمین‌ها، ج ۴، ص ۷.

۲. دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۲۸۶.

۳. الکامل، ابن اثیر، ج ۹، ص ۱۱۰.

عبدالله بود و بسیاری از مردم مصر با وی بیعت کردند. تشیع در مصر هواداران بسیاری داشت؛ تا این که متوکل عباسی به سبب ترس از قیام و نهضت علویون دستور تبعید خاندان ابوطالب را از مصر به عراق در سال ۲۳۶ ق. صادر کرد. همین سیاست را مستنصر و مستعین نیز دنبال کردند.

در سال ۲۵۲ ق. انقلابی شیعی به رهبری «جابر بن ولید مدنجی» در اسکندریه بر پا گردید و جمع بسیاری به وی پیوستند و موفق به شکست عباسیان شدند.

در سال ۲۵۵ ق. یکی از نوادگان امام حسین علیه السلام به نام «بغالا کبر» قیامی را هدایت می کرد که ما بین اسکندریه و برقه در مصر و در عهد حکومت «ابن طولون» بود. ولی وی در قیام شکست خورد و به شهادت رسید. متعاقب این قیام، «ابن صوفی علوی» در الصعيد به پاخاست و موفق به شکست سپاه ابن طولون شد. این نهضت روز به روز گرم تر شد، تا سال ۱۳۵۰ ق. به اوج خود رسید. در عاشورای سال ۱۳۵۰ ق. در کنار قبر «کلثوم علویه» بین حکومت وقت و جمعی از مردم درگیری پیش آمد. این مقابله به سبب عزاداری برای امام حسین علیه السلام بود. از آن هنگام به بعد، مأموران حکومتی به هر یک از رعایا که می رسیدند، می پرسیدند: داییات کیست؟ اگر نمی گفت معاویه، او را تازیانه می زدند. سپس رایج کردند که معاویه دایبی علی علیه السلام است.<sup>۱</sup>

بعد از سقوط «اخشیدین» و ورود فاطمیان به مصر، مذهب تشیع در این کشور منتشر شد و «حی علی خیر العمل» به اذان افزوده شد و علناً روی گل دسته های مساجد به صدای بلند به گوش مردم می رسید.

شیعیان شعارهای خود را آشکارا اعلام می کردند، صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام او؛ یعنی علی علیه السلام، امام حسن، امام حسین علیهما السلام و حضرت زهرا علیها السلام بدون ترس، می گفتند.



قاضی محمد بن نعمان در سال ۲۸۰ تدریس علوم اهل بیت علیهم السلام را رونق داد. مهم‌ترین مناسبت‌ها در دوره فاطمیان، محرم و عاشورا، میلاد رسول مکرم صلی الله علیه و آله و عید فطر، عید قربان، نیمه شعبان، میلاد امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام، عید غدیر و عید نوروز بود. که روز عاشورا بازارها در مصر تعطیل می‌شد و دسته‌ای عزاداری بر پا بود.<sup>۱</sup> بعد از سقوط فاطمیان در مصر، فقط میلاد فرخنده امام حسین علیه السلام تا به امروز همچنان پا برجاست که همراه با برقراری جشن‌های رسمی و باشکوه طی چند روز برگزار می‌شود.

صوفیان مصر شب نیمه شعبان و ماه مبارک رمضان را همچنان جشن می‌گیرند. یکی از نویسندگان درباره عزت و افتخار حسینی در مصر و در سال ۳۹۶ ق. می‌نویسد:

«در این سال طبق معمول هر ساله، بازارها تعطیل بود و مذاحان به مسجد جامع الازهر می‌رفتند و به نوحه خوانی می‌پرداختند. آن‌گاه سران کشور مصر از مسجد جامع به مشهد حسینی (حرم رأس الحسین علیه السلام) می‌رفتند و وزیران و قضات در رأس مجلس می‌نشستند و مذاحان و شاعران، یکی پس از دیگری برای اهل بیت علیهم السلام مرثیه سرایی کردند و در پایان مراسم همه مردم را اطعام می‌دادند.»<sup>۲</sup>

### محرم در پاکستان

همسایه جنوب شرقی جمهوری اسلامی ایران کشور پاکستان است. این کشور سال ۱۳۲۶ ش. بخشی از هندوستان محسوب می‌شد و دین بودا در نواحی شمال هندوستان رواج داشت. در قرن ششم قبل میلاد، داریوش هخامنشی به این کشور لشکر کشید و تا دره سند را به تصرف در آورد.

۱. همان.

۲. صالح انوردانی، الشیبه فی مصر، ص ۲۳.

در قرن هشتم میلادی، مسلمانان نواحی اطراف «سند» را فتح کردند. سلطان محمود غزنوی بخش بزرگی از شمال غربی هند؛ یعنی پاکستان امروزی را به تصرف خود درآورد. دین مقدس اسلام در آن مناطق گسترش پیدا کرد و به مرور، بت‌پرستی به خداپرستی تبدیل شد و شهر لاهور - پایگاه موحدان و مبلغان اسلام بود - مسلمانان حدود ششصد سال بر این شبه قاره حکومت کردند.

نفوذ استعماری انگلستان، از نخستین سال‌های قرن هفدهم در هند آغاز شد و این سلطه بیش از دو‌یست سال به طول انجامید. مبارزات مستمر مردم این شبه قاره، سبب خروج انگلستان از این سرزمین شد.

در این هنگام که جهاد مردم، علیه نیروهای انگلیسی به ثمر رسید و اکثر ساکنان بخش غربی و شرقی این شبه قاره را مسلمانان تشکیل می‌دادند؛ به فکر استقلال و ایجاد دولت اسلامی افتادند و تئوریسین این اندیشه، علامه اقبال لاهوری بود که با الهام از حماسه عاشورا، عزت و افتخار حسینی را در آن سرزمین به منصفه ظهور در آورد و به مردم آموخت:

رمز قرآن از حسین آموختیم	ز آتش او شعله‌ها اندوختیم
آن امام عاشقان پور بتول	سرو آزادی ز بستان رسول
خون او تفسیر این اسرار کرد	ملت خوابیده را بیدار کرد
تیغ «لا» چون از میان بیرون کشید	از رگ ارباب باطل خون کشید
نقش «الا الله» بر صحرا نوشت	سطر عنوان نجات ما نوشت <sup>۱</sup>

مسلمانان با تاسی از سرور آزادگان امام حسین (ع) و انقلاب جاودان عاشورا، انقلاب خود را آغاز کردند و موفق به پیروزی چشمگیر و استقلال پاکستان شدند و یک بزرگ مرد شیعه به نام اسکندر میرزا را به عنوان نخستین رئیس جمهور این کشور

مستقل برگزیدند.<sup>۱</sup> البته اکثر مسلمانان ساکن این کشور اهل سنت هستند، اما به سالار شهیدان و اهل بیت پیامبر ﷺ عشق می‌ورزند و احترام خاصی قائلند. عزاداری ماه محرم در آن کشور، یک امر ملی و همگانی است. در ایام محرم و عاشورا، جامعه پاکستان حالت سوگوارانه‌ای به خود می‌گیرد و «امام باره‌ها» و «ذوالجناح‌ها - که نقش عمده‌ای در فرهنگ عزاداری عاشورای پاکستان دارند - فعال می‌شوند. دولت مردان این کشور، فضای امنی را در هر چه باشکوه برگزار کردن مراسم عزاداری حسینی فراهم می‌کنند و براساس یک سنت دیرینه، پیام‌هایی را در ایام عزت و افتخار حسینی صادر می‌کنند که حاکی از انکوبدیری از قیام عاشورا و پیروی از حضرت اباعبدالله الحسین ﷺ است و آنها معتقدند زندگی امام حسین ﷺ راه هدایت آنها و خنثی کننده توطئه دشمنان آنهاست.<sup>۲</sup>

و مسلمانان فلسطین، کشمیر و... باید بر سیره امام حسین ﷺ عمل کنند و نقش امام حسین ﷺ را بشناسند و فلسفه شهادت را در یرتو قرآن و سنت ببینند و در روز عاشورا با هم پیمان ببندند که طبق اصول راستی، عدل، مساوات، صبر، برادری و شناخت حق از باطل زندگی خود را اداره کنند و در دهه اول محرم یاد شهدای کربلا را گرامی بدارند و طبق عقیده خود مراسم قرآن خوانی، سینه زنی، عزاداری دسته جمعی و مجالس بزرگداشت، برگزار کنند... اگر امام حسین ﷺ با یزید بیعت می‌کرد، اسلام حقیقی نبود می‌شد و در دنیا ظلمت حاکم می‌گردید. حضرت امام حسین ﷺ بیعت را رد کرد و اسلام را حفظ نمود.<sup>۳</sup> امام حسین ﷺ آفتابی است که هیچ وقت غروب نمی‌کند؛ در تاریخ اسلام، میدان کربلا مقامی است که در آن جا جنگ بزرگ بین حق و باطل انجام شد. در این معرکه، باطل به ظاهر پیروز شد، ولی وقتی که آفتاب برآمد، قدرت فاتح نامش در تیرگی‌های تاریخ غرق شد.<sup>۴</sup>

۱. عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۳۲.

۲. روزنامه جنگ.

۳. همان.

۴. مجله ندای شیعه لاهور.

تاسوعا و عاشورا در سراسر این کشور، تعطیل رسمی است و مردم پاکستان فرصت مناسبی برای شرکت در مراسم عزاداری دارند.

صدا و سیمای پاکستان، روزهای محرم - به ویژه تاسوعا و عاشورا - برنامه‌های عادی خود را قطع و یکسره برنامه‌های مخصوص مراسم عزاداری و اخبار این ایام را پخش می‌کنند، روزنامه‌های این کشور ویژه نامه و مقاله‌هایی درباره عاشورا و قیام خونین کربلا به زبان‌های «انگلیسی» و «اردو» چاپ و منتشر می‌کنند.<sup>۱</sup>

### عاشورا در تونس

با تسلط فاطمیان در سال ۹۰۹ میلادی بر تونس، مذهب شیعه در این کشور کوچک آفریقایی گسترش یافت و با تأسیس «شهر مهدیه» بر ساحل دریای مدیترانه، فاطمیان اقدام به ترویج مذهب شیعه در سراسر کشور تونس و سپس به شمال آفریقا نمودند. رفته رفته ایام الله تاسوعا و عاشورا جزء سنت‌های مذهبی تونس شد و روز عاشورا از تعطیلات رسمی تونس محسوب می‌شد. برگزاری مراسم محرم از نسلی به نسل دیگر منتقل گردید. مردم تونس به پاس عزت و افتخار حسینی در ایام محرم از هرگونه مراسم شادی مثل جشن عروسی و ختنه کنان و... خودداری می‌کردند و معتقد بودند که اجرای مراسم شادی در این ایام «مش ملیح» یعنی خوش یمن نیست.

یکی دیگر از مراسم این ایام، که به اعتقاد آنها صورت می‌گیرد، همراهی در عزاداری حضرت زهرا (ع) است که با رفتن به قبرستان در صبح عاشورا، با فاطمه زهرا (ع) هم ناله می‌شوند. مردم تونس بنا بر یک سنت قدیمی، معتقدند که همه ارواح در روز عاشورا کنار قبر خود حضور پیدا می‌کنند و منتظر دیدار بستگان زنده خود هستند و نمی‌خواهند این انتظار به ناامیدی مبذّل گردد و معتقدند ارواحی که دیدار کننده

نداشته باشند، حضرت فاطمه علیها السلام بر قبرهایشان توقف می‌کند و جهت آمرزش آنها فاتحه می‌خواند.<sup>۱</sup>

مردم تونس در این روز، هزینه بسیاری جهت خرید طعام و میوه اختصاص می‌دهند و روز تاسوعا تأکید بر خوردن گوشت مرغ و غذایی شبیه ماکارونی، دارند. شب عاشورا با آتش زدن علف‌های خشک و شعله ور کردن آنها که به «اجیجه» شهرت دارد، گلوله‌هایی را شلیک می‌کنند و بر این اعتقادند که این عمل، موجب شادمانی اطفال کربلا می‌گردد.<sup>۲</sup>

### محرم در هند

«اوده» (oudh) در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی، بخش بزرگی از منطقه «اوتارپرداش» هند بوده است. این استان به دست شیعیانی که در سال ۱۷۰۷ م. از خراسان به هند مهاجرت کرده بودند، اداره می‌شده است. مراسم محرم و عاشورا در این منطقه با احترام برگزار می‌شده و ستیان و حتی هندوها نیز در آن شرکت می‌کرده‌اند<sup>۳</sup> و این روزها را تعطیل رسمی اعلام کرده بودند.

بزرگ‌ترین جمعیت تشیع در جهان، در شبه قاره هند و پاکستان است که تعداد شیعیان هند دو برابر شیعیان ایران است.<sup>۴</sup> مضامین شیعی در ادب اردو که در معماری امام باره‌ها به کار رفته است، به چشم می‌خورد در شهر لکنهو، با وجود نفوذ بریتانیا، فرهنگ غنی شیعه ادامه یافت و در مدرسه «الواعظین» به تربیت مربیان و مبلغان شیعه می‌پرداخت.

۱. همان، ج ۴، ص ۱۵.

۲. کتاب کشور تونس، در توصیف بیت الحکمه، کارناز، ص ۳۸۲، ۱۹۸۹ م.

۳. مجله چشم انداز، ش ۱، ص ۹۰.

۴. عاشورا در سرزمین‌ها، ج، ص ۳۳.

گردهمایی شیعیان در سال ۱۳۲۵ ه.ق. (۱۹۰۷ م.) تأسیس دانشکده‌ای شیعی را در آن جا به دنبال داشت و در دانشکده M.A.O که سید احمدخان در منطقه «علی‌گره» بنا کرد فرهنگ و علوم شیعه تدریس می‌شد.<sup>۱</sup>

شیعیان هند در ماه محرم هر سال، مراسم با عظمتی در بزرگداشت عزت و افتخار حسینی برپا می‌کنند. در این مراسم به سخنرانی و بیان وقایع کربلا با نثر و نظم می‌پردازند و متعاقب آن مراسم سینه زنی اجرا می‌شود و آرامگاه کوچکی به نام «تعزیه» و علم‌هایی که معروف به بیرق حضرت ابوالفضل است، در اماکن متمیز خود به نام «امام باره» نگهداری می‌کنند و در روز عاشورا، طی مراسمی، دسته جمعی بیرون می‌آورند (نظیر مراسم حمل نخل که در یزد، جنوب خراسان و بعضی از شهرهای اصفهان، مثل شهر علویجه و دیگر شهرهای ایران).

شور مصیبت امام حسین (ع) تأثیر روحی فوق العاده‌ای بر زنان آن دیار باقی می‌گذارد. به طوری که النگوهای خود را می‌شکنند، سر خود را شانه نمی‌زنند، جواهرات بر خویشان نمی‌آویزند و از پوشیدنی‌هایی به رنگ روشن خودداری می‌کنند. این سوگواری‌ها گاهی تاربعین امام حسین (ع) ادامه می‌یابد.

مراسم عاشورا، اهل سنت هند را تحت تأثیر قرار داده و موجب تقرب آنان به شیعه گشته است، به طوری که عقیده تفضیله (برتری امام علی (ع) و فرزندانش بر سایر خلفا) از سوی بسیاری از نخبگان سنی پذیرفته شده و از بنی امیه تبری می‌جویند. با تکامل فکری مسلمانان - اعم از شیعه و سنی - در هندوستان، آنها روز به روز بیشتر به ضرورت اتحاد میان خود توجه دارند.<sup>۲</sup>

در برخی از شهرهای هندوستان مثل شهر «لکنه‌و» بناهای چشم‌گیری وجود دارد که مربوط به پیشوایان شیعه، به خصوص شهیدای کربلا است و به شکل‌ها و اندازه‌های

۱. همان، ص ۳۴.

۲. تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۳۲ و ۳۳.

مختلف ساخته‌اند. برخی از این «امام باره‌ها» و «تعزیه‌ها» با «نی» و برخی به چوب و غیره ساخته‌اند که روی چرخ حمل می‌شوند و در پایان مراسم عزاداری محرم این‌ها را در آب فرو می‌برند و این قضیه تأثیر پذیری از مذهب هندوها است.<sup>۱</sup>

### اسلام در هند

نخستین بار در زمان خلفای راشدین، اسلام به هند راه یافت، بازرگانان مسلمان و نیروهای نظامی در این مورد نقش مهمی داشتند. که فرماندهی مسلمانان را «محمد بن قاسم» به عهده داشت.

و غزنویان اولین ایرانیانی هستند که دین مقدس اسلام را به هندوستان سرایت دادند.<sup>۲</sup>

### نحوه عزاداری در هند

در مجالس عزا و در راه پیمایی ماتم، عزاداران با کوبیدن بر سینه هایشان و زدن زنجیرهای تیغ دار بر پشت و سینه‌های برهنه خود و فرود آوردن قمه بر سرشان و عبور از روی زغال گداخته، مجالس عزا را برگزار می‌کنند.

تأثیر پذیری فرهنگ هندوها در مراسم عاشورا به اشکال مختلف دیده می‌شود. آن چنان که آنها در مراسم عاشورا علم دستجات را حمل می‌کنند و خونی را که بر اثر قمه و زنجیر عزاداران بیرون آمده است، بر پیشانی خود می‌مالند.<sup>۳</sup>

در خانه‌های شیعیان به تعداد افراد خانواده ماکت‌هایی شبیه حرم مطهر ائمه علیهم‌السلام وجود دارد که به «شبییه روضه» مشهور است. شیعیان هند با روشن کردن شمع و یا عود در کنار آنها حماسه کربلا را در قلب‌هایشان زنده نگه می‌دارند.

۱- مجله چشم انداز، ش ۱، ص ۹۰.

۲- خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۳۸۸.

۳- عاشورا در سرزمین‌ها، ج ۱، ص ۴۴.

با نزدیک شدن محرم جنب و جوش عجیبی در خانواده شیعیان به چشم می خورد، لباس های کهنه عزاداران از صندوق ها بیرون می آورند و در هر خانه ای فرش عزا گسترده می شود. میز و صندلی و تخت و مبلمان کنار می رود.

با ظاهر شدن ماه محرم، زنان به استقبال ماه عزا می روند و الگوهای شیشه ای و چینی خود را که تنها در مرگ عزیزانشان می شکنند، به دست خود خرد می کنند و با فرو رفتن تکه های شیشه به دستانشان و فروریختن خون، صدای ضجه از خانه ها بلند می شود و آنان در مجالس مختلف که در منازل برگزار می شود، شرکت می کنند.

مردان نیز در انجمن های مختلفی که تحت عنوان «انجمن ماتم» است به عزاداری می پردازند و در حالی که شمایل به دست دارند از خانه ای به خانه دیگر می روند و در غروب عاشورا، به محل هایی که «کربلا» نام گذاری شده، می روند و در آن جا شمایل ها را به خاک می سپارند.<sup>۱</sup>

### عاشورا در آلمان

پس از جنگ جهانی اول، گروهی از سربازان و افسران مسلمان ارتش ها درگیر، در آلمان باقی ماندند، بعد از جنگ جهانی دوم نیز حدود پنج هزار مسلمان از مناطق مسلمان نشین روسیه به این کشور هجرت کردند که به تدریج مسلمانان ترک و یوگسلاو نیز به جمع آنان افزوده شد و طبق منابع آلمانی ها در حال حاضر حدود دو میلیون مسلمان در جمهوری فدرال آلمان زندگی می کنند که بیشتر آنان شیعه و در شهرهای فرانکفورت، مونیخ، آخن، هاننور و هامبورگ زندگی می کنند. در شهر «هامبورگ» حدود پانزده هزار ایرانی زندگی می کنند که محل عبادت و عزاداری آنها در مسجدی است در کنار دریاچه «استر». این مسجد سال ۱۳۳۲ ش. بنا به تقاضای جمعی از شیعیان ایرانی مقیم هامبورگ به دستور آیه الله العظمی بروجردی شروع به ساختن شد که در سال ۱۳۳۸ به



پایان رسید. بعدها این مسجد به مرکز اسلامی هامبورگ، مشهور شد. ناگفته نماند که نخستین مسجدی که در آلمان بنا شد، مسجد «اشویتسینگ» بود که در سال ۱۲۹۷ هـ ق در پارک برلین، به دستور یک شاهزاده آلمانی احداث گردید که در حال حاضر نماز عید فطر و قربان در این مسجد بر پا می‌شود.<sup>۱</sup>

برنامه‌های عزاداری در مسجدهای هامبورگ در ایام و لیالی محرم و به ویژه تاسوعا و عاشورا با تلاوت قرآن و سپس سخنرانی آغاز می‌شود و با سینه زنی به پایان می‌رسد، شیعیان ایرانی و پاکستانی و افغانی بیشترین عزاداران را تشکیل می‌دهند که برخی از آنان از شهرهای اطراف آلمان - که تا چهارصد کیلومتر با مرکز اسلامی هامبورگ فاصله دارد - شرکت می‌کنند و تا صبح در آن جا به عزاداری می‌پردازند. در روز عاشورا بعد از قرائت زیارت عاشورا و عزاداری، از جمعی در حدود دو هزار نفر پذیرایی می‌شود.<sup>۲</sup>

### محرم در بلژیک

بلژیک این کشور اروپایی، دارای بیش از سیصد هزار مسلمان است. مسلمانان تابع بلژیک، از کشورهای مراکش، تونس، الجزایر، ایران، پاکستان، لبنان، عراق و... هستند که مراسم عبادی خود را در ۲۴۰ باب مسجد این کشور انجام می‌دهند (آمار این مساجد تا سال ۱۹۹۳ م. است).

جمعی از این مسلمانان را شیعیانی تشکیل می‌دهند که غالباً عرب تبار، از کشورهای مراکش، الجزایر، تونس و عراق و برخی ترک و پاکستانی هستند و دارای تشکیلات مذهبی در بلژیک‌اند.

مراسم عاشورا در بین شیعیان بلژیک به صورت کاملاً طبیعی و بدون خرافه اجرا می‌شود. بعضی از آنها در «مسجدالرضا» و برخی با اجاره مکان‌هایی مختلف - تحت

۱. دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲. عاشورا در سرزمین‌ها، ج ۳، ص ۶۰.

عنوان حسینیه - و شیعیان عراقی در شهر «انورس» در یک منزل شخصی گرد هم می‌آیند و به سینه زنی و نوحه خوانی می‌پردازند.

به طور کلی فرهنگ عاشورا و گرامیداشت آن، در بین شیعیان روح تازه‌ای دمیده و خصوصاً در سال‌های اخیر عزاداری آنها به سبک عزاداری و نوحه سرایی اعراب ایرانی‌الاصل است.<sup>۱</sup>

### محرم در رومانی

این کشور یکی از کشورهای اروپایی است که مدتی تحت تسلط پادشاهان عثمانی قرار داشت و از آن زمان جمعیتی از مسلمانان در این کشور زندگی می‌کنند و در میان آنان شیعیان ایرانی، لبنانی، پاکستانی و عراقی هستند که از ششم محرم هر سال، مراسم سخنرانی و مداحی در محل یک مدرسه برگزار می‌کنند و در این مورد، از مبلغان و مداحان ایرانی دعوت به عمل می‌آورند. جمهوری اسلامی ایران مصمم است یک حسینیه در حاشیه شهر بخارست ایجاد کند.<sup>۲</sup>

### محرم و عاشورا در انگلستان

سابقه حضور مسلمانان در انگلستان معلوم نیست و از تعداد شیعیان که در آن کشور ساکنند آمار دقیقی در دسترس نمی‌باشد. تنها مرکزی که محل تجمع مسلمانان، به ویژه شیعیان در آن کشور است؛ حسینیه‌ای به نام «امام حسین علیه السلام» که بیشتر گرد آورندگان آن ایرانی و عرب هستند، بسیاری از برادران انگلیسی مشتاق شرکت و حضور در این حسینیه هستند، اما به سبب عدم آشنایی با زبان عربی و فارسی، این کار برایشان دشوار است. اما جمعی برای حل این مشکل در صدد راه اندازی مجله‌ای شیعی برای آنها هستند، تا نیازهای معنوی آنان را مرتفع کند.

۱. همان، ج ۳، ص ۱۸ و ۱۷.

۲. همان، ص ۲۰.

رئیس سابق پارلمان مسلمانان انگلیس، مرحوم دکتر کلیم صدیقی - که چند بار بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران مسافرت کرده بود - با الهام از قیام عاشورا می‌گوید: در نزد اهل تشیع، نخستین گام مؤثر در جهت صحیح، در همان اوایل تاریخ اسلام برداشته شد و در قالب ردّ و نفی هر گونه سازشی با نظام‌های موجود متجلی گردید و ریشه‌های آن به ردّ حاکمیت یزید از سوی امام حسین علیه السلام و متعاقب آن شهادت ایشان در کربلا بر می‌گردد و باید اذعان کرد که در میان اهل تسنن این مرحله اصلاحی هنوز آغاز نشده است. اندیشه سیاسی در میان اکثریت اهل تسنن همچنان در جاده‌های انحرافی سر در گم است.<sup>۱</sup>

### محرم در یونان

در شمال یونان ۱۴۰ هزار مسلمان زندگی می‌کنند که اکثراً از نژاد ترک‌اند و در این منطقه تعدادی مسجد وجود دارد که از قدیم بوده و متأسفانه متروکه مانده است. دولت این کشور پادشاهی اجازه ساخت مسجد و حسینیه جدید را نداده است، ولی مراسم عاشورا به وسیله شیعیان پاکستانی در منازلشان و توسط سفارت ایران در محل سفارت‌خانه برگزار می‌شود و شیعیان در مراسم عزاداری یک‌دیگر شرکت می‌کنند.<sup>۲</sup>

### محرم در دانمارک

کشور پادشاهی دانمارک در حاشیه دریای بالتیک قرار دارد. در این کشور پنج میلیون نفری، حدود چهل هزار شیعه زندگی می‌کنند که پس از سال ۱۹۷۴ م. از کشورهای ایران، عراق، لبنان، پاکستان و افغانستان به این شبه جزیره مهاجرت کرده‌اند، این کشور برخلاف برخی کشورهای دیگر، مشوق مؤسسان مراکز فرهنگی است و ۷۰٪

۱. نهضت‌های اسلامی و انقلاب اسلامی ایران، ص ۱۳۱.

۲. عاشورا در سرزمین‌ها، ج ۳، ص ۳۶ و ۳۵.



## عزّت حسینی

### عباس نکونام

لغت شناسان عزت را به سرافرازی، شکست ناپذیری، گرامی و عزیز بودن و مورد احترام قرار گرفتن معنا کرده‌اند. صحاح اللغة عزّت را در مقابل ذلّت تعریف می‌کند و می‌گوید: «العزّ خلاف الذلّ» و به کسی عزیز می‌گویند که شریف و قوی باشد. هم چنین می‌گویند: «اسم العزّه و هی القوّة و الغلبة» و به زمینی که محکم و سخت باشد عزاز گویند. راغب هم در مفردات خود می‌گوید: عزّت حالتی است که انسان را مقاوم و شکست ناپذیر می‌سازد، یکی از اسامی ذات اقدس الهی عزیز است.

### عزّت در قرآن کریم

در بیش از صدآیه از آیات قرآن کریم<sup>۱</sup> از صفات ذات مقدس ربوبی «عزّت» شمرده شده است که خود نشان عظمت این نکته است. در منطق قرآن کسانی که بخواهند عزیز باشند باید از سرچشمه فیاض الهی کسب عزّت کنند: ﴿من کان یرید العزّة فللّهِ العزّة جمیعاً﴾<sup>۲</sup>

۱. برای نمونه سوره نساء، آیه ۱۳۹؛ سوره یونس، آیه ۶۵؛ سوره منافقون، آیه ۸؛ سوره بقره، آیات ۱۲۹، ۲۰۹، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۴۰.

۲. سوره فاطر، آیه ۱۰.

زیرا عزت همواره از علم و قدرت سرچشمه می‌گیرد و آنها که قدرشان نه چیز و علمشان محدود است کاری از دستشان ساخته نیست که بتوانند منشأ عزّتی باشند. پس؛ از دیدگاه قرآن کسانی عزیز هستند که تکیه گاه خود را ذات مقدّسش بدانند که سرچشمه همه عزّت‌هاست.

لذا قرآن کریم نهبی می‌زند به کسانی که عزّت خودشان را در سایه دوستی با بیگانگان طلب می‌کنند: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيبْتِغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»<sup>۱</sup>

### ۱ - عزّت و صعود عمل

اعمال و واجباتی که انسان انجام می‌دهد در صورتی باعث رشد و کمال و ترقّی او خواهد بود که مورد پذیرش حضرت حقّ قرار گیرد. چه بسا انسان‌هایی که در انجام واجبات و ترک محرمات کوتاهی نکردند، اما به دلیل موانعی که در سر راه خود به دست خود ایجاد کرده‌اند اعمالشان مورد قبول قرار نمی‌گیرد.

لذا در کلمات ائمه معصومین - سلام الله علیهم - هم می‌بینیم تأکید شده است بر این که اخلاص را در همه کارها مد نظر بگیرید، چرا که عمل ریائی مقبول خداوند نخواهد بود.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «بالاخلاص ترفع الاعمال»<sup>۲</sup>

در جای دیگر می‌فرماید: «سعادت مند کسی است که طاعت خود را برای خدا خالص گرداند»<sup>۳</sup>

یکی از راه‌های صعود اعمال از منظر قرآن کریم عزّت نفس است.

۱. سوره نساء، آیه ۱۳۹، «کسانی که عزت خودشان را از کافران می‌جویند نه از مومنان. آیا می‌خواهند از آنان کسب عزت کنند همانا عزت واقعی از آن خداوند است.»

۲. غررالحکم، ج ۱، ص ۳۳۲.

۳. همان، ص ۴۶.

قرآن به این نکته اشاره می‌کند که اگر می‌خواهید عزیز باشید عزت خود را از خداوند طلب کنید، چون اوست که منشأ عزت است و اعمال شما هم به سوی او صعود می‌کند:

«مَنْ كَانَ يُرِيدَ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرٌ أُولَئِكَ هُوَ يُجَوِّرُهُ»<sup>۱</sup>

## ۲ - عزت رسول و مؤمنین

آنچه مهم است این که عزت حقیقی از آن خداوند است، اما رسول و مؤمنان هم در سایه عزت الهی عزیزند. لذا در قرآن کریم این عزت برای رسول و مؤمنان هم قرار داده شده است چرا که اولیا و دوستان خدا نیز پرتوی از عزت او را دارند و به او متکی هستند. به همین دلیل در روایات اسلامی روی این مسئله تأکید شده است که مؤمن نباید اسباب ذلت خود را فراهم سازد، خداوند اراده کرده که او عزیز باشد و او هم برای حفظ این عزت باید بکوشد:

«يَقُولُونَ لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup>

در این آیه شریفه خداوند جواب منافقان کوردلی که خودشان را عزیز می‌دانستند و پیامبر را ذلیل، می‌دهد و می‌فرماید: عزت از آن خداوند، رسول و مؤمنان است.

در ذیل این آیه شریفه در تفسیر نورالثقلین<sup>۳</sup> حدیثی از امام صادق (ع) به این صورت نقل شده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ

۱. سوره فاطر، آیه ۱۰ «کسانی که عزت را می‌خواهند بدانند که عزت برای خداست. کلمه طیب به سوی او صعود می‌کند و عمل صالح آن را بالا می‌برد و مکاران در انتظار عذاب شدید بافتند و مکرشان هم به جایی نمی‌رسد».

۲. سوره منافقون آیه ۸ «منافقان می‌گویند اگر به مدینه برگردیم عزیزان، ذلیلان را بیرون می‌کنند و حال آن که عزت از آن خدا و رسول و مؤمنین است ولی منافقان نمی‌دانند».

۳. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۳۶.

إليه إن يُذَلَّ نفسه، ألم تر قول الله سبحانه و تعالى هيهنا ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup> و المؤمنین یعنی آن یکون عزیزاً و لایکون ذلیلاً» امام صادق (ع) می فرماید: «خداوند اجازه ذلت به مومنین نداده است و نشانه مؤمن عزت است.»

پس در فرهنگ قرآن عزت حقیقی از آن خداوند است و رسول و مؤمنان نیز در سایه عزت الهی عزت دارند و هرکس بخواهد عزیز شود باید از چشمه فیاض الهی کسب عزت کند، ﴿تَعَزَّزْ مِنْ تَشَاءِ وَ تَذَلَّ مِنْ تَشَاءِ﴾<sup>۱</sup> و هرکس عزت را در غیر خدا جست و جو کند آن عزت او را هلاک می کند، چرا که عزت به غیر خدا ذلت است.

### مبانی عزت از دیدگاه اهل بیت (ع)

#### ۱- تقوا

از جمله راه های کسب عزت این است که شالوده تقوا در انسان باشد و انسان با تقوا - که همان حریم نگه داشتن برای ذات مقدس ربوبی است - می تواند عزت دنیا و آخرت خود را تضمین کند.

تقوا یعنی انجام واجبات و ترک محرمات. امام صادق (ع) می فرماید:

«التقوى ان لا يفقدك الله حيث امرک و لا يراک حيث نهاک»<sup>۲</sup>

هرجا خداوند حضور تو را خواسته است غایب نباشی و هرجا غیابت را اراده کرده حاضر نباشی و بر خلاف خواست الهی عمل نکنی.»

#### فواید و آثار تقوا

##### الف: رضایت الهی

کسانی که حریم ذات مقدس ربوبی را حفظ می کنند و در گرداب معاصی گرفتار نمی شوند و اسیر هواهای نفسانی خویش نمی گردند، محبوب خداوند خواهند بود و

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۶.

۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵.



رضایت الهی - که همان فوز عظیم است - را به دست می آورند. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «التقوی منتهی رضی الله من عباده و حاجته من خلقه»<sup>۱</sup>

تقوا نهایت رضایت الهی از بنده است و نه تنها خدا از آنها راضی است که آنها هم از خدا راضی هستند. «رضی الله عنهم و رضوا عنه»<sup>۲</sup>

امام سجاده علیه السلام می فرماید: محبوب ترین شما نزد خداوند کسی است که عمل وی نیکوتر باشد و بزرگ ترین شما در پیشگاه خداوند - از حیث عمل - کسی است که به آنچه خدا داده راضی تر باشد و عزیزترین شما در نزد خداوند کسی است که تقوای وی بیشتر باشد: «إِنَّ أكرمکم علی الله أتقاکم لله»<sup>۳</sup>

ب: رسیدن به مقصود

از فواید مهم تقوا این است که به وسیله حریم نگه داشتن برای خداوند، در فتنه های عالم راهی در جهت نجات او پیدا خواهد شد و به مقصود واقعی خویش که قرب الهی است نائل می شود.

انسانی سعادت مند است که در زندگی به دنبال هدف حقیقی حرکت کند و برای رسیدن به آن هدف از جان و مال و سرمایه اش مایه بگذارد. مسلماً آن هدفی را که مؤمن به دنبال آن است کسب رضایت الهی و خوشنودی ذات اقدس او است.

برای رسیدن به این مقصود باید از شاه راه تقوا گذشت. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«واعلموا أنه من يتق الله يجعل له مخرجاً من الفتن و نوراً من الظلم و یخلدّه فیما أشتت نفسهُ و ینزلهُ منزل الکرامة عنده»<sup>۴</sup>

۱. غرر الحکم.

۲. سوره مائده، آیه ۱۱۹.

۳. تحف العقول، ص ۲۰۱.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۱.

به وسیله تقوا خداوند راهی در جهت رهایی از فتنه‌ها مقدر خواهد داشت و در گمراهی‌ها نور و بصیرتی به او ارزانی می‌کند و او را به آنچه تمایل دارد نائل می‌سازد و در جوار رحمت خویش جای می‌دهد.»

نی از تو حیات جاودان می‌خواهم      نی عیش و تنعم جهان می‌خواهم  
نی کام دل و راحت جان می‌خواهم      هر چیز رضای توست آن می‌خواهم

### راه‌های دستیابی به تقوا

اول: معرفت: هر مقدار شناخت انسان نسبت به معبود بالاتر رود بندگی و عبادت او عمیق‌تر و خضوع و تسلیمش در برابر حق بیشتر می‌شود. اصولاً بندگی را شناخت و عرفانی تشکیل می‌دهد.

عمل بدون عرفان اثر بخش نخواهد بود، لذا برای رسیدن به تقوای حقیقی باید ابتدا معرفت حقیقی به معبود پیدا کرد، سپس بندگی را کامل کرد، امام صادق (ع) می‌فرماید: «تقوا آبی است که از سرچشمه معرفت و شناخت می‌جوشد»<sup>۱</sup>.

پس عارف‌ترین انسان‌ها با تقواترین آنها هستند.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «لکل شیء معدن و معدنُ التقوی قلوب العارفين»<sup>۲</sup>. کسی که به دنبال گنج تقوا می‌گردد باید آن را از معدن قلب‌های عارفان استخراج کرد.

دوم: خوف از خدا: تقوا در قلوب انسان‌های خداترس مأوی می‌گیرد، اگر بنده خداترس شود و از عذاب و کیفر الهی بترسد دنبال گناه نمی‌رود و روز قیامت چنین انسان‌های خداترسی در ایمنی هستند.

سید الشهداء (ع) می‌فرماید: «لا یأمن یوم القیامه الا من خاف الله فی الدنیا»

۱. مصباح الشریعة (باب التقوی).

۲. میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۶۴۲.

۳. جامع الاخبار، فصل ۵۴.

پس كسانى از نافرمانى خدا چشم پوشى مى‌كنند كه از كي‌فر گناه بترسند و اعتقاد به جزاى الهى داشته باشند. حضرت امير(ع) مى‌فرمايد: «من خاف العقاب انحرف من السيئات»<sup>۱</sup>.

## ۲- ولايت

از ميانى مهم عزت انسان ولايت مدارى و پيروي از دستورهاي فرمانروايان الهى است. انسان ولايتى، عزيز است، چراكه تن به پيروي از كسانى مى‌دهد كه در اوج عزت‌اند و اطاعتى از آنها اطاعت از خداست.

امام سجاده(ع) مى‌فرمايد: «طاعة ولاة الامر تمام العز؛ عزت در سايه پيروي از فرمانروايان الهى است.»

امام صادق(ع) مى‌فرمايد: مردم مأمورند تا ما را بشناسند و به سوى ما باز گردند و تسليم ما باشند، در غير اين صورت هر چند كه روزه بدارند و نماز بخوانند به يگانگى خداوند اقرار نمايند ولى در خط ما عمل نكرده و از ما پيروي نكنند، در زمرة مشرڪين خواهند بود.<sup>۲</sup>

## اهميت ولايت مدارى

### الف - راز سجده بر آدم

هنگامى كه آدم به امر خداوند مسجود ملائكه قرار گرفت و با فرمان الهى همه فرشتگان در مقابلش به سجده افتادند، از طرف خداوند متعال خطاب آمد كه اى آدم اگر تو را مسجود ملائكه قرار دادم به خاطر اين بود كه در ذات تو و سرشت تو نور ولايت جاى دارد:

۱. وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۱۷۳.

۲. تحف العقول، ص ۲۸۳.

۳. كافى، ج ۴، ص ۱۲۶.

«یا آدم اِنَّمَا امرت الملائكة بتعظیمک بالسجود لک اذ کنت وعا، لهذه الأنوار.»<sup>۱</sup>

### ب - میزان و معیار عمل

هیچ عملی مقبول درگاه احدیت قرار نمی‌گیرد، مگر آن که بانور ولایت عجمین شده باشد. ابو حمزه ثمالی می‌گوید: امام سجاد (ع) از ما پرسید برترین مکان کجاست؟ گفته شد خدا و رسول داناترند، امام فرمود: برترین مکان بین رکن و مقام است، اگر کسی به درازای عمر نوح عمر کند و تمام روزها روزه بگیرد و شبها در نماز باشد در آن مکان، اما بدون ولایت ما از دنیا برود عبادت او نفعی به او نمی‌رساند.<sup>۲</sup>

آن قدر ولایت مداری و امام‌شناسی مهم است که اگر کسی امام زمان خود را نشناسد به تعبیر پیغمبر اکرم (ص) به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة»<sup>۳</sup>

### اثر ولایت

#### ۱ - عروج عمل

ولایت و محبت اهل بیت عصمت و طهارت (ع) که پایه و اساس اسلام است: «اساس الاسلام حبنا اهل البيت» این ولایت باعث عروج عمل و صعود آن می‌شود. امام صادق (ع) در تفسیر آیه دهم سوره مبارکه فاطر: «اليه يصعد الكلم الطيب...» می‌فرماید:

ولایت ما اهل بیت مایه عروج عمل است و سپس به سینه خود اشاره کردند و فرمودند: کسی که ما را دوست نمی‌دارد عمل او به پیشگاه خداوند بالا نمی‌رود.<sup>۴</sup>

۱. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۸، ۳۷.

۲. نواب العمال، ص ۴۵، آداب المعنویة للصلاة امام خمینی، ص ۲۶۱.

۳. اصول کافی (ع)، ج ۱، باب وجوب معرفة الامام.

۴. تفسیر نورالقلین، ج ۴، ص ۲۵۳.

## ۲ - بندگی کامل

شناخت و بندگی خداوند متعال در صورتی انسان را نفع می‌بخشد که این شناخت از طریق اهل بیت باشد، یعنی عرفان به اهل بیت عرفان به خداست و انکار اهل بیت و ولایت، انکار خداست.

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «من عرفنا فقد عرف الله<sup>۱</sup>»

لذا کسی که با این شناخت و معرفت و با محبت اهل بیت بمیرد شهید از دنیا رفته و مورد غفران و آمرزش الهی قرار می‌گیرد و از شفاعت اهل بیت بهره‌مند می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: به محبت و عشق ما اهل بیت روی آورید، زیرا کسی که خدا را با چنین خصلتی ملاقات کند داخل بهشت گردد و از شفاعت ما بهره‌مند شود، قسم به خدایی که جاتم در دست اوست جز با معرفت به حق ما، عملی سودمند نخواهد بود. پس ساختمان وجودی عزت و زیربنای آن بر پایه ایمان به خدا و کسب تقوا در سایه دستوره‌های اهل بیت عصمت و طهارت می‌باشد.

برای رسیدن به عزت باید از آنچه انسان را از خدا دور می‌کند اجتناب کرد و مطیع محض اوامر الهی باشیم و با چنگ زدن به ریسمان ولایت به ذات مقدس ربوبی متصل شویم و سعادت دنیا و آخرت را با پیروی از دستوره‌های ولایت امر کسب کنیم: «انا ربکم العزیز فمن اراد عزالدارین فلیطع العزیز<sup>۲</sup>»

## موجبات عزت

۱ - حلم و بردباری: حلم در لغت به معنای بردباری، شکمپایی، حوصله، خوش اخلاقی و گاهی به معنای مخالف جهالت و سقاقت استعمال می‌شود. از عوامل ایجاد عزت، حلم است. حلم حالتی است که انسان را در برابر مشکلات و نا ملایمات صبور می‌سازد و روحیه تحمل مصائب را در انسان بالا می‌برد. لذا انسان حلیم

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲. کنز العمال، ص ۱۰۱، ۴۳.

و بردبار به خاطر این که خشم خویش را کنترل می‌کند و به دستور الهی که کظم غیظ است عمل می‌کند عزیز می‌شود.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: لا عز ارفع من الحلم<sup>۱</sup> - و لا عز كالحلم<sup>۲</sup>؛

هیچ عزتی برای مؤمن بالاتر از حلم و مانند او نیست.

لذا حقیقت عزت در انسان‌های حلیم باعث می‌شود که در هر حال راضی به قضای الهی باشند. سید الشهدا! فرمودند: «الهی رضاً برضائك تسليماً لقضائك لامعبود سواک یاغیاث المستغیثین.»

خواجه عبدالله انصاری هم در یک رباعی زیبا می‌گوید:

اردستت از آتش بود      ما را زگسل مفرش بود

هرچه از تو آید خوش بود      خواهی شفا خواهی الم<sup>۳</sup>

۲- بی‌نیازی از مردم: لقمان حکیم در نصیحت به فرزندش می‌فرماید: پسر من!

اگر می‌خواهی عزت دنیا را به دست آوری طمع خویش را از آنچه مردم دارند ببر، زیرا پیامبران و صدیقان در سایهٔ برکندن طمع خود به مقام‌های الهی رسیده‌اند.<sup>۴</sup>

امام باقر (ع) می‌فرماید: «الیأس مما فی ایدی الناس عز للمؤمن فی دینه، أو ما سمعت قول حاتم:

إذا ما عزمت الیأس الفیته الغنی      إذا عرفته النفس و الطمع الفقر<sup>۵</sup>

چشم نداشتن به دست مردم موجب عزت دینی مؤمن است. آیا این سخن حاتم

را نشنیدی که می‌گوید، هرگاه به چشم برکندن از دست مردم مصمم شدی و جانت با آن آشنا شد آن را بی‌نیاز خواهی یافت و طمع را فقر و نیازمندی.»

۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ۴۱۴.

۲. نهج البلاغه، کلمه ۱۱۳، فیض الاسلام.

۳. خواجه عبدالله انصاری، الهی‌نامه، ص ۲۹۶.

۴. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۷۴۱.

۵. کافی، ج ۲، ص ۱۴۹.

پس انسان موفق نباید در زندگی خویش به خواسته‌های کم ارزش توجه ویژه‌ای داشته باشد، زیرا اهمیت به این مسائل انسان را ذلیل و خوار می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: از چیزهای پست چشم پوشی کن و قدر و منزلت خود را آشکار نما. امام حسین علیه السلام در پاسخ فردی که از ایشان سؤال کرد: عزت در چیست؟ فرمودند: عزت مرد در این است که به مردم احساس احتیاج نکند.

شهید مطهری می‌گوید: اگر حاجت خودتان را با دوست و رفیق مطرح می‌کنید تا آن جا که عزت نفس و سلامت نفستان پایمال نشود مانعی ندارد.<sup>۱</sup>

۳ - انصاف و گذشت: از چیزهای که باعث می‌شود خداوند بر عزت انسان بیفزاید روحیه گذشت و انصاف است، در قرآن هم خداوند می‌فرماید: ﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۲</sup>

نمونه بارز این خصیصه انسانی در اهل بیت عصمت و طهارت جلوه گر بوده است. در مواردی که دشمنان با کلمات رکیک و زشت و با افعال ناپسند با ائمه معصومین برخورد می‌کردند آنها در مقابل با احسان و نیکی و گذشت برخورد می‌کردند.

مؤمن هم به تبعیت از ائمه اطهار و با الگوگیری از این گل‌های بی‌خوار جهان هستی، جا دارد این روحیه را در خود تقویت کند و در مقابل هم خداوند متعال بر عزت او می‌افزاید.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «إلا أنه من ينصف الناس من نفسه لم يزد الله إلا

عزاً؟<sup>۳</sup>

کسانی که در جامعه با انصاف رفتار کنند در مقابل، خداوند هم آنها را عزیز خواهد کرد.»

۱. فلسفه اخلاق، ص ۹۰.

۲. سوره نور، آیه ۲۲.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۴۴.

در یک جمله نورانی از امام پنجم چنین آمده است که حضرت فرمودند:

«ثلاث لا يزيد الله بهن المرء المسلم الا عزاً، الصفع عن ظلمه و اعطاء من حرمه و الصلة لمن قطعهُ!»

سه چیز موجب عزت انسان می‌شود: گذشت از کسی که ظلم کرده و بخشش به کسی که او را محروم کرده و ارتباط با کسی که با او قطع ارتباط کرده است.»

۴ - قناعت در زندگی: مولای متقیان می‌فرمایند: هر که روحیه قناعت داشته باشد در عین تنگ دستی عزیز است و هر کس روحیه سیری ناپذیر داشته باشد در عین توانگری ذلیل است:

«من قنعت نفسه عز معسرا و من شرهت نفسه ذل موسراً.»

لذا از عوامل بسیار مؤثر در عزت ظاهری انسان قناعت کردن است. امام صادق (ع) می‌فرماید: مردی از اصحاب پیامبر (ص) همسرش مریض شد. خدمت حضرت آمد و طلب کمک کرد. پیامبر اکرم فرمودند: هر کسی از ما درخواست می‌کند عطایش می‌کنیم و هر کس قناعت کند خداوند بی‌نیازش می‌سازد تا سه بار این طلب و درخواست تکرار شد و جواب پیامبر همان جواب اول بود.

او هم پس از این «تبری» به امانت گرفت و به دل کوه زد و به جمع‌آوری هیزم اقدام کرد مقداری جمع کرد و آن را فروخت و از پولش غذایی تهیه کرد. روز بعد هیزم بیشتری فراهم کرد تا جایی که توانست تبری بخرد و به مرور زمان وضعش بهبود یافت و کنیز و غلامی خرید پس از مدتی محضر پیامبر (ص) مشرف شد و حضرت فرمود: ما گفتیم که هر کس درخواست کند عطایش کنیم و هر کس طلب بی‌نیازی از خدا کند و قناعت داشته باشد خداوند بی‌نیازش سازد.

۱. همان، ص ۱۰۹.

۲. غررالحکم، حدیث ۱۱۲۳.



## عزت در قلمرو ادعیه

طلب عزت از حضرت حق درخواستی است که غالباً آن را در ادعیه‌ای که از ذوات مقدس معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده می‌بینیم.

اصولاً توجه به ادعیه زاکیه‌ای که ماثور و منقول از ائمه علیهم‌السلام است و مانوس بودن با این کلمات نورانی؛ راه ترقی، کمال و پیشرفت مادی و معنوی ما را تضمین می‌کند.

لذا حضرت امام خمینی ره در وصیت نامه سیاسی - الهی خویش در این باره می‌فرماید: ما مفتخریم که ادعیه حیات بخش که او را قرآن صاعد می‌خوانند از ائمه معصومین ماست. مناجات شعبانیه امامان و دعای عرفات حسین علی علیه‌السلام و صحیفه سجادیه این زبور آن محمد و صحیفه فاطمیه که کتاب الهام شده از جانب خداوند متعال به زهرا مرضیه است از ماست.

## دعای مکارم الاخلاق

امام سجاده علیه‌السلام که در شرایط حساس زمان خویش در غالب ادعیه پیام‌های اعتقادی اجتماعی و سیاسی خودشان را به مردم ابلاغ می‌کردند. در دعای شریف مکارم الاخلاق می‌فرمایند:

«واعزنی و لا تبتلینی بالكبر و لا ترفعنی فی الناس درجه الا حططتني عند نفس مثلها و لا تحدث لی عزا ظاهرا الا احدثت لی ذلة باطنه عند نفسی بقدرها!»

خدایا مرا عزت بخش و به کبر و غرور مبتلایم مفرما و مرا در نزد مردم درجه‌ای بالا مبر جز این که به همان اندازه در نظر خودم فرود آوری و هیچ عزت آشکاری برایم پدید می‌آورد مگر این که به همان اندازه ذلتی در نظر خودم پدید آوری.»

## دعای عرفه

هم چنین در دعای شریف عرفه چنین می‌خوانیم:

«وذلتني بين يديك و اعزني عند خلقك!»

خدایا مرا در پیشگاه خودت خوار گردان و در نزد مردم عزیز فرما، در خلوت با خودت پست گردان و در میان بندگان سربلند و از کسی که از من بی نیاز است بی نیازم گردان و در نیازمندی و فقرم به خودت بیفزای.»

### امام حسین علیه السلام و ولادت

خانه محقر فاطمه علیها السلام انوار ملکوتی را در خود پرورش داده است و هر چند مدت، چشمان نورانی علی و فاطمه به جمالی از این انوار عرشی منور می‌گشت، اما تولد حسین علیه السلام آن چنان جذبه‌ای در عالم عشق در این خانه محقر و نورانی ایجاد کرد که چشم همگان خیره و توجه عالمیان معطوف به این نوزاد شد.

در بین ایام روزگار روز پنج شنبه، سوم شعبان سال چهارم هجری به خود می‌بالد که عزیزی را در برگرفته که عالم امکان و تمام موجودات مفتخر به حضورش در این جهان شده‌اند.

چرا که نوری در این عالم تبلور پیدا کرد که مأوایش اصلاص شامخه و ارحام مطهره بود.

### مدت حمل

عالمان پزشکی از روی موازین علمی ثابت کرده‌اند که جنین آدمی شش شش ماهه کامل نمی‌شود و زیست نمی‌کند و هر موجود شش ماهه‌ای اصولاً باید ناقص الخلقه باشد. اما خلقت این نوزاد، حسینی به عالم هدیه کرد که شش ماهه به دنیا آمد. نه تنها نقصی نداشت بلکه از نظر صورت و سیرت زیباترین و کامل‌ترین افراد بشر بود که هم در نقطه کمال جسمی و هم به رشد کمال روحانی رسیده بود، زیرا حسین مردی آسمانی بود و از آب و خاک دیگری عجین شده است:

با چنین حسن و ملاحظت اگر اینان بشرند ز آب و خاک دگر و شهر و دیار دگرند

در همان بدو تولد دهانش معطر به زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شد و حضرت با نهادن زبان در دهان این فرزند، شیرۀ جاننش را به او ارزانی داشت و تا مدت‌ها روزی خود را از انگشت ابهام پیامبر تناول می‌کرد.<sup>۱</sup>

از همان کودکی آنچه از زبان و انگشت و نگاه‌های عاطفه‌آمیز جدش گرفت مانند کوه وقار، همه را نگاه داشت و در موقع خود هم چون کوه آتشفشان بر خود می‌جوشید و می‌خروشید و لؤلؤ و مرجان بیرون می‌داد و جواهر و معادن و عناصر عالیه درونی را به معرض نمایش مردم جهان گذاشت و تحولی در عالم به وجود آورد که صفحه روزگار و تاریخ عالم بشریت مثل و ماندی برای آن ندیده است.

### لباس بهشتی

علامه مجلسی می‌نویسد: برای حسین علیه السلام لباس بهشتی آوردند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را به حسین پوشانید و فرمود:

هذه هدیة اهداها الله ربی الحسین      وان لحمتها من زغب جناح جبرئیل  
وها انا البسه اياها و ازینه بها      فان الیوم الزینة و ائی احبه

این حله لباسی است که تار و پودش را پر جبرئیل و فرشتگان تشکیل می‌دهد و به حسینم می‌پوشانم و زینت می‌دهم، چون امروز روز زینت اوست و من او را دوست دارم.

### زندگی در دامن پیامبر

کودک ناز پرورده علی مدت هفت سال از عمر عزیزش را در کنار جد عزیزتر از جاننش پیامبر عظیم الشان سپری کرد و در مهد تربیت نبوت، رشد و نمو کرد. شدت علاقه پیامبر به این کودک آن چنان بود که اگر کوچک‌ترین ناملاپتمی بر وی وارد می‌شد بسیار ناراحت می‌شد.

منقول است که روزی پیامبر خاتم از کنار خانه حضرت زهرا (س) می‌گذشتند چون صدای گریه حسین را شنیدند وارد خانه شد و به دخترش فرمود: مگر نمی‌دانی که گریه حسین مرا می‌رنجانند، آن گاه طفل را بوسید و فرمود: خداوند من این کودک را دوست می‌دارم تو هم او را دوست بدار.<sup>۱</sup>

### ابراهیم فدایی حسین (ع)

میزان علاقه پیامبر به حسین (ع) چنان بود که هنگامی که جبرئیل نازل شد و گفت خدای حکیم سلامت می‌رساند و می‌فرماید: من حسین و ابراهیم (فرزند پیامبر) را برای تو نخواهم گذاشت، یکی از آنان باید فدای دیگر شود. حضرت رسول فرزند خویش (ابراهیم) را فدای حسین کرد و سه روز بعد ابراهیم از دنیا رفت و از آن پس هر وقت پیامبر حسین را می‌دید آن حضرت را می‌بوسید و به سینه خود می‌چسباند و دندان‌های ثنایای او را می‌مکید و می‌فرمود: من فدای کسی که پسر من (ابراهیم) را فدای او کردم.<sup>۲</sup>

آن قدر این دردانه زهرا و علی پیش پیامبر عزیز بود که ابوعلی روایت می‌کند: حسین روی دوش پیغمبر سوار می‌شد و رسول خدا به او می‌فرمود: فرزندم شما بهترین سوار هستید.<sup>۳</sup>

هر وقت پیامبر او را صدا می‌زد حسین دوان دوان می‌آمد و از دامان رسول خدا بالا می‌رفت، آن گاه حضرت دهان او را می‌بوسید و می‌فرمودید: خدایا من حسین را دوست دارم تو نیز او را دوست بدار.<sup>۴</sup>

روزی پیغمبر اکرم (ص) روی منبر برای مردم خطبه می‌خواندند که امام حسن و امام حسین در حالی که پیراهن قرمز در تن داشتند آمدند و پایشان لغزید و روی زمین

۱. ینابیح المودة، ص ۲۲۶.

۲. نفسی المهموم، ص ۲۵.

۳. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۴۶۲.

۴. الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۴۸، کشف الغمّة، ص ۱۹۴.

افتادند. پیغمبر اکرم منبر را رها کردند و آن دو را در آغوش گرفتند و فرمودند: صدق الله تعالی: ﴿انما اموالکم و اولادکم فتنه﴾<sup>۱</sup>؛ نگاهم به دو فرزندم افتاد که می آمدند و به زمین افتادند حدیثم را قطع کردم که آنها را بردارم.<sup>۲</sup>

«كان النبي يصلي و الحسن و الحسين يلعبان و يقعدان على ظهره»<sup>۳</sup>

پیامبر نماز می خواندند و امام حسن و امام حسین بازی می کردند و از دوش پیغمبر بالا می رفتند.

ابن ماجه - از محدثین بزرگ اهل سنت - در سنن خود می نویسد: روزی پیغمبر خدا حسن و حسین را که در کنار امیر مؤمنان و فاطمه زهرا علیها السلام بودند مورد خطاب قرار داده و فرمودند:

«انا سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم».<sup>۴</sup>

### امام حسین و زندگی با پدر بزرگوارشان

دوران زندگی سی و هفت ساله امام حسین علیه السلام در کنار پدر بزرگوارشان سراسر درس و پند و شکوه عزت بود، در دوان زندگی پدر عزیزشان، مثل پروانه دور شمع وجودش می چرخید و از نورانیت پدرش بهره ها می گرفت.

### دعا برای نزول باران

از امام سجادت علیه السلام نقل شده است که فرمود: در یکی از سال های خشک، کوفیان نزد حضرت علی علیه السلام آمدند و تقاضای دعا برای نزول باران کردند. حضرت به درون خانه رفتند و از فرزند عزیزشان تقاضا کردند که او دعا کند و امام حسین علیه السلام دعا کردند خداوند

۱. سوره تغابن، آیه ۱۵.

۲. اعلام الثوری، ص ۲۲۰.

۳. جامع الصغیر (سیوطی)، ج ۲، ص ۳۸۳.

۴. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۲.

به برکت دعای او خداوند باران رحمت خویش را نازل فرمود.

باری، در دوران خلافت ظاهری حضرت علی علیه السلام امام حسین علیه السلام بازویی توانا برای پدر بود و در جنگ‌ها و جریانات حکومتی کمک کاری برای پدرشان بودند.

### امام حسین و جنگ جمل

پس از این‌که جنگ شدت گرفت و قوای دشمن تن به شکست داد، حضرت علی علیه السلام ابتدا امام حسن علیه السلام را نزد عایشه فرستاد تا به او پیشنهاد ترک جنگ و عزیمت به سوی مدینه و استقرار در منزل رسول خدا را دهد، اما عایشه امتناع کرد آن‌گاه حضرت امام حسین را فرستاد.

چون عایشه حسین را دید از او به نیکی استقبال کرد و کلام او را پذیرفت و فردای آن روز امیر المؤمنین، عایشه را بر مرکبی سوار و پنجاه زن همراه او روانه کرد تا او را به منزلش برسانند.<sup>۱</sup>

### امام حسین و جنگ صفین

در جنگ صفین امام حسین علیه السلام به دستور پدر برای مردم کوفه سخن گفت و آنان را برای جنگ با لشکریان معاویه ترغیب نمود. آن حضرت قبل از شروع جنگ برای باز کردن آب فرات که توسط قوای معاویه به تصرف در آمده بود به دستور امام علیه السلام با یک گروه سواره به قلب لشکر دشمن حمله برد و فرات را به تصرف خود در آورد.<sup>۲</sup>

### امام حسین مظهر عزت

امام حسین علیه السلام مظهر عزت والگو و اسوه مبارزه با ذلت و خواری است. عزت امام آسیب‌پذیر نیست. شهید مطهری می‌گوید: «هیچ یک از ائمه درباره سلامت نفس به اندازه حسین بن علی علیه السلام سخن نگفته زیرا امام حسین مظهر عزت است، مرگ

۱. کامل ابن ابی‌نر، ج ۳، ص ۲۰۵.

۲. تاریخ طبری، مروج الذهب (حوادث سال ۳۶ و ۳۷ هـ.ق).

شرافت‌مندانه را بر زندگی ذلت بار ترجیح داد و فریاد برآورد: «هیبهات منالذله» او در مقابل خواست یزید ایستادگی کرد و نهضت بزرگی را به انجام رساند؛ گر چه مرگ سرخ را به جان خرید.

امام حسین علیه السلام درس آزادی و عزت را به مردم آموخت. شهید مطهری وقتی از شعرهای امام حسین علیه السلام در روز عاشورا بحث می‌کند می‌گوید: یکی از اشعاری که ابا عبدالله در روز عاشورا می‌خواند و آن را شعار خویش قرار داده بود این شعر بود:

الموت اولی من رکوب العار      والعار اولی من دخول النار<sup>۱</sup>

مرگ در نزد من از ننگ، ذلت و پستی، بهتر، عزیزتر و محبوب‌تر است.

اسم این اشعار را باید شعار آزادی و عزت و شرافت گذاشت، یعنی برای یک مسلمان واقعی مرگ همیشه سزاوارتر است از زیر بار ننگ رفتن:

مرا عار آید از این زندگی      که سالار باشم کنم بندگی

## جلوه‌های عزت حسین

### ۱- ذلت ناپذیری

ذلت از صفات ناپسند و نامبارک است که هر فرد مسلمانی می‌بایست از عواملی که موجب آن می‌شود اجتناب کند. از این رو در قرآن کریم و کلمات معصومین - علیهم السلام - همواره مردم، به دوری از ذلت تشویق و ترغیب شده‌اند.

واژه ذلت در مقابل عزت به معنای خواری، ذلیل شدن، زبونی و به معنای تسلیم شدن با خواری آمده است و در بیش از هفت آیه از قرآن کریم بدان اشاره شده است. در منطق قرآن، کسانی که در مقابل خداوند سرکشی کنند و اوامر او را اطاعت نکنند مهر ذلت بر ایشان زده شده است:

﴿و ضربت علیهم الذلّة و المسکنة و باؤوا بغضب من الله﴾<sup>۲</sup>

۱. لُهوفا صید ابن طاووس، ص ۱۷۶.

۲. سوره بقره، آیه ۶۱.

در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام هم از عوامل ذلت در خواست کردن از دشمن، دروغ، چاپلوسی، درویی و نفاق معرفی شده است.

بزرگان ما تأکید کرده‌اند که در مورد سید الشهداء این واژه به کار نرود. میرزا حسین نوری در «دارالسلام» نقل می‌کند: بعضی از سادات منبر از امام حسین به ذلت سخن گفتند و شهادت حضرت را نوعی ذلت ظاهری بیان کردند، شب در عالم رویا مورد عتاب سیدالشهدا قرار می‌گیرند که چرا در مورد حضرت این چنین سخن گفته‌اند.<sup>۱</sup>

### عدم بیعت با یزید

هنگامی که معاویه در ماه رجب سال شصت هجری هلاک شد، یزید به فرماندار مدینه (ولید بن عتبّه) نامه‌ای نوشت و به او دستور داد که برای من از تمامی اهل مدینه، به خصوص از حسین علیه السلام بیعت بگیر و اگر حسین از بیعت امتناع کرد سرش را از بدنش جدا کن و برای من بفرست.

ولید، مروان را به حضور خواست و نظر او را در این موضوع جویا شد و با وی در این مورد مشورت کرد.

مروان گفت: حسین علیه السلام هرگز تن به بیعت نمی‌دهد. اگر من به جای تو بودم و قدرتی که اکنون در دست تو است می‌داشتم بدون درنگ حسین را می‌کشتم. ولید گفت: در چنین وضعی آرزو می‌نمودم هرگز به دنیا نمی‌آمدم که اقدام به چنین کاری کنم و این تنگ بزرگ را به گردن بگیرم.

پس از آن، مأمور فرستاد تا حسین علیه السلام را به خانه خویش فرا خواند. حسین علیه السلام با سی نفر از اهل بیت و دوست دارانش به منزل ولید آمد. ولید خبر مرگ معاویه را به اطلاع او رسانید و درخواست بیعت برای یزید را عرضه نمود.

۱. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ص ۳۱۲.



حسین علیه السلام اظهار داشت: «بیعت موضوع ساده‌ای نیست که بتوان در خفا و پنهانی انجام داد، فردا وقتی مردم را به این منظور دعوت کردی، به مانیز اطلاع بده.»  
 مروان گفت: «امیر! گوش به سخنان حسین مده و عذر او را میپذیر و هر گاه از بیعت امتناع ورزید گردن او را بزن!»

حسین علیه السلام غضب ناک شد و فرمود: «وای بر تو ای پسر زن کاره! آیا فرمان کشتن مرا می‌دهی؟ به خدا قسم! دروغ می‌گویی و با این سخن خودت را دلیل و خوار و مورد ملامت قرار می‌دهی.» لذا حضرت در جواب مروان که گفت: امر می‌کنم با یزید بیعت کنی فرمود:

«انا لله و انا اليه راجعون و على الاسلام السلام اذ قد بليت الامة براع مثل يزيد...»

### خطبه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا

حضرت در یکی از خطبه‌های دل‌نشین و نورانی شان خطاب به مردم فرمودند:  
 «الا و ان الدعی بن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السلة و الذلة، و هیهات من الذلة، یابی الله ذلك لنا و رسوله و المؤمنین و حجور طابت و طهرت و ائوف حمیة نفوس ائبة من ان توثر طاعة التام علی مصارع الکرام»؛

آگاه باشید که زنازاده پسر زنا زاده مرا بین دو چیز قرار داده: کشته شدن یا تسلیم شدن با ذلت، لیکن ذلت از ما دور است. خدا راضی نیستند که ما اطاعت افراد پست را بر قتل گاه کریمان و بزرگواران برگزینیم.»

لذا می‌بینیم که سید الشهداء با انتخاب کلماتی که عقل و اندیشه اندیشمندان در برابر آن عبارات جالب، حیرت زده می‌ماند، چگونه ذلت را از خاندان پاکشان مبرا می‌داند و با جمله زیبای «هییهات منا الذلة» خطا بطلانی به تمام جنبشهای ظالمانه و استکباری می‌کشند و به همه عاشقان این مکتب، خط سرخ عزت و پایداری در مقابل باطل را نشان می‌دهند.

۱. لهوف سید بن طاووس، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۱۱۶.

و این پیامی است الهی برای تمام اعصار و زمان‌ها که هیچ‌گاه در مقابل استکبار سر تعظیم فرود نیاورید و عزت خودتان را فدای خواسته‌های شوم گفتر نکنید. فریب وعده‌های پوچ ایادی دشمن را نخورید و مطمئن باشید دشمن صلاح شما را نمی‌خواند و از شما به عنوان ابزاری برای رسیدن به مقاصد پلیدش استفاده می‌کند.

به فرموده امام راحل: هرگاه دیدید دشمن و استکبار دم از تعریف و تمجید از کارها و گفتارهای شما می‌زند بدانید نقطه اتکا و امید دشمن است و راه نفوذ دشمن را ببندید. پس عزت حقیقی در سایه سر تسلیم فرود نیاوردن در برابر خواسته‌های فریبنده دشمن است و به درستی جا دارد که انسان فدای دین شود و در حالی که حصار دین می‌شکند، جانش را قربان ترمیم این حصار کند، کما این که سید الشهداء چنین کرد و وقتی حصار دین را شکسته دید، نه تنها جان عزیزش که جان هفتادودو یار باوفایش را فدای این راه کرد و یک لحظه در مقابل خواسته‌های دشمن سر تسلیم فرود نیاورد و این است معنای واقعی جمله «هیئات منا الذله».

## شهادت بالاترین عزت

آن حضرت در این باره می‌فرمایند:

من از مرگ باکی ندارم مرگ راحت‌ترین راه برای رسیدن به عزت است، مرگ در راه عزت، بهتر از زندگی ذلت بار است. مرا از مرگ می‌ترسانی؟ چه گمان باطلی، همتم بالاتر از این است که از ترس مرگ، صلح را تحمل کنم. مرچبا به مرگ در راه خدا ولی شما با کسنتم نمی‌توانید عزت و شرف مرا از بین ببرید.

## ۲ - علو همت و کوچکی دنیا

ابن شهر آشوب در مناقب این اشعار را آورده:

سبقت العالمین الی المعالی      بحسن خلیقه و علو همه  
یرید الجاحدون لیطفنوه      و یأبى الله الا ان یتم<sup>۱</sup>

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۲، ترجمه: بر همه اهل عالم سبقت گرفتیم، با حسن خلق و علو همت خود

از جلوه‌ی عزت امام حسین علیه السلام این است که وی به زندگی دنیا بی‌اعتنا بود، به طوری که از مرگ هم هراس نداشت و کوچکترین توجهی به آن نداشت، غیر از رضای خدا که با خون حسین ممزوج بود، هرچیز عزیز و پست و پر قیمت و بی‌قیمت در نظر او فدای دین و حقیقت بود.

استاد علائلی می‌گوید: از این نظر سزاوار است که پایه‌گذار دوم - بعد از جد بزرگوارش - نامیده شود و یا تجدید کننده فرائض گفته شود، به طوری که شاعر هندی (معین الدین اجمیری) گفته: حسین در آن شرایط موجود که اسلام با آن دست به گریبان بود مرگ را خوشبختی می‌دانست و زندگی با ستمکاران را ملامت و ردالت معرفی می‌کرد:

«انی لا اری الموت الا سعادة و الحیوة مع الظالمین الا برما<sup>۲</sup>»

به عبارت روشن‌تر: مرگ که در نظر همه اهل دنیا سخت و رنج آور است، اگر با پذیرفتن حکم ظالمان و زندگی در زیر نفوذ آنان مقایسه شود، باید گفت مرگ بهتر است. از این رو در خطبه‌ای که در بطن الرمه ایراد کردند فرمودند:

ای مردم! زندگی همین لولیدن چون کرمان و خوردن و آشامیدن چون چهارپایان نیست و هدف وجود آدمی نیز اسارت در دست شهوت و هوی و هوس نیست. کجائید ای مردم! مرکب غفلتی که زیر پا دارید شما را به کجا و تا کجا خواهد برد؟ این که شما دارید، زندگی نیست فساد است. شما استخوان یک دیگر را می‌جوید، خون همدیگر را می‌خورید و به هستی یک دیگر با چشم بغض و عداوت می‌نگرید. همه این نکبت‌ها را دست ظلم بر شما تحمیل کرده است. من می‌روم تا این دست را قطع کنم. من می‌روم تا ظالمان را نابود سازم، ولی شما مرا می‌ترسانید و می‌گویید خون تو را خواهند ریخت، غافل از آن که

منکرین حق می‌خواستند نور او را که نور خدا بود خاموش کنند و خدا از اجرای اراده آنان جلوگیری کرد و نور خدا را به کمال رسانید.

۱. سمو المعنی، فی سمو الذات، ص ۱۰۲.

۲. تحف العقول، ص ۱۷۴.

خون مظلومان چون بر زمین ریزد جوششی خواهد و موج خواهد کرد زد و امواج خروشانش ستم‌گران را به غرقاب فنا خواهد انداخت. این است راه من و هدف من. آنان که بمن اند بیایند و کسانی که سودای دیگر دارند بازگردند:

بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

### ۳ - افشاگری علیه دشمن

در یکی از خطبه‌هایی که حضرت در روز عاشورا ایراد کردند پس از ستایش و سپاس خداوند، فرمودند: «فلاتغرکم هذه الدنيا فانها تقطع الرجاء من ركن اليها و تخيب طمع من طمع فيها و اراکم قد اجتمعتم علی امر قد اسخطتم الله فیه علیکم و اعرض بوجهه الکریم عنکم و احل بکم نقتمه و جنیکم رحمته!»

ای مردم! دنیا شما را فریب ندهد که فریب او امید شما را قطع می‌کند. هر کس به دنیا امیدوار است مأیوس و ناامید می‌شود. ای مردم! می‌بینم شما همه مست شده‌اید و دست به امری زده‌اید که خدای بر شما غضب می‌کند و روی از شما بر می‌تابد و عقاب خود را بر شما فرو می‌فرستد و رحمت خود را از شما دور می‌سازد.»

هنگامی که ولیدبن عتبه از امام حسین (ع) برای یزید طلب بیعت می‌کند، حضرت در پاسخ، پس از مدح خاندان رسالت چهره پلید یزید را برملا می‌کند و می‌فرماید:

«انا اهل البيت النبوة و معدن الرسالة و مختلف الملائكة بنا فتح الله و بنا ختم الله و یزید رجل فاسق، شارب الخمر، قاتل النفس المحترمة، ملعن بالفسق و مثلي لا یباع مثله!»

ما خاندان نبوت و معدن رسالتیم ماییم که فرشتگان به خانه ما آمد و رفت دارند. خداوند رحمت خود را با ما آغاز نموده و با ما نیز به پایان می‌رساند. اما یزید فردی است

۱. کشف الغمّة، ص ۱۹۲.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

فاسق، شراب خوار، خون ریز، متجاهر به فسق و کسی مانند من با شخصی چون او هرگز بیعت نمی‌کند.»

و در ادامه فرمودند: «الخلافة محرمة علی آل ابی سفیان.»

روز عاشورا هنگامی که سپاه عمر بن سعد آماده کارزار بودند، حضرت «بربرین خضیر» را به سوی آنان فرستاد، بربر آنان را موعظه کرد و مطالبی را تذکر داد، ولی اعتنا نکردند. سپس حضرت بر اسب خود سوار شد و یاران عمر بن سعد را دعوت به سکوت و توجه به کلمات خود کردند.

آنان ساکت شدند. امام حسین علیه السلام بعد از حمد و ثنای خداوند فرمود:

ای مردم! بیچارگی و هلاکت بر شما باد که در حال سرگردانی از ما یاری خواستید و ما با شتاب برای یاری شما شناختیم ولی شما شمشیری را که سوگند یاد کرده بودید که در یاری ما به کار برید، برای کشتن ما به دست گرفته‌اید.

وای بر شما! چرا دست از یاری ما کشیدید و حال آن که شمشیرها در غلاف و دل‌ها مطمئن و رأی‌ها محکم شده بود، ولی شما در افروختن آتش فتنه مانند ملخ‌ها شتاب کردید.

ای مخالفین حق و ای گروه نامسلمان و ای تارکین قرآن و ای تحریف‌کنندگان کلمات و ای جمعیت‌گنه‌کار و ای پیروان وساوس شیطان و ای خاموش‌کنندگان شریعت و سنت پیغمبر! دور باشید از رحمت خدا! آیا این مردم نایاک را پشتیبانی می‌کنید و از یاری ما دست پر می‌دارید؟

آری به خدا قسم! مکر و حيله از زمان قدیم در شما بوده و اصل و فرع شما با آب تزویر به هم آمیخته و مکر شما با آن تقویت شده است. شما پلیدترین میوه هستید که بینندگان خود خود را آزار می‌دهد و کم‌ترین لقمه‌ای هستید که اشخاص غاصب، شما را ببلعند.<sup>۱</sup>

## رسوا شدن یزید توسط اسوه صبر

پس از آن که بازماندگان اهل بیت امام حسین علیه السلام را، در حالی که به ریسمان‌ها بسته شده بودند به مجلس یزید وارد نمودند، یزید ملعون دستور داد سر مقدس امام حسین علیه السلام را مقابل آنها نهادند و چوب خیزران به لب و دندان حضرت می‌زد و مستانه‌وار شروع به سخن کرد که ای کاش بزرگان طایفه من که در جنگ کشته شدند می‌بودند و می‌دیدند که طایفه خزرج چگونه از شمشیر زدن ما به جزع آمده‌اند و می‌نالند. ما بزرگان بنی هاشم را کشتیم و آن را به حساب جنگ بدر نهادیم.

در این حال اسوه صبر و استقامت، زینب کبریٰ برخاست و با سخنان علی‌گونه خویشتن، یزید و یزیدیان را رسوای جهانیان ساخت و فرمود:

«ای فرزند آزاد شدگان، آیا این امر از عدالت اسلامی است که زنان و کنیزکان خود را در پشت پرده جای دهی، ولی دختران پیامبر خدا را در میان نامحرمان به صورت اسیر حاضر نمایی، تو کنیزان و زنان خود را در حرم ستر و پوشش نگاه داری، ولی خاندان رسالت را در شهرها و آبادی‌ها بگردانی تا بادیه نشینان، نزدیکان، بیگانگان و ارازل و اوباش آنان را ببینند در حالی که از مردان آنان کسی همراهشان نیست، چگونه امید خیر می‌توان داشت از فرزند کسی که با دهان می‌خواست جگر پاکان را ببلعد و گوشت و خون او از شهیدان اسلام روییده است؟

چگونه می‌توان از فردی انتظار داشت که همواره با بغض و کینه و عداوت به خاندان ما نگریسته است. ای یزید! این جنایات بزرگ را انجام دادی و آن‌گاه نشسته‌ای و بی‌آنکه خود را گنه‌کار بدانی ندا سر می‌دهی که ای کاش پدران من حضور داشته و می‌دیدند؟

زهی بی‌شرمی و بی‌حیایی، چگونه چنین یاوه‌سراییی نکنی؟ تو بودی که زخه‌های گذشته را شکافتی و دل خود را با خون پیامبر آغشته ساختی و ستارگان روی زمین از آل

عبدالمطلب را خاموش نمودی و اکنون پدران خود را ندا می‌دهی.  
به زودی خودت به جمع آنان ملحق می‌شوی و در جایگاه عذاب ابدی قرار  
می‌گیری.

ای یزید! بدان با این جنایت هولناک پوست خود را شکافتی و با عمل وحشیانه  
گوشت خود را پاره کردی. به همین زودی است که در عرصه محشر به محضر رسول الله  
کشانده شوی در حالی که بارگرانی از مسئولیت ریختن خون فرزندان او و هتک حرمت  
خاندان و پاره‌های تن او را به گردن گرفته‌ای.

ای زاده معاویه! اگر چه شداید و پیشامدها و فشار روزگار مرا در شرایطی قرار داد که  
مجبور شدم با تو حرف بزنم، اما تو را کوچک‌تر از آن مقام ظاهری ات می‌بینم و تو را  
بسیار توبیخ و سرزنش می‌کنم.

ای یزید! هر آنچه خواهی مکر و فریب خود را به کار گیر ولی هر چه تلاش و مکر به  
کارگیری هرگز توان آن را نداری که ذکر ما را از یادها بیرون ببری و ذکر ما را  
خاموش سازی.

### خلاصه

بنابراین امام حسین علیه السلام عزت نفس خود را تا دم مرگ حفظ نمود و دست به بیعت  
با ظلم نداد. اگر به بیعت در مجلس ولید تن نداد خیلی مهم نبود، زیرا عوامل و شرایط  
موجود، امام را در آن مجلس در مضیقه به تمام معنا نگذاشت چرا که شهر مدینه وطن  
خودش بود و یاران پیامبر کم و بیش وجود داشتند و مخالفین یزید با حسین همراه بودند و  
آل هاشم دسته جمعی منتظر فرمان امام، دم در مجلس ولید ایستاده بودند.

می‌توان گفت که قوای امام از تاکتیک ولید کم نبود و تازه پیشنهاد ولید تنها بیعت  
و پذیرفتن خلافت یزید بود و از پذیرش اطاعت ابن زیاد سخنی در بین نبود.

اما از مطالعه تاریخ قیام امام معلوم می‌شود که پس از محاصره حضرت، مسئله‌ای که مطرح بوده این است که خلافت یزید را بپذیرد و دیگر آن که دلیلا نه و خاضعانه تسلیم ابن زیاد گردد.

امام در یکی از خطبه‌های روز عاشورا به این مطلب اشاره فرمود: «الا و ان ادعی ابن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السلّة و الذلّة و هیهات منا الذلّة؛

ابن زیاد مرا بین دو امر ناچار کرده است: یا شمشیر کشیدن و جنگ کردن و یا قبول ذلت، محال است از ما ذلت و خداوند آن را برای پیامبر و مؤمنین روا ندانسته است.»

در این خطبه از خلافت یزید حرفی مطرح نیست، آنچه مطرح است این که باید حسین بدون قید و شرط تسلیم ابن زیاد گردد و معلوم نبود که او با امام چه رفتاری می‌کرد. حسین عزیز، عزت نفس خود را حفظ کرد، چون خداوند به مؤمنین اجازه ذلت را نداده است، به علاوه این که شرافت ذاتی و عظمت خانواده حسین (ع) چنین اجازه‌ای را نمی‌داد. «حجور طابت و انوف حمیة و نفوس آبیة»<sup>۱</sup>

این استقامت و حفظ عزت نفس در مراحل اخیر مبارزه امام بیشتر تجلی کرد گو مقاومت حسین در مقابل دستگاه دیکتاتوری یزید در همه مراحل مردانه و شجاعانه بود، ولیکن این عظمت روحی از صبح عاشورا تا وقت شهادتش حیرت‌انگیز و بهت آور است مبالغه هیچ قلم توانا و زبان گویایی نمی‌تواند آن را آن‌چنان که هست تحریر و تقریر نماید:

آن‌گاه که حسین بن علی در محاصره شدید نیروهای مسلح ابن زیاد قرار گرفته و سپاه متجاوز آمده بود که با یک حمله کار آن حضرت را یکسره کند.

آن‌گاه که برق شمشیرهای هزاران نظامی مسلح دشمن، چشم‌ها را خیره کرده و دل‌ها را می‌لرزاند.



آن‌گاه که سوز تشنگی سراپای وجود امام را می‌گذاخت و جهان در چشمش تیره و نار شده بود، آن‌گاه که زنان و کودکان امام در خیمه‌ها منقلب و پریشان و در حال سوز و گداز به سر می‌بردند.

آن‌گاه که خاندان آن حضرت در حال بلا تکلیفی و نگرانی از آینده و در انتظار اسارت دقیقه شماری می‌کردند و آن‌گاه که ناله‌های جانسوز زنان و کودکان تشنه و سرگردان قلب پر مهر حسین را می‌لرزاند و جگرش را چاک می‌زد. امام در چنین اوضاع وحشت‌زا و احوال کوبنده که هر پهلوان مرد افکنی را بیچاره می‌کند و در چنین عرصه پر محنتی که شیردلان را به زانو در می‌آورد و در میان چنین طوفانی بلایی که هر ناخدایی زبردست، خود را گم می‌کند، فرمود «هیئات منا الذلة؛

ما هرگز ذلت را نمی‌پذیریم.»

و می‌فرمود: «لا اعطینهم بیدی اعطاء الذلیل! من دست ذلت به اینان نمی‌دهم.»

قوام مکتب عشق است از قیام حسین      سرور سینه اهل ولاست نام حسین  
 قیام کربلا داده درس آزادی      به هر که بیشه خود می‌کند مرام حسین  
 ز اقتدار یداللهی‌اش به عاشورا      زمین واقعه لرزید زیر گام حسین  
 یکی نبود در آن لحظه‌های جان‌دادن      رساند آب ز راه وفا به کام حسین  
 به شام حادثه جز شعله‌های دامن سوز      یکی نبود خبر گیرد از خیام حسین  
 کمیل در حرم عشق دوست محرم شو      بنوش جرعه قالوایلا ز جام حسین

## منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- صحیفه سجادیه.
- ۴- بحار الانوار محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث، چاپ دوم ۱۴۰۳.
- ۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالتراث العربی ۲۰ (جلدی)
- ۶- الاصول من الکافی، ثقة الاسلام ابی جعفر کلینی الرازی، چاپ ۱۳۶۵.
- ۷- الخصال ابی جعفر محمد ابن علی ابن حسین بابویه، منشورات ابوعلی بیروت، چاپ ۴۶۱.
- ۸- غرر الحکم و درر الحکم، ترجمه محمد علی انصاری.
- ۹- کنز العمال ۱۴ جلدی علاءالدین علی حسام الدین الهمدی، چاپ بیروت.
- ۱۰- سنن ابن ماجه (قزوینی) امام ابی الحسن المعروف بالسندی ۱۴۰۹.
- ۱۱- میزان الحکمه ترجمه محمد محمدی ری شهری، مترجم حمید رضا شیخی، دارالحديث.
- ۱۲- امالی شیخ صدوق، ترجمه آیه الله کوه کمره ای انتشارات کتابچی.
- ۱۳- الکامل فی التاریخ، ۱۲ جلدی دارالصادق بیروت ۱۳۹۹.
- ۱۴- تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک، ابی جعفر محمد بن جریر طبری تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم).
- ۱۵- مروج الذهب و معادن الجواهر، ابی الحسن علی ابن الحسین علی المسعودی تحقیق محی الدین عبد الحمید دارالمعرفه بیروت.
- ۱۶- فرهنگ جدید عربی - فارسی (منجد الطلاب) مترجم محمد بندرریگی.

- ۱۷ - صحاح اللغة.
- ۱۸ - المفردات راغب.
- ۱۹ - مناجات و الهی نامه خواجه عبدالله انصاری، انتشارات فروغی، چاپ دوم ۱۳۷۴.
- ۲۰ - تفسیر نمونه، دارالکتاب الاسلامیة.
- ۲۱ - سفینة البحار (شیخ عباس قمی)، انتشارات اسوه.



## عزّت حسینی در فرهنگ عاشورا

دکتر سید حسین ابراهیمیان

### مفهوم‌شناسی عزت

مفهوم «عزت» به گفتهٔ راغب اصفهانی در کتاب وزین «مفردات القرآن» به معنای آن حالتی است که انسان را مستحکم و شکست‌ناپذیر می‌سازد و نمی‌گذارد آدمی در پیچ و خم زندگی، مقهور عوامل درونی و بیرونی شده و شکست بخورد.<sup>۱</sup>

به همین جهت، زمین صفت و سختی و به چیزی که وجودش کمیاب باشد که نفوذناپذیر است «ارضُ عِزّاز» می‌گویند، «عزیز الوجود» می‌گویند؛ مثلاً به گوشت تایابی که نمی‌توان به آن دست یافت «تعزّز اللحم» می‌گویند. و نیز به کسی که بر صلابت است و هرگز مقهور کسی نمی‌شود «عزیز» می‌گویند.<sup>۲</sup>

در قرآن کریم نیز واژهٔ «عزّت» هم در معنای فوق به کار رفته است، مانند: ﴿فان العزّة لله جميعاً﴾<sup>۳</sup>؛ شکست‌ناپذیری و قاهریت تنها از آن خداوند است. و هم به معنای «صعوبت و سختی» بکار رفته است، مانند: ﴿عزیز علیہ ما عنتم﴾<sup>۴</sup>؛ سخت و گران است بر او رنج شما. و به علاوه معنای «غیرت و حمیت» نیز آمده است، مانند: ﴿بل الذین کفروا

۱. المفردات فی غریب القرآن، مادهٔ «عزّه»، ص ۲۲۴.

۲. کلمهٔ «عزیز» در آیهٔ ۸۸ سورهٔ یوسف «یا ایها العزیز» به همین معنای قاهر آمده است که «مقهور احدی نمی‌شود».

۳. سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۲۹.

۴. سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۲۸.

فی عزّة و شفاق»<sup>۱</sup> بلکه آنها که کافر شدند، گرفتار غیرت هستند. و هم چنین در معنای «غلبه و سیطره» نیز به کار برده شد، مانند: ﴿وعزّتی فی الخطاب﴾<sup>۲</sup>؛ در سخن گفتن بر من غلبه کرد.<sup>۳</sup>

### عزّت در قرآن:

در قرآن واژه عزت ۹۲ بار تکرار شده و یکی از اسمای حسنی خداوند «عزیز» است.

قرآن کریم، تمام عزّت را تنها از آن خداوند می داند: ﴿ولله العزة جميعاً﴾<sup>۴</sup> و عزیز واقعی را فقط خدا می نامد و بس. زیرا تنها موجود قاهر و شکست ناپذیر این عالم که مقهور چیزی نمی شود، فقط خداوند است، و سایر مخلوق ها به دلیل فقر ذاتی و محدودیتشان قابل شکست می باشند. و چون تمامی عزت از آن اوست، لذا همه مخلوق ها می بایست مقام عزت را تنها از او مطالبه نمایند، تا سهمی از عزت نصیب آنان نماید: ﴿من كان يريد العزة فلله العزة جميعاً﴾ همان طوری که همین کار را با ایمان آورندگان انجام داده و سهمی از عزّتش را به آنان عطا فرمود: ﴿ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين﴾<sup>۵</sup>؛ عزت، خاص خداوند و رسول او و مؤمنین است.

اگر پیامبر و مؤمنان عزیزند، این عزت را در پرتو عزت خداوند کسب نموده اند. زیرا بندگی و اطاعت از خداوند عزیز، عزّت آفرین است، لذا در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمود:

«ان ربيكم يقول كل يوم انا العزيز، فمن اراد عز الدارين فليطع العزيز؛<sup>۶</sup> پروردگار

۱. سوره ص، آیه ۲.

۲. سوره ص، آیه ۲۳.

۳. المیزان، فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۲.

۴. سوره فاطر، آیه ۱۰.

۵. سوره منافقون، آیه ۸.

۶. میزان الحکمة، ج ۵، ص ۱۹۵۷.

شما همه روزه می‌گویید: منم عزیز و هرکس عزت دو جهان خواهد، باید اطاعتِ عزیز کند». در آیه دیگری نیز عزت و ذلت انسان را به دست خدا می‌داند و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِيتُّونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾<sup>۱</sup> آنان که به جای مؤمنین، کفار را ولی و دوست خود برمی‌گزینند و عزت خود را در نزد آنها جست‌وجو می‌کنند، این را بدانند که عزت تنها به دست اوست.

عزت حقیقی و جاودانه، عزت خداوند و پیامبر و مؤمنان است، و عزتی که کافران از آن بهره‌مندند، «تعزز» است نه عزت؛ یعنی در حقیقت، ذلت و خواری است؛ چنان که رسول اکرم ﷺ فرمود:

«كُلَّ عِزٍّ لَيْسَ بِاللَّهِ فَهُوَ ذُلٌّ<sup>۲</sup>؛ هر عزتی که از خدا نیست ذلت است».

و در آیه دیگری، راه دستیابی به عزت و نیز راه ذلت و زبونی را بیان فرمود:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾<sup>۳</sup>

راه عزت تنها ایمان و عمل صالح است، و غیر از این راه، ذلت و خواری است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيِّئًا لَّهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذُلٌّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾<sup>۴</sup>.

لذا از بنی اسرائیل که از راه ایمان و عمل صالح فاصله گرفته‌اند، به عنوان افرادی که ذلیل شده‌اند، نام می‌برد: ﴿ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةَ وَالْمَسْكَنَةَ﴾<sup>۵</sup>.

پس هرکس که از راه عبودیت و بندگی خدا، عزت را جست‌وجو نماید، قطعاً به عزت حقیقی دست خواهد یافت:

۱. سوره نساء، آیه ۱۳۹.

۲. المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۳۳.

۳. سوره فاطر، آیه ۱۰: «یعنی کسی که خواهان عزت است، باید بداند که تمامی عزت برای خداست. سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند و عمل صالح را بالا می‌برد.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۵۲. یعنی آنان که گوساله‌پرستی را انتخاب نمودند، بزودی غضب الهی آنان را فراگرفته و در زندگی دنیا ذلیل خواهند بود.

۵. سوره بقره، آیه ۶۱.

﴿فَاتَهُ قَدْ تَكْفَلُ بِاعْزَازِ مَنْ اعْزَاهُ﴾<sup>۱</sup> خداوند عزت بخشیدن هر که را که او را عزیز دارد بر عهده گرفته است.

اساساً فرهنگ قرآنی، انسان مسلمان را از پذیرفتن هر نوع ذلت و خواری، تسلیم فرومایگان شدن، اطاعت از کافران و فاجران نهی می‌کند؛ تا آن جا که حتی در فقه ما، یکی از موارد جواز تیمم با وجود آب، آن جاست که اگر انسان بخواهد از کسی آب بگیرد، همراه با منت، ذلت و خواری باشد. در این جا نمازگزار می‌تواند به جای وضو تیمم نماید، تا ذلت طلب آب از دیگری را تحمل نکند.<sup>۲</sup>

اگر در قرآن کریم؛ تمسخر و تحقیر دیگران، فحش و ناسزاگویی، منت گذاشتن و امثال آن ممنوع اعلام شده است، همه برای آن است که عزت و کرامت انسان‌ها در هم نشکند. و این که بر اساس آداب اسلامی، انسان مسلمان حق ندارد نقاط ضعف، عیب‌ها و گناهانش خود را نزد کسی افشا و اظهار نماید، به خاطر حفظ عزت نفس است.

اگر قرآن می‌فرماید؛ عزت خواستن از غیر خدا ممنوع است: ﴿اِيْبِتَغُوْنَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ﴾ و نیز تعریف و تمجید ستمگران از گناهان کبیره شمرده شده است، به این دلیل است که افراد ناشایست عزیز نشوند و افراد شایسته ذلیل نگردند.

در بینش اسلامی ریشه همه زشتی‌ها، ستمگری‌ها، تبه کاری‌ها و گاهان «ذلت نفس» معرفی شده و بهترین راه اصلاح این امور نیز، عزت بخشی به جامعه اسلامی و عزت آفرینی در افراد جامعه است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «من هانت علیه نفسه فلا ترح خیره»<sup>۳</sup> کسی که گرفتار پستی و ذلت نفس باشد، به خیرش امیدی نداشته باشد.

و امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود:

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۵۳.

۲. تجریر الوسيلة، ج ۱، ص ۱۰۴.

۳. غرر الحکم و درر الحکم، ج ۴، ص ۲۳۷.



«ان الله تبارك وتعالى فَوْضَ اِلى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ اِلَّا اِذْ لَالَ نَفْسَهُ؛<sup>۱</sup> خداوند همه امور را به خود مؤمن واگذار نمود، جز آن که خود را به ذلت و خواری بکشاند».

گفتنی است که در فرهنگ قرآن، عزت بر دوگونه است:

الف) عزت ممدوح و شایسته، چنان که ذات پاک خدا را به عزیز توصیف می‌کنیم؛

ب) عزت مذموم و آن، نفوذناپذیری در مقابل حق و تکبر از پذیرش واقعیات می‌باشد و این عزت در حقیقت ذلت است.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾.<sup>۲</sup>

قرآن برای بیدارساختن این مغروران غافل، از تاریخ و سرنوشت اقوام متکبر مثال

می‌آورد: ﴿كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ﴾.<sup>۳</sup>

### «عزت» در فرهنگ عاشورا

عزت به عنوان یک خصلت متعالی نفسانی و به معنای نفوذناپذیر بودن، صلابت

نفس، شکستناپذیری، مقهور عوامل بیرونی نشدن، کرامت و والایی روح انسانی، در

۱ - الکافی، ج ۵، ص ۶۳.

۲ - سوره بقره، آیه ۲۰۶.

۳ - سوره ص، آیه ۳.

۴ - در بینش و فرهنگ اسلامی عوامل عزت به شرح ذیل است:

۱ - جهاد در راه خدا (الجهاد عز للاسلام).

۲ - فناعت (الفنائة عز).

۳ - دانش و معرفت، (العلم عز - لا عز اشرف من العلم).

۴ - جود و بخشش (الجود عز موجود).

۵ - شجاعت و شهامت (الشجاعة عز حاضر).

۶ - طاعت و بندگی (الطاعة أبقى عز - لا عز كالطاعة).

۷ - سپاهی بودن (الجنود عز الدين).

۸ - صبر و مقاومت (واصبر... تمز في دنياك وتمز في اخريك).

۹ - حلم و بردباری (لا عز ارفع من العلم).

۱۰ - تقوا و پرهیزکاری (لا عز اعز من التقوى). (غرر الحکم ودرر الکلم، ج ۲، ۳۳۷ به بعد).

مقابل واژه ذلت قرار دارد که به معنای تن به پستی و دنائت دادن، ستم‌پذیری، زیر بار منت رفتن و تحمل سلطه باطل است.

از زیباترین خصلت‌ها و روحیاتی که در عاشورا تجلی نمود، جلوه‌های گوناگون «عزت» بود. دودمان بنی امیه می‌خواستند ذلت بیعت با خویش را بر حسین بن علی علیه السلام تحمیل کنند، ولی روح بلند حسین علیه السلام و یارانش این ذلت و فرومایگی را تحمل ننمود و فریاد برآورد که: «لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل؛<sup>۱</sup> هیچ‌گاه همانند انسان‌های پست و ذلیل، دست بیعت با شما نخواهم داد».

امام علیه السلام در یکی از شورانگیزترین سخنانش در کربلا فرمود:

«الا ان الذعی بن الذعی قد رکزنی بین اثنتین، بین السله والذله، هیهات منا الذله؛<sup>۲</sup> یزید بن معاویه مرا میان کشته‌شدن و ذلت مخیر نمود، ولی من هرگز جانب ذلت و خواری را نمی‌گیرم».

بعد در ادامه فرمود: این را خدا و رسول و دامان پاک عترت و نفوس با عزت نمی‌پذیرند. من هرگز اطاعت از ستمگران را بر شهادت عزت‌بخش ترجیح نخواهم داد. به خدا قسم! آنچه را از من می‌خواهند، نخواهم پذیرفت [ذلت و خواری را] تا این که خدا را آغشته به خون خویش دیدار نمایم».

این سخن بلند و حیات‌بخش اوست که در رجزخوانی‌های روز عاشورایش می‌فرمود:

«الموت اولی من رکوب العار؛<sup>۳</sup> مرگ نزد من از ننگ و خواری برتر است.

«و باز می‌فرمود: «موت فی عز خیر من حیاة فی ذل؛<sup>۴</sup> مرگ با عزت از زندگی

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۹۸.

۲. موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۲۳.

۳. المناقب، ج ۴، ص ۶۸.

۴. همان و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۵۶.

همراه با ذلت برتر و بالاتر است».

در دعا‌های بلندشان به ما آموختند که چگونه طلب عزت نماییم:

«اللهم وفي صدور الكافرين فعظمني وفي اعين المؤمنين فجللني وفي نفسي واهل بيتي فذللتني؛<sup>۱</sup> خداوند! مرا در نزد بیگانگان عظیم و عزتمند و در نزد مؤمنین بزرگوار و در نزد خودم، حقیر و به دور از تکبر گردان».

در دعای روز عرفه فرزندش امام سجاد<sup>علیه السلام</sup> می‌خوانیم:

«ذللتني بين يديك واعزني عند خلقك، وارفعني بين عبادك...!<sup>۲</sup> خدایا مرا نزد خودم، حقیر گردان و نزد مردم، عزیز گردان و بین بندگان خود رفعت بخش».

در فرهنگ عاشورا آموختیم که اگر دست‌یابی به عزت راهی جز مرگ و کشته شدن نداشته باشد، باید این راه را پیمود تا به ساحل شرافت و عزت برسیم. لذا امام<sup>علیه السلام</sup> پس از برخورد با سپاه حر فرمود:

«من از مرگ، باکی ندارم. مرگ راحت‌ترین راه برای رسیدن به عزت است. مرگ با عزت، حیات ابدی است و زندگی ذلت‌بار، مرگ واقعی است».

آیا مرا از مرگ می‌ترسانید؟ چه خیال باطلی! هرگز از ترس مرگ، ظلم و ذلت را تحمل نمی‌کنم. درود بر مرگ در راه خدا! شما با کشتن من نمی‌توانید شکوه و عزت و شرافت مرا از بین ببرید. هیچ هراسی از مُردن ندارم».<sup>۳</sup>

امام حسین<sup>علیه السلام</sup> این روحیه زیبای عزتمند را به اصحاب و یاران و فرزندان نیز منتقل نمود. لذا می‌بینیم قاسم بن حسن<sup>علیه السلام</sup> در آن بیان زیبایی می‌گوید:

«وقتی زمامداران نظام ما افراد فاسدی، همچون یزید و ابن‌زیاد باشند، در این صورت مرگ برای من از غسل شیرین‌تر و زندگی با ستمگران مایه ننگ و خواری خواهد

۱. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۵۱.

۲. الصحيفة السجادية، دعای ۲۰ و ۴۷.

۳. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۸۱.

بود.<sup>۱</sup> و برادرش عباس بن علی (ع) پذیرفتن امان نامه ابن زیاد را ننگ و ذلت ابدی تلقی نموده و به شدت رد می‌کند، در صورتی که اگر می‌پذیرفت، جان سالم به در می‌برد. فریاد برآورد:

«مرگت باد ای شمر! نفرین خدا بر تو و امان تو باد. از من می‌خواهی که زیر بار ستم و ذلت تو بروم و از یاری امامم دست بردارم؟!»<sup>۲</sup>

امام (ع) در آخرین لحظه‌های وداع نیز خطاب به کودکان خردسالش فرمود:

«پس از من دشمن شما را اسیر می‌کند، ولی هرگز دلیل نمی‌شوید. او شم را به اسارت می‌برد، ولی نمی‌تواند به ذلت بکشد. شما خاندان عزت، کرامت و شرافت هستیید.»<sup>۳</sup>

و فرزندش امام سجاد (ع) در خطبه آتشین شام خطاب به رژیم بنی‌امیه فرمود:

«ای یزید! خیال کرده‌ای با اسیرگرفتن ما و به این سو و آن سوکشیدنمان، ما خوار و ذلیل شده‌ایم و تو عزیز و شریف گشته‌ای؟ به خدا قسم! نه یاد ما محو می‌شود و نه وحی ما می‌میرد و نه ننگ این حادثه از دامان تو پاک می‌گردد.»<sup>۴</sup>

یکی از درس‌های حیات‌بخش عاشورایی این است که هم فرد مسلمان باید عزیز زندگی کند و هم جامعه اسلامی باید با عزت و سربلندی به پیش برود. از عزت فردی خود فرد باید پاسداری نماید و عزت اجتماعی را در درجه نخست، حاکمان و زمامداران جامعه باید حفظ نمایند. در تفکر عاشورایی، نه فرد حق دارد عزت و آقایی خود را بفروشد و زیر بار حقارت و ذلت برود و نه جامعه.

فلسفه جهاد در اسلام، همانا حفظ عزت جامعه اسلامی است: «جعل الله الجهاد

۱. خوارزمی، مقتل الحسین، ص ۱۸۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹۱.

۳. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۰۰.

۴. حیات الامام الحسین بن علی (ع)، ج ۳، ص ۳۸۰.

عزاً لاسلام»<sup>۱</sup> هم‌چنین و یکی از فلسفه‌های دعا و نیایش برای حراست از عزت و آبروست، تا از غیر خدا طلب نکنیم و همهٔ خواسته‌ها و نیازهایمان را تنها از خداوند مطالبه نماییم: «اطلبوا الحوائج بعزّة الانفس»<sup>۲</sup>.

جمعی از اصحاب خدمت رسول گرامی اسلام ﷺ عرض نمودند: بهشت را برای ما ضمانت نما. فرمود: «ان لا تسأل الناس شیئاً»<sup>۳</sup> به شرط این‌که هیچ‌گاه دست نیاز به سوی مردم دراز نکنید و عزت و کرامت نفس خود را از دست ندهید.

رسول اکرم ﷺ هنگامی که سوار بر مرکب بود، هرگز اجازه نمی‌داد که کسی پیاده پشت سرش حرکت نماید و این را نوعی تحقیر نفس به حساب می‌آورد. در تفکر اسلامی، از هر چیزی که زمینه‌ساز ذلت می‌شود نهی شده است. امام سجادی علیه السلام می‌فرماید:

«ما أحب أن لی بذل نفسی حُمُر التَّعم؛<sup>۴</sup> دوست ندارم دارای شتران سرخ‌مو [ثروت کلان] باشم، ولی در برابر تحصیل آن لحظه‌ای تن به ذلت بدهم».

در تفکر حسینی، شکستی که برای دست‌یابی به عزت باشد، شکست نیست، بلکه پیروزی واقعی است. لذا در روز عاشورا می‌فرماید:

«... وان تغلب فغیر مغلبینا؛<sup>۵</sup> اگر شکست بخوریم و کشته شویم، هرگز شکست نخورده‌ایم، در این راه ما را شکستی نیست».

آن آموزگار بزرگ عزت و افتخار، در اولین خطبه‌ای که هنگام ورود به کربلا ایراد نمود، چنین فرمود:

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۶۰.

۲. فروع کافی، ج ۵، ص ۷۵.

۳. بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۵۰.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۱.

۵. اللهوف، ص ۹۸.

«فأنتى لا ارى الموت الا سعادة والحیوة مع الظالمین الا برما؛<sup>۱</sup> من مرگ را جز سعادت و خوشبختى نمى دانم و زندگى با ستمکاران را جز ملامت و نکبت و بدبختى نمى بینم».

او مرگ با عزت را زندگى واقعى مى دید و زندگى با ذلت را مرگ و نابودى مى دانست.<sup>۲</sup>

ابن ابى الحديد معتزلى مى گوید:

حسین (ع) چون نمى خواست، تن به ذلت بدهد و مى دانست که ابن زیاد اگر هم او را نکشد، به خواری و ذلتش خواهد کشاند، شهادت را بر چنین زندگى برگزید. او شخصیتى بود که ستم پذیری را ننگ و عار مى دانست.<sup>۳</sup>

حدیث عزتمندى و شرافتمدارى حسین بن علی (ع) از آغاز نهضت کردى تا پايانش این بود که مى فرمود: «وانته لا اعطى الذنیه من نفسى ابدأ؛<sup>۴</sup> من هرگز تن به ذلت نخواهم داد و زیر بار پستی نخواهم رفت».

از اشعار حماسه آفرینی که همواره زمزمه زیر لب آن برترین نمونه عزت و سرف تاریخ بشریت بود این سروده بلند بود که مى فرمود:

وان تكن الابدان للموت انشئت      فقتل امرئى بالسيف فى الله افضل  
اقدم نفسى لا ارید بقاءها      لتلقى خميساً فى الهياج عمرها<sup>۵</sup>

اگر بدن های انسان ها برای مرگ و مُردن آفریده شد، پس کشته شدن انسان با شمشیر در راه خدا برتر و شرافتمندانه تر است.

۱. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۰۴.

۲. چنان که ابونصر بن نباته در وصف امام (ع) مى گوید: «الحسین الذى رأى الموت فى المرء حياة والعيش فى الدل قتلاً» (ر. ک: جواد شبر، ادب العطف او شعراء الحسين (ع)، ج ۲، ص ۲۲۳).

۳. شرح ابن ابى الحديد، ج ۳، ص ۲۴۹.

۴. اللهوف، ص ۲۶.

۵. المنتخب فى جمع المرآتى والخطب، ص ۱۱۱.

من جان خود را فدا می‌کنم و ماندن را نمی‌خواهم و به‌زودی در نبردی سخت با خصمی بزرگ به مقابله خواهم پرداخت.

این جمله‌ها و اشعار، اوج عزتمندی پیشوای بزرگ شیعه را می‌رساند که با گذشته‌شدنش به شیعیانش آموخت که فلسفه زندگی و حیات چیست و پیروزی نهایی از آن کیست؟

شیعه حسین بن علی علیه السلام باید معنای مرگ و زندگی را از مولایش بیاموزد که وقتی لشکر ابن‌زیاد راه را بر کاروان آن حضرت بست و او را به مرگ تهدید نمود، فرمود:

«ما اهون الموت علی سبیل نیل العزّ و احیاء الحق، لیس الموت فی سبیل العزّ الاّ حیاة خالد. ولیست الحیاة مع الذلّ الاّ الموت الذی لا حیاة معه؛<sup>۱</sup> «چگونه مرگ و مُردنی که برای دست‌یابی به عزّت و شرف و احیای دین باشد، راحت و سبکی است. مرگ در راه شرافت و عزت، جز زندگی ابدی و جاوید نیست و زندگی همراه با خواری و ذلّت، جز مرگ و فنا نیست.»

## نتیجه‌گیری

هر مکتب تربیتی برای تربیت انسان‌ها، اصول و راه و رسمی را پیشنهاد می‌نماید و در مکتب حسین بن علی علیه السلام، اساس تربیت انسان‌ها «عزت‌مداری» و زندگی همراه با عزت و شرافت انسانی است. انسانی که در این مکتب پرورش می‌یابد، فلسفه مرگ و زندگی را به خوبی دریافته و در هر شرایطی بر حفظ عزت پافشاری نموده و هرگز حاضر نمی‌شود حیات با ذلت و خواری را بر مرگ با عزت و شرافت ترجیح دهد. او «قتیل لعزّه» نامیده شد، تا درس سازش‌ناپذیری و روح عزتمندی را به پیروانش منتقل سازد.

او به انسان‌ها آموخت که نقش عزت در تربیت، نقش اساسی است به طوری که اگر عزت نباشد؛ انسان به هر زشتی و پستی تن می‌دهد و به هر گناهی آلوده می‌گردد. ذلت نفس منشأ همه بدی‌ها و فسادهاست. لذا بهترین راه برای اصلاح فرد و اجتماع، انتقال روح عزتمندی به آنان است. روح عزت است که انسان‌ها را در برابر خداوند خاضع و فروتن می‌سازد و در برابر غیر خدا تسلیم‌ناپذیر و سربلند می‌نماید.

حسین بن علی علیه السلام با قیام و نهضتی که در تاریخ برپا نمود و با مکتبی که به عنوان مظهر عزت و کرامت انسانی آفرید، انسان‌ها را به عزت حقیقی که همان ذلت در برابر رب و سازش‌ناپذیری در برابر غیر رب بود، رهنمون ساخت.



## منابع:

- ۱ - قرآن کریم.
- ۲ - نهج البلاغه.
- ۳ - «المفردات فی غریب القرآن»: ابوالقاسم الحسین بن محمد الراغب الاصفهانی، دارالمعرفة، بیروت.
- ۴ - «المیزان فی التفسیر القرآن»: السید محمد حسین الطباطبائی، دارالکتاب الاسلامی، قم - ۱۳۹۳ ق.
- ۵ - «میزان الحکمة»: محمدی ری شهری، مؤسسه دارالحديث، قم - ۱۴۱۶ هـ ق.
- ۶ - «نهج البلاغه»: صبحی صالح، دارالکتاب اللبنانی.
- ۷ - «تحریر الوسيلة»: امام خمینی «ره»، انتشارات دارالعلم، قم.
- ۸ - «غرر الحکم و درر الکلم»: عبدالواحد التمیمی الآمدی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت - ۱۴۰۷ ق.
- ۹ - «الکافی»: ابوجعفر محمد بن یعقوب الكلینی، دارالکتب الإسلامیة، طهران، ۱۳۸۸ ق.
- ۱۰ - «الإرشاد»: شیخ مفید، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۱ - «موسوعة کلمات الإمام الحسین (ع)»: اسد حیدر، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت - ۱۳۹۸ ق.
- ۱۲ - «المناقب»: ابن شهر آشوب، مکتبة بنی هاشم، تبریز.
- ۱۳ - «بحار الانوار»: المجلسی، محمدباقر، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت - ۱۴۰۳ ق.
- ۱۴ - «الصحيفة السجادية».
- ۱۵ - «اعیان الشیعة»: الأمين الاملی، السید محسن، دارالتعارف، بیروت.

- ١٦ - «مقتل الحسين»: الخوارزمي، مكتبة المفيد، قم.
- ١٧ - «حياة الامام الحسين بن علي عليه السلام»: الشهرستاني، دار الكتاب العربي، بيروت.
- ١٨ - «مستدرك الوسائل»: دار احياء التراث العربي، بيروت - ١٤٠٣ ق.
- ١٩ - «اللّهوف على قتلى الطفوف»: رضى الدين ابوالقاسم على بن موسى ابن طاووس، ترجمه سيد احمد فهري زنجاني، انتشارات جهان، تهران.
- ٢٠ - «تاريخ طبرى»: ابوجعفر محمد بن جرير طبرى، دارالمعارف، قاهره.
- ٢١ - شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد.
- ٢٢ - «المنتخب فى جمع المراثى والخطب»: فخرالدين بن محمد الطريحي، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت.
- ٢٣ - «احقاق الحق وازهاق الباطل»: القاضى نورالله تستوى، مكتبة المرعشى النجفى، قم.

## عزت و اقتدار در حماسه حسین علیه السلام

هادی زنگی آبادی

### مقدمه

حمد و ثنای بی‌شائبه بر ساحت کبریایی خداوند متعال که پیامبران الهی و معصوم را خلق کرد تا راه هدایت و سعادت را برای ره پویان صراط مستقیم نشان دهند. درود و سلام بر فرستادگان و پیامبران الهی؛ به ویژه خاتم الانبیا و اوصیای گرامی‌اش که طومار نبوت و اوراق دفتر رسالت با وجود او به پایان رسیده است. هدف از گردآوری و نگارش این مقاله، بیان گوشه‌ای از چگونگی و اهمیت اقتدار سالار شهیدان و سرور آزادگان جهان حضرت ابا عبدالله حسین علیه السلام است. امید که از کاسه عشق حسینی در کربلایی به وسعت همه تاریخ، قطره‌ای زلال حقیقت و معرفت نوشیده و تا ظهور دولت یار، در نفی ذلت و خواری و کسب عزت و سربلندی بکوشیم.

امید است که قلم فرسایی حقیر مورد رضایت حق تعالی و ائمه معصومین علیهم السلام قرار گیرد، در ضمن، حقیر از مجربان آن همایش که در راه شناخت بهتر و بیشتر امام حسین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام گام بر می‌دارند کمال تقدیر و تشکر را دارم. ان شاء الله تعالی، همه ارادتمندان آن حضرت، در روز قیامت در زیر شفاعتش قرار گیرند.

### معرفی اجمالی امام حسین (ع)

ابو عبدالله حسین بن علی بی ابی طالب، هاشمی، قرشی، مدنی، سبط، شهید، سید زکی، ابن فاطمة الزهراء، سبط الثانی، امام ثالث، سعید، مبارک، طیب، شجاع، سخی، عزتمند، عاید، هادی، عارف، معصوم، فداکار، رئوف، با مروت، سید شباب اهل الجنة، ابوالائمه و ابوالمساکین است.

ایشان در هنگام طلوع فجر سوم شعبان، سال چهارم هجری، در مدینه منوره چشم به دنیا گشود. او در گهواره نبوت و مهبط فرشتگان و دامان پر مهر عصمت و طهارت پرورش یافت. در هفت سالگی بود که جد بزرگوارش پیامبر خدا ﷺ رحلت کرد. بعد از هفتاد و پنج یا نود و پنج روز، مادر ارجمندش، با سفر ابدی خود بر مصیبت آنها افزود. تا ۳۷ سالگی در جوار مهد ولایت پدر مظلومش، شاهد حوادث و وقایع مختلفی بود، تا اینکه آن بزرگوار و تنها مظلوم تاریخ، به جمع دوستان و به جوار حق شتافت.

بعد از آن، ده سال با برادر بزرگ و امام زمانش، سبط اکبر امام حسن مجتبی (ع) زندگی کرد بنابراین در ۴۷ سالگی به امامت رسید و مدت امامتش ده سال به طول انجامید، سرانجام در ۵۷ سالگی مطابق با دهم محرم سال شصت و یکم از هجرت در سرزمین کربلا به شهادت رسید. بنابراین آن حضرت از جهت حسب و نسب از ممتازترین افراد بشر است که قریبنه‌ای جز برادرش امام حسن مجتبی (ع) ندارد.

این حسین کیست که عالم همه دیوانه اوست

این چه شمعی است که جان‌ها همه پروانه وست

### عزت حسینی

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾

و عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است.

میل به عزت و انزجار از ذلت از امور فطری است که خداوند برای حکمت بالغه خود در نهاد افراد بشر به ودیعت نهاده است، تا انسان از کارهای ذلت‌آور دوری جوید و از فرومایگی بپرهیزد.

عزت حالتی است که نمی‌گذارد انسان شکست بخورد و مغلوب واقع شود و ذلت مخالف آن است، یعنی نبود حالت شرافت و عزت در آدمی، به طوری که انسان به سادگی پذیرای شکست شده و مغلوب دیگران می‌شود.<sup>۱</sup>

عزت، آن حالتی است که به انسان استواری و محکمی می‌بخشد تا مغلوب هیچ چیز و هیچ کس نگردد.<sup>۲</sup> نه مغلوب هوای نفس و گناه و تن دادن به پستی، و نه مغلوب حوادث و رویدادهای نیک و بد و خوشی‌ها و سختی‌های زندگی؛ و این گونه سربلندی و استواری را فقط از خداوند باید دریافت که عزت حقیقی از آن اوست و باید از او طلب کرد و از راه بندگی او دریافت نمود. آری، مدرسه حسینی، مدرسه عزت‌مندی است و امام حسین علیه السلام مظهر کامل کرامت انسانی و عزت ایمانی است، از اهداف مهم تربیت این است که انسان به گونه‌ای تربیت شود که اعتلای روحی یابد و خود را از پستی و فرومایگی به دور دارد و برای خود حرمت و شرافت و شخصیت قائل شود و بزرگواری خود را در همه حال حفظ نماید و نیز به گونه‌ای تربیت شود که در برابر حوادث شکست‌ناپذیر گردد، و به صلابت و محکمی و استواری دست یابد، و سختی و راحتی، و نعمت و نعمت، و شکست و پیروزی، او را به سستی و تباهی نکشاند. چنین انسانی است که هرگز به پستی و خواری و فرومایگی و زبونی تن نمی‌دهد، و در برابر سخت‌ترین سختی‌ها و بزرگ‌ترین مصیبت‌ها پایدار می‌ماند؛ چنان که امام حسین علیه السلام این گونه بود، انسانی که به هیچ وجه به خواری و زبونی تن نسپرد؛ داری‌اش بر باد رفت، فرزندان و یارانش کشته شدند خاندانش به اسارت در آمد، بدنش با شمشیرها قطعه قطعه شد، اما روحش استوار و محکم ماند.<sup>۳</sup>

چنین سربلندی و عزتی، از آن خداوند است که به دوستدارانش می‌بخشد و آنان را ارجمند و شکست‌ناپذیر می‌سازد. خداوند عزیز فرموده است: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلَهُ

۱. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۵۶۲.

۲. مفاتیح الجنان قمی، دعای عرفه، ص ۴۸۳.

۳. مصطفی دلشاد تهرانی، مدرسه حسینی، ص ۲۷۴.

العزة جميعاً<sup>۱</sup> هر کس سربلندی و عزت می‌خواهد، سربلندی و عزت یکسره از آن خداست.<sup>۱</sup> علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

آیه در صدد این نیست که عزت را فقط به خدا اختصاص دهد و غیر خدا دستش به آن نرسد، بلکه مفهوم آیه این است که هر کس عزت می‌خواهد، باید از خدا بخواهد، چرا که آن ملک خداست و بس.<sup>۲</sup>

حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) درباره این حقیقت در دعای عرفه خویش چنین فرموده است،

«یا من خص نفسه بالسئو و الزفه فاولیاءه بعزه یعزّون؛ ای آنکه ذات خود را به علو مقام و رفعت، مخصوص گردانیدی و دوستدارانت را به عزت، عزیز ساختی».<sup>۳</sup>

### کرامت حسینی

آن چه سلامت آدمی را در همه احوال تامین می‌کند، عزت‌مندی است و از بین رو جای‌گاه عزت در تربیت، رفیع‌ترین جای‌گاه است و نظام تربیتی باید به گونه‌ای سازمان یابد که انسان‌ها را به عزت حقیقی برساند و هر گونه عامل نفی عزت مردمان، نفی شود، تا انسان‌هایی با شخصیت ایمانی و منش انسانی تربیت شوند. این امر بر همه چیز مقدم است که اگر عزت وجود داشته باشد، همه چیز در پی آن می‌آید و بدون عزت هیچ چیز پایدار نمی‌ماند و هر گونه قدرت و صلابت و هر گونه برتری و سیادت رفتنی است.

مدرسه حسینی، مدرسه تربیت انسان بر مبنای سربلندی و بزرگواری، و عزت و کرامت است. امام حسین (ع) در رفتار تربیتی خود به مردمان کرامت و عزت می‌بخشید و اجازه نمی‌داد کسی تن به حقارت و ذلت بدهد. روایت شده است که مردی از انصر، نزد

۱. سوره فاطر، آیه ۱۰.

۲. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۳۶.

۳. استاد مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۶۵.

امام حسین علیه السلام آمد و خواست نیاز خود را بیان کند و درخواست مالی نماید، آن حضرت به او فرمود:

«یا اخا الانصار، صن وجهک عن بذله المسائله، و ارفع حاجتک فی رقعه فانی آتی فیها ما سرّک ان شاء الله؛ ای برادر انصاری، آبرویت را از بیان این خواهش نگه دار و نیاز خود را در نامه‌ای بنویس و نزد من آر و من - ان شاء الله - آن چه را خرسندت نماید، خواهم داد.»

مرد انصاری در نامه‌ای به امام علیه السلام نوشت:

ای ابا عبدالله! فلانی از من پانصد دینار طلب دارد و اکنون اصرار بر گرفتن آن دارد، با او گفت و گو فرما، تا مرا مهلتی دهد. چون امام حسین علیه السلام این نامه را خواند، داخل خانه رفت و کیسه‌ای که در آن هزار دینار بود، همراه خود آورد و به آن مرد فرمود: با پانصد دینار وام خود را بپرداز، و پانصد دینار دیگر را کمک معاش خود ساز.

امام حسین علیه السلام بر حفظ کرامت مردمان بسیار تاکید می‌کرد و می‌آموخت که کرامت آدمیان نباید شکسته شود، و راه مقاومت بر آنان گشوده گردد و روایت شده است که مردی نزد حضرتش آمد و از او مالی درخواست کرد امام علیه السلام فرمود:

«ان المسألة لاتصلح الا فی عزم فادح، أو فقر مرقع او حمالة مقطعة؛ همانا درخواست مال روا نیست، مگر برای پرداخت هزینه‌ای بسیار ضروری، یا فقری به خاک نشاننده، یا تأدیه تعهدی ناگزیر»<sup>۱</sup> آن مرد گفت: من جز برای یکی از اینها نیامده‌ام، پس امام علیه السلام فرمود: تا صد دینار به او دادند.<sup>۲</sup>

کرامت بهترین بستر رشد و تربیت آدمیان است و تمام شئون تربیتی باید مبتنی بر حفظ کرامت‌ها باشد، تا زمینه مناسب تعالی انسان‌ها فراهم شود. از این روست، که بهترین عرصه کار تربیتی و بهترین میدان مسابقه زندگی، فراهم کردن کرامت و پیشی

۱. همان، ص ۱۷۶.

۲. اربلی، کشف الغمه فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۲۹.

گرفتن در مکارم اخلاق است؛ چنان که حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) در آغاز خطبه‌ای فرموده است:

«ایها الناس، نافسوا فی المکارم؛ ای مردم، در مکارم اخلاق بر یک دیگر پیشی گیرید».<sup>۱</sup>

هر چند سخنانی که از امام حسین (ع) به ما رسیده، اندک و خطبه‌ها و کلمات قصارش محدود است، ولی هیچ مطلبی در کلمات و نامه‌های ایشان، به اندازه بزرگواری و کرامت نفس به چشم نمی‌خورد. اصلاً مثل این که روح امام حسین (ع) مساوی با بزرگواری و عزت‌مندی است.

افزون بر آن در رفتار و اخلاق عملی امام (ع) عزت و کرامت مداری به روشنی مشهود است. از روزهای آغازین قیام و حرکت امام (ع) از مدینه تا لحظه شهادت، هر یک از اعمال او، مظهری از سرافرازی و بزرگواری بود و این خصلت فطری و خداپسند را با مقام عصمت و تعلیمات رسول خدا (ص) به فعلیت رساند چنانکه حضرت فرمود: ارتباط با رسول خدا (ص) مرا از این که تن به ذلت دهم باز می‌دارد. مگر می‌شود حسینی که خون پیامبر اسلام (ص) در رگ‌های او جاری است و از مکتب او درس‌ها گرفته است، تن به ذلت دهد؟

تاثیر این ارتباط عزت بخش در روح امام حسین (ع) تا آن جا بود که وقتی از او پرسیدند: سخنی که با گوش خود از پیامبر (ص) شنیده‌ای برای ما نقل کن، ایشان این حدیث را نقل کرد:

«ان الله تعالی، یحب معالی الامور و اشرافها و یکره سفسفا؛ همانا خداوند متعال کارهای بزرگ و رفیع را دوست می‌دارد و کارهای پست را خوش نمی‌دارد».<sup>۲</sup>

آری، ارتباط با خدا و رسولش، نفس آدمی را از زشتی ذلت می‌پالاید و به زیور عزت

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۴.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۹.



می‌آرابد، امام حسین علیه السلام خود پیش تاز عرصه کرامت انسانی و عزت ایمانی بود و پیروان خود را این گونه می‌خواست و انسانی که واجد کرامت و عزت باشد، هرگز خود را خوار نمی‌سازد و خرد نمی‌شود و امام حسین علیه السلام جلوه بارز این گونه زیستن و بر این مبنای تربیت کردن است. آن حضرت با قیام خویش آموخته است که زندگی جز بر اساس کرامت و عزت، زندگی نیست و مرگ حقیقی در این است که کرامت انسانی و عزت ایمانی زیر پا گذاشته شود.

سخنان امام علیه السلام در تبیین زندگی و مرگ حقیقی، آموزش‌هایی گران قدر است تا انسان بیاموزد چگونه زیست کند و چه چیز را در زندگی، اصل و اساس قرار دهد. آن حضرت در نخستین خطبه<sup>۱</sup> روشن‌گر خود در کربلا فرمود:

«الأترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لا يتناهى عنه؟ ليرغب المؤمن في لقاء الله مُحَقَّقًا. فأتى لارئى الموت الا سعادة، و لا الحياة مع الظالمين الا برما! آیا نمی‌بینید که به حق عمل و از باطل دوری نمی‌شود؟ در این صورت، شایسته است که مؤمن با عزت، لقاء پروردگارش را بخواهد. من مرگ را جز خوش‌بختی نمی‌دانم، و زندگی با ستم‌کاران را جز، به ستوه‌آمدگی و بدبختی نمی‌بینم.»<sup>۲</sup>

در دیدگاه امام حسین علیه السلام تن سپردن به مناسبات اجتماعی ظالمانه و روابط سیاسی و حکومتی ستمگرانه موجب خواری و زبونی است، زیرا در چنین اوضاع و احوالی، حرکت و کرامت مردمان، به راحتی زیر پا گذاشته می‌شود و حقوق انسانها به صورت‌های گوناگون مورد تعدی قرار می‌گیرد و دین هتک و روابط انسانی محو می‌شود و عده‌ای به بندگی عده‌ای دیگر در می‌آیند. پس امام حسین علیه السلام فریاد می‌زند که ایستادن در برابر این امور، زندگی حقیقی است و آدمی نباید کرامت و عزت خود را بفروشد. از این رو، در آغاز نهضت خویش فرمود: «لا اعطى الدنيا من نفسي ابدأ! هرگز تن به پستی نخواهم داد.»

۱. ابن طاووس، المعروفه، ص ۱۰۰.

امام حسین در مکتب امام علی (ع) آموخته است که به هیچ وجه تن به خواری و زبونی نسپارد، هر چند که با چنین تن‌سپاری به هر مقصدی که خواهد، برسد.<sup>۱</sup>

امام حسین (ع) بیوسته بر این گونه زیستن پای فشرد و آن زمان که میان مرگ و پذیرش ذلت مخیر شد، مرگ را بر ذلت‌پذیری برگزید و در خطبه‌ای حماسی، خطاب به همه انسان‌ها و وجدان‌های بیدار و پایبندان به کرامت انسانی و عزت ایمانی، فرمود:

«الا وان الدعی ابن الدعی قد رکز بین اثنتین، بین السلّة و الذلّة، و هیهات من الذلّة، یابی الله ذلك لنا و رسوله، و المومنون، و حجور طابت، و طهرت، و انوف حمیه، و نفوس ابیه من ان نوثر طاعة اللّنام علی مصارع الکرام؛ آگاه باشید که این فرومایه [ابن زیاد] فرزند فرومایه، مرا میان دو راهی شمشیر و خواری قرار داده است و هیهات که ما تن به خواری دهیم، زیرا خداوند و پیامبرش، و مؤمنان، از این که ما تن به خواری دهیم، ابا دارند و دامن‌های پاک مادران و انسان‌های پاک دامن و جان‌های با غیرت و نفوس با شرافت، روا نمی‌دارند که ما فرمان‌برداری از فرومایگان را بر قتلگاه رادمردان مقدم بداریم.»<sup>۲</sup>

منطق مدرسه حسینی این است و سلوک امام حسین (ع) پرچمی بر افراشته بر قله کرامت‌مندی و عزتمندی است، همیشه در اهتزاز باشد و همگان آن را ببینند و بدان تأسی کنند.<sup>۳</sup>

عزّت و کرامت‌مندی و ذلت‌ناپذیری در سخنان، اشعار، رجزها و کردار امام حسین (ع) متجلی است. شخصی آن حضرت را از رفتن به کربلا بر حذر داشت، حضرت در جوابش فرمود:

سامضی و ما بالموت عار علی الفتی  
اذا ما نوى حقا و جاهد مسلما  
فان عشت لم اندم و ان مت لم الم  
کفی بک ذلّا ان تعیش و ترغما

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۹۶.

۳. مصطفی دانشاد تهرانی، مدرسه حسینی، ص ۲۸۰.

- به کربلا خواهیم رفت و مرگ بر شخص جوان مرد، آن گاه که نیت دارد و در راه هدف بزرگی چون اعلای کلمه حق جهاد می‌کند ننگ نیست.

پس اگر در این راه زنده ماندم پیشیمان نمی‌گردم و اگر کشته شوم ملامت نمی‌شوم برای ذلت و خواری تو همین بس که زنده باشی و مغلوب و مقهور گردی.<sup>۱</sup>

در روز عاشورا، چون آن حضرت را بر پذیرش بیعت با یزید و گردن نهادن به حکومت آن پلید دعوت نمودند و اظهار کردند که در این صورت امان خواهد یافت و روی خوش خواهد دید و آسایش در پی خواهد داشت؛ امام حسین علیه السلام در پاسخ به دعوتشان این گونه فرمودند:

«لا، و الله لا اعطيهم بيدي اعطاء الذليل، و لا اقر اقرار العبيد؛ نه، به خدا سوگند!

که نه مانند ذلیلان تسلیم می‌شوم و نه مانند بردگان گردن می‌نهم».<sup>۲</sup>

اقتدار و صلابت از برجسته‌ترین وجوه حماسه حسینی است. چنان که امام حسین علیه السلام از ابتدای قیام تا لحظه‌های شهادت، همواره در مسیر حفظ عزت و اقتدار اسلام، استوار ماندند. امام علیه السلام با هدف مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی پا در راه مبارزه‌ای بزرگ نهادند، و تا سر حد جان و مال خویش و اهل بیت شریفشان برای احقاق حق و تضمین عزت مسلمانان حرکت نمودند.

حسین نمونه والای سازش‌ناپذیری در برابر دشمنان و دفاع از حق و تن ندادن به خواری و ذلت و ننگ و عار است. حضرت سیدالشهداء علیه السلام در روز عاشورا در میان محاصره لشکر یزیدیان در سخنانی این چنین پرچم عزت و اقتدار را به اهتزاز در می‌آورند:

«آگاه باشید که این فرومایه [ابن زیاد] فرزند فرومایه، مرا میان دو راهی شمشیر و

خواری قرار داده است. و هیاهات که ما تن به خواری دهیم، زیرا خداوند و پیامبرش و

۱. استاد مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۸.

مؤمنان از این که ما تن به خواری دهیم، ابا دارند. و دامن‌های پاک مادران و انسان‌های پاکدامن و جان‌های با غیرت و نفوس با شرافت روا نمی‌دارند که ما فرمانبرداری از فرومایگان را بر قتلگاه رادمردان مقدم بداریم. آگاه باشید که من با همین گروه نذک پیش می‌تازم. با این که دشمنان سرسخت و پر شمارند. و یاوران دست از یاری کشیده‌اند.»<sup>۱</sup>

شهید، استاد مطهری در تشریح این ویژگی حضرت سید الشهدا (ع) بیان داشته‌اند:

«... آنها از امام فقط یک امتیاز می‌خواستند و اگر آن یک امتیاز را امام به آنها می‌داد، نه تنها کاری به کارش نداشتند، انعامها هم می‌کردند. و امام همه آن رنج‌ها را تحمل کرد و تن به شهادت خود و کسانش داد که همین یک امتیاز را از دست ندهد.»<sup>۲</sup>

امام حسین (ع) مرگ را پذیرا شد، تا عزت انسانی و ایمانی پایدار بماند، به گفته شیخ عبدالله علایلی:

امام حسین (ع) عالی‌ترین نمونه پاسداری و دفاع از کرامت انسانی و جان‌بازی در راه آن را به ما نشان داد. زیرا نعمت سربلندی، در نظر آزادگان، با ارزش‌تر از نعمت وجود است.<sup>۳</sup>

آن که دریافتی درست از عزت داشته باشد، آن را با هیچ چیز معامله نمی‌کند و این امر خود آگاهی است. شیخ عبدالله علایلی در این باره و آن چه امام حسین (ع) در این باره به انسان‌ها آموخته است، می‌نویسد:

امام حسین (ع) به ما آموخت که چگونه گوهر انسانی خویش را نگه داریم و به خود آگاهی برسیم و چگونه در دفاع از کرامت خویش تا رسیدن به هدف از پای ننشینیم و چگونه در راه اندیشه مقدس خویش عمل کنیم و چگونه یک رهبر اهل عمل را اراده‌ای استوار و برنده و سازش‌ناپذیر و کوبنده بایسته است.

۱. مفرسه حسینی، ص ۱۱۶.

۲. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۷۱.

۳. خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۳۳.

حفظ وجود، تنها بر خود آگاهی انسان متکی است، و بر آن پایه استوار قرار دارد. و انسانی که گوهر ذاتی خود را در نیابد، وجود خویش را هم در نخواهد یافت و تاریخ آزادی، همان تاریخ درک گوهر ذاتی و خود آگاهی بر پایه حقیقتی است که همه چیزی جز اظهار قدرت خود تن در نمی‌دهد. امام حسین علیه السلام بهترین نمونه خود آگاهی است و آن را می‌توان به والاترین و زیباترین شکل در وجود امام علیه السلام یافت.

کرامت نیز مفهومی جدا از خود آگاهی نیست، تنها تفاوتش این است که به حوزه وجدان متصل است. به همین جهت، کرامت، برای این انسان رشد یافته و مهذب، عنوان بهره‌وری او از همه آزادیها انسانی به شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

امام حسین علیه السلام قهرمان چنین میدانی است، و در واپسین ساعات عاشورا، آن هنگام که یکه و تنها در دفاع از دین و دیانت، انسان و انسانیت، حق و عدالت و آزادی و حریت پیکار می‌نمود، چون سپاه عمر بن سعد میان آن حضرت و خیمه‌گاه قرار گرفت، و قصد تهاجم به خیمه‌گاه و غارت آن جا را نمود، امام حسین علیه السلام آخرین تلاش خود را کرد، تا فطرت آنان را بیدار سازد، و با یادآوری خود حقیقی‌شان، کرامت انسانی‌شان را برانگیزد، و آنان را به آزادی کشاند، پس فرمودند:

«و یُحکم یا شیعة آل ابی سفیان، ان لم یکن لکم دین، و کنتم لاتخافون المعاد، فکونوا احرارا فی دنیاکم هذه؛ وای بر شما! ای پیروان خاندان ابی سفیان، اگر دین ندارید، و از روز بازپسین نمی‌هراسید، پس در زندگی این جهانی خود آزاده باشید.»<sup>۲</sup>

وقتی آدمی به عزت ایمانی پشت می‌کند و کرامت انسانی را زیر پا می‌گذارد، از هر حیوانی درنده خوتر می‌شود و به هر پستی و زشتی دست می‌زند، اما چون چراغ جان آدمی، به عزت ایمانی روشن می‌گردد، هویتش، رنگ کرامت انسانی می‌گیرد، زندگی را جز بر اساس مناسبات انسانی و روابط ایمانی نمی‌خواهد، و اگر این گونه نباشد، مرگ را بر زندگی زیر بار ستمگر و ذلت‌پذیری ترجیح می‌دهد، امام حسین علیه السلام با زندگی و شهادتش

۱. مصطفی دلشاد نهرانی، مدرسه حسینی، ص ۲۸۱.

۲. خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۳۲.

این معنا را در زیباترین جلوه‌اش تحقق بخشید. شاعر شیعی ابوالحسن تهامی در این باره چنین سروده است:

و موت الفتی فی العز مثل حیاته و عیشهُ فی الذلّ مثل جِمامه

- مرگ جوان مرد با عزت، همچون حیات اوست و زندگی با ذلت همچون مرگ اوست. اگر انسان به عزت ایمانی دست یابد، به سربلندی حقیقی و شکست ناپذیری دست می‌یابد؛ چنان که امام حسین علیه السلام مظهر چنین عزتی و نهضتش شکست‌ناپذیر و جاودان است.<sup>۱</sup> امام حسین علیه السلام در روز عاشورا پس از آن که اعلام نمود: هرگز تن به ذلت نمی‌سپارد و قتلگاه راد مردان را بر فرمان برداری از فرومایگان مقدم می‌دارد، به ابی‌تی از فروة بن مسیک مرادی اشاره و شکست ناپذیری خود و نهضتش را اعلام نمود و چنین فرمود:

فان نهزم فهزامون قدما و ان تغلب فغیره مغلبینا؛

- اگر پیروز شویم، در گذشته نیز چنین شده است و بسیاری پیروز شده‌اند و اگر شکست بخوریم، شکست نخورده‌ایم، که ما را شکستی نیست.<sup>۲</sup>

هر کس به امام حسین علیه السلام پیوست و حقیقت نهضت او را دریافت، به اوج کرامت انسانی و عزت ایمانی رسید و شکست‌ناپذیری را با همه وجود دریافت. سخنان باران امام حسین علیه السلام در شب عاشورا گویای این حقیقت است. وقتی امام علیه السلام در آن شب خطبه‌ای ایراد کرد و به آنان اجازه داد تا بروند اظهار نمود که دشمن فقط در پی اوست و اگر به او دست یابد، از دنبال کردن دیگران غافل می‌مانند، آنان کرامت و عزت خود را نشان دادند.<sup>۳</sup> ذلت‌زدایی و تنفر از ذلت‌پذیری در فرهنگ شیعه به صورت شعار حیاتی و همگانی درآمده است و شیعیان با الهام از این اصل تربیتی، همواره عزت‌مدارانه زندگی می‌کنند، آنان این آموزنده حسینی را ملاک عمل قرار داده و جان می‌دهند، ولی خود را به

۱. مصطفی دلشاد تهرانی، همان، ص ۲۸۲.

۲. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۹.

۳. همان، ج ۵، ص ۴۱۹.

خاک ذلت نمی‌افکنند و این اصل را از عمل امام حسین علیه السلام که در گرماگرم جنگ، در حالی که تمام یارانش به خون غلطیدند، شعار سیادت و کرامت و عزت‌مداری و آقایی را سر داد و از ذلت و پستی اعلان بیزاری کرد، آموخته‌اند و در آن جا امام علیه السلام فرمود:

الموت خیر من رکوب العار      و العار اولی من دخول النار

-مرگ با عزت بهتر از زندگی توأم با ننگ و عار است و مرگ با ذلت و شکست ظاهری، بهتر از زندگانی است که نهایتش عذاب و دوزخ است.<sup>۱</sup>

آری، خوش‌بختی حقیقی در عزت و سرافرازی، و بدبختی حقیقی در زندگی توأم با خواری و بردگی است، این درسی است که امام حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخته است. ابو نصر بن نباته، شاعر مشهور قرن چهارم هجری در این باره سروده است:

الحسین الذی رأى الموت فى العزّ حیاةً و العیش فى الذلّ قتلاً<sup>۲</sup>

- حسین همان کسی است که مرگ با عزت را زندگی می‌دید و زندگی با ذلت را مرگ و کشته شدن می‌یافت.

### فرهنگ شهادت، منشأ عزت و اقتدار

در باب فرهنگ شهادت و شهادت‌طلبی در حماسه کربلا سخن‌ها بسی فراوان است. اما، اعتقاد به شهادت بود که عزت و سربلندی را در کربلا آفرید، زیرا که فرهنگ شهادت‌طلبی باورهای ارزشمند و گران سنگی را به اثبات می‌رساند. فرهنگ شهادت؛ یعنی اعتقاد به زندگی دوباره، اعتقاد به عدالت خداوند، اعتقاد به آزادی و سرافرازی و....

معتقد به شهادت، هرگز تن به ذلت نمی‌دهد و برده کسی نمی‌گردد و همواره خود را بنده و در محضر خداوند می‌بیند.

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۵۶۵.

۲- غلامی، برترین هدف در برترین نهاد، ص ۱۳۲.

حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) در جواب برادرش محمد حنفیه فرمود:

«یا اخی لو لم یکن فی الدنیا ملجأ و لا مأوی، لما بایعت یزید بن معاویه؛ ای برادر! اگر در تمام این دنیای پهناور، پناهگاه و قرارگاهی نداشته باشم، من هرگز با یزید پسر معاویه بیعت نخواهم کرد.»<sup>۱</sup>

وقتی انسان در دیدگاه وحی رشد و باور پیدا کرد که شهادت در راه خدا سود بزرگی است، با یقین به شهادت قیام می‌کند و به انبوه سپاه دشمن می‌تازد. چون از مرگ نمی‌هراسد و به زندگی پس از مرگ یقین دارد.

امام حسین (ع) در نامه‌ای به بنی‌هاشم نوشتند:

«أما بعد فإنَّ مَنْ لَحِقَ بِي اسْتَشْهَدُ وَ مَنْ تَخَلَّفَ لَمْ يَدْرِكِ الْفَتْحَ؛ پس از ستایش پروردگار، همانا هر کس به من پیوست شهید خواهد شد، و هر کس به راه من در نیاید پیروز نخواهد گردید.»<sup>۲</sup>

یعنی، با یقین قیام کرده‌ام و می‌دانم که آل یزید خون مرا می‌ریزند. اما راهی جز شهادت و شهادت‌طلبی وجود ندارد. و هر کس بخواهد بر دشمن غلبه کند، باید با شهادت‌طلبی وارد میدان مبارزه شود که برای پیروزی راهی جز شهادت باقی نمانده است. و در سخنرانی مکه افشاگرانه می‌فرمایند:

هر کس بخواهد در راه ما شهید شود، صبحگاهان با ما حرکت کند. و در کربلا هم چنان توفنده فریاد می‌زند:

«هیئات منّا الذّکّه: ذلت پذیری هرگز!»

امام (ع) در قیام عاشورا توانست فرهنگ شهادت‌طلبی را زنده کند و رنگ جا‌دانه زند که تا قیام قیامت، هر آزادی‌خواهی با یاد حماسه عاشورا در خط خون و قیام و عزت و اقتدار فریاد می‌زند.

۱. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲. کامل الزیارات، ص ۷۵.



با نگاهی گذرا به حرکت‌ها و قیام‌های پس از عاشورا و در اعصار بعد، به درستی می‌توان به این نتیجه رسید که فرهنگ شهادت‌طلبی با حماسه عزت و اقتدار کربلا رونق گرفت و انسان‌ها را به آزادی و آزادگی رهنمون و هدایت ساخت.<sup>۱</sup>

«الموت أولى من ركوب العار؛ مرگ سرخ، به از زندگی ننگین است».

### نتیجه

می‌توان گفت: یکی از آثار حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام این است که نه فقط با حرف، بلکه در عرصه عمل هم روح استقامت و پایداری و حفظ کرامت و عزت نفس را در کالبد بی‌روح مسلمانان در همه اعصار دمید، چرا که حماسه عاشورا سراسر، شعار آزادی‌طلبی، استقامت، اقتدار و عزت نفس است و مکتب حسین، مدرسه‌ای است جاری در رود زمان، برای تربیت همگان، بر اساس فهم درست اسلام و جامعیت آن.

امام حسین علیه السلام با عزت و اقتدار به یادگار مانده از خود، به ما آموخت چگونه به اصول گردن نهیم و چگونه پاسداری اسلام را به جا آوریم. چگونه به دفاع از اسلام و مسلمانان برخیزیم و چگونه بزرگواری و با عزت زیستن را.

باشد که جرعه‌ای از آن دریای معرفت بنوشیم و با حریت و کرامت و عزت و شجاعت و استقامت و اقتدار، به کمالات انسانی متصف گردیم.

## چکیده

امام حسین علیه السلام مظهر و الگوی کامل عزت، سربلندی، کرامت و اقتدار است. حضرت سید الشهدا علیه السلام پرچمدار عزت در برابر ذلت و خواری و زبونی دشمنان اسلام در حماسه کربلا است.

درس مهم حماسه حسینی به شاگردان و تربیت یافتگان طریق اهلیت علیهم السلام، زندگی انسان گونه در کنار اعتلای روحی و دوری از پستی و فرومایگی و نیز حفظ حرمت و شرافت و شخصیت و بزرگواری است.

امام حسین علیه السلام در برابر سخت ترین و بزرگ ترین مصیبت ها پایدار ماند و هرگز تن به زبونی و خواری نسپرد. اموال و فرزندان و یاوران و خاندانش، شهید و یا به اسارت در آمدند، اما استوار و محکم ماند و عزت خدایی خود را تا ابد به رخ جهانیان کشید.

عزت اگر چه از آن خداست، اما به بندگان خاص و دوستدارانش نیز می بخشد و آنان را عزیز و شکست ناپذیر و مقتدر می سازد. سخنان امام حسین علیه السلام در بیان مرگ و زندگی، عزت و ذلت در حماسه کربلا آن قدر گران سنگ است که درس چگونه زیستن را به همه انسان ها در همه ادوار می دهد.

امام علیه السلام مرگ مؤمن با عزت را لقای پروردگار و چیزی جز خوش بختی نمی داند و زندگی با ستم کاران را چیزی جز بدبختی و ذلت نمی داند.

امام علیه السلام با عزت و کرامت خود، اقتدار و صلابت خود را ثابت کرد و به دشمنان خود در کربلا و همه انسان ها آن را تعلیم نمودند. این سخن امام حسین علیه السلام که اگر دین ندارید و از روز بازپسین نمی هراسید، پس در زندگی این جهانی خود آزاده باشید. شعاری است که همه فطرت ها را بیدار می سازد و کرامت انسانی را بر می انگیزد و به آزادگی می کشاند.

امام حسین علیه السلام با شهادت خود حقیقت نهضت خود را آشکار ساخت و به اوج کرامت و عزت و اقتدار دست یافت و جلوه های زیبای عزت ایمانی را به نمایش گذارد.

## عزّت و اقتدار حسینی در حماسه عاشورا

محمد حسین مرادنی نوکنده

### مقدمه

«امام حسین علیه السلام، برای یک واجب قیام کرد و این واجب در طول تاریخ متوجه همهٔ مسلمان‌هاست و آن عبارت است از این که هر وقت دیدند نظام جامعهٔ اسلامی دچار یک فساد بنیانی شده است و بیم آن هست که به کلی احکام اسلام تغییر پیدا بکند، هر مسلمانی باید قیام بکند.»<sup>۱</sup>

نهضت عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام مکتب الهام بخش و عبرت‌آموز برای همه کسانی که در پی زندگی آرمانی الهی‌اند. آنان که حیات طیبهٔ قرآنی را می‌جویند، این نهضت الهی «اسوه» آنان است.

عاشورا یک جرعه نیست، بلکه یک جریان است. جریان ستیز دائم حق با باطل، جریان ستیز دائم نور با ظلمت. نهضت عاشورا، حادثهٔ دیروز نیست، بلکه حادثهٔ عبرت‌آموز امروز و فردا و فرداها است.

نهضت کربلا و قیام امام حسین علیه السلام، آغاز یک قیام تازه علیه استبداد و زر و زور و تزویر و باطل و کفر و نفاق بود. در این قیام، عدالت، تقوا و بصیرت؛ با ستم‌گری، فسق، جمود و رکود در برابر هم قرار گرفتند. آزادی و حریت به مصاف خفقان و استبداد آمد و

۱. امامتداران عاشورا در بیانات مقام معظم رهبری، ص ۱۴.

تحولی عظیم در دنیا به وجود آورد و سر منشأ قیام‌ها و نهضت‌های آزادی بخش گردید. در اواخر حکومت معاویه، حیرت و گمراهی فضای جامعه اسلامی را تیره و تار ساخته بود، مسلمانان گرفتار شک و تردید شده و راه به جایی نمی‌بردند؛ دل‌ها مرده، عقل‌ها مبهوت و افکار و اخلاق تباه و سیاه شده بود. در این اوضاع بحرانی، ناگهان امام حسین علیه السلام قیام کرد و با خون مقدس‌اش، مردم را از سرگردانی و ضلالت نجات داد؛ چنان که در زیارت اربعین می‌خوانیم:

«و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من انجهالة و حیرة  
الضلالة!»؛ «و حسین خون دلش را در راه تو نثار کرد، تا بندگانت از  
دریای ضلالت و گم‌گشتی جهالت نجات یابند.»

در حقیقت قیام امام حسین علیه السلام منشأ تحول شد و چهره نفاق و ریا را مشخص کرد. کسانی را که سالیان متمادی سیمای خود را در زیر ماسک‌های شرک و ریا و مکر و فریب پنهان کرده بودند، شناساند و تمام مدعیان مسلمانی را غربال و دست‌خوای را رو کرد.

می‌توان گفت که عاشورا، تبیین عملی اسلام در عرصه‌های گوناگون بود. امام حسین علیه السلام و یارانش در میدان کوچکی که به گستره تاریخ بود، صحنه‌هایی از بزرگی و بزرگواری ایمان و یقین را به نمایش گذاشت که هر انسانی عاقلی را به کرنش و امی دارد. او در سخت‌ترین شرایط، نقش امامت را که تبیین مکتب و ترویج تعالیم دین و تصحیح باورهای مردم و هدایت جامعه است، به بهترین صورت ایفا کرد و به گونه مستقیم و غیرمستقیم به پیروان اسلام درس دین‌شناسی و دین‌داری داد.

### شعاع نهضت امام حسین علیه السلام

با حلول ماه محرم، ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد. ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد.

ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و «داغ باطله» بر جبهه ستم‌کاران و حکومت‌های شیطانی زد. ماهی که به نسل‌ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت. ماهی که شکست ابر قدرت‌ها را در مقابل کلمه حق، به ثبت رساند. ماهی که امام حسین، راه مبارزه با ستم‌کاران تاریخ را به ما آموخت.»<sup>۱</sup>

نهیضت حسینی، نه یک حادثه است، مانده در مقطعی از زمان و محدوده‌ای از مکان؛ و نه یک حرکت است در اندازه‌ها و معیارهای حرکت‌های مادی که هم ماندگاری آنان محدود است و هم تأثیر گذاری شان. نهیضت حسینی یک فرهنگ الهی و یک تاریخ است که خود، دارای فصل‌ها و عناصر متعددی است که موجب ماندگاری و تأثیر نامحدود و انکارناپذیرش، در طول زمان‌ها و مکان‌ها شده است.

آنچه از فضایل، و درخشندگی‌ها، و کمالات و کرامت‌ها در میان بشر مانده است و تاریخ تاریک او را، ارزش نگریستن و نگاه داشتن می‌دهد، از برکت واقعه، عاشورا و سرزمین کربلا است.

قیام امام حسین علیه السلام زمان و مکان را در نوردید و برای همیشه قیام جاودانه تاریخ گشت. قیامی که شعله‌های پر فروغ آن خاموش شدنی نیست و هر چقدر که زمان می‌گذرد، جنبه‌های دیگری از آن حماسه بی نظیر بر جهانیان روشن می‌گردد.

در حقیقت تداوم حیات اسلام، مرهون شهادت امام حسین علیه السلام است. اگر قیام حسین علیه السلام و اسارت اهل بیت آن بزرگوار نبود، نامی از اسلام باقی نمی‌ماند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ان لقتل الحسین حرارة فی قلوب المؤمنین لن تبرد ابدا»؛<sup>۲</sup> همانا برای قتل حسین علیه السلام سوزی در دل‌های مؤمنین شعله‌ور است، که هرگز خاموش شدنی نیست.»

۱. امام خمینی کلمات فصار، بندها و حکمت‌ها، ص ۵۷.

۲. مظاهری، زندگانی چهارده معصوم، ص ۷۴.

حسین علیه السلام عشق و فداکاری و گذشت در راه خدا را عملاً معنا کرد و باید گفت که اگر کار امام حسین علیه السلام در روز عاشورا نبود، بسیاری از مفاهیم و لغات را نمی‌شد معنا کرد. او هر چه دارد، در راه حق فدا می‌کند: مال، عیال، اصحاب، اولاد و حتی طفل شیرخوار را و در گودال قتلگاه چنین می‌گوید:

«ای خدا! از همه کس، از همه چیز در راه تو گذشتم و برای ملاقات تو از همه وابستگان چشم پوشیدم. ای خدا! اگر در راه محبت تو پاره پاره شوم، دل به سوی غیر تو تمایل نخواهد کرد.»<sup>۱</sup>

از این جا، معنای روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود:

«ان الحسین مصباح هدی و سفینه نجاه؛<sup>۲</sup> حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است.»

معلوم می‌شود و اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

«من احب ان ينظر الی احب اهل الارض و السماء فلينظر الی الحسین؛<sup>۳</sup>

هر که دوست دارد نظر کند به کسی که نزد خدا و اهل بیت محبوب‌ترین فراد زمین و آسمان است، به حسین علیه السلام بنگرد، به همین معناست.»

حسین علیه السلام زنده کننده اسلام و قرآن برای همیشه تاریخ است و به قول امام خمینی ره:

«شهادت حضرت سید الشهداء مکتب را زنده کرد.»<sup>۴</sup>

در حقیقت عاشورا یک روز بیش نبود، اما شعاع تأثیر آن به ابدیت کشیده شده است.

۱. همان، ص ۷۵ و ۷۶.

۲. ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۵۷.

۳. علامه شبر، جلاء العیون، ج ۲، ص ۱۷.

۴. کلمات قصار، ص ۵۸.

قیام خونین حسین علیه السلام

حسین بن علی علیه السلام بزرگ‌ترین چهره انقلابی جهان و تاریخ و قهرمان طاغوت شکن همیشه جاوید است. شخصیتی که به خاطر دفاع از حریم اسلام، در برابر طوفان‌های سیاه طاغوتیان تا آخرین مرز ایثار و نثار به پیش رفت و به دلیل دفاع از شرافت مسلمانان و کرامت نفس انسان‌ها در هر زمان و مکانی فریاد زد. فریادی رعد آسا به بزرگی همه جهان، به بلندای خورشید، به عظمت عرش و فرش، با یارانی جان‌باز و شیفته جهاد و شهادت، رعدی که برق آن همه جا را روشن کرد؛ سیاهی‌ها را از سفیدی‌ها، ستم‌ها و بی‌عدالتی‌ها را از عدل و داد آشکار ساخت و فرهنگی ماندگار به جای گذاشت، که این فرهنگ، همواره بالنده و سازنده بر پیشانی جهان و تاریخ می‌درخشد و گنجینه عظیمی است که که جزء بافت و شاخص‌های عظیم فرهنگ و تاریخ اسلام گردیده و موجب تقویت اراده‌ها، تحریک احساس‌ها و جنبش اندیشه‌ها می‌گردد. از قرن‌های متمادی، نهضت عاشورا مظهر تجلی جنگ حق و باطل و روز عاشورا، روز فداکاری و جان بازی در راه دین و حریت شناخته شده است. حسین بن علی علیه السلام در چنین روز تاریخی با یاران اندک، ولی ایمانی سرشار و پرصلابت با سپاه سنگ دل یزید به مصاف پرداخت و کربلا را صحنه خونین عشق و شهادت ساخت و آزادی و حریت را در بستر تاریخ صدا داد و آزاد مردان و آزاد زنانی را در دامن فرهنگ خود پرورد که پرچم حریت را به دوش کشیدند و نهضت‌هایی را پدید آوردند.

امام حسین علیه السلام می‌دید یزید آشکارا می‌گساری و قمار بازی می‌کند و از ارتکاب گناهان بزرگ باکی ندارد مقدمات اسلام را زیر پا گذاشته و موجب ترویج باطل و فساد و نابودی ارزش‌های والای اسلام شده است. از سوی دیگر، دو فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» با توجه به اهمیت آن در اسلام و مراتب آن، وی و مسلمین را الزام می‌کرد که قفل سکوت را بشکنند و فریاد بزنند و اسلام عزیز و حیثیت مسلمانان را از خطر انحراف یزید و یزیدیان ننگه دارند.

با وجود اینکه ممکن بود فریادشان در کوتاه مدت و در ظاهر خفه شود و در این راه به شهادت برسند، ولی در دراز مدت موجب نابودی ظلم و ظالم و احیای حق و حقیقت خواهد گردید و برای مسلمانان در طول تاریخ، الگویی سازنده خواهد شد.

رویداد عاشورای سال ۶۱ هجری در کربلا، تنها یک جنگ نا برابر، داستانی غم‌انگیز و یا یک فاجعه نبود، بلکه جلوه‌ای از کمال و جمال الهی بود که در چهره انسان و یا انسان‌هایی تجسم یافته و در منظر اهل نظر به نمایش گذارده شد. رخداد عاشورا، حتی قیام و حرکتی چونان نهضت‌های عدالت خواهانه و اصلاح طلبانه انسان‌های مجاهد نبود، بلکه عصاره همه بعثت‌ها، نهضت‌ها و انقلاب‌های مردان الهی بود که در سرزمین تفتیده نینوا رخ می‌نمود. تبلور دو اندیشه، دو اعتقاد، دو جریان تاریخی که در چهره دو گروه با دو پیشوا ترسیم می‌شد. جنگ امام نور با امام نار، درگیری انسان صالح و مصلح با انسان فاسد و مفسد و رویارویی فضیلت‌ها با رذیلت‌ها.

«اباعبدالله (ع) در چنین جریانی ثابت کرد که به خاطر این امر به معروف و نهی از منکر به خاطر این اصول اسلامی می‌توان جان داد، عزیزان خویش را داد، مال و ثروت داد، ملامت مردم را خرید و کشید. چه کسی توانسته است در دنیا به اندازه حسین بن علی (ع) به اصل امر به معروف و نهی از منکر ارزش بدهد؟ معنای نهضت حسینی این است که اهمیت امر به معروف و نهی از منکر آن قدر بالاست که تا این حد در راه آن می‌توان فداکاری کرد.»<sup>۱</sup>

### اساسی‌ترین عوامل قیام امام حسین (ع)

- ۱ - امر به معروف و نهی از منکر به عنوان عامل اصلی قیام امام (ع)؛
- ۲ - افساگری بر ضد ظلم و ستمگران و صاحبان زر و زور و تزویر؛



- ۳- نگرهبانی جدی و با تمام وجود از نظام الهی؛
- ۴- اصلاح جامعه اسلامی و بازگرداندن آن به شکل صحیح؛
- ۵- تسلیم نشدن و بیعت نکردن با ظلم تا سرحد شهادت؛
- ۶- تجدید بنای نظام جامعه اسلامی؛
- ۷- قیام در مقابل انحراف‌های بزرگ در جامعه اسلامی؛
- ۸- رهایی بخشیدن مردم از گمراهی و حیرت.

### آثار نهضت امام حسین علیه السلام

الف) محبوبیت خاندان علی علیه السلام بالا می‌رود: اولین اثر مثبت و مهمی که حادثهٔ جان سوز کربلا به بار آورد، بالا بردن محبوبیت خاندان علی علیه السلام در اجتماع و شناساندن بیشتر آن‌ها به مردم بوده است. افکار و عواطف امت که در اثر تبلیغات شدید و شوم حکومت ابوسفیانیان می‌رفت تا یک باره از خاندان امیرالمؤمنین علیه السلام فاصله گیرد و برای همیشه آن‌ها و در نتیجه اسلام اصیل را از یاد ببرند، و بعد از واقعهٔ نینوا مسیرشان یک باره عوض گردید. در واقع این محبوبیت به منزلهٔ خون تازه‌ای بود که در رگ‌های اسلام جریان پیدا می‌کرد، آرام آرام موقعیت خاندان علی علیه السلام را آن چنان استوار ساخت که دیگر برای ستمگران و جباران بعدی هیچ گونه امکان آن شبیخون زدن‌ها و یورش‌ها را به موجودیت دودمان امیرالمؤمنین باقی نگذارد و در نتیجه، هم خاندان نبوت و هم اسلام اصیل واقعی از خطری حتمی و سقوط واقعی نجات یافت.

اری، در واقع، قیام خونین امام حسین علیه السلام به منزلهٔ تجدید حیات و قدرت معنوی برای اسلام و پیامبر بزرگ آن بوده است، زیرا جذابیت خاصی که پس از آن برای حسین علیه السلام به وجود آمده بود، عواطف و تمایلات شدید قشرهای مختلف اجتماع را به سوی آن بزرگوار معطوف داشت و این خود سبب شد تا در پرتو زنده ماندن نام آن حضرت، نام پیامبر و میراث آسمانی‌اش هم زنده بماند.

ب) آل امیه منفور می‌گردد: دومین اثر مهم و بزرگی که نهضت مقدس حسین (ع) به بار آورد، برملا ساختن ماهیت کثیف و ننگین بنی امیه بود. آن قیام و جنبش اصیل که پرده‌ها را یک باره بالا زد و به خوبی توانست چهره آلوده و سیرت دیو و دد مانند آن‌ها را عملاً در برابر امت ترسیم ساخته و میزان قساوت، درندگی، رذالت و پایبند نبودن‌شان به هیچ اصلی از اصول انسانیت و شرف را آشکار سازد. زاده علی (ع) با آن فداکاری و جان بازی‌اش برای همگان روشن ساخت که اینان نه تنها از کشتن عنصرهای فضیلت و زادگان پیامبر (ص) با لب تشنه و شکم‌های گرسنه امتناع ندارند، بلکه کودکان شیرخوار و خردسال‌شان را هم در برابر دیدگان پدر، هدف تیرهای مسموم و کشنده قرار می‌دهند و دختران کوچک و بی‌گناه را به غل و زنجیر می‌کشند و پاهای برهنه‌شان را از بیابان‌ها و بر روی خارها عبور می‌دهند. این جنایت‌های هولناک آن چنان پرده از ماهیت بنی امیه بالا زد و آن دشمنان واقعی اسلام را رسوا ساخت که قیافه‌های اهریمنی و شیطانی آن‌ها را آن گونه که بود، نشان داد و در نتیجه به موازاتی که محبوبیت خاندان پیامبر (ص) بالا می‌رفت، نفرت و انزجار شدیدی از بنی امیه در دل‌ها ایجاد می‌گردید. کار این منفوریت در اجتماع به حدی بالا گرفت که بالاخره پس از گذشت چند سال، نه تنها هیچ یک از آل امیه جرأت نداشت نسب خود را آشکار سازد، بلکه بدن‌های مردگان‌شان را هم از قبر بیرون کشیدند و با آتش می‌سوزاندند.<sup>۱</sup>

آری، راه پیشرفت و پیروزی که داشت با سرعت فراوان برای آن دودمان کثیف در بین امت هموار می‌شد، بعد از واقعه عاشورا یک باره درهم ریخت و با رسوایی و فضحیت، بساط ابوسفیانیان برچیده گشت.

ج) نهضت‌هایی که از حادثه کربلا الهام گرفتند: سومین اثر عمیق و مهمی که واقعه عاشورا آن را به وجود آورد، نهضت‌های اصیلی است که با الهام از آن واقعه انجام شد. این قیام‌های خونین که تقریباً رهبری همه آن‌ها را سادات و بنی هاشم بر عهده داشتند،

۱. شهید هاشمی نژاد، درسی که حسین (ع) به انسان‌ها آموخت، ص ۱۹۴.

خود یکی از ثمرات شیرینی است که فداکاری‌های بی‌دریغ حسین علیه السلام و یاران عزیزش آن را به بار آورد. یقیناً تا این تاریخ قرن‌هاست که داغ‌ترین و شورانگیزترین حماسه و جنبش‌های اسلامی و انسانی با الهام از جانبازی‌ها و فداکاری‌های بی‌دریغ آن حضرت به وجود آمده و آشنایی مردم با تعالیم و معتقدات اسلامی زنده ماندن شئون و مظاهر صحیح مذهبی تحت عنوان «یاد بود خاطره کربلا» انجام گردیده است.

### تحلیلی از قیام امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام خود درباره فلسفه قیامش فرمود:

«خداوندا! تو خود می‌دانی که قیام ما برای آن نیست که به حکومتی برسیم، یا چیزی از مال و متاع دنیا به چنگ آوریم، بلکه ما می‌خواهیم راه روشن دین تو را به همگان نشان دهیم و شهرها و آبادی‌ها را از چنگ فساد رها سازیم، تا مظلومان ستمکش نجات یابند و...»<sup>۱</sup>

آگاهان بی‌غرض، به خوبی می‌دانند که حرکت حسین علیه السلام خونین و تکان دهنده بود و همواره کاخ‌های ستم را لرزانده و جان‌ها را بیدار ساخته و ارزش‌های فراموش گشته را از نو زنده کرده است. یک انقلاب سریع و پویا بود که فاصله «عبادت» را در «مکه» و «شهادت» را در «کربلا» حذف کرد و نشان داد که خدا هنگامی به درستی عبادت می‌شود که عدالت برقرار باشد و با ستم‌کاران مبارزه شود. و از ستم دیدگان حمایت به عمل آید، و عدالت هنگامی درست عملی می‌گردد که ایمان به خدا در کار باشد و به قصد پرستش خدا تحقق یابد. و حسین علیه السلام نقطه پیوند میان «توحید» و «عدل» است. امام حسین علیه السلام بر همه انسان‌های پس از خود، تا آخر تاریخ و بر همه بشریت و تمدن‌های پس از خود حق دارد و همه، هر کدام به گونه‌ای مرهون و مدیون اویند، زیرا اگر حسین علیه السلام نبود، اسلامی نیز باقی نمی‌ماند.

در زمان امام حسین علیه السلام یزید غاصبانه حکومت را در دست می‌گیرد. اما ببینیم که یزید چه شخصیتی است؟

وی همان کسی است که جمعی از لشکرش، به دستور او مردم مدینه را قتل عام کردند و سپس به غارت شهر پرداختند و اموال و زنان اهل مدینه را تا سه روز بر خود مباح ساختند. لشکر فاسد یزید مانند خود او بودند، آن‌ها به اعمال منافی عفت دست یازیدند و دست تعدی بر اموال و اعراض مسلمانان گشودند و فساد و بی‌شرمی را به نهایت رساندند تا جایی که مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله را هم از شرارت‌های خود، ایمن نگذاشتند.<sup>۱</sup>

هم‌چنین این لشکر سپس به مکه رفتند و به هنگام درگیری با عبدالله بن زبیر، خانه خدا را نیز به منجنیق (توپ جنگی قدیم) بستند و آن را ویران ساختند. هنگامی که اهل مدینه منوره، تنی چند از بزرگان خود را برای شناسایی یزید به دمشق فرستادند. آنان پس از دیدن و آزمودن یزید، هنگامی که به مدینه بازگشتند، گفتند:

«ما از نزد کسی می‌آییم که دین ندارد، می‌می‌آشامد، سرگرم نوازندگی و عیاشی با دختران ترانه خوان است، سگ‌بازی می‌کند و همدم دزدان و اوباش است...»<sup>۲</sup>

آری، یزید بن معاویه چنین شخصیتی بود. این‌ها و ده‌ها سند معتبر از این دست روشن می‌سازد که مقصد اصلی سلطنت دمشق و بیعت گرفتن برای یزید، ویران‌سازی بنیان اسلام و محو قرآن کریم از صفحه روزگار بوده است، تا یادی از «اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمداً رسول الله» بر جای نماند.

امام حسین علیه السلام امضای سرخ خویش را بر طومار حیات قرآن ثبت ساخت و جاهلیت از نو جان یافته را نابود ساخت. وی نگذاشت سفارش ابوسفیان تحقق یابد و تداوم بنی امیه، بقای شعارهای قرآنی را متزلزل گرداند. بعثت را زنده کرد.

۱. و.ک: مسعودی بغدادی، مروج الذهب.

۲. الفدییه، ج ۱۰، ص ۲۳۳ و ۲۵۵.

«اشهد انک قد امرت بائقسط و العدل و دعوت الیهما، و انک صادق صدیق صدقت فیما دعوت الیه.<sup>۱</sup>  
 من گواهی می‌دهم [یا حسین] که تو به اجرای قسط و عدل فرمان دادی، و جامعه اسلامی را به قسط و عدل فرا خواندی و تورا ست‌گویی و صدیقی، و به هر چه فرا خواندی صادقانه فرا خواندی...».

### حسین علیه السلام و قیامتش از منظر شخصیت‌ها<sup>۲</sup>

#### ۱ - حسین علیه السلام از نظر مسیو ماربین آلمانی

این سرباز رشید اسلام، به مردم دنیا نشان داد که ظلم و بیداد پایدار نیست و بنای ستم هر چند ظاهراً عظیم و استوار باشد، در برابر حق و حقیقت چون پر کاهی بر باد خواهد رفت. حسین علیه السلام مدت‌ها بود که خود را آماده پیکار کرده و در انتظار چنین روزی (عاشورا) دقیقه شماری می‌کرد و می‌دانست که زنده ماندن نام جاویدان اسلام و قرآن، مستلزم آن است که او را شهید کنند و با خون مقدس‌اش درخت اسلام آبیاری شود.

#### ۲ - نهضت حسین علیه السلام از نظر مهاتما گاندی

من زندگی امام حسین علیه السلام آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده‌ام و به صفحات کربلا توجه کافی نموده‌ام و بر من روشن شده که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین علیه السلام پیروی کند.

#### ۳ - نهضت حسین علیه السلام از نظر محمد علی جناح

هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از آن که امام حسین علیه السلام از لحاظ فداکاری و تهوّر نشان داد، در عالم پیدا نمی‌شود. به عقیده من تمام مسلمانان باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد، پیروی نمایند.

۱. زیارت روز اول ماه رجب.

۲. درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت، ص ۴۳۴ - ۴۵۵ (با تصرف).

## ۴ - نهضت امام حسین (ع) از نظر پرفسور ادوارد براون

آیا اقلیتی پیدا می‌شود که وقتی درباره کربلا سخن می‌شنوند، آغشته با حزن و الم نگردند، حتی غیر مسلمانان نیز نمی‌توانند پاکی روحی را که این جنگ اسلامی در تحت لوای آن انجام گرفت انکار کنند.

## ۵ - نهضت امام حسین (ع) از نظر موریس دو کبری

اگر مورخان ما، حقیقت این روز را می‌دانستند، و درک می‌کردند که عاشورا چه روزی است، این عزاداری را مجنونانه نمی‌پنداشتند، زیرا پیروان حسین به واسطه عزاداری حسین (ع) می‌دانند که پستی و زیر دستی و استعمار و استثمار را نباید قبول کنند، زیرا شعار پیشرو و آقای آنان، تن ندادن به زیر بار ظلم و ستم بود.

## ۶ - نهضت امام حسین (ع) از نظر مورخ آمریکایی واشگتن ابرونیک

امام حسین (ع) به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی امیه، در زیر آفتاب سوزان سرزمین خشک و در روی ریگ‌های تفتیده عربستان و عراق جهاد نمود. روح حسین فناپذیر است. ای پهلوان و ای نمونه شجاعت! ای شهسوار من، ای حسین!

## ۷ - پرورش‌تامداس توندون، حسین (ع) را می‌ستاید

شهادت امام حسین (ع) از همان زمانی که طفلی بیش نبودم، در من تأثیر عمیق و حزن‌آوری می‌بخشید. من اهمیت برپا داشتن این خاطره بزرگ تاریخی را می‌دانم، این فداکاری‌های عالم از قبیل شهادت امام حسین (ع) سطح بشریت را ارتقا بخشیده است و خاطره آن شایسته است، همیشه بماند و یادآوری شود.

## نتیجه

حسین (ع)، هدیه خداوند است به بشریت و تاریخ. آری، حسین (ع) از لحظه آغازین قیام خویش؛ یعنی ترک «مکه» در روز «ترویه»<sup>۱</sup> زلزله‌ای خروشناک و گسترده بود،

۱. روز ترویه: روز هشتم ذیحجه که مسلمانان متوجه مکه مکرمه‌اند، و هر کس که اسکانی دارد، می‌کوشد تا در حج شرکت جوید، به ویژه مجاوران.

که معیارها را دگرگون کرد و پرچم رسالتی بزرگ را برافراشت. مرزهای صیانت قرآن را استوار گردانید. و بنیاد جامعهٔ منحرف اسلامی آن روز را به لوزه در آورد. حسین علیه السلام با قیامش در عاشورا حاکمیت ضد قرآنی دربار دمشق را مطرود اعلام نمود و افکار تخدیر شده را به خود آورد و زهد پیشگان صوفی مشرب را رسوا ساخت.

ماهیت اسلام را - که حاکمیت حق و عدل است - از نو مطرح کرد. حکومت تحمیلی و صد در صد غیر مشروع یزید را باطل خواند. نظام انبیاپی فراموش شده را - که شالودهٔ آن بر اجرای عدالت است - به یادها آورد. خصلت‌های جاهلیت را - که زنده شده بود - به سوی نابودی راند و به نسل‌های پرشور جوان تفسیر زندگی آموخت. حرکت عاشورا یک حرکت قرآنی و انقلابی است، حرکتی که فرزند متقی و رشید و آگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در راه زنده کردن قرآن و فعال ساختن ارزش‌های فراموش شدهٔ اسلام آن را پدید آورد. حسین علیه السلام و یارانش با کمال شهامت و آزادگی و استقامت و فداکاری، در دفاعی مقدس از مرزهای دین توحید و عدل، با ایمانی ژرف و حماسه آفرینی‌هایی شگرف، به آستان شهادت سر نهادند و در راه بقای دین خدا جان دادند و تجلی آیین محمدی را جاودان ساختند.

ای در غم تو ارض و سما خون گریسته	ماهی در آب و وحش به هامون گریسته
وی روز و شب به یاد لب چشم روزگار	نیل و فرات دجله و جیحون گریسته
از تابش سرت به سنان چشم آفتاب	اشک شفق به دامن گردون گریسته
تنها نه چشم دوست به حال تو اشکیار	خنجر به دست قاتل تو خون گریسته <sup>۱</sup>

### چکیدهٔ مقاله

به جز از علی که آرد پسری ابوالعجایب که علم کند به عالم شهدای کربلا را پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله جامعه اسلامی دچار نوعی وارونگی ارزش‌ها شده بود. این وارونگی فرهنگی در زمینه‌های سیاسی، اعتقادی و اجتماعی، ساختار حکومتی را

کاملاً تغییر داده بود. رویکرد دولت مردان به تجمل گرایی و ایجاد شکاف طبقاتی میان کارگزاران جامعه اسلامی و عامه مردم، از شاخصه‌های فرهنگی این عرصه بود و از زمانی که معاویه با توجیه نزدیک بودن شام به امپراتوری روم و ضرورت نشان دادن هیبت اسلامی در مقابل حکومت‌های دیگر، به ساختن کاخ و گسترش دفتر دیوان سالاری مبادرت ورزید، نوعی نگرش دنیا طلبانه در میان دولت مردان پیدا شد و شکاف طبقاتی خود را پدیدار کرد. در این میان، امام حسین علیه السلام می‌دانست که جامعه به مرزی رسیده است که تسامح و تساهل در پیشگاه خداوند، خیانت به تمام کسانی است که برای برپایی ارزش‌های تمدن اسلامی، جان خود را فدا کرده بودند. از این رو حضرت پیش از خروج از مدینه، خط مشی حرکت اصلاح گرایانه خود را چنین تبیین می‌کند:

«من از روی خود خواهی، خوش گذرانی، فساد و ستمگری قیام نکرده‌ام، بلکه برای اصلاح امت جدم خروج کرده‌ام.»

در تاریخ بشر، هیچ گاه فاجعه‌ای به این عظمت رخ نداده بود، که کسی مانند یزید پسر معاویه، در جای کسی مانند پیامبر آخر الزمان و آورنده قرآن، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم بنشیند، و به نام خلیفه و جانشین پیامبر خدا و نماینده «نظام قرآنی» و مجری قرآن بر مردم حکم راند، و سرنوشت اسلام و مسلمانان را تعیین کند، موجودی پست و بی مقدار، در جای بزرگ‌ترین انسان کامل سده‌ها و اعصار، اسیری در دست شیطان، در جای تلاوتگر آیات قرآن و فریادگر توحید و عدل و احسان، نقطه سیاهی سراسر پستی و تباهی، در جای خورشید فروغ گستر آفاق تعالی و آگاهی، خمیره‌ای از ضلال جاهلیت، در جای اشعه زلال هدایت... و روشن است که پیامد این سقوط بزرگ چیست؟ از میان رفتن همه آثار تربیت قرآنی و شیوع یافتن همه اوضاع منحط جاهلی. پس رسالت «جداسازی حق از باطل و عدل از ظلم» به منظور پاینداری حق و عدل، و نابودی باطل و ظلم، رسالتی عظیم است و قیام حسین علیه السلام تجلی تام ادای این



رسالت است. حسین علیه السلام برای همیشه حق را از باطل جدا ساخت، تا دیگر یزیدیان عصرها نتوانند، با پوشش اسلام، جاهلیت را زنده سازند؛ چه جاهلیت کهن و چه جاهلیت نورا.

در حقیقت، اگر امام حسین علیه السلام نبود عاشورا نبود، و اگر عاشورا نبود، اسلام نمی ماند و اگر اسلام نمانده بود، تمدن اسلامی پدید نمی آمد. حرکت عاشورا یک حرکت قرآنی (انقلابی) است، حرکتی که فرزند متقی و رشید و آگاه پیامبر صلی الله علیه و آله، در راه زنده کردن قرآن و فعال ساختن ارزش های فراموش شده اسلام آن را پدید آورد.

یزید مظهر ضد ارزش ها بود، و حسین علیه السلام مظهر همه ارزش ها و در یک کارزار عجیب، پرچمدار بزرگ ارزش ها با خون خود و فرزندان و برادران و یارانش، همه ضد ارزش ها را محکوم کرد. آری، همه معیارهای الهی و معالم ربانی، و تجلی های قرآنی و ارزش های انسانی و انفجارهای وجدانی در سایه «قیام حسینی»، پناه جست، و همه ضد معیارها و ضد ارزش ها و ضد وجدان ها در دربار یزید و سپاه شام و کوفه... و زندگی ها دو گونه گشت: حسینی و یزیدی. هر چه عدالت است حسینی است، و هر چه دور از عدالت، یزیدی.

عاشورا، نقطه اتصال «بعثت» و «غدیر» است به «ظهور مهدی (عج)» و امام حسین علیه السلام تجسم سترگ آدم علیه السلام است تا خاتم صلی الله علیه و آله در تثبیت ارزش های الهی، و تقوم انسانیت انسان، و الهی شدن زمین، و اوست تکرار کننده نزول قرآن، در صیانتی بزرگ، و اوست مفسر «خطب قاطمیه» و فریادگر «نهج البلاغه» و معلم حماسه و آزادی، و مبشر ظهور عدل مطلق، و اسوه بزرگ زندگی و آزادگی.

عاشورا یک «ایست بزرگ» است:

در برابر سیل بنیان کن جاهلیت؛

در برابر سقوطها و انحطاطها، الحادها و ضلالتها؛

در برابر بشریت فرو رفته در تباهی؛  
در برابر مادیت منحط اخلاقی و غفلت‌های عمیق عاطفی؛  
در برابر زندگی‌هایی بی محتوی و حماسه‌های فراموش شده؛  
در برابر پذیرش ذلت و بردگی و وداع با عزت و آزادگی.

## عزّت و افتخار راه و روش حرکت حسین علیه السلام

زهرا فخر روحانی

«سبحان ربك ربّ العزّة عمّا یصفون»<sup>۱</sup>

«هو الذي ایدك بنصره و بالمؤمنین»<sup>۲</sup>

عزت، یکی از صفات جمالیه ذات پاک پروردگار عالم است. او معزّ المؤمنین است،

از این رو به هر که بخواهد عزّت می بخشد:

«قل اللهم مالك السلك تؤتی الملك من تشاء... و تعزّ من تشاء و تذلّ من تشاء»<sup>۳</sup>

«ولله العزّة و لرسوله و للمؤمنین»<sup>۴</sup>

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «قَدْ تَكْفَلُ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ وِإِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ»<sup>۵</sup>

خداوند خود متکفل یاری و نصرت و عزت بخشیدن به کسی گردیده که او را یاری

نماید و عزیز بدارد.»

مؤمنینی که با اتکال به نیروی لایزال پروردگار بر عزت بی منتهای او تکیه

می زنند خود را به نیروی لایزال قادر و قهاری مجهز می سازند که همین اتکای به قدرت

۱- سوره صافات، آیه ۱۸۰.

۲- سوره انفال، آیه ۶۲.

۳- سوره آل عمران، آیه ۳۶.

۴- سوره منافقون، آیه ۸.

۵- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

عظیم و بی منتها رمز غلبه بیوسته اهل ایمان با وجود کمی نیرو و نفرات بر سپاه کفر در طول تاریخ است:

﴿ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین وان یکن منکم مائة یغلبوا ألفاً من الذین کفروا ان یکن منکم مائة صابرة یغلبوا مائتین و ان یکن منکم ألف یغلبوا الفین بإذن اللّٰه﴾<sup>۱</sup>

بیست تن رزمنده صبور از اهل ایمان بر دویست تن از سپاه کفر غلبه می کنند و صد نفر از شما بر دو هزار نفر از آنان چیره خواهند شد.

برخلاف سپاهیان کفر که از منظر نیرو و تجهیزات مادی به نتایج نبرد و مخاصمه می اندیشند و از همین دیدگاه در غالب تکیه بر عوامل مادی می کنند که نتایج را پیش بینی کرده و جست جو نمایند:

﴿و قالوا بیعة فرعون انا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ﴾<sup>۲</sup>

گفتند: به عزت فرعون سوگند که ما به یقین پیروز خواهیم شد.

﴿ان الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین ایتسعون عندهم العزة فان العزة لله جمیعاً﴾<sup>۳</sup>

آنان که در مواجهه با اهل ایمان کافران را به دوستی و نصرت بر می گزینند آیا عزت را در نزد آنان جست جو می کنند، به درستی که عزت به یک باره در نزد خداست.

﴿ضربت علیهم الذلة والمسکنة و باؤ و یغضب من اللّٰه ذلک بانهم كانوا یكفرون بآیات اللّٰه و یقتلون النبیین بغير الحق ذلک بما عصوا و كانوا یعتدون﴾<sup>۴</sup>

آنان که دعوت انبیا را به سخره و تکذیب و استهزاء و کفران می گیرند در حقیقت نشانه ها و آیات پروردگار را تکذیب و کفران نموده شایسته خشم و غضب و ذلت پروردگارند.

۱. سوره انفال، آیات ۶۵-۶۶.

۲. سوره شعرا، آیه ۴۴.

۳. سوره نساء، آیه ۱۳۹.

۴. سوره بقره، آیه ۶۱.

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ﴾<sup>۱</sup>

آن دسته که در برابر دعوت توحیدی حضرت موسی علیه السلام راه کفر و گوساله پرستی در پیش گرفتند به غضب و خشم و ذلت از سوی پروردگار گرفتار می آیند. این سرانجام همه تکذیب کنندگان آیات الهی است که اصحاب ذلت و خواری خواهند بود:

«اوحى الله تعالى الى داود عليه السلام: يا داود ائى وضعت... العز فى طاعتى وهم يطلبونه فى خدمته السلطان فلا يجدونه»<sup>۲</sup>

در وحی خداوند به حضرت داود علیه السلام چنین آمده: ای داود! من عزت را در اطاعت از خویش قرار دادم اما مردم آن را در خدمت‌گزاری به سلاطین و پادشاهان جست جو می‌کنند.»

عزت نقطه افتراق اهل ایمان از کفر است و پیروی از آیات پروردگار و متابعت از سنت‌های انبیا و اولی الامر رمز جستن از ذلت و خذلان و پرواز تا اوج عزت و حیات طیبه است:

﴿فَتَسَبَّحْ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَذِلَّ وَ تَخْزَى﴾<sup>۳</sup>.

به تعبیر قرآن کریم عزت به یک باره در نزد خداست و جویندگان عزت می‌باید آن را در طاعت پروردگار جست جو کنند.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾<sup>۴</sup>

هر کس جویای عزت است بداند که عزت به یک باره در نزد خداست. سخن پاکیزه و عمل شایسته به نزد او صعود می‌کند.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۲.

۲. بحار الاتوار، ج ۷۸، ص ۴۵۳.

۳. سوره طه، آیه ۱۳۴.

۴. سوره فاطر آیه ۱۰.

قرآن کریم، مؤمنینی را که در راه خدا جهاد را بر سستی و قعود برگزیده و آنان که در راه رضای پروردگار از سرزنش دنیاگرایان بیمی ندارند می‌ستاید. در میان خود به رفق و مدارا و با دشمنان به شدت عمل می‌کنند.

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ تَوْمَةً لَا تَمُوتُ﴾<sup>۱</sup>

پس عزت، صف بندی اهل ایمان در برابر جبهه کفر است و گرنه روابط میان مؤمنین همواره برخاسته از رفق و مدارا و مهربانی و عطف است.

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولَ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾<sup>۲</sup>

عزت رمز نفوذ ناپذیری جبهه حق در برابر صف کفر و بی عدالتی است. صف بندی حزب خدا در برابر سپاه شیطان و مرزبندی اولیای خدا در برابر اعوان کفر و ظلم. عزت ویژه خدا و پیامبر و مؤمنین است و ذلت شاخصه اهل کفر که مغضوب پروردگار عالمیان اند.

عزت، استقامت و نفوذ ناپذیری است و پافشاری اهل ایمان در اعتلای کلمه توحید برآیند همین عزت خداداد است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾<sup>۳</sup>

تاریخ کربلا تاریخ پر حماسه مرزبندی عزت اهل ایمان در برابر ذلت کفر است. چنان که امام حسین (ع) فرمود:

«إِنَّا وَإِنَّ هَؤُلَاءَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَأَظْهَرُوا الْفُسَادَ وَ

عَطَّلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفِتْنِ وَأَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَحَرَّمُوا حِلَالَ اللَّهِ وَانَا أَحَقُّ مَنْ غَيْرِي»<sup>۴</sup>

۱. سوره مائده، آیه ۵۴.

۲. سوره فتح، آیه ۲۹.

۳. سوره فصلت، آیه ۲۰.

۴. موسوعه کلمات الحسین (ع)، ص ۳۶۱.

آگاه باشید که اینان ملازم اطاعت شیطان گردیده از اطاعت پروردگار روی برتافتند. در زمین فتنه و فساد به پا کرده حدود الهی را تعطیل نموده‌اند. از تقسیم غنایم سرباز زده و حرام خدا را حلال و حلال او را حرام شمردند و تغییر این وضع بیش از همه بر من سزاوار است.»

هم چنین فرمود: الهی و سیدی و ددتُ أَنْ أُقْتَلَ وَأُحْيَى سَبْعِينَ مَرَّةً فِي طَاعَتِكَ وَ مَحَبَّتِكَ سَيِّمًا إِذَا كَانَ فِي قَتْلِي نَصْرَةَ دِينِكَ وَ أَحْيَاءِ أَمْرِكَ وَ حَفِظْتُ نَامُوسَ شَرْعِكَ؛<sup>۱</sup> پروردگارا اگر مرگ من مایه نصرت دین تو و حفظ ناموس شریعتت گردد دوست دارم هفتاد هزار بار در راه دین تو و طاعت و محبتت بمیرم و زنده شوم.

«کان فی قتلّی نصره دینک و احیاء امرک و حفظ ناموس شرعک؛<sup>۲</sup>

خدایا دوست دارم در راه یاری دین و اطاعت و محبت تو هفتاد هزار بار بمیرم و زنده شوم. آن هنگام که مرگ من مایه نصرت دین تو و حفظ ناموس شریعت گردد.»

«قال الحسین علیه السلام: لیس شأنی شأنٌ من یخاف الموت. ما هون الموت علی سبیل یبذل العزّ و احیاء الحقّ. لیس الموت فی سبیل العزّ الاّ خالدهً و لیست الحیاة مع الذلّ الاّ الموت الذی لاحیاء. معه اقبال الموت تُخَوِّفُنِي هِيَهَاتَ، طاش سهمک و خاب ظنّک، لست اخاف الموت همّتی لأعلى من أن أحمل الصیّم خوقاً من الموت و هل تقدرون علی اکثر من قتلّی؟. مرجباً بالقتل فی سبیل الله و لكنکم لا تقدرون علی هدّم مجدّی و محو عزّی و شرفی فاذا لأبالی، بالقتل.»<sup>۳</sup>

وقتی سپاه عمر سعد در سرزمین کربلا در برابر امام علیه السلام موضع گرفت و مهبای نبرد گردید، فرمانده سپاه، امام علیه السلام را از رویارویی با دشمن سخت برحذر داشت و از عواقب نافرجام آن پرهیز داد. امام علیه السلام در پاسخ او فرمود:

۱. اسرار الشهادة، ص ۴۰۷ (این نقل به معنا و زبان حال و تحلیل است نه نص کلام امام).

۲. اسرار الشهادة، ص ۴۰۷.

۳. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۵۸۱ (این نص نیست نقل به معنا و تحلیل است و لسان حال).

«ترس از مردن شایسته کسی چون من نیست. مرگی که در راه رسیدن به عزت و سربلندی و زنده کردن حق باشد چه آسان است. مرگ در راه عزت جز زندگی جاوید نیست و زندگی با ذلت، مرگ و فناى مطلق است. آیا مرا با مردن می ترسانی؟ هرگز! تیرت به خطا رفت و گمانت بی هوده و باطل گردید. من از مرگ نمی ترسم و بلند همت تر از آنم که از ترس مردن، ذلت را بر خویشتن برگزینم. مگر شما جز کشتن من کار دیگری می توانید انجام دهید؟ آفرین بر مرگ در راه خدا که با مرگ در راه خدا نمی توانید مجد و عزت و شرف مرا نابود سازید. به همین جهت است که من از مردن باکی ندارم.»

«الا و انّ الدّعیّ قد ترکنی بین اثنتین بین السّلة و الذّلة و هیهات له ذالک متی، هیهات متا الذّلة!! ابی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنین أن یؤثر طاعة اللّثام علی مصارع الکرام، الا و اتی زاحفٌ بهذه الاسرة مع قلّة العدد و کثرة العدوّ و خذلة الثّاصر! ۱»

«آگاه باشید که این مدعی دروغین مرا میان کشته شدن با برق شمشیر و ذلت مخیر ساخته است. البته هرگز که ذلت شایسته ما نیست و از این خاندان دور است که خدا و پیغمبر و مؤمنین از ذلت ابا دارند. هرگز مباد که طاعت فرومایگان بر قتل و شهادت در راه خدا ترجیح یابد که ذلت از ما بدور است. اکنون من با این تعداد اندک یاران به کارزار می شتابم با آن که می دانم تعداد دشمن بسیار است و یاری گرانم اندک اند.»

امام حسین علیه السلام پیش از امارت یزید در نامه ای به معاویه چنین نگاشت:

«انّی لا اعلّم فتنه اعظم علی هذه الامّة من ولايتک علیها و لا اعلّم نظراً لنفسی و لدینی و لامّة. محمد صلی الله علیه و آله علینا افضل من أن أجاهدک فان فعلتُ فانه قریبة الی الله و ان ترکته فاتی استغفر الله لذنبی... اولست قاتل المصلّین العابدین الذین کانوا ینکرون الظلم و یستعظمون البدع و لا یخافون فی الله لومة لائم ثم قتلتهم ظلماً و عدواناً؟ ۲»

«به درستی که من هرگز بر این امت فتنه ای بزرگ تر از ولایت و امارت تو بر آنان

۱. موسوعة کلمات الحسین علیه السلام ص ۴۲۵.

۲. همان، ص ۲۵۵ و ۲۵۶.



سراغ ندارم و گمان نمی‌کنم برایم عملی برتر و با فضیلت‌تر از جهاد در راه تو باشد که البته عملی افضل از جهاد بر تو بر امت جدم متصور نیست. اکنون اگر با تو نبرد کنم به نیت تقرب به خداست و اگر از جهاد درگذرم، باید به درگاه خدای استغفار کنم که مرتکب گناه گردیده‌ام. مگر نه آن که تو قاتل نمازگزاران و عابدانی هستی که ظلم را دشمن می‌داشتند همان‌ها که در راه خدا از شماتت و سرزنش سرزنش‌گران نمی‌هراسیدند و تو آنان را به ظلم و کینه به قتل رسانیدی!»

او پیوسته به تکلیف و وظیفه شخصی خود می‌اندیشید به همین جهت همه کسانی که در صدد بودند تا با تبیین دورنمایی از حوادث خونین کربلا او را از انجام این مأموریت باز دارند و با یادآوری مخاطرات سفر، او را از آن بازدارند، اما کمترین توفیقی نیافتند. انجام وظیفه تنها نکته‌ای بود که امام علیه السلام همواره بدان تأکید و اصرار می‌ورزید و اظهار می‌داشت؛ چنان که در دوران سخت جنگ تحمیلی وقتی امام امت را از رویارویی با دشمن تا دندان مسلح کفر برحذر می‌داشتند می‌فرمود: ما مأمور به وظیفه‌ایم نه نتیجه! وی در تبیین ضرورت جهاد با دشمن می‌فرمود:

«الّا ترون الی الحقّ لا یعملُ به و الباطلَ لا یُنتَهِی عنده لیرعَبَ المؤمنین فی لقاء ربّه حقّاً حقّاً فانی لا اری الموتَ الا الشّهادة (السعادة) و الحیاة مع الظالمین الا برماً»<sup>۱</sup>

«مگر نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌گردد؟ همین امر باید مؤمنین را مشتاق دیدار پروردگارش گرداند. به درستی که من مرگ را جز به شهادت (سعادت) نمی‌بینم و زندگی با ظالمان را جز زجر و درد نمی‌دانم.»

«و الله لأرجو أن یكونَ خیراً ما اراد الله بنا قتلنا أم ظفرنا؛<sup>۲</sup>

به خدا سوگند! ایمان دارم که هر آنچه خدای بر ایمان اراده کند خیر است مرگ باشد یا پیروزی.»

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

۲. موسوعة کلمات الحسین علیه السلام، ص ۳۶۲.

«لا اعطى المقادة و المذلة من نفسى؛<sup>۱</sup> هرگز تن به ذلت نمی سپارم.»

«مثل لا يبيعُ مثله؛<sup>۲</sup> شایسته نیست کسی چون من با یزید بیعت نماید.»

«انه لا اعطى الذنبة من نفسى ابداً؛<sup>۳</sup> هرگز تن به ذلت نمی سپارم.»

از آن روی تن به آسایش نمی سپرد که تنها به رضایت پروردگار می اندیشید و رستگاری را جز در انجام فرایض خداوند عالم جستجو نمی کرد. او پرهیز از انجام تکلیف را ذلت می دانست و ذلت را مغضوب پروردگار. در این نگرش رضایت شخصی بی معناست و همه چیز در رضایت او خلاصه می شود؛ چنان که می فرمود:

«لا افلح قومٌ اُثروا مرضاةً انفسهم على مرضاة الخالق؛<sup>۴</sup>

آن دسته که رضایت خویش را بر رضایت پروردگار برگزینند هرگز طعم فلاح و رستگاری را نخواهند چشید». از این رو وقتی در سرزمین کربلا پا نهاد پرسید: این زمین چه نام دارد؟

گفتند: کربلا. آهی کشید و فرمود: بایستید که این سرزمین همان جاست که خون ما را بر آن خواهند ریخت، این جا همان جاست که مردانمان را می کشند و کودکانمان را ذبح می کنند...<sup>۵</sup>

به هنگام حرکت از مدینه به سوی کربلا وقتی ام سلمه می کوشید تا با تکیه به اخبار رسول اکرم (ص) او را از رفتن به سوی عراق باز دارد و از نتایج شوم این رویارویی آگاه سازد، امام حسین (ع) پاسخ داد:

«قد شاء الله عزوجل أن يراني مقتولاً مذبحاً ظمأً و عُذواناً و قد شاء أن يري

حرمي و رهطي و نسائي مُشرّين و اطفالي مذبحين مظلومين مأسورين مقيدين و هم

۱. همان، ص ۲۷۹.

۲. همان، ص ۲۸۳.

۳. همان، ص ۲۹۶.

۴. همان، ص ۳۷۶.

۵. همان، ص ۳۷۶.

یستغیثون فلا یجدون ناصرأ و لا معیناً!۱

خدا دوست دارد مرا کشتهٔ ظلم و عداوت و خانواده‌ام را اسیر و کودکانم را کشته و ذبح شده یا اسیر و در بند ببیند؛ چنان که آنان فریاد زنند و یاری طلبند ولی کسی به یاری آنان نشتابد.»

با آن که از نتیجه این نبرد به درستی مطلع بود چون آن را موافق رضای پروردگارش می‌دانست از آن ابایی نداشت به همین جهت وقتی با منظرهٔ دل خراش شهادت کودک شیر خوارش در میان آغوش خود مواجه شد فرمود:

«هُؤُنْ عَلَیَّ مَا نَزَلَ بِیْ أَنَّهُ بَعِینَ اللهُ؛<sup>۲</sup> تحمل آنچه بر من می‌رسد از آن روی برایم آسان است که می‌دانم در منظر خدایم و او شاهد و ناظر است و همین برایم کافی است و تسلّایم می‌دهد.»

با آن که پیشاپیش از همهٔ حوادث سخت و توان فرسای روز عاشورا مطلع بود، صبح عاشورا با یاران ثابت قدم خویش گفت گویی کرد که از خلال مفاهیم این گفت‌گو می‌توان به جهان بینی و نوع نگرش زیبا بین وی در حوادث هستی پی برد. از این نگاه دیگر همهٔ تلخی‌ها شیرین و همهٔ ناکامی‌ها آسان و سهل خواهند بود:

«صبراً بنی الکرام فما الموت الا قنطرةٌ تعبیرٌ بکم عن البؤس و الضراء الی الجنان الواسعة و النعم الدائمة فایکُم بکره ان ینتقل من سجن الی قصر و ما هو لتاعدانکم الا ینتقل من قصر الی سجن و عذاب؛<sup>۳</sup>

«ای بلند پایگان! صبر پیشه کنید که مرگ تنها پلی است که شما را از عذاب و شدت و سختی به بهشت و نعمت‌های بی‌پایان پروردگار منتقل می‌سازد. پس کیست که نخواهد از زندان به قصر منتقل شود؟ در عوض، مرگ برای دشمنان شما هم چون پلی است که آنها را از قصر به زندان و عذاب منتقل می‌کند.»

۱. همان ص ۲۹۲.

۲. همان، ص ۴۷۷.

۳. همان ص ۲۹۷.

ظهر عاشورا وقتی با اصحاب خویش نماز گذارد به آنان رو کرد و فرمود:

«یا اصحابی ان هذه الجنة قد فُتحت آبوابها و اتصلت انهارها و اینعت نمازها و زُيِّنَتْ قُصُورها و تألفت وُلدانها و حوُرُها و هذا رسول الله ﷺ و الشهداء الذين قتلوا معه و ابی و امی يتوقَّعون قدومكم و يتباشرون بكم و هم مشتاقون اليكم فحاموا عن دين الله و ذُوبوا عن حرم رسول الله ﷺ»<sup>۱</sup>

ای یاران من! به درستی که درهای بهشت گشوده و نهرهای آن جاری است. درختانش ثمر داده و قصرهایش را زینت کرده‌اند و کنیزان و حوریان و غلامان بهشتی مهیا گردیده‌اند. اکنون رسول خدا ﷺ و شهیدان در رکاب او، پدرم علی و مادرم فاطمه (ع) در انتظار قدم‌های شمایند. پس شما را به بهشت بشارت باد. از دین خدا حمایت کنید و از حریم رسول خدا ﷺ پاسداری نمایید.»

سال عزت و افتخار حسینی را در شرایطی پشت سر می‌گذاریم که ناطره جنگ استکبار بر گوش جهانیان طنین انداز گردیده و فریاد فزون‌طلبی‌های استعمار و ابرقدرت‌ها گوش جهانیان را پر کرده است.

ندای مظلومیت مستضعفان تحت سلطه در سراسر جهان به ویژه در کشورهای اسلامی و خصوصاً در افغانستان و فلسطین شنیده می‌شود و اخبار تکان‌دهنده حوادث جاری در این سرزمین‌ها قلب انسان را در هم می‌فشارد.

فجایع اخیر صهیونیست‌ها در سرزمین‌های اشغالی که فاجعه «اردوگاه جنین» تنها یکی از هزاران نمونه آن است، حاصل تعاملات سیاسی سران استکبار و مدافعین دروغین ملت مظلوم و ستم‌دیده فلسطین از یک سو و سکوت مرگبار و ذلت‌آمیز سران کشورهای اسلامی از سوی دیگر است.

فجایعی که امروزه از پس دیوارهای بلند و دروغین ساخته شده از سوی دستگاه‌های تبلیغاتی غرب و صهیونیسم فراتر رفته و وجدان‌های بیدار افکار عمومی

راحتی در کشورهای اروپایی و غیر مسلمان نیز به عکس العمل واداشته است. اتحادیه اروپا که رقابت‌های پنهانی با آمریکا در تشکیل ارتش اروپایی آغاز کرده بودند اکنون با ملاحظه مواضع جدید دولت بوش و جنگ طلبی‌ها و فزون خواهی‌های او روی کردها و رفتار مستقل تری را نسبت به گذشته با آمریکا ابراز می‌دارند. به این ترتیب حتی آنها هم می‌کوشند که با مخالفت نه چندان مستقیم خود با مواضع دولت آمریکا در خصوص حوادث جاری در سرزمین‌های اشغالی و عمل کرد رژیم صهیونیستی نادرستی این رفتارهای غیر انسانی را ابراز دارند.

اکنون حتی اتحادیه اروپا نیز به مسئله تحریم تجاری رژیم صهیونیستی و فشار سیاسی به این رژیم می‌اندیشد که این بیان گر عمق حوادث جاری در این سرزمین‌هاست. از سوی دیگر اعتراض‌های غیر دولتی و مردمی در کشورهای اروپایی نیز نشان از عمق حوادث و وقایعی است که در سرزمین‌های اشغالی می‌گذرد.

اعتراض خاخام‌های یهودی به سیاست‌های دولت اسرائیل در برابر ساختمان سازمان ملل در آمریکا در تاریخ (۸۰/۱۱/۲۴).

درخواست پنجاه سازمان معتبر بین المللی جهان از سوئیس برای قطع مبادلات نظامی خود با رژیم صهیونیستی.

تحت فشار قرار دادن دولت‌های آلمان و سوئیس برای قطع روابط دیپلماتیک با رژیم صهیونیستی.

محکومیت رژیم اسرائیل از سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل به خاطر نقض مکرر حقوق انسانی و عدم رعایت کنوانسیون حقوق بشر (۸۱/۲/۷).

غیر قانونی خواندن مسئله اشغال فلسطین از سوی سازمان ملل (۸۰/۱۲/۲۳) و (۸۱/۹/۱۵).

حوادث و اخباری از این دست نشان می‌دهد که فجایع جاری در فلسطین امروزه دیگر مرز انسانیت و وجدان را در نور دیده و نه تنها به صورت فاجعه‌ای در جهان اسلام که فاجعه‌ای برای جامعه انسانی قلمداد می‌گردد.

با این حال ملاحظه سکوت فاجعه بار سران کشورهای اسلامی - عربی هم چنان مایه تحیر و تأسف همه وجدان های بیدار در سطح جهان است.

### بررسی مواضع دولت های عربی و اسلامی

با آن که سازمان کنفرانس اسلامی اساساً به منظور دفاع از قدس و آزاد سازی سرزمین فلسطین پایه گذاری گردیده، اکنون بحث و بررسی درباره موضوع فلسطین به حاشیه مباحث این اجلاس و نیز اجلاس اتحادیه عرب رانده شده است. علاوه بر این می کوشند که در این نشست ها بیش تر بر هویت عربی فلسطین تأکید نمایند تا هویت اسلامی آن!!

سازمان کنفرانس اسلامی در حال حاضر توسط ریاست دولت قطر اداره می شود. این در حالی است که دولت قطر معاهده ای در زمینه انتقال گاز با دولت اسرائیل دارد و به همین علت مجموعه ای با عنوان دفتر بازرگانی رژیم صهیونیستی در دوحه پایتخت دولت قطر فعالیت می کند که هدف آن گسترش پیوندهای اقتصادی این کشور با اسرائیل است!! این دفتر علاوه بر فعالیت های اقتصادی، فعالیت های سیاسی ویژه ای نیز دارد که کمک به حفظ حاکمیت دولت فعلی قطر از جمله اهداف جدی این مجموعه است که اکنون دنبال می شود!!

مصر نیز که یکی از کشورهای مهم و صاحب نفوذ عربی و اسلامی است متأسفانه منبع اصلی تأمین کننده گاز مورد نیاز رژیم صهیونیستی است.

از مذاکرات پنهانی ملک حسین شاه سابق اردن با انگلیسی ها می توان پی برد که مطامع حکام عربی در مسئله فلسطین بسیار نگران کننده است و به این ترتیب می توان به علت رفتار مشکوک سران کشورهای عربی در خلال نشست های اتحادیه عرب پی برد.

ترکیب رهبران عرب در این نشست‌ها به گونه‌ای است که با وقت‌کشی و طرح مباحث موافق با آرمان‌های دولت‌های غربی توأم بوده است (نظیر ادعای مکرر آنان در زمینه جزایر ایرانی).

در شرایطی که ارتش رژیم صهیونیستی مناطق و شهرهای فلسطینی را محاصره کرده و آماده عملیات نظامی در سرزمین‌های اشغالی بود، اتحادیه عرب در نشست اخیر خود در بیروت - یکی از حساس‌ترین نقاط منطقه و در شرایط بحرانی - بدون اشاره به حمایت از انتفاضه ملت محروم فلسطین، از طرح امیر عبدالله ولی عهد سعودی در رابطه با صلح، استقبال نمود و آن را به تصویب رسانید و بر اجرای قطع‌نامه‌های سازمان ملل در برابر عادی سازی روابط و مناسبات با رژیم صهیونیستی تأکید کرد!!

در پی این تصمیم و با صدور بیانیه مزبور رژیم صهیونیستی عملیات نظامی جدیدی را در سراسر شهرها و مناطق اشغالی و کرانه باختری آغاز کرد.

نشست اضطراری وزرای خارجه این اتحادیه نیز که چند روز بعد در قاهره تشکیل شد به جای اتخاذ تصمیمات مناسب تنها به تأکید بر تلاش‌های بین‌المللی جهت جلوگیری از عملیات سرکوب صهیونیست‌ها اکتفا کرد!!

موضع‌گیری دولت عربستان به عنوان یکی از با نفوذترین کشورهای اسلامی در جهان عرب به گونه‌ای بوده که با برپایی تظاهرات‌های مردمی در جهت حمایت از انتفاضه ملت فلسطین رسماً مخالفت کرده و از آن فاجعه بارتر این که اخیراً پایگاهی به نام «السلطان» را در اختیار آمریکا قرار داده تا در جهت حمله به عراق از آن استفاده نماید!! (۸۱/۹/۱۵)

تظاهرات ضد صهیونیستی در اردن با مخالفت دولت مواجه گردید و بر اثر دخالت نظامیان اردنی منجر به تشنج گردید و در جریان این راهپیمایی کودک ده ساله‌ای به نام «حمزه فواد» به شهادت رسید. (۸۱/۱/۱۹).

در شرایطی که ملت مظلوم فلسطین از یاری و حمایت دولت‌های عربی و اسلامی ناامید گردیده و خود با طراحی عملیات‌های شهادت طلبانه نهضت انتفاضه را تا مرحله به زانو درآوردن رژیم صهیونیستی و اظهار عجز ژنرال‌های آنان هدایت نموده‌اند (۸۱/۹/۱۳) هنوز در بسیاری از مجامع، بحث میان جواز عملیات شهادت طلبانه یا عدم جواز آن و بررسی تأثیر منفی آن به خاطر ایجاد روحیه کینه و انتقام جویی در طرف مقابل! به عنوان یک عمل تروریستی، میان سران اسلامی کشورها در جریان است.

آنچه گفته شد تنها بخشی از اخبار و فجایع درآواری است که این روزها در جهان اسلام می‌گذرد. نام‌گذاری سال جاری به عنوان سال عزت و افتخار حسینی توسط رهبر فرزانه انقلاب اسلامی و ولی امر مسلمین جهان، بازگشتی است به اسلام ناب محمدی و اقتدار و پرهیز از ذلت حاکم بر جهان اسلام و مسئولیت مشترک مسلمانان در این خصوص است عزتی که سید الشهداء (ع) را با وجود تنها هفتاد و دو نفر از یارانش به مقابله با لشکر سی هزار نفری عمر سعد واداشت و اکنون ضروری‌ترین نیاز جهان اسلام است.

امام حسین (ع) فرمود: «طاعة ولاة الأمر تمام العزّة»

عزت در سایه اطاعت از ولی امر است.»

جهت حسن ختام این نوشتار و با امید به روزی که جهان اسلام با حضور حجت دوازدهم اقتدار حقیقی خود را بازیابد، به سخنی از کلمات گهربار حضرت سیدالشهدا (ع)، امام عزت و پرچمدار سرفرازی می‌اندیشیم که فرمود:

«ای آرزومندان نعمت‌های پروردگار! از آن می‌ترسم که عذاب خدا بر شما فرود

آید. از آن روی که کرامات پروردگارتان شما را به منزلتی رسانیده که بر دیگران برتری یافته‌اید. و در میان بندگان پروردگارتان به واسطه این منزلت مورد تکریم قرار گرفته‌اید. با این حال می‌بینید که پیمان‌های الهی نقض شده و هیچ نمی‌گویید. عاملان ظلم را سرزنش نمی‌کنید و جنایت پیشه‌گان از موضع‌گیری شما احساس امنیت می‌کنند.



مصیبتی که بر شما فرود آمده از همه مصائب بدتر است، چون منزلت و جایگاه شما غصب گردیده است. مجاری امور و احکامی که باید در دست عالمان دینی و امینان بر حلال و حرام خدا باشد از شما سلب گردیده و با اختلافان در حقایق و سنت پیامبر این جایگاه را به سلاطین سپرده‌اید. اگر تحمل آزار و مشقات را داشتید و در راه خدا پایداری می‌کردید این منزلت به شما باز می‌گشت اما آن را به دیگران وانهاده‌اید تا به شبهات عمل کنند و در شهوات غوطه‌خوردند و این نیست جز آن که خوف مرگ و فرار از آن و دلبستگی به دنیا شما را از گرفتن حقتان وانهاده است...»<sup>۱</sup>

## منابع:

- ١- قرآن کریم
- ٢- نهج البلاغه
- ٣- بحار الانوار، ج ٧٨ و مجلدات دیگر علامه مجلسی، ناشر: مکتبه اسلامیة، سال انتشار ١٤١٠ هـ.ق.
- ٤- موسوعة کلمات الحسین علیه السلام، معهد تحقیقات باقرالعلوم، نشر: دارالمعروف، سال انتشار، ١٣٧٣.
- ٥- اعیان الشیعه، دارالتعارف، بیروت، سال انتشار، ١٤٠١ هـ.ق.
- ٦- تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، شعرانی، سال انتشار، ١٤١٤ ناشر: مؤسسه نشر اسلامی.

## عزت و اقتدار در حماسه کربلا

حسینعلی عرب انصاری

### مقدمه

چیستی عزت: راغب در مفردات در ماده عَزَّ می‌گوید: «العزة حالة مانعة للانسان من ان يغلب عزت حائتی است که نمی‌گذارد انسان مغلوب شود و شکست بخورد». به زمین سخت که نفوذناپذیر است «ارض عزاز» می‌گویند. و عزیز کسی است که در اثر نیرومندی امرش غالب است.<sup>۱</sup>

براساس لغت نامه‌ها ریشه عزت از: عَزَّ، يَعَزُّ، عَزَّاءً، عَزَّةً، عَزَاةً؛ یعنی نیرومند و قوی شد. در فرهنگ فارسی، به معنای، ارجمند شدن<sup>۲</sup>، سرافرازی، بزرگواری آمده است. چون انسان ارجمند کسی است که در برابر ناملايمات صبور و نفوذناپذیر است و قول معروف، زود از کوره در نمی‌رود. عزت نفس در حوزه‌های گسترده‌تر چون جامعه به معنای اقتدار و عظمت است و در حوزه شخصی به مفهوم ارجمندی و سربلندی است که در قرآن نیز به این معانی اشاره شده است.<sup>۳</sup>

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۶۳.

۲. فرهنگ عمید، ص ۸۶۳.

۳. سوره آل عمران، آیات ۲۶ و ۲۳.

واژه مقابل عزّت، ذلت است و شتر رام را «ذلول» می‌گویند: ﴿وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ﴾؛ (چهار پایان) را رام ایشان ساختیم و هم مرکب آنان، و هم از آن تعذیه می‌کنند.<sup>۱</sup>

انسان ذلیل آن است که زود تحت کنترل واقع می‌شود و از خود اراده‌ای ندارد و هم چنین است جامعه ذلیل، سرنوشت آن را دیگران رقم می‌زنند. اما حقیقت عزّت در درجه نخست، قدرتی است که در دل و جان انسان ظاهر می‌شود و او را از خضوع و تسلیم و سازش در برابر طاغوت و یاغیان باز می‌دارد، این قدرت جز از ایمان به خدا؛ یعنی ارتباط با منبع اصلی قدرت و عزّت سرچشمه نمی‌گیرد، چرا که سرچشمه عزّت‌ها خداست: ﴿ان العزة لله جميعاً﴾.<sup>۲</sup> انسانهای مؤمن با اطاعت و فرمانبرداری از دستورات پروردگار می‌توانند بهره‌ای از عزّت ببرند. رسول الله صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «اعز امرالله يعزك الله؛ فرامین پروردگار را بزرگ دار، تا همو تو را عزّت بخشد»<sup>۳</sup>.

چو ما را به دنیا تو کردی عزیز به عقبی همین چشم داریم نیز  
عزیزی و خواری تو بخشی و بس عزیز تو خواری نبیند ز کس<sup>۴</sup>  
دانشمند گرامی، آیه‌الله جوادی آملی می‌فرماید:

خاصیت عزّت آن است که موجود عزیز نه تنها در برابر متجاوز تسلیم نمی‌شود، بلکه مهاجم را سرکوب می‌کند. خاصیت عزیز آن است که نه تنها می‌تواند خود را نگه دارد و از حق خویش دفاع کند، بلکه آنهایی را که برای دفع حق شورش می‌کنند نیز سرکوب و سرنگون کند.<sup>۵</sup>

در روان‌شناسی، عزّت نفس عبارت است از احساس ارزشمند بودن، این حس از مجموع افکار، احساس‌ها، عواطف و تجربه‌ها در طول زندگی ناشی می‌شود و عزّت نفس

۱. سوره بقره، آیه ۷۲.

۲. سوره یونس، آیه ۶۵.

۳. کنز العمال، ج ۲، ص ۴۳۱.

۴. بوستان سعدی، باب ۱۰، ص ۳۱۰.

۵. تفسیر موضوعی، ج ۳، ص ۱۹، ۲۰.

بر همه سطوح زندگی اثر می‌گذارد. بررسی‌های روان‌شناسی حاکی از این است که افرادی که احساس خوبی به خود دارند، معمولاً احساس خوبی نیز به زندگی دارند و می‌توانند با اطمینان از عهده مشکلات و مسئولیت‌های زندگی در آینده فردی که عزت نفس دارد، مستقل عمل می‌کند، مسئولیت‌پذیر است و به پیشرفت‌ها افتخار می‌کند و ناکامی‌ها را به خوبی تحمل، و می‌تواند دیگران را تحت کنترل قرار دهد.<sup>۱</sup>

پژوهش‌ها نشان داده است که بین عزت نفس پایین و اضطراب برقراری ارتباط با دیگران هم بستگی وجود دارد، کسانی که در عزت نفس ضعیفی دارند، اغلب در موقعیت‌های بدی قرار دارند چون خودشان را قبول ندارند و قبول تعریف‌های دیگران از خود برایشان دشوار است و به انتقادهای دیگران بسیار حساس می‌باشند.<sup>۲</sup>

ریشه همه تبهکاری‌ها در ذلت نفس است. از این رو بهترین راه اصلاح فرد و جامعه عزت بخشی و عزت آفرینی است. امام علی می‌فرماید:

« من کرمت علیه نفس هانت علیه شهواته! » آن که در خود احساس کرامت کند،

مخالفت با شهوت برایش آسان است.<sup>۳</sup>

اما در حدیث دیگری هست که:

« من هانت علیه نفسهُ فلا تأمن شره؛ کسی که احساس بزرگواری در خود را از

دست بدهد، از شر او بترس و ایمن مباش.»<sup>۴</sup>

نکته‌ای که در ادامه، باید متذکر شد این که، عزت در همه ممالک و اقوام و در همه فرهنگ‌ها ارزش، و ذلت ضد ارزش به حساب می‌آید منتها مفهوم و مصداق آن در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. برخی عوامل مادی جاهلی را مؤثر دانسته، ذلت را در نداشتن، نخوردن، و لذت نبردن می‌پندارند و عزت را در کاخ‌های مجلل و زندگی مرفه

۱. هریس کلمر، روشهای تقویت عزت نفس در توجوانان، ص ۶۶ - ۶۴.

۲. مهدی گنجی، عزت نفس، ص ۳۵.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۴۱.

۴. تحف العقول، ص ۹۱۲.

جویا می‌شوند. افرادی چون کلیون یونان قدیم معتقد بودند: انسان هر چه بیشتر احتیاج پیدا کند و نفس خود را ذلیل کند اخلاقی‌تر، عزیزتر خواهد بود.<sup>۱</sup>

افرادی از متصوفه، بر این باورند که هر چه در توان داریم باید خود را ذلیل کنیم و کسی برای ما ارزش قابل نشود، لذا کار نمی‌کردند تا ذلیل شوند.<sup>۲</sup>

بعد از مقدمه کوتاه به این جا می‌رسیم که با شروع سال جدید، عزت و افتخار حسینی به مثابه یک شعار محوری از طرف رهبر انقلاب مطرح شد که یقیناً این نام گذاری‌ها مناسبتی با ابتدا یا انتهای آن سال ندارد، بلکه هدفی مهم‌تر را دنبال می‌کند که می‌توان جهت دهی و ارائه خط مشی واحد به مدیران و کارگزاران فرهنگی و تذکر به متفکران و محققان در استفاده از متون غنی اسلامی و احیای سیره و سنت ائمه اطهار و به کارگیری آنها در زندگی و هدف مهم‌تر، رسیدن و همانندی مردم و جامعه با چنین ویژگی‌هایی دانست. سرافرازی که حسین پرچمدار آن است و با حماسه آفرینی و جان افشانی خود آن را به ارمغان آورد و چراغی فراروی خواستاران سربلندی و ارجمندی گردید. رسیدن به آن قله، مرهون شناخت دقیق از مفهوم عزت و آشنایی با شاخصه‌های عزت مندی است و فرهنگ عاشورا از ذلت و عزت چهره دیگری نشان می‌دهد؛ یعنی عزت، بر سر هدف ماندن و مردانه ایستادن و در راه آن جان دادن است، (ارزش) و ذلت، دست کشیدن از هدف و عقب نشینی به خاطر ترس از مرگ است (ضد ارزش).

در رویارویی با دشمن امر دایر شد بین این که؛ یا کشته شود و یا از اهداف خود دست بکشد و زنده ماند. شوق دوم از دیدگاه امام (ع) مصداق ذلت است و در فرهنگ لهی و نبوی و خانوادگی آن حضرت ضدارزش است. بر این نکته باید تکیه کرد که عزت حقیقی مختص خداست او دوستان خود را می‌بخشد. امام حسین در دعای عرفه می‌فرماید:

۱. شهید مطهری فلسفه اخلاق، ص ۱۴۹.

۲. پروفیسور ماراوتنگ، فرقه‌های اسلامی، ص ۷۸.

«یا من خصّ نفسه بالسّموم و الرفعة فاوليائه بعزّه يعترون؛ ای آن که ذات خود را به علو مقام و رفعت مخصوص گردانیدی و دوستانت را به عزت خود عزیز ساختی». حسین مظهر عزت الهی و نهضت او قیامی برای حفظ عزت آدمی و گشودن راه تربیت حقیقی بود، تا پس از او همگان به راه و رهش تربیت شوند و به عزت واقعی برسند.

### عوامل عزت و افتخار در نهضت حسینی

امروز جایی که بشر در دنیا ضربه می‌خورد، یا از جهل است یا زبونی؛ یعنی یا نمی‌داند و یا معرفت دارد، اما خود را ارزان می‌فروشد، حاضر به پستی و دنائت می‌گردد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«بهای شما جز بهشت نیست، آن را به غیر از بهشت مفروشید.» اگر همه دنیا را به قیمت قبول ذلت و زبونی روح به شما دهند جایز نیست، همه کسانی که در اطراف دنیا تسلیم زر و زور و صاحبان آن شده‌اند، این زبونی را قبول کرده‌اند، چون ارزش خود را نشناخته‌اند. خیلی از سیاست مداران دنیا خودشان را فروخته‌اند، عزت فقط آن نیست که انسان روی ریاست بنشیند، گاهی یک نفر روی تخت سلطنت به هزاران نفر فخر می‌کند، اما در عین حال زبون و اسیر یک قدرت است، تمایلات خود است.<sup>۱</sup>

وقتی به امام حسین علیه السلام نامه ابن زیاد را دادند تا بیعت کند؛ آن را پرت کرد به بیک فرمود: «لقد حقّت علیه کلمة العذاب» کسی که به عزت خدا عزیز شد برای مخلوق دلیل نمی‌گردد.<sup>۲</sup> امام حسین علیه السلام در شرایط زمانی خاص خود، اصل دین را در خطر نابودی دید، چه باید می‌کرد؟ این جاست که در منطق حسینی نفس کشیدن و زنده بودن عین ذلت است و حسین علیه السلام کسی نیست که مرگ با عزت را بر زندگی ذلیلانه ترجیح دهد، لذا در ابتدای راه فرمود: «مرگ در راه عزت و شرف زندگی جاویدان است.<sup>۳</sup> ما در این فصل به عواملی که در عزت حسینی نقش اساسی داشته است، اشاره می‌کنیم:

۱. سخنان مقام معظم رهبری، تاسوعای ۱۳۷۹.

۲. شهید دستغیب، ولایت، ص ۱۷۶.

۳. اعیان السیعة، ج ۲، ص ۵۸۱.

## ایمان به خدا

روان شناس فرانسوی «او کاربش» می‌گوید:

ظواهر ایدئولوژیک و اخلاقی که تمدن اروپایی را زینت می‌دادند، از آن جا که مبنای آنها منحصرأ مادی بود، بر اثر جنگ جهانی منهدم شد و اضطراب با وسعت بیشتری در جنگ سراسر دنیا را فرا گرفت، احترام به زندگی و مقام انسانیت و تصور ارزش‌های اخلاقی در همه جا ناپدید شدند.<sup>۱</sup> با ذکر این مطلب، یادآوری می‌کنیم که ایمان درختی است که چون ریشه در زمین روح انسان ایجاد کند، شاخه‌های فراوان فضایل اخلاقی را به وجود می‌آورد و اعمال صالحه میوه می‌دهد و رسول خدا فرموده‌اند: ایمان بدون عمل تحقق نمی‌یابد و عمل جزء آن است و ایمان جز به عمل تثبیت نمی‌شود.<sup>۲</sup>

ایمان عامل سربلندی تکامل انسان، همان اعتقاد قلبی به خدا و فرامین او، همراه تسلیم به آن است که ارمغان این پیروی عزت مندی است. امام علی (ع) می‌فرماید:

«إذا طلبت العز فاطلبه بالطاعة؛ اگر خواهان عزت هستی، آن را با اطاعت خدا بخواه».<sup>۳</sup>

بندگی چون بذری است که در زمین اعتقادهای حق کاشته شده، با عمل صالح آبیاری می‌گردد و میوه‌های زیادی نتیجه آن است که شیرین آنها عزت است

«من كان يريد العزة فلله العزة جميعاً»؛ هرکس خواهان عزت است، عزت یکسره از آن خداست.<sup>۴</sup>

۱. سید احمد علم الهدی، اخلاق و روانکاوی از نظر اسلام، ص ۲۶.

۲. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۲.

۳. غررالحکم، حدیث ۴۰۵۶.

۴. سوره قاطر، آیه ۱۰.



آیه در صدد این مطلب نیست که عزت نفس مختص خداست و کسی نمی تواند به آن دسترسی پیدا کند، بلکه چنانچه علامه طباطبائی نیز اشاره دارد این است که هر کس عزت می خواهد، از خدا بخواهد، زیرا که:

در حقیقت مالک اصلی خداست این امانت بهر روزی دست ماست  
 امام حسین علیه السلام روز عاشورا پس از موعظه دشمن فرمودند:

آگاه باشید این شخص بی اصل و نسب (ابن زیاد) میان دو چیز پافشاری می کند:  
 یا شمشیر یا خواری؛ هیبهات! که ما به ذلت تن دهیم. بعد در ادامه فرمود:  
 «یأبی الله ذلک لنا؛ خداوند تن دادن به ذلت را بر ما نمی پذیرد».

امام صادق علیه السلام در سخنی فرمودند: خداوند همه چیز مؤمن را به او واگذار کرده، اما به او اجازه نداده خود را ذلیل کند: «فالمؤمن ینبغی أن یکون عزیزاً یعزّه الله بالایمان؛ سزاوار است مؤمن عزیز باشد، خدا عزت را به وسیله ایمان نصیب او می کند».

مؤمن به واسطه اعتقاد راسخی که به خدا دارد، خواری را نمی پسندد. حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام نیز وقتی آن همه عده و عده دشمن را دید، در آمده اش خللی ایجاد نشد. بلکه هر دو دست به سوی خدا بلند کرده و فرمود: «خدا یادر هر بلیه تو تکیه گاهم می باشی و در هر ورنج و سختی امیدم به توست».

ایمان به خدا، سبب می شود در دل و جان انسان محبت ایجاد شود و به دیگران گرایش عمیق داشته، عالم را سراسر محبت ببیند؛ محبتی که همه انسان ها را نور و کمال برساند: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن و ذاک»؛<sup>۲</sup> آنهايي که ایمان و عمل صالح دارند، خدای رحمان آنان را محبوب می گرداند.  
 وقتی شخص محبوب دل ها شد، عزیز همه می شود:

هر جا که بود غذای روحی از سفره نعمت حسین است  
 دل های همه خدایرستان کانون مسحبت حسین است

۱. لیهوف، ص ۱۳۰.

۲. سوره مریه، آیه ۹۶.

## ارتباط با رسول و مؤمنان

«ولله العزة و لرسوله و للمؤمنين»؛ عزت برای خدا و برای پیغمبر و برای مؤمنین است.<sup>۱</sup>

انسان هایی که روحی بزرگ دارند، هیچ گاه آسایش و رفاه ذلیلانه را بر سختی و رنج با عزت نمی پذیرند. ارتباط با چنین انسان هایی که سرچشمه تمام کمالات الهی هستند، نیز عزت بخش است. رسول خدا صلی الله علیه و آله که بنا به فرموده خداوند نمونه کامل اخلاق نیکوست<sup>۲</sup>، نه از خود ذلت نشان می داد و نه به کسی اجازه چنین کاری را می داد، لذا فرمود: مؤمن نباید نفس خود را ذلیل شمارد.<sup>۳</sup>

ارتباط با رسول خدا نیز به انسان چنان سعادت و عزتی عطا می کند که حاضر نیست با چیزی عوض کند. امام حسین علیه السلام در حلقه محاصره دشمن با صدای بلند به همه اعلام کرد: «یأبی الله ذلک لنا و رسوله؛ خدا و رسولش...تن به ذلت دادن ما را نمی پسندد».

هنگام حرکت به مکه وقتی حاکم مدینه از ایشان تقاضای بیعت با یزید را کرد، حضرت فرمود: «انا اهل بیت نبوه و یزید رجل فاسق...و متلی لایاباع لمثله؛ ما خاندان پیامبر و گنجینه رسالتیم و یزید مردی است فاسق که آشکارا گناه می کند، مثل من با مثل یزید بیعت نمی کند».<sup>۴</sup>

آیا می شود حسینی که خون پیامبر صلی الله علیه و آله در رگش جاری است، تن به ذلت دهد؟ پیامبر و خاندان پاک او از هم جدا نیستند. علامه مجلسی ضمن نقل آیه گذشته جملاتی در تفسیر آن ذکر می نماید؛ بعد چنین می نویسد:

«و المؤمنون علی و عترته فالعتره النبی لایفترقان فی العزة الی آخر الدهر؛ مؤمنون، امام علی علیه السلام و خاندان اوست، عترت برای نبی هستند و خاندان رسول و

۱. سوره منافقون، آیه ۸.

۲. انک لعلی خلق عظیم، (سوره قلم، آیه ۴).

۳. محمد تقی فلسفی، جوان از نظر عقل و احساسات، ج ۲، ص ۲۹۲.

۴. الفتوح، ج ۵، ص ۱۴.

پیامبر ﷺ از هم جدا نمی‌شوند در شرافت و عزت تا پایان روزگار»<sup>۱</sup>.  
 امام حسین علیه السلام وقتی از هر طرف مورد حمله دشمن قرار می‌گرفت، تنها افتخاری  
 که به او قوت می‌داد تمام بردن نسب و معرفی خویش بود: «مگر من پسر دختر پیامبر  
 شما نیستم، مگر من پسر وصی پیامبر نیستم»<sup>۲</sup>.

(یعنی خون علی و رسول در رگ من جاری است)».

او از کودکی در خانواده وحی چشم گشود و از آموزش‌های پیامبر ﷺ بهره‌مند  
 گردید و در دامن پر مهر فاطمه و علی علیهما السلام درس شرافت فرا گرفت. آیا با چنین مرتبانی،  
 باز هم می‌توان از شرافت دور گردید. نهالی که با روزی حلال باروز می‌شود به مراقبت  
 باغبانان مهربان نیاز دارد، تا شرایط را برای تکامل و رشد آن آماده سازد. این وظیفه  
 سنگین برعهده پدر و مادر و سایر مربیان است که با تدبیری توأم با عطف و مهر  
 فرزندان خود را در مسیر پیمودن راه خدا و رسول، یاری برسانند. اگر امام حسین علیه السلام روز  
 عاشورا بر قلعه عزت صعود می‌کند و فریاد «هیاهات منالذله» سر می‌دهد، به دلیل داشتن  
 مربیانی آگاه است. علی علیه السلام می‌فرماید:

«هر عزیزی که تحت سلطه قدرت‌مندی باشد ذلیل است»<sup>۳</sup>.

اگر هیاهات منالذله سر می‌داد، به یاد می‌آورد سخن پدرشان را که می‌فرمود:

المنیة و لا الذنیة؛ مرگ آری، اما تن به پستی هرگز»<sup>۴</sup>

وی در صفین در رکاب پدر با دشمنان جهاد می‌کند، وقتی لشکر دشمن آب را  
 بست و آماده جنگ گردید، امام علی علیه السلام به آنها گفت:

«فالموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاة فی موتکم قاهرین...؛ لشکر معاویه کارزار

با شما طلبند، پس شما یا بر ذلت و خواری اقرار کرده شجاعت و شرافت را از دست بدهید؛

۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۷۰.

۲. حیاة الامام الحسین علیه السلام، ج ۳، ص ۲۸۵.

۳. تحف العقول، ص ۲۳۹.

۴. نهج البلاغه، کلمه فصار ۳۹۰.

یا آن که شمشیرهای خود را از ایشان سیراب کنید. پس مرگ (حقیقی) در زندگی شماست اگر مغلوب شوید و زندگی در مرگ شماست آن گاه که غالب آید»  
ابن ابی الحدید پس از نقل این سخنان، شعری از ابونصر بن نباته نقل می‌کند که می‌گوید:

«و الحسين الذی رأى الموت فى العز حیاة و العیش فى الذل قتلاً؛ حسین همان کسی است که مرگ در راه عزت را زندگی می‌دید و زندگی در خواری و زبونی را مرگ و کشته شدن می‌پنداشت»<sup>۱</sup>

این نویسنده پس از نقل نمونه‌هایی ذلت‌ناپذیری افراد، می‌نویسد:  
«سرور این افراد که با مردم حمیت و مرگ در زیر سایه شمشیر را آموخت و آن را بر پستی و زبونی برگزید، حسین علیه السلام فرزند علی بن ابی طالب است».<sup>۲</sup>  
به این نتیجه می‌رسیم که خروش توأم با عزت امام حسین علیه السلام از ایمان او به خدا، ارتباط با رسول خدا صلی الله علیه و آله و بهره بردن از مربیانی چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام باشد.

### استقامت در جدال با باطل

عزت بخشی و عزت آفرینی، از مهم‌ترین اهداف تربیتی پیامبران و اوصیای ایشان است و هیچ نهضتی چون نهضت حسین علیه السلام قلبها را منقلب نکرد و عواطف را همسوی خود نساخت و روح عزت را در بشر ندمیمده است. اگر آدمیان به عزت حقیقی دست یابند و از ذلت و فرومایگی آزاد شوند به تربیتی می‌رسند که منظور پیامبران بود؛ تربیتی که آدمی را سربلند و شکست‌ناپذیر در برابر غیر خدا و ناتوان و خوار در برابر خدا می‌سازد، آن کسی که فقط در برابر خدا سر بندگی فرود می‌آورد و با قدم عبودیت حرکت

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ۲۴۵.

۲. همان.

می‌کند به عزت دست می‌یابد. دشمن ستیزی و ناسازگاری با باطل، روشی برای سرافرازی و عزت مندی خدا در وصف بندگان شایسته خود است: ﴿ اذلة علی المؤمنین اعزّه علی الکافرین ﴾<sup>۱</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرکس از شما از آیین خود باز گردد خدا جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند. زشتی مماشات و سازش با دشمن ستمگر که زبونی در پی دارد، به حدی است که امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

«ساعتی زبونی، به سربلندی دنیا نمی‌ارزد»<sup>۲</sup>

در سخن و سیره امامان معصوم، افشای چهره دشمن و دشمن ستیز بودن، اصلی عزت بخش یاد شده است و امام حسین علیه السلام نیز بر محور این اصل، نهضت حماسی خود را پی ریزی کرده‌اند: «موت فی عز خیر من الحیاة فی ذل؛ مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است»<sup>۳</sup>.

تحمل و صبر در برابر نامالایمات، گرفتاریها، عزت بخش است. در تاریخ زندگی رسولان، نمونه‌هایی فراوانی می‌توان یافت که مردم هم پای پیامبران با صبر و پایداری به سربلندی رسیده‌اند. خداوند، خاتم رسولان را به پایداری در برابر شماتت و بی‌مهری دشمنان قرار می‌دهد و به او وعده عزت می‌دهد: ﴿ لا یحزنک قولهم ان العزة لله جمیعاً ﴾؛ سخن آنها تو را غمگین نسازد، تمام عزت از آن خداست.<sup>۴</sup>

رمز موفقیت هر فرد در گرو در چیز است: ایمان به هدف، استقامت و کوشش در طریق نیل به آن هدف. ایمان همان متحرک باطنی است که خواه انسان را به سوی مقصد می‌کشاند و مشکلات را در نظر او آسان می‌سازد. هرگاه انسان ایمان داشت، سعادت او در گروه هدف مشخص است و نیروی ایمان او را به سوی هدف می‌برد بیماری که بهبودی خود را در خوردن خاک و داروی تلخ می‌داند، آن را به کسانی می‌خورد. غواصی

۱. سوره مائده، آیه ۵۴.

۲. غرر الحکم و درر الحکم، حدیث ۵۵۸۰.

۳. بحار الانوار، ۴۴، ص ۱۹۲.

۴. سوره یونس، آیه ۶۵.

که یقین دارد که زیر امواج دریا جواهر قیمتی است، خود را به موج و طوفان می‌زند. قرآن رمز کام یابی را ایمان به هدف و استقامت بیان کرده است: ﴿ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة...﴾<sup>۱</sup>؛

آنها که گفتند محققاً پروردگار ما خداست و به ایمان پایدار ماندند، فرشتگان بر آنها نازل می‌شوند که دیگر هیچ ترس و اندوهی ندارند.

رمز پیروزی مسلمانان صدر اسلام همین ایمان به خدا و پایداری در راه هدف مقدس بود آنها که این دو را داشتند پیروزی‌ها نصیبشان می‌گردید.

پافشاری و استقامت میخ سزد ار عبرت بشر گردد  
به سرش هر چه بیشتر کوبند پافشاریش بیشتر گردد

یکی از عوامل عزت و اقتدر در نهضت حسینی، همان پایداری او و یاران در راه مبارزه با ستم است. امام در جامعه‌ای می‌زیست که در آن به حق عمل نمی‌شد و از باطل نهی نمی‌گردید؛ بزرگ‌ترین آسیبی که جامعه را تهدید می‌کرد؛ سکوت مردم در برابر کار زشت و فساد ستمگران و دوری از امر به معروف و نهی از منکر، بود و چنین باوری را خطرناک می‌دانست و براین عقیده بود که حاکمان اموی دستشان در همه جا برای ستمگری باز شده و مردم بنده وار در اختیار آنانند.<sup>۲</sup>

لذا وقتی به او پیشنهاد بیعت با یزید شد، آیه استرجاع را خواند: ﴿انا لله و انا اليه راجعون و علی الاسلام السلام﴾<sup>۳</sup> و به تعبیر امام راحل (ره): «مکتبی که می‌رفت با کج روی‌های تفاله جاهلیت و با شعار «لاخبر جاء و لا وحی نزل» محو شود، ناگهان شخصیت عظیمی قیام کرد و با فداکاری بی نظیر و نهضت‌های الهی خود واقعه بزرگی را به وجود آورد»<sup>۴</sup>

۱. سوره فصلت، آیه ۳۰.

۲. تحفه العقول، ص ۲۳۹.

۳. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۲۶.

۴. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۸۱.

امام حسین علیه السلام می‌دانست که مخالفت با یزید؛ یعنی رویارویی با همه مشکلات، ولی چون این کار برای حفظ دین بود، همه سختی‌ها را به جان خرید.

زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت / کانکه شد کشته او نیک سرانجام افتاد  
در همان ابتدای راه، بعد از مشخص کردن هدف خویش فرمود:

هرکس مرا قبول کند و همراهی نماید، خداوند سزاوارتر است به حق «و من ردّ علیّ هذا اصبر حتی یقضی الله بینی و بین القوم بالحق» و کسی که مرا رد کند، من با صبر و استقامت به راهم ادامه می‌دهم...<sup>۱</sup>

امام استقامت را سرلوحه قیام قرار داد و به افرادی که از سر دلسوزی او را از این هدف باز می‌داشتند، بر پایداری تأکید کرد، و فرمود: به خدا اگر در دنیا پناهگاهی نداشته باشیم، با یزید بیعت نمی‌کنم.<sup>۲</sup>

هنگامی که به سرزمین کربلا نزدیک شد و «حرب بن یزید ریاحی» راه را بست، به گونه‌ای با امام سخن می‌گفت که گویی حسین کشته می‌شود و چنین می‌پنداشت که او از آنچه گفته پشیمان است، یا ترسی دارد؛ حضرت امام حسین به او فرمود: «نمی‌دانم به تو چه بگویم، اما شعار برادر «اوس» را می‌گویم که مرگ بر جوانمرد، آن‌گاه که نیت خیر دارد و در راه هدف بزرگی چون اعلائی کلمه حق جهاد می‌کند ننگ نیست، پس اگر در این راه زنده ماندم، پشیمان نمی‌شوم و اگر کشته شوم، ملائمت نمی‌شوم. برای ذلت همین بس که زنده باشی و مقهور گردی».<sup>۳</sup>

روز عاشورا ناظر شهادت یاران وفادار و فرزندان خود بود و «الآن انکسر ظهری» گفت. اما حسرت یک گفتار ذلیلانه را بر دل دشمن گذاشت. وقتی کودک شش ماهه‌اش را روی دست او شهید کردند، فرمود: چیزی که تمام این دردها و داغ‌ها را بر من

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۹.

۲. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۵۸.

۳. الفتوح، ج ۵، ص ۸۷.

آسان می‌کند، این است که خداوند متعال ناظر آنهاست»<sup>۱</sup> در ساعات آخر عمر با نگاه نافذ و قلب مطمئن انبوه سپاه دشمن را می‌نگریست و در اراده‌اش خللی ایجاد شد و فرمود: صبراً علی قضاءک یا رب لا اله سواک؛ خدایا در هر سختی و رنج امیدم به توست بر تقدیرهایت شکیبیا هستم...<sup>۲</sup>

امام باقر (ع) می‌فرماید:

پدرم امام سجاد وقت شهادت، مرا نزد خود دعوت کرد تا وصیت کند، فرمود: تو را سفارش می‌کنم به آنچه پدرم امام حسین (ع) سفارش، کرد به من و فرمود: پسر، در مقابل (دفاع از) حق صبر کن، و لو سخت (تلخ) باشد.<sup>۳</sup>

در زیارت اربعین امام حسین (ع) می‌خوانیم: همدست شدند بر علیه آن حضرت کسانی که دنیا فریبشان داد و بهره خود را در ازای بهای ناچیز فروختند و آخرت خود را به ثمن ناچیز حراج کردند» فجاهد هم فیک صبراً محتسباً حتی سفک فی طاعتک دمه» حسین با آنان با شکیبایی به جهاد پرداخت، تا آن گاه که خونس در راه تو بر زمین ریخت همین تلاش و استقامت راز سخن رسول الله (ص) روشن می‌شود که فرمود:

حسین از من و من از او هستم.<sup>۴</sup> علامه امینی در الغدير<sup>۵</sup> می‌فرماید:

«الاسلام نبوی الحدوث و حسینی البقاء».

اسلام به وسیله پیامبر وجود گرفت و حسین او را جاودانه کرد. ملت بزرگ ایران به رهبری امام خمینی با استقامت در راه نهضت خود، به پیروزی رسیدند و ایران با این پایداری از ذلت ستم شاهی به عزت جاودانه رسید، مطلب را با شعری از اقبال لاهوری خاتمه می‌دهیم:

۱. اللهوف، ص ۱۵۵.

۲. مقتل الحسین، ص ۳۵۷.

۳. موسوعة الكلمات الامام الحسین (ع)، ص ۴۴۸.

۴. مستند احمد حنبل، ج ۵، ص ۱۷۱.

۵. الغدير، ج ۱۲، ص ۱۸۱.



بهر حق در خاک و خون غلتیده است      پس بسنای لاله گردیده است  
 نقش آلا الله بر صحرا نوشت      سطر عنوان نجات ما نوشت  
 تارما، از زخمه‌اش لرزان هنوز      تازه از تکسیر او ایمن هنوز

### نتیجه

انسان مسلمان نباید تن به ذلت و زبونی بدهد و با الگو گرفتن از زندگی پیشوایان دینی خود در راه سرافرازی بکوشد. ما سه عامل اساسی را در عزت و افتخار حسینی یادآوری کردیم که باید سرلوحه زندگی ما قرار گیرد و ما نیز با تأسی از راه و نهضت امام حسین علیه السلام زندگی با افتخاری را سپری کنیم.



## تبیین عزت حسینی ﷺ

سید علی طباطبائی

### عزت واقعی انسان

قرآن کریم عزت را فقط از آن خداوند سبحان می‌داند و راه رسیدن به آن را برای راهیان کوی الهی باز می‌بیند:

«من كان يريد العزة فلله العزة جميعا اليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح

يرفعه»<sup>۱</sup>

### بیان

۱- اگر کسی عزت می‌خواهد معدن عزت خداست و باید به سوی معدن عزت عروج کرد تا از عزت واقعی طرفی ببندد. عزت در زمین و طبیعت یافت نمی‌شود. انسان طبیعی از عزت برخوردار نخواهد بود، برای کسب آن باید ترقی کند و تعالی یابد و در سیر تکاملی اعتلای وجودی پیدا کند. از نظر قرآن کریم تکامل و صعود انسان به برکت علم و عمل صالح است، یعنی علم و عمل دو جوهر انسان سازند. انسانیت انسان به این دو اصل است چه این که تکامل و تعالی او هم به همین دو جوهر است. البته عمل زمیته‌ساز است، نردبان عروج است. علم و اعتقاد که همان الکلم الطیب است صعود می‌کند و عمل صالح او را مدد می‌کند.

۱. سوره فاطر، آیه ۱۰.

و آرمان‌های الهی زندگی انسان مدیون آن عزیز و عزیزان است.

اری، حسین بن علی (ع) راست قامت‌ترین مدافع حیات طیب انسانی در مرتفع‌ترین قلعه فداکاری در راه حق و حقیقت و آزادی و عزت انسانی قرار دارد. حسین بن علی (ع) تابلو انسانیت و سرچشمه عزت و کانون کرامت و افتخار انسانی است. حسین بن علی (ع) آرمان انسانیت و تفسیر عینی حقیقت حیات جاوید انسان است. حسین بن علی (ع) اسوه و الگوی پویندگان حرکت مسیر تکامل انسانی و امام حقیقت جویان مسیر عزت و کرامت انسان است.

حسین بن علی (ع) مظهر اتم اسم شریف‌العزیز است. اگرچه همه ائمه هدی - سلام الله علیهم اجمعین - مظهر اتم اسمای حسنی الهی اند ولی هریک از آنها مظهري خاص از اسمی مخصوص‌اند و در آن اسم جلوه دارند، وجود مبارک حضرت امام حسین (ع) اسم‌العزیز را آیت و مظهر تام است.

اگر حسین بن علی (ع) مظهر اسم‌العزیز است مکتب حسینی تبلور عزت خدای است و اگر این مکتب حسینی (ع) کانون عزت است به راهبان کوی حسین (ع) درس عزت و افتخار می‌آموزد و بهترین نشانه پیروان این مکتب و کانون حسینی (ع) عزت است. اگر انسان حسینی (ع) بود یعنی متخلق به اخلاق حسین بن علی (ع) و متصف به اوصاف او یقیناً عزیز خواهد بود.

بیانات نورانی حسین بن علی (ع) یک پارچه جلوه‌های عزت و حریت و آزادی است، چه این که سیره عملی آن حضرت تابلو تمام تمامی عزت و عظمت و افتخار است؛ در این فصل تبرکاً به چند کلمه از بیانات آن حضرت می‌پردازیم.

۱- إن لم یکن لکم دین و کنتم لاتخافون المعاد فكونوا احراراً فی دنیاکم.

اگر شما به علت سقوط از مقام والای انسانیت که تطبیق حیات و ارزش‌های آن با خداست خود را از دین محروم ساختید، اگر دین و اعتقادی ندارید، اگر همه زندگی را در دنیا می‌بینید حداقل کرامت و شرف ذاتی انسان و لزوم پیروی او از اصول حیات نسته

جمعی را فراموش نکنید که در رأس آن احترام به انسان‌ها قرار دارد، اقبالاً در دنیا آزاد مرد باشید.

۲- لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي اعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَفِرُّ فِرَارُ الْعَبِيدِ يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونَ أَعُوذُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مَتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ.<sup>۱</sup>  
به خدا سوگند من دست ذلت به شما نخواهم داد و هرگز مانند بردگان از جهاد فرار نمی‌کنم. ای بندگان خدا با کمال بی‌توجهی به سیادت و تفرعن‌تان به پروردگار خودم و شما از این که من را سنگباران کنید پناه می‌برم.

این کلمات نورانی امکان فهم عالی‌ترین مقام انسانی را از نظر شرافت و کرامت و حیثیت در اختیار مکتب داران و فرهنگ سازان و بانیان تمدن‌های حقیقی می‌گذارد که بفهمند وقتی سخن از انسان مطرح می‌شود با چه موجودی سر و کار دارند و بفهمند زندگی با ذلت و خواری مساوی با مرگ دور از کرامت و شرفی است که خدا به انسان‌ها عنایت کرده است.

برای وجود مبارک سالار شهیدان (علیه السلام) سه کار ممکن بود، یا بیعت و تسلیم و پذیرش ذلت یا ترس و فرار و پذیرش بی‌چارگی یا استقامت و جهاد با عزت و پذیرش شهادت که این راه سوم سیره راست قامتان است تا جاودانه تاریخ باشند. فقط این راه عزت و افتخار است، راه‌های دیگر جز ذلت و خواری چیز دیگری نیست.

آری، حسین بن علی (علیه السلام) که راست قامت‌ترین چهره شرافت انسانی است و آموزگار مکتب عزت و افتخار است سیره زندگی او و اصالت خانوادگی او و غیرت ذاتی او با راه پذیرش ذلت و بی‌چارگی تضاد کامل دارد.

آن حضرت تفسیر عینی عزت انسان است، مبین واقعی شرافت و کرامت زندگی است، احیاگر روح آزادی و شارح میسر آزادی است. قرب با آن حضرت درس آزادی و عزت می‌دهد، پیروی صادقانه از ایشان راه زندگی انسانی می‌آموزد و خلاصه مکتب

سرفراز حسین بن علی علیه السلام است که انسان را تفسیر می‌کند و انسانیت را معنا می‌دهد.

۳- **أَوَّانَ الدَّعَىٰ بِنِ الدَّعَىٰ قَدَّرَ كَرَّتَنِي بَيْنَ اثْنَتَيْنِ السَّلَّةِ - الْقَلَّةِ - وَالذَّلَّةِ وَهِيَهَاتِ مَتَا الذَّلَّةِ يَا بَنِي اللَّهِ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ وَأَنْوَفٌ حَمِيَّةٌ وَنَفْسٌ أَبِيَّةٌ**<sup>۱</sup>

آگاه باشید آن زناکار پسر زناکار مرا میان شمشیر و پستی و خواری قرار داده است ولی محال است برای ما تسلیم با ذلت و خواری؛ خدا و رسول خدا و انسان‌های با ایمان و دامن‌های پاک و پاکیزه و زعمای با حمیت و نفوس با غیرت از آن امتناع می‌ورزند.

۴- **فَأَنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمَأً**<sup>۲</sup>

همانا من مرگ را جز سعادت و خوشبختی و زندگی با ظالمان را جز ناراحتی و ملامت نمی‌بینم.

گویا وجود مقدس سید شهیدان عالم - روحی له الفدا - می‌خواهند بفرمایند حال که از معروف چیزی باقی نمانده است و ارزش‌های الهی انسانی قربانی امیال هوس‌بازان بی‌دین شده است، منکرات چهره معروف گرفته‌اند و ضد ارزش‌ها لباس ارزشی بر تن کرده‌اند وظیفه من که امام و راهنمای آنها هستم این است که معروف از دست رفته را به آنان بازگردانم و این جز با کشته شدن و نپذیرفتن زندگی با ظالمین ممکن نیست. لذا حضرت با اشاره به شهادت خود در آینده، آن را سعادت و خوشبختی شمرده و زندگی کردن با ظالمین را با آن وضع، ناراحت‌کننده و ملال‌آور به حساب می‌آورند. حضرت نمی‌خواهند بفرمایند حال که چنین است بهتر است من میان آنها نباشم و نبینم که ظالمین چه می‌کنند، بلکه می‌خواهند بفرمایند وظیفه من این است که با شهادت خود اسلام را احیا کنم و معروف و حق را به جامعه بازگردانم.

این که فرمود «فانی لا أرى الموت إلا سعادة» یعنی مرگ آرمانی، یعنی شهادت در

۱. نفس المهموم، ص ۱۲۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

راه احیای ارزش‌ها، یعنی سرانجام مبارزه و جهاد در برابر ظلم و فساد و نامردمی‌ها. آن موتی سعادت‌آفرین است که زنده‌کننده باشد، آن مُردنی افتخار‌آفرین است که خون خُفتهٔ انسان‌ها را در رگ‌های پیکر جامعه به جوش آورد. آری، آن موت همان شهادت است که سعادت‌بخش و افتخار‌آفرین است، نه مرگ طبیعی خاموش و بی‌روح و حرکت.

### حریت و آزادی، منشأ عزت و افتخار

۱- عزت زیر سایهٔ حریت است. انسان آزاد عزیز است و انسان در قید و اسیر ذلیل است و این قید هم از خود انسان پدید می‌آید، یک امر خارجی نیست «کل نفس باکسبته رهینةٔ الا اصحاب الیمین»<sup>۱</sup>.

۲- عزت واقعی به برکت آزادی انسان از قید نفس و خواهش‌های نفسانی حاصل می‌شود. کسی که اسیر نفس است ممکن نیست عزیز باشد، از آنجایی که تمام سعادت انسان در گرو آزادی اوست، انسانی سعادت‌مند است که آزاد باشد لذا رسول خدا ﷺ فرمود «ایها الناس، ان انفسکم مرهونة باعمالکم ففکوها باستغفارکم»<sup>۲</sup>.

۳- اگر اعمال ناپسند قید برای انسان است انسان مقید و اسیر، توفیق عبادت پیدا نمی‌کند، زیرا اگر عبادت تقرب به حق تعالی است و اگر تقرب همان عروج و صعود و تکامل روحی است، لازمهٔ عروج و پرواز آزاد بودن است، کسی که آزاد نیست توان پرواز ندارد، کسی که در رهن اعمال است توفیق عبادت ندارد.

جاء رجل الی امیرالمؤمنین علیه السلام فقال یا امیرالمؤمنین انی قد حرمت الصلاة باللیل فقال له امیرالمؤمنین علیه السلام انت رجلٌ قد قیدتک ذنوبک.<sup>۳</sup>

پس همان‌طوری که صلاةٔ انسان را از فحشا و منکر دور می‌کند، گناه و معصیت

۱. سورهٔ مدثر، آیه ۳۹.

۲. اربعین شیخ بهائی.

۳. توحید صدوق، باب ۵، حدیث ۳، ص ۹۷.

هم انسان را از نماز دور می‌کند.

۴- اصلی‌ترین اغلال و طناب‌های اسارت برای انسان همان محبت‌ها و علائق دنیائی است که دیگر روح انقیاد برای انسان باقی نمی‌گذارد ﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ﴾<sup>۱</sup>.

اگر این حالت برای کسی پیش آمد دیگر رکوع و سجود برای او ممکن نیست یعنی دیگر هیچ‌گونه حال انقیاد و خشوع و قبول برای او باقی نمی‌ماند و از طرفی کمالات انسانی انفعالی است و انفعال حاصل نمی‌شود مگر با تذلل و خشوع که مصداقش رکوع و سجود است؛ «فهم مقمحون» یعنی ممنوع القبول است.

۵- اگر سعادت انسان به فعلیت اوست و اگر انسان به فعلیت نمی‌رسد مگر ز راه علم و عمل که انسان سازاند تحصیل علم و عمل زمانی برای انسان میسور است که آزاد باشد، اگر مسیر تکامل مسدود بود راهی برای سعادت نیست.

- ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾<sup>۲</sup>.

«من بین آیدیهیم» یعنی از آن جهت الهی و آن سوئی و «سدأ» یعنی ظهور نفس و صفاتی که بر قلب مستولی شده است. این حجاب انسان را به سوی مافوق منع می‌کند تا انسان دیگر مشتاق لقای حق نباشد، زیرا تا چیزی را نبیند اشتیاق و علاقه پیدا نمی‌کند. «و من خلفهم» یعنی از جهت بدنی «سدأ»، این همان حجاب طبیعت جسمانی و لذت‌های مادی است که مانع امتثال اوامر و نواهی الهی می‌گردد و در حقیقت مانع عمل صالح می‌شود، پس این دو سد از دو جهت مانع علم و عمل می‌گردد. اگر علم و عمل موجب عروج انسان است، این حجاب‌ها و اغلال موجب سقوط انسان است.

عمر قرآن کریم کعبه را بیت عتیق معرفی کرد. یقیناً بیت عتیق درس آزادی و

۱- سوره یس، آیه ۸.

۲- همان، آیه ۱.



آزادگی می‌دهد و امر به طواف بر بیت عتیق هم برای آزادی طائفین خواهد بود  
 ﴿وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾<sup>۱</sup>. پس هدف حج آزادی انسان‌هاست و حاجی واقعی یعنی  
 آزاد، چون بیت عتیق آزاده پرور است و آزاده عزیز است.

۷- حریت و آزادی، منشأ عزت است، از این رو قرآن کریم انسان‌ها را دعوت به  
 آزادی می‌کند و این رهائی از قید اسارت و آزادی از رهن طبیعت را کار دشواری می‌داند  
 ﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَمَا اَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكَّرْتَهُ﴾<sup>۲</sup>.

چرا خودتان را به رنج و زحمت نمی‌اندازید تا گردنه کوه‌های طبیعت نفسانی را  
 طی کنید. صراط مستقیمی که با طی آن انسان به بهشت می‌رود یک راه صاف و بی‌خطر  
 مثل اتوبان نیست بلکه اقتحام عقبه است طی گردنه و تحمل سختی‌هاست براساس  
 کلمات نورانی رسول خدا صلی الله علیه و آله (حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ) آن راه صاف  
 و بی‌خطر راه جهنم است نه بهشت، راه بهشت اقتحام عقبه است و آن فک رقبه است.  
 مهمترین آزادی، آزادی انسان است از چنگال نفس، قرآن کریم فرمود: چرا اقتحام عقبه  
 نمی‌کنید، همیشه دنبال راحتی هستید.

پس اگر حسین بن علی علیه السلام مظهر عزت واقعی است به جهت آن است که عینیت  
 حریت و آزادی است و به انسانیت می‌آموزد تا آزاد نباشد عزیز نخواهد بود و اصلی‌ترین  
 آزادی انسان، آزادی از قید طبیعت و خواهش‌های نفسانی است. کسی که از نفس رهیده  
 زیر بار ظلم هیچ ظالمی نمی‌رود اما کسی که اسیر نفس و رهین اعمال و گرفتار امیال  
 است به راحتی تن به ظلم و ستم فرعون‌های عصر خود می‌دهد.

بنابراین اگر کسی خواست پیرو حسین بن علی علیه السلام باشد و از عزت حسینی علیه السلام که  
 همان عزت واقعی انسان است برخوردار باشد اولین مرحله این مسیر مبارزه با نفس و

۱- سوره حج، آیه ۲۹.

۲- سوره بلد، آیه ۱۱.

جهاد اکبر و تهذیب اخلاق است و در یک کلام تقوا است و از باب «ختمه مسک» این مقاله را با کلامی نورانی از آن حضرت به پایان می‌بریم:

اوصیکم بتقوی الله فان الله قد ضمن لمن اتقاه ان یحو له عما ینکره الی ما یحب و یرزقه من حیث لا یحتسب.<sup>۱</sup>

## چرا سال عزت و افتخار حسینی؟

علی اصغر امیری تنکابنی

سال ۱۳۸۱ هجری شمسی به علت این که اول و آخرش با ماه محرم مصادف بوده، به پیشنهاد مقام معظم رهبری، به نام سال عزت و افتخار حسینی نام گذاری شده است. در این خصوص، مهم ترین موضوعی که توجه هر فردی را به خود جلب می کند، این سؤال است که چه کسی می تواند در این سال عزت و افتخار حسینی، شعار عزت مداری و افتخار حسینی بودن را سر دهد؟

آیا آن کسی که بر حسین علیه السلام اشک بسیار ریخته است؟

یا سینه زنی کرده و با زنجیر خود را مجروح نموده است؟

یا در حق حسین علیه السلام رثا و مرثیه سروده و مداحی کرده است؟

یا لباس سیاه پوشیده است؟

یا مجلس عزای بر پا کرده و یا در مجلس عزای شرکت نموده است؟

یا کسی که در طول زندگی، هدفی و راه و رسمی جز هدف و راه و رسم حسین علیه السلام

نداشته است؟

واضح است، تمام پاسخ های فوق را، وقتی می توان پاسخ صحیح قلمداد کرد که عشق های حسینی اش از اعتقاد عمیق، به پاسخ آخر، نشأت گرفته باشد. بدین معنا آن کسی می تواند جامه عزت مداری را به تن کند و خود را به لوح افتخار حسینی بودن،

مزین گرداند که در طول زندگی، هدفی و راه و رسمی جز هدف و راه و رسم سرور آزادگان و سالار شهیدان نداشته است.

همان هدفی که آن حضرت را در پیشگاه الهی، عزیز و محبوب کرده و به مقام اتحاد با جدش رسول خدا ﷺ نائل گردانده است: «حسینُ منی و انا من حسین احب الله من احب حسیناً». لذا هر کس به حسین (ع) تأسی کند و دارای هدف و راه و رسم زندگی اش باشد، به یقین می تواند ادعای عزت مندی و افتخار حسینی را کند.

اما آن کسی که از حسین مظلوم، هیچ گونه تأسی نداشته و از هدف و راه و رسم زندگی اش نا آگاه است، هرگز نمی تواند چنان ادعایی داشته باشد. از این رو، لازم است راه و رسم حسین (ع) در زندگی و نیز هدفش از قیام خونین کربلا، بررسی شود.

### راه و رسم زندگی حسین (ع)

آنچه مسلم است بر اساس نظر محققان و روان شناسان، راه و رسم زندگی و هدف هر انسانی، با مطالعه خصوصیات اخلاقی، و روش و منشی که ناشی از علم و آگاهی و دانش و بینش او، سرچشمه می گیرد، می توان مبرهن ساخت. از آن جایی که حسین (ع) انسانی بود مؤجد - عالم و آگاه، با روح ملکوتی - که اولاً: از نظر توحید و ارتباط با خدا در حد اعلی بوده و ثانیاً: از نظر علم و دانش، و معرفت و شناختی که از حقایق عالم داشت، فلسفه وجودی عالم و آدم را از نظر اسلام، استقرار حکومت حق اسلامی می دانست. ثالثاً: خود را یکی از مدافعان و مستقرین حکومت حق اسلامی می شناخت.

لذا راه و رسم زندگی اش در راستای توحید و راز و نیاز با پروردگار، و هدفش تحقق حکومت حق اسلامی بوده است. این ادعاها را به روشنی می توان از مضامین خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار آن حضرت، استفاده کرد. واضح است که اگر به همه خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار حضرتش، در مورد خدانشناسی و عدالت، نیکوکاری، تواضع، بذل و بخشش، امر به معروف و نهی از منکر، مخالفت با ظلم و ستم، مبارزه با ظالم و ستمگر،

و خلاصه سخنانی که در تحذیر دنیا بیان فرموده، اشاره گردد، مقاله بسیار طولانی خواهد شد، لذا فقط به عنوان نمونه به ذکر چند نکته مهم، بسنده می‌شود. یکی از نکته‌های مهم، در مورد زهد دنیا است.

## زهد ورزی

یکی از سخنانی که در حقیقت درس زندگی است و سعادت هر فردی در رهین آن است و باید همواره به آن معتقد بود، سخنی است که در مورد زهد بیان فرمود:

ای پسر آدم! لختی با خود بیندیش و بتگر پادشاهان و زورمندان کجایند؟

کجا رفتند دنیا دارانی که به خانه و باغ و املاک خود می‌نازیدند و با زر و زور و تزویر زندگی می‌کردند. خانه‌ها بنا کردند، نهرها احداث نمودند، درخت‌ها کاشتند و شهرها ساختند. اما همه مُردند و چشم از جهان فرو بستند و دنیا را به دنیا داران و زیرستان حریص و طماع دیگر، به ارث گذاشتند و همه ما نیز به زودی به آنان خواهیم پیوست.

ای پسر آدم! جای‌گاہت را به خاطر آور و به هوش باش که قبرت مملو از جانوران موذی خواهد بود و در پیشگاه عدالت الهی قرار خواهی گرفت که دست و پا و دیگر اعضایت علیه تو گواهی خواهند داد و آن روز، روزی است که قدم‌های استوار، در پیشگاه الهی می‌لرزد و دل‌ها، از حلقوم‌ها بیرون می‌آید و اضطرابی عجیب، همه را فرا می‌گیرد.

در آن روز، چهره نیکوکاران و حقیقت مداران، سفید و چهره تبه کاران و ستمگران، سیاه خواهد شد.

رازهای نهفته عالمیان، آشکار و بر ملا می‌شود و با میزان عدل الهی، نیکی‌ها و بدی‌ها سنجیده می‌گردد.

ای پسر آدم، به یاد آور که پدران و فرزندان چگونه چند صباحی در این جهان درخشیدند و خاموش شدند و دیری نخواهد پایید که تو نیز به جای آنان خواهی شتافت و مورد عبرت دیگران قرار خواهی گرفت. پس، از اعمال و رفتار و کردار آنان عبرت بگیر و

این دنیای پست را به مردم پست واگذار، مگر این که وظیفه الهی ات اقتضا کند که راه و رسم و هدف مرا انتخاب نمایی.<sup>۱</sup>

## آزاد مردی

آنچه امام حسین علیه السلام در خصوص انسان و زندگی دنیا، بیان فرموده است، در حقیقت همان خوی آزاد مردان است.

چون هیچ آزاد مردی، هرگز به چیزهای پست دل نمی‌بندد. زیرا هر آزاد مردی برای نفس انسانی‌اش، آن‌چنان عظمتی قائل است که ارزشی جز بهشت برای آن نمی‌شناسد و کسی که به کمتر از بهشت، بهایی برای نفس خود راضی شده باشد، در حقیقت به پست‌ترین چیزها راضی گردیده است.

از این رو، آن حضرت در ضمن سخنانی به آزاد مردان توصیه فرمود که خودتان را به غیر از بهشت نفروشید. چون قیمت و ارزشی غیر از بهشت، برای نفس انسانی نمی‌توان تصور کرد<sup>۲</sup> و براساس همین بینش و تفکر همواره می‌فرمود:

«الموت فی عزٍّ أو لئى (خیر) من الحیاة فی ذلٍّ؛ مرگ با عزت بهتر از حیات و زندگی با ذلت و خواری خواهد بود». لذا چه خوب به سرور آزادگان نام گذاری شده است.

## هدف و راه و رسم زندگی

از آن جایی که زندگی امام حسین علیه السلام بر مبنای قرآن و سنت استوار بوده است، لذا به مقتضای معرفت و شناختی که از قرآن و سنت داشته، باید در زندگی، چنان راه و رسمی

۱. یابن آدم تفکر و تعقل، این ملوک دنیا واربابها...

یابن آدم، اذکر مصرعک و فی فیرک مضجعمک و موقفک بین یدی اللہ...

یابن آدم، اذکر مضارح ابانک کیف کانوا...

(سخنان حسین بن علی علیه السلام ص ۲۴، ترجمه مهدی سهیلی).

۲. الاخر هذه المأطلة لاهلها الدنيا وليس لانفسكم فمن الآ الجنة فلا تبعوها بغیرها فانه من رضى بالدنيا فقد رضى

بالخسيس (سخنان حسین بن علی علیه السلام ص ۴۰۱، ترجمه مهدی سهیلی).

و چنین هدفی را دارا باشد؛ یعنی راه و رسم زندگی‌اش در راستای حکومت حقه اسلامی و هدفش تحقق آن بوده باشد. زیرا بینش و برداشتش از تفسیر قرآن و سنت، عبارت از حقایق مذکور بوده که ذیلاً بیان می‌شود.

### حکومت حقه اسلامی

برداشت امام حسین علیه السلام از قرآن و سنت، چنین تفکری بود که از آن زمانی که خدای بزرگ اراده کرد موجودی به نام انسان خلق کند از همان زمان، اراده ازل‌اش بر این تعلق گرفته بود که با تشکیل حکومت حقه اسلامی، حقیقت و عدالت، شرافت و فضیلت و نظم و امنیت در جامعه، مستقر و باطل و فساد و مفسدان از صفحه روزگار محو و یا لااقل مغلوب گردد، تا مفهوم آیه ﴿و يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يُحَقِّقُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾<sup>۱</sup> که همان حکومت حقه اسلامی است بر روی زمین تحقق یابد. بعبارت دیگر، بینش و برداشت امام حسین علیه السلام از آیه ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً﴾<sup>۲</sup> این حقیقت بوده که خدای بزرگ، عالم و تمام موجودات را برای انسان آفریده ولی انسان را برای خود به عنوان خلیفه به مقتضای آیات ﴿وَ اصْطَفَيْنَاكَ لِنَفْسِي﴾<sup>۳</sup> و اذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾<sup>۴</sup> خلق کرده، تا اراده ازل‌اش؛ یعنی حکومت حقه اسلامی به وسیله او امر و نواهی با دست بندگان مؤمن، بر روی زمین استقرار پیدا نماید. البته امام حسین علیه السلام نیز دارای چنین معرفتی بود که خدای بزرگ، همواره صلاح و ایمان بندگان را اراده نموده و هرگز به کفر آنان، رضایت نخواهد داشت. چنان که در سوره زمر به این حقیقت اشاره فرموده: ﴿لَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾<sup>۵</sup> ولی از آن جایی که گرایش انسان، به راه کفر و فساد

۱. سوره شوری، آیه ۲۴.

۲. سوره بقره، آیه ۲۷.

۳. سوره طه، آیه ۸ - ۴۱.

۴. سوره بقره، آیه ۳۰.

۵. سوره زمر، آیه ۷.

با اراده و اختیار خود، بیش از صلاح و ایمان بوده، لذا خدای بزرگ ۱۲۴ هزار پیغمبر که آخرین آنها رسول گرامی اسلام و بعد از او، دوازده حجّت به عنوان امامان معصوم را، معرفی فرموده تا آنان، به وسیله مسلمانان، جامعه الهی را در پرتو حکومت حقّه اسلامی، به وجود آورند از همین رو وقتی که آن مرد عرب، از امام حسین (ع) از ائمه و پیشوایان بعد از رسول خدا (ص) سؤال می‌کند، حضرتش فرمودند:

ای برادر عرب! امام و خلیفه بعد از رسول خدا (ص) دوازده نفرند که عبارتند از: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و حسن بن علی و من و نه نفر از فرزندان من هستیم که عبارتند از: فرزندانم علی (ع) و بعد از او پسرش محمد، بعد از او فرزندش جعفر، بعد از او فرزندش موسی و علی و محمد و علی و حسن و بعد از او فرزندش مهدی (عج) که نهمین فرزند من است و در آخرالزمان، قیام می‌کند. البته چنین حدیثی از رسول گرامی اسلام نیز نقل شده است: «ان خلفائي و اوصيائي و حجج الله على الخلق بعدي اثني عشر اولهم علي (ع) و آخرهم المهدي سلام الله عليهم».

بنابراین، امام حسین (ع) براساس تفکری که از قرآن و سنت داشت و به طور اختصار ذکر شده، وظیفه الهی خود می‌دانست به عنوان سومین امام، در مقام تشکیل حکومت حقّه اسلامی برآید.

## اصلاحات اجتماعی

شکی نیست که اصلاحات اجتماعی، در پرتو حکومت حقّه اسلامی امکان‌پذیر خواهد بود و تحقق حکومت حقّه اسلامی با بیان مکتب قرآن و معرفی فضایل و مناقب، و اهداف پیامبر گرامی اسلام و امیرالمؤمنین (ع)، قابل تصور می‌باشد. لذا تمام هم و غم

۱. یا اخا العرب ان الامام و الخليفة بعد رسول الله (ص) امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و الحسن و انا، و تسعة من ولدی منهم علی ابني و بعده ائمه محمد و بعده ائمه جعفر و بعده ائمه موسی و بعده علی ائمه و بعده محمد ائمه و بعده الحسن ائمه و بعده الخلف المهدی (عج) هو التاسع من ولدی يقوم بالدين في آخر الزمان. (سخنان حسین بن علی (ع) ص ۱۹۳، ترجمه مهدی سهیلی).



معاویه - لعنة الله عليه - این بوده که مردم، قرآن، پیامبر ﷺ و علی را فراموش کنند، به طوری که دیگر از حقایق قرآنی؛ یعنی حلال و حرام الهی، خبری نباشد و نامی از اسلام و پیامبر و امیرالمؤمنین، برده نشود و از طرف دیگر، فساد و فحشا، همه زوایای جامعه را فرا گیرد و این واقعیات را امام حسین ﷺ در ضمن خطبه‌ای که در «بیضه» ایراد فرمودند به صراحت بیان کرده‌اند: «ای مسلمانان! آگاه باشید که این گروه اموی، خود را از بندگان شیطان قرار داده‌اند و از بندگی پروردگار متعال سر، باز زده‌اند.

اینان در زمین فساد می‌کنند، حدود و قوانین الهی را، زیر پا می‌گذارند و تمام بیت‌المال و غنایم را، مختص خود کرده‌اند. حلال خدا را حرام و حرام او را حلال می‌شمارند، لذا امام حسین ﷺ خود و امت اسلامی را به حکم قرآن، مسئول دانسته که با تشکیل حکومت اسلامی، اصلاحاتی در جامعه به وجود آورند.

### امام حسین ﷺ الگوی مبارزه با ظلم و استکبار

قرآن کریم در آیه ۱۵ از سوره احقاف می‌فرماید: ﴿وَرَوَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِطْرَتُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾. در یک تفسیر باطنی، بر همه امت اسلامی به عنوان اولاد معنوی، واجب کرده که به والدین معنوی، احسان نمایند. احسان اولاد معنوی، به والدین معنوی، عبارت از بیان مکتب قرآن و ترویج دین اسلام، معرفی فضایل و مناقب و اهداف آنان (رسول خدا ﷺ و علی مرتضی ﷺ) است، تا همواره اسلام ناب، باقی و امت اسلامی در یرتو حکومت حقه اسلامی، به سعادت دنیا و آخرت نائل گردد. از این رو امام حسین ﷺ نیز خود را یکی از افراد امت اسلامی به عنوان اولاد معنوی، معرفی می‌کند که همانند آن، انسانی است

۱. الا و ان هؤلاء القوم قد لزمو طاعة الشيطان و تولوا عن طاعة الرحمن و اظهروا الفساد و عطلوا الحدود و استأثروا بالقبیة - و احلوا حرام الله و حرموا حلاله. (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲).

که دارای اهل و عیال می‌باشد<sup>۱</sup> و وظیفه‌اش این است که همانند اُمت اسلامی به و لدین معنوی (رسول خدا ﷺ و علی مرتضیٰ (ع))، به عنوان الگویی احسان نماید؛ یعنی درمقابل ظلم و استکبار بایستد و در مقام احسان به والدین معنوی که بیان مکتب قرآن و ترویج دین اسلام و معرفی فضایل و مناقب، و اهداف رسول خدا ﷺ و علی مرتضیٰ (ع) است، برآید.

حتی می‌توان ادعا کرد که امام حسین (ع) به اقتضای آیه فوق‌الذکر (سوره احقاف، آیه ۱۵) وظیفه شرعی خود دانست، که بر اثر عوامل و زمینه‌های موجود، نهضت عاشورا را به وجود آورد. لذا امام صادق (ع) فرموده که آیه ۱۵ سوره احقاف در شأن امام حسین (ع)، نازل شده است ﴿و فيه نزلت آیه و وصینا الانسان بوالديه احساناً﴾<sup>۲</sup> پس، به روشنی می‌توان ادعا کرد که به مقتضای آیه فوق‌الذکر، بر امت اسلامی بالخصوص بر امام حسین (ع) واجب است که در مقابل ظلم و استکبار، بایستد و مبارزه کنند. چنان که شخص امام حسین (ع) به عنوان الگویی بر اُمت اسلامی - نهضت عاشورا را به وجود آورده و با شهادت خود، درسی به فرد فرد مسلمانان داده که باید در مقابل ظلم و استکبار تا مرز شهادت، ایستادگی کرد.

### هدف امام حسین (ع) در نهضت عاشورا

آنچه تاکنون در حالات امام حسین (ع) در گذشته، به رشته تحریر درآمده، شمه‌ای از راه و رسم زندگی و هدف آن حضرت، از نهضت عاشورا بوده است. از آن جایی که ممکن است به نظر بعضی از افراد، هدف آن حضرت در نهضت عاشورا ریاست دنیوی و شهوانی بوده باشد، لذا لازم است دلایلی چند که بر بطلان چنین نظری دلالت دارد بیان شود، تا بر همگان کاملاً روشن گردد که هدف آن حضرت از نهضت عاشورا، علاوه بر حکم قرآن و

۱. انا حسین بن علی و ابن فاطمه نفسی مع انفسکم و اهلی و ولدی مع اهلکم و اولادکم فلکم بن أسوة (بحر الانوار ج ۴۴، ص ۳۸۳).

۲. بحرانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۲ - ج ۴۴، ص ۲۰۲.

سنت، فقط حکومت اسلامی و اصلاح جامعه بوده است، لذا به سه دلیل، ذیلاً به طور اختصار با شماره ذکر می‌شود:

۱- حضرتش خطبه مفصلی به مناسبت امر به معروف و نهی از منکر، قرائت فرمودند که به حقایق زیادی در آن اشاره کردند، از جمله این که مجاری امور باید به دست عالمان باشد. چون آنان افرادی مزکی و مرتبی می‌باشند.

در آخر خطبه به پیشگاه الهی قسم یاد می‌کند، خدایا تو می‌دانی که ما رهبران مذهبی در جست‌جوی سلطنت و فرمان‌روایی نیستیم و در مقام کام‌یابی از دنیا نخواهیم بود.

بلکه هدفمان آن است که حکومت حقه اسلامی تشکیل گردد، تا در پرتو آن، نشانه‌های عزت و افتخار دینی‌ات، نمایان گردد و در بلاد کوچک و بزرگ، اصلاحات به وجود آید و بندگان مظلومت در امن و امان باشند و نیز عمل به واجبات و احکامات و سنت رسول خدا ﷺ شود.<sup>۱</sup>

۲- در هنگام حرکت از مدینه به مکه معظمه، وصیت‌نامه‌ای به برادرش محمد حنفیه می‌دهد که در آن هدف حرکتش را فقط تشکیل حکومت اسلامی و اصلاح جامعه می‌داند و چنین نوشته است:

من از مدینه به عنوان تفریح و خودکامگی و افساد و ایجاد ظلم و ستم، خارج نمی‌شوم، بلکه خروجم از مدینه فقط برای تشکیل حکومت حقه اسلامی و اصلاح جامعه است.<sup>۲</sup>

۳- امام حسین علیه السلام در پایان خطبه‌ای که به مناسبت پستی و خواری دنیا، ایراد نموده بودند، مطالبی را به مردم اعلان کردند که از مضمون آن مطالب به روشنی می‌توان

۱. اللهم انك تعلم انه لم يكن ما كان منّا تنافساً في سلطان و لا التماساً من فضول الحطام و لكن لتري المعالم من دينك و نظهر الاصلاح في بلادك و يامن المظلومون من عبادك و يعمل بفرائضك و احكامك و سننك (بخارا الانوار، ج ۹۷، ص ۷۹ ح ۳۷).

۲. اني لم اخرج اسراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً خرجت لطلب الاصلاح في امة جدى. (بخارا الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹).

استفاده کرد که هدفش در زندگی مخصوصاً از نهضت عاشورا، جز حکومت اسلامی نبوده است: ای مردم آیا نمی بینید که به حق و عدالت، عمل نمی شود؟  
 آیا نمی بینید که از باطل، جلوگیری نمی گردد؟ در چنین وضعی آرزوی هر فرد باایمان، این است که جانش را به کف نهاده و به ملاقات پروردگار بشتابد. لذا من حسین، مرگ را جز سعادت، و زندگی با این گروه ظالم را، جز تنگ نمی دانم.<sup>۱</sup>

### حسین (ع) منتخب ازلی خدا

همان طوری که اشاره شد، از آن زمانی که خدای بزرگ، اراده کرد موجودی به نام انسان خلق کند، از همان زمان اراده اش بر تحقق حکومت اسلامی بوده، لذا حکومت اسلامی، اراده ازلی پروردگار متعال است و خدای بزرگ از مجرای طبیعی، یعنی به وسیله بندگان مؤمن، با الگویی انبیا و امامان، اراده تحقق آن را نموده است و در این رهگذر امام حسین (ع) را به عنوان بنده ویژه خود، در تحقق حکومت اسلامی از روز ازل انتخاب نموده است و از همین رو، بر روی حضرتش، حساب خاصی باز کرده که: اولاً، تاریخ حسین (ع) از ازل، شروع می شود و نیز تاریخش از تکوین نطفه تا ولادت و از ولادت تا امامت و از امامت تا شهادت، ثبت و ضبط گردیده است و ثانیاً، حضرتش را به عنوان چراغ هدایت و کشتی نجات امت قرار داده است: «ان الحسین... مصباح هدی و سفینه نجات»<sup>۲</sup> که حتی همین عنوان را، بر عرش منقوش فرموده است. ثالثاً، از راه های مختلف چون رؤیا و بروز آثار بر زمین کربلا، حسین (ع) را معرفی کرده؛ به طوری که هر پیمبری از مشاهده آن آثار، به آن حضرت معرفت پیدا می نمود. از آن جایی که رسول گرامی اسلام از وظیفه امام حسین (ع) کاملاً آگاه بود و به مقامش نزد خدا، شناخت کافی داشت، لذا حسین (ع) را از خود می دانست و می فرمود: هر کسی حسین (ع) را دوست بدارد خدا او را دوست

۱. الا ترون الى الحق لا يعمل به والى الباطل لا يتناهى عنه ليرغب المؤمن في لقاء حقا حقا فاني لاري الموت الا سعادة والحياة مع الظالمين الا برماً (بخارا الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱).

۲. موسوعة كلمات الامام الحسين (ع)، ص ۵۸، ج ۴۳.

خواهد داشت، «حسین منی و انا من حسین احب الله من احب حسیناً»<sup>۱</sup> از این رو، می‌کوشید حسین علیه السلام را به مردم بشناساند، لذا گاهی دستش را می‌گرفت و بلند می‌کرد و می‌فرمود: «ایها الناس هذا حسین بن علی فاعرفوه»<sup>۲</sup>

به هر حال چون امام حسین علیه السلام منتخب ازلی خداوند متعال بوده و در ایفای وظیفه، عنوان ویژه‌ای داشت، محبوب خدا بوده است و لذا هر کسی با هر عنوانی، در مقام احیای راه و رسم زندگی و هدف امام حسین علیه السلام باشد، مورد عنایت و لطف پروردگار خواهد بود.

### حسین علیه السلام خنثی‌گر توطئه‌ها و وسیله آزمایش

شبی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواب می‌بیند که میمون‌ها از پله‌های منبرش پایین و بالا می‌روند و منبرش را وسیله بازیچه خود قرار داده‌اند، از خواب بیدار شد و از رؤیت چنین خوابی، بسیار مهموم و مغموم گردید. بعد از مدتی، جبرئیل نازل شد و آیه ۶۲ از سوره اسراء<sup>۳</sup> را، بر آن حضرت وحی شد: که‌ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خوابی را که به تو نمایاندم، دودمان بنی امیه - در رأس آنان معاویه و یزید -، بوده‌اند و به‌صورت میمون در عالم رؤیا متمثل شده‌اند. اینان به‌نام دین و تظاهر به اسلام، منبرت را بازیچه خود قرار می‌دهند و با چنان توطئه‌ای بر مردم حکومت خواهند کرد، ولی حسینت با قیام خود و نهضت عاشورایی، تمام آن توطئه‌ها را در ضمن جهاد و شهادت در کربلا خنثی خواهد کرد و با شهادت خود، راه راست را به مردم نشان می‌دهد و مردم را دعوت به حق می‌نماید. در حقیقت، قیام و شهادتش وسیله آزمایش و امتحان مردم خواهد بود. چنانچه این واقعیات را امام زمان (عج) در زیارت نامه ناحیه مقدسه بیان فرموده است.<sup>۴</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۷ ح ۳۵.

۲. همان، ج ۲۷، ص ۱۳۶ ب ۴ ح ۱۲۴.

۳. ﴿و ما جعلنا الرؤیة التي اريناك الا فتنة للناس و الشجرة الملعونة فی القرآن﴾ سوره اسراء، آیه ۶۲.

۴. یا جده قد اطلقت الفتن و دعوت الی الزناد و او ضححت سبیل السداد و جاهدت فی الله حق الجهاد (زیارت نامه ناحیه مقدسه).

## مشخصه شعار عزّت و افتخار حسینی

از آنچه تاکنون گفته شده، روشن گردید که مشخصه شعار عزّت و افتخار حسینی چیست؟ با چه ملاکی می‌توان، خود را شیعه حسین (ع) دانست؟ آنچه مسلم است، اصلی‌ترین مشخصه عزّت و افتخار حسینی، همانا التزام به راه و رسم زندگی حسین (ع) و هدفش، خواهد بود که مهم‌ترین نتیجه این التزام، عبارت از کسب مقام شیعه‌گری می‌باشد. زیرا شیعه حسین (ع) کسی است که قلبی پاک داشته و هیچ‌گونه تزویر و نیرنگ و اندیشه پلید، در دلش راه نیابد.<sup>۱</sup> از همین رو، کسانی که به یاری خود، دعوت به جهاد و مبارزه یزیدیان نموده که دارای تکامل روح و هدفشان تحقق حکومت اسلامی باشد و این حقیقت را در پایان خطبه‌ای که در شب هشتم ذی حجه که فردایش به سوی کوفه حرکت می‌کرد، به مردم اعلان فرموده است: ای مردم! هر کدام از شما، جان پاک دارد و نفس خویش را تزکیه نموده و دارای تکامل روح می‌باشد و در فکر تحقق اراده ازل‌ی پروردگار، یعنی حکومت حقّه اسلامی است، فردا صبح جهت ایفای وظیفه الهی، با من حرکت نماید.<sup>۲</sup>

به هر حال امام حسین (ع) صبح روز هشتم ذی حجه از مکه خارج می‌شوند و با تاریخی مضبوط، در روز موعود؛ یعنی روز عاشورا به شهادت می‌رسند و بعد از شهادت، اهل بیتش که رأس آنان، امام سجاد و زینب کبری (ع) بودند، رسالت الهی را در رستای هدف حسین (ع) به صورت اسارت، ادا می‌نمایند که بررسی آن از حیطة این مقال خارج است. امیدوارم حسینیان با عزمی راسخ، راه و رسم حسین (ع) و هدفش را فراموش نکرده و - ان شاء الله - با عنوان شیعه، در مقام تحقق حکومت اسلامی که هدف حسین (ع) و اراده ازل‌ی پروردگار بوده است، برآیند.

۱. ان من شیعتنا من سلمت قلوبهم من کل غش و غل و دغل (سخنان حسین بن علی (ع)، ص ۱۷۰ مهدی سهیلی).

۲. من کان فینا بادلاً مهجته و موطناً علی لقاء الله نفسه فلیمرجل معنا فانی راحل مصباحاً انشاء الله (بحار الانوار ج ۴۴، ص ۳۶۷).

منابع:

- ۱- قرآن.
- ۲- مجلسی محمد باقر - بحار الانوار چاپ المكتبة الاسلامية - تهران.
- ۳- سخنان حسین بن علی علیه السلام، ترجمه مهدی سهیلی.
- ۴- موسوعة كلمات الامام الحسين علیه السلام.





## مؤلفه‌های عزت‌آفرین در حیات امام حسین

محمد اسماعیل زاده

### مقدمه

ما مسلمانان برای ساختن جوامع ایده‌آل و محتوا بخشیدن به حرکت‌های خود، سرمشق‌های بسیاری داریم. بزرگ‌ترین و جاودانه‌ترین الگوی ما «قرآن کریم» است که در طول تاریخ، سرمشق همه‌ی آزاد مردان، برای ایجاد یک جامعه‌ی سالم و متمدنی و به دور از هر گونه فساد و تباهی بوده و هست.

سیره‌ی انقلابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برابر اشرافیت قریش و سرمایه‌داری، حکومت امام علی علیه السلام و منشور آفتاب‌گونه‌ی نهج‌البلاغه، خطبه‌های حضرت زهرا علیها السلام در دفاع از آرمان انقلابی و قرآنی حرکت سالار شهیدان به شرط تبیین و تحلیل درست آن، همه اینها می‌تواند الگوهایی برای همه جوامع بشری اعم از مسلمان و غیر مسلمان باشد. قیام سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام، نه تنها برای مسلمانان بلکه الگویی برای همه‌ی جهانیان تا صبح رستاخیز است.

امام حسین علیه السلام حضور مجدد حضرت آدم، نوح، ابراهیم، اسماعیل، موسی و عیسی - علی نبینا و آله و علیهم‌السلام - در قلعه‌ی فریادگری و هدایت مردم است. این‌که امام حسین علیه السلام را وارث آدم علیه السلام می‌خوانیم و زیارت وارث را با سلام به پیامبران الهی آغاز می‌کنیم برای همین است، یعنی نشان نقطه‌ی اتصال در همه‌ی حرکت‌های الهی - خدایی،

به صورت تجسم دوباره حضرت آدم، ابراهیم، اسماعیل، موسی، عیسی، محمد، علی، فاطمه، و امام حسن (ع) است. اهداف تمام انبیا و اوصیای الهی، در نهضت خونبار امام حسین (ع) تجلی یافته، پس باید قیام امام حسین (ع) را به جهانیان شناساند و مجالس حسینی را غنی ساخت و فریاد دین خواهی و ستیز با ظلم و فساد امام حسین (ع) را در دنیا طنین افکن ساخت. امام حسین طنین فریاد زندگی است، پس باید طنین آن در همه آفاق در پیچند.

امام حسین (ع) در ذات و طبیعت خود، یک دریای خروشان عواطف و صداقت است. یک انسان والا، پاک، منور، بدون ذره‌ای شائبه تردید در شخصیت ملکوتی والای او. او برای هدف اسلامی و انسانی خویش، سرسختانه تا پای جان با حکومت ستمگر وقت، جنگید و درس حریت و آزادی را به همه جهانیان نمایاند.

«ایها الناس ان رسول الله (ص) قال: من رای سلطاناً جائراً یعمل فی عید الله بالاثم و العدوان...». بحث بر سر این است که امام حسین (ع) فلسفه حرکت خود را مقابله با جور قرار می‌دهد و در راه مقدس‌ترین هدف‌ها - که همه منصفین عالم آن را قبول دارند - دشوارترین مبارزه را تحمل می‌کند. دشوارترین مبارزه، مبارزه غریبانه است. کشته شدن در میان هیاهو و هلهله دوستان و تحسین عامیانه هر دو، چندان دشوار نیست. مبارزه سرسختانه از حق، در حالی که سپاه دشمن چندین برابر سپاه وست، حکایت از این می‌کند که برای حفظ دین و ارزش‌های آن، باید با ظلم و حاکمان باطل و ناحق، مبارزه کرد و باطل را از بین برد و حق را احیا نمود.

### شهامت و آزادی

اولین مؤلفه عزت‌آفرین درس شهامت و آزادی، استقامت و فداکاری، دفاع مقدس از مرزهای دین توحید و عدل، با ایمانی ژرف و حماسه آفرینی‌های شگرف، به آستان شهادت سرنهادن، در راه بقای دین خدا جان دادن، و تجلی آیین محمدی را جاودان ساختن است.

بدین گونه امام حسین علیه السلام یک نشان بزرگ افتخار است که تاریخ آن را به سینه اسلام آویخته است و یک مشعل جاوید هدایت که تاریخ آن را بر سر راه فرزندان اسلام قرار داده است. و این فرزندان اسلامند که باید آن را زنده بدارند.

امام حسین را باید یاد کرد و همواره اهداف والای آن حضرت را گرامی داشت، چرا که امام حسین علیه السلام فرزند پیغمبر اسلام است، با آن همه احادیث و سخنانی که شیعه و سنی درباره او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند، جهانیان چگونه حاضرند از یاد شهادت نور چشم پیامبر خود - که در راه حفظ دین و پایداری آیین آن شهید و کشته شده است و خود و خاندانش را آن گونه فدای دین کرده است - غفلت نموده و انسانیت و اسلامیت آنان اجازه می‌دهد که از کنار این حادثه بزرگ، به سادگی بگذرند، چگونه ارادت و محبتشان به پیامبر خدا، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می‌گذارد که این خون مقدس را فراموش نموده و قیام امام حسین علیه السلام را الگوی خویش قرار ندهند؟!

### امامت و پیروی از جانشین بر حق پیامبر صلی الله علیه و آله

دومین مؤلفه عزت‌آفرین امام حسین علیه السلام؛ احیای امامت بر حق و جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود تا مسلمانان به هدایت ثقلین جنگ زنند و از شناخت امام زمان خود غفلت نکنند. اهمیت شناخت خلافت و امام بر حق تا آن جاست که در احادیث نبوی - از طریق سنی و شیعه - رسیده است که هر کس از جهان در گذرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، مانند مردم عهد جاهلیت مرده است، یعنی مانند عهد جاهلیت در گذشته و به حقیقت اسلام و هدایت قرآنی نرسیده است، زیرا قرآن، به صراط مستقیم دعوت کرده و پیمودن صراط مستقیم را تنها راه نجات انسان در این جهان دانسته است و صراط مستقیم - در همه ابعاد نظری و عملی آن - امری بدیهی نیست، یعنی چنان نیست که همه افراد بشر حتی بزرگان و اندیشمندان به راحتی آن را تشخیص دهند و حدود و کم و کیف آن را تشخیص دهند وگرنه همه اهل جهان به همان طریق مستقیم قرآن

می‌رفتند و این همه اختلاف، درگیری، گمراهی، انحطاط، ظلم، جنگ، جهل و سقوط در کار نبود.

البته شناخت قرآن و مفاهیم آن نیز برای تمام انسان‌ها، میسر نیست و نیاز به مفسر و مبین دارد، بهترین مفسران و معلمان قرآن، ائمه هدی علیهم السلام هستند که علم قرآنی، صراط مستقیم و سر هدایت را سینه به سینه، از پیامبر خدا آورنده قرآن فرا گرفته‌اند. پس شناخت امامان معصوم - که پیامبر اکرم در سخنانش تأکید کرده است، امری ضروری است و در واقع شناخت امام، مقدمه شناخت قرآن است و آیه شریفه ﴿اهدنا الصراط المستقیم﴾ نیز که همواره در نماز خوانده می‌شود، ناظر به همین معانی است؛ یعنی خدایا! ما را به صراط مستقیم که همان راه ائمه معصومین علیهم السلام است، هدایت فرما.

مفسر جلیل شیخ ابوعلی طبرسی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «برای صراط مستقیم چند معنا گفته‌اند، یکی این که مراد پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان بعد از اوست. در اخبار ما شیعیان این معنا آمده است:

«هو الذین امر الله به، من التوحید و العدل و ولایة من اوجب الله طاعته».

«صراط مستقیم، همان دینی است که خداوند به آن امر کرده است؛ یعنی توحید،

عدل و ولایت (امامت) کسی که خدا اطاعت او را واجب کرده است».

### اجرای عدالت

سومین مؤلفه عزت‌آفرین در حیات امام حسین علیه السلام «اجرای عدالت» است؛ به طوری که دین اسلام، دین توحید و عدل خوانده شده است. عدل به همه معانی و در همه مصداق‌های آن، خداوند متعال عادل است و از مردم نیز خواسته است که در زندگی خویش، عدالت را پیشه خویش سازند. رسول خدا نیز در اهمیت عدالت فرمود: «یک ساعت اجرای عدالت از هفتاد سال عبادت بهتر است».

خوشبختانه برای فهمیدن معنای عدل، از امامان معصوم (ع) سخنان جالب نوجهی رسیده است:

شیخ بزرگوار کلینی، از حضرت امام جعفر صادق (ع) نقل کرده است که حضرت فرمود: «اگر در میان مردم به عدالت رفتار شود، همه بی‌نیاز خواهند گشت».

امام حسین (ع) در روز عاشورا، یکی از اهداف بلندش، احیای عدالت و از بین بردن ظلم و ستم بنی‌امیه بود. خلفای بنی‌امیه، با روش ظالمانه و ستمگرانه خود، جامعه اسلامی را به سقوط انسانی و اخلاقی، سوق داده بودند و برای مردم، ارزشی نمی‌شناختند. جایگاه عدالت در فرهنگ و مکتب اسلام چنان بالا و والاست که مولای متقیان علی (ع) جان شریف و عزیز خویش را فدای آن نمود؛ چرا که فطرت همه انسان‌ها خواهان عدالت است و از ظلم و بیداد، تنفر دارد. رسول گرامی اسلام و ائمه معصومین (ع)، تماماً به دنبال اجرای عدالت در جوامع اسلامی بودند و برای احیای عدالت، تا آخرین لحظات عمرشان، فداکاری نمودند و این همه از عظمت و جایگاه والای عدالت خبر می‌دهد.

از این جاست که همه مکلفند نام بلند امام حسین (ع) را زنده نگاه دارند و همه موظفند که تالو این حماسه خورشیدی را در طنین پر جلال آیات عدل و قسط برای همیشه، درخشان و پرتو افشان حفظ کنند و با این پشتوانه سترگ از همه تسلیم‌ها و ذلت‌ها برهند. و به همه خواب‌ها، خمودی‌ها پشت کنند تا به عزت‌ها و آزادی‌های انسانی برسند.

آزادگان جهان باید بیدار شوند و پرچم امام حسین (ع) را بر افرازند و پیوسته حلقه این سلسله را در معبر قرن‌ها و اعصار به هم ببیوندند و آیات قرآن را با خون فرزندان قرآن تفسیر کنند و عدالت را هدف قرار دهند و ذلت‌ها را نپذیرند. امام حسین (ع) نه تنها الگوی مسلمانان بلکه الگوی تمام آزاد مردان جهان است؛ چنان‌که گاندی رهبر فقید هندوستان گفت: «من مبارزه را از شهدای عاشورا آموختم».

شیخ محمد مدنی می‌گوید: «ما باید از یاد ماه محرم سرمشق بگیریم». شیخ عبدالله علایلی، یکی از قله‌های فرهنگ لبنان، درباره امام حسین علیه السلام و شب عاشورا «کتاب سمو المعنی سمو الذات» را می‌نویسد. و بالاخره اقبال لاهوری نیز فریاد می‌زند که:

سرّ اسماعیل و ابراهیم بود      یعنی آن اجمال را تفصیل بود  
 خون او تفسیر این اسرار کرد      ملت خوابیده را بیدار کرد  
 رمز قرآن از حسین آموختیم      آه او خوابیده را بیدار کرد  
 تار ما از زخمه‌اش لرزان هنوز      تازه از تکبیر او ایمان هنوز<sup>۱</sup>

امام حسین علیه السلام نمایان‌گر عزت، منطق حیات و عدل و معلم ایمان و حماسه و کلاس آزادی و شرف، در مدرسه اعتقاد و جهاد و آموزشگر نماز، قرآن و رمز سلوک روحی صحیح و عرفان الهی است و نام و یادش همیشه تا ظهور نیر اعظم و وارث امام حسین علیه السلام و بر هم زنده همه ظلم‌ها و ستم‌ها زنده خواهد بود.

امام حسین علیه السلام نماد واقعی نماز و عدالت بود و به عدالت و قسط، فرمان می‌داد؛ چنان‌که در برخی دعاها چنین آمده است: «اشهد انک قدامرت بالقسط و العدل و دعوت الیهما و انک صادق صدیق صدقت فیما دعوت الیه».

«من گواهی می‌دهم که تو به اجرای قسط و عدل، فرمان دادی و جامعه اسلامی را به قسط و عدل فرا خواندی و تو راستگو و صدیقی و به هر چه خواندی، صدقانه فرا خواندی».

### حماسه حضور

چهارمین مولفه عزت‌آفرین در حیات مبارک امام حسین علیه السلام «حماسه حضور» است؛ حضور شگرف انسانیت است در هر جا و هر روز، مائده بزرگ روح انسان در نداوم

۱. دیوان اقبال لاهوری.

اعصار، محتوای راستین زمان در ملکوت زمین، حضور نور است در سیطره بی‌امان ظلمت. صلابت شجاعت انسان است در تجلی‌گاه ایمان، فریاد ظنین آزادی در زمین، و مجری و احیاکننده سنت پیامبر است؛ چنان‌که رسول خدا فرمود: «حسین منی و انا من حسین».

ترتیل آیات قرآن است در الواج ابدیت، اعلان: «ان الله یأمر بالعدل» است و پشتوانه «لیقوم الناس بالقسط»، تجدید مطلع رجزهای بدر است در حنین، خط بطلان بر وارثان احزاب و خیبر، خروش تندر آسای عدل است، در کلیت ناچیز و نفی همه ستم‌ها، پلیدی‌ها، پستی‌ها، فجورها، ظلم‌ها، حق‌کشی‌هاست، با هر نام و عنوانی که باشد.

عطش است دریاآفرین، در اقیانوس حیات، تابیده بر چکادهای افراشته، پیروزی رسالتی است بزرگ بر دوش اسارتی رهابخش در آفاق زمان‌ها... فریاد همه انسان‌هاست در طول تاریخ، از همه حنجره‌های پاک خدایی و هدیه‌ای به بشریت و تاریخ.

اکنون ما موظفیم امام حسین علیه السلام و قیام خونینش را به خوبی بشناسیم و سپس شناساندن آن، به همه ابعاد و رساندن پیام آن، به همه انسان‌ها به عنوان یک وظیفه بزرگ انسانی، و دینی.

هم‌چنین تجدید نظر در چگونگی بهره‌وری از امام حسین علیه السلام و بهره‌رسانی به انسان‌ها به وسیله آن و بازسازی فرهنگ حسینی، در جهت هر چه بیشتر عمق بخشیدن به آن و بهره‌رسانی و ساخته شدن و سازندگی به وسیله آن و گسترش دادن نفوذ آن در نسل‌ها و عصرها به منظور رهایی خلق‌ها از ستم و رسیدن به عدالت.

### ظلم‌ستیزی

پنجمین مؤلفه عزت‌آفرین در زندگی امام حسین علیه السلام «ظلم‌ستیزی» است. حرکت امام حسین علیه السلام حرکت ظلم‌ستیز بود. ما باید این فرهنگ را بشناسیم.

بنا به نوشته نویسنده شیعی لبنان، شیخ محمد جواد مغنیه: امام حسین نزد شیعیان و آگاهان از اهداف و آرمان‌های او، تنها یک اسم برای یک شخص نیست،

بلکه این نام، نماد ژرف هدایت است و رمز قهرمانی و انسانیت و آرمان و سرلوحهٔ دین و شریعت است و سر فصل فداکاری در راه حق و جانبازی در راه عدالت؛ چنانکه نام بزید، نماد فساد و تباهی و استبداد است و هتک مقدسات و نشر فجور و ردالت... امام حسین (ع) فریادی است پر طنین در برابر حاکمی ستمگر و همکاران او، هر اسرافگری که به نام مصالح ملتی، بازی می‌کند.

هدف معاویه و فرزند ناخلف او، نابودی آرمان متعالی اهل بیت پیامبر (ع) بود. قصدشان این بود که نور خدا و هدایت الهی را خاموش کنند تا حکومتی بر اساس هواهای نفسانی، پدید آورند و نام و یاد اهل بیت (ع) را برای همیشه از یادها ببرند، اما یاد و خاطرهٔ امام حسین و حماسهٔ شورانگیز کربلا و آرمان‌های والای حسینی برای همیشه زنده شد و هم‌چنان تا روز رستاخیز زنده خواهد ماند. این حقیقت را بانوی قهرمان حضرت زینب کبری (ع) با صراحت و شهامت، در خطبه‌های فراوانی ابراز داشته، چنان‌که می‌بینیم اکنون قرن‌ها از شهادت آن حضرت گذشته است، اما حسین و انقلاب بزرگش، زنده و پا برجاست.

اسلام، بقای خود و برنگشتن به اوضاع جهل جاهلیت عربی و ارتجاع اموی را مدیون امام حسین و خاندان و یاران او می‌داند.

ما باید در صحنهٔ انقلاب و تمدن اسلامی، به واقعهٔ عاشورا و یاد بیدارگر قیام و آفتاب‌آفرین حسینی، اهمیت دهیم و حق آن را پاس داریم؛ بر هر مسلمانی لازم است هر شب و روز احرام بسته و گرد کعبهٔ ولایت متلاطم و سیار، طواف کند، این تکلیف انسانی، وجدانی، تاریخی و شعوری هر انسان است. در این روزگار، با هر مرام و مسلک، صرف نظر از عقیده، دین، مکتب و منطقه و سرزمین، ما باید بر مصائب سید الشهداء بگرییم و بدانیم که مکتب حیاتبخش تشیع، به نام و یاد حسین زنده است.

البته روشن است که عزت و افتخار حسینی در این سرزمین جاری شد، در روزهای عظیم و بزرگ دفاع مقدس که خون گرم جوانان، عرصه‌ها را رنگین کرد و تالو آفتابها را لاله‌وار ساخت، حضور لاله‌ها را جشن گرفت، دلها داغدار گشت، پیکرها زیر سنگ حادثه،



مجروح شد و گونه‌ها خون افشان و بیدار، جنازه‌های خونین به سر دستها در حال پرواز، زمان غرق در هیبت حادثه و زمین زیر گامها لرزان گردید، مادران در انتظار سلاله خویش، پدران شادمان که پاره‌ای از پیکرشان در تاریخ اسلام ادغام گشته و قله رفیع سربلندی و صبر و پایداری را فتح کرده‌اند.

همه معیارهای الهی، معالم ربانی و تجلیل‌های قرآنی، ارزش‌های انسانی و انفجار وجدانی، در سایه عزت و افتخار حسینی نصیب ملت ما شد. ما در سایه عزت و افتخار حسینی آموختیم که زندگی بر دو گونه است: حسینی و یزیدی؛ هر چه عدالت است، حسینی و هر چه دور از عدالت است، یزیدی. رکن مهم عدالت، عدالت معیشتی و اقتصادی است، تا انسان‌ها گرفتار جامعه طبقاتی فاحش نگردند و امید و شادمانی خود را از دست ندهند.

ما در سایه عزت و افتخار حسینی یک شعور ناب قوی، محتوای ژرف و غنی، مکتب آموزنده انسانی، ترتیل خونبار آیات قرآنی، سجده مترنم و نورانی و یک انقلاب اخلاقی و حماسه پویای صیور تهای جاودانی را به دست آوردیم.

ما در سایه عزت و افتخار حسینی، دریافتیم که امام حسین علیه السلام یک ایست بزرگ در برابر سیل بتیان‌کن جاهلیت است. در این کارزار پر شکوه، پرچمدار بزرگ انسانیت، با خون خود و فرزندان، برادران و یاران، همه ضد ارزش‌ها را محکوم کرد. امضای سرخ امام حسین بر طومار حیات، ثبت شد؛ بعثت را زنده کرد و غدیر خم را معنا نمود.

حسن ختام این مقاله، ابیات عطار نیشابوری است که می‌گوید:

امام کافتاب خافقین است	امام، از ماه تا ماهی، حسین است
بسی خون کرده‌اند اهل ملامت	و یں خون نخسبد تا قیامت
هزار خونی که بر روی زمانه‌ست	برفت از چشم و این خون جاودان است
چو ذاتش آفتاب جاودان بود	ز خون او شفق باختر از آن بود
چو آن خورشید دین شد ناپیدار	در آن خون چرخ می‌گردد چون پرگار...

## منابع:

- ۱- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۸.
  - ۲- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۲ به نقل از: جامع الاخبار.
  - ۳- کافی، ج ۳، ص ۵۶۸.
  - ۴- جهت اطلاع رجوع شود:
- «سیرتنا و سنتنا سیره نبینا صلی الله علیه و آله و سنته»، تالیف علامه امینی، صاحب الغدیر؛ مقاله مغنیه، محمد جواد «الشیعه و یوم عاشوراء»، در مجله رساله الاسلام، شماره ۳، سال یازدهم محرم ۱۳۷۹ ق، ص ۲۶۱-۲۶۵ چاپ افست جدید به وسیله بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی و مجمع التقریب بین المذاهب الاسلامیه مشهد (۱۴۱۱ ق)؛ «تحف العقول»، ص ۱۷۲ به بعد؛ مقتل معتبر «ابصار العین»، ص ۷-۱۸.
- ۵- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۳.

## نقش نهضت امام حسین علیه السلام در عزت جامعه اسلامی

جواد سلیمانی

### مقدمه

گرچه در نگاه نخست، پس از نهضت سیدالشهدا علیه السلام جز تعداد انگشت شماری از شیعیان بر باورهای شیعه باقی نماندند و اساس تشکیلات اهل بیت علیهم السلام در هم ریخت و اکثر یاران راستین ابی عبدالله علیه السلام به روز عاشورا به فوز شهادت نائل گردیدند، ولی سکوت خفت بار مسلمانان به سلاطین جور شکست و جرأت امر به معروف و نهی از منکر در میان اُمت پیامبر صلی الله علیه و آله رشد یافت و این همان عزتی بود که امام حسین علیه السلام با قیام خونین خویش برای جامعه اسلامی به ارمغان آورد.

این مقال، در صدد است با بهره‌گیری از حوادث تاریخی نخستین سال‌های پس از عاشورا، حقیقت مزبور را برای خوانندگان تبیین نماید.

برای درک میزان تأثیر نهضت سیدالشهدا علیه السلام بر عزت جامعه اسلامی، ابتدا باید در مورد ماهیت بنی امیه و وضعیت جامعه اسلامی قبل از نهضت سیدالشهدا علیه السلام مطالعه کنیم، تا از این رهگذر تحوّل جامعه اسلامی پس از نهضت امام حسین علیه السلام را بررسی کنیم.

الف) نگاهی گذرا به ماهیت، سیاست‌ها و اهداف امویان تا سال ۶۱ هجری بنی‌امیه هسته مرکزی حزب طلقاً به حساب می‌آمده‌اند، آنان کسانی بودند که پیش از پیروزی اسلام قدرت برتر مکه و حتی جزیره العرب به حساب می‌آمدند، هم از حیث نظامی و هم از حیث سیاسی و اقتصادی قدرت درجه اول شمرده می‌شدند. پس از بعثت پیامبر ﷺ، به شدت با دعوت آن حضرت مخالفت نمودند، چرا که حاکمیت ارزش‌های اسلامی را با منافع دنیوی خویش در تضاد می‌دیدند. از این‌رو علی‌رغم تساهل با سایر ادیان مکه با اسلام به سختی به مبارزه پرداختند، پیامبر ﷺ و مسلمانان را تحت سخت‌ترین فشارها قرار دادند، به طوری که مسلمانان برای حفظ دین و انجام مناسک خویش دست از مال و منال و خاندان خود کشیدند و به ناچار به حبشه و مدینه هجرت کردند، ولی کفار قریش به سرکردگی بنی‌امیه، هم چنان به تعقیب آنها ادامه داده و افرادی را به حبشه فرستادند، تا پادشاه حبشه را به اخراج مسلمانان وادار نمایند. آنان سه جنگ سنگین و خونین خسارت بار را بر حکومت نوپای پیامبر ﷺ در مدینه وارد ساختند که در برخی از این جنگ‌ها ضربه‌های سختی به مسلمانان وارد نمودند. هدف اصلی آنان در این جنگ‌ها قبل از هر چیز نابودی اسلام و کشتن پیامبر ﷺ بود. ولی در پرتو مجاهدت‌های پیامبر ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ و اصحاب راستین آن حضرت و در سایهٔ امدادهای غیبی خداوند متعال سرانجام مسلمانان پیروز شدند و مکه را فتح کردند. روز فتح مکه نیز ابوسفیان و فرزندانش تنها از روی ترس اسلام آوردند و سیاست دشمنی علنی و حمله از بیرون را به ستیز پنهان و نفوذ از درون تغییر دادند.

آنان که از نابودی اسلام از طریق جنگ مسلحانه کاملاً نومید شده بودند، این بار تصمیم گرفتند با نفوذ در ارکان جامعهٔ اسلامی و اشغال مفاصل‌های حساس دستگاه‌های تصمیم‌گیری جامعه، بار دیگر بر مسلمانان سیطره یابند. از این‌رو ابتدا مناطق مفتوحه شامات را به دست گرفتند؛ اول یزید بن ابی‌سفیان و بعد از مرگ او برادرش معاویه فرمانده نیروهای نظامی و حاکم شام شدند.<sup>۱</sup>

۱. رک: احمدبن اعثم، کتاب الفتح، تحقیق علی شیری، (بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ ق.)، ج ۲-۱، ص ۲۴۴ و ۲۴۳.

آنها در زمان عثمان قلمرو نفوذ خود را گسترش داده، ریاست دفتر عثمان و فرمانداری کوفه و مصر را نیز تصاحب کردند،<sup>۱</sup> از آن جا که فرمانداری کوفه بر تمام مناطق ایران نیز نظارت داشت، می توان گفت ایران هم تحت نفوذ بنی امیه قرار گرفت. آنان پس از نفوذ در دستگاه‌های اجرایی و اقتصادی و سیاسی جهان اسلام، عملیات استحاله را آغاز کردند. یکی از مهم‌ترین روش‌های استحاله آنها، شکستن حرمت احکام اسلام از طریق رواج فساد اخلاقی و اقتصادی و اداری و تحریک احساسات مسلمانان بود. آنان از این طریق در جامعه اسلامی التهاب ایجاد می‌کردند و با ناراضی ساختن مردم از حکومت، اندیشه ناکارآمدی حکومت دینی را باور می‌کردند. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

ولید بن عقبه بن ابی معیط رسماً در کوفه شراب خورد و در محراب عبادت هنگام نماز صبح از فرط شراب‌خوری استفراغ کرد. این عمل سخت مسلمانان کوفه را خشمگین ساخت، به طوری که یکی از نمازگزاران - عتاب بن غیلان - گفت: «و اللّٰه لا أعجب إلا ممن بعثک الینا والیا و علینا امیراً؛<sup>۲</sup> قسم به خدا از کسی که تو را والی و امیر ما قرار داده، تعجب می‌کنم».

سعید بن عاص رسماً به مردم کوفه گفت: انما هذا السواد فطیر قریش؛<sup>۳</sup> سرزمین‌های سرسبز عراق، کالای بی مقدار قریش است».

این سخن به معنای برده دانستن فاتحینی بود که با جانبازی‌های خود این مناطق را فتح کرده و اکنون براساس حق اسلامی خویش می‌بایست از محصولات آن

۱. رک: مجلة معرفت، ص ۳۸، مقاله امام علی ۷ و نساہل خواص، ص ۹۳.

۲. رک: علی بن الحسن، مسمودی، مروج الذهب (بیروت، دارالفکر، تحقیق محیی الدین عبدالحمید، ۱۴۰۹ ق)، ج ۲، ص ۲۴۴ و ۲۴۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۴۶.

استفاده کنند. از این رو، اعتراض مردم را برانگیخت، مالک اشتر فرمود:

«أجعل ما أفاء الله علينا بظلال سيفنا و مراكز رما حناستاناً لك و لقومك؟<sup>۱</sup>

آیا این زمین‌های سرسبزی را که خداوند در اِزای شمشیر زدن‌ها و فرود آمدن نیزه‌هایمان به عتوان غنیمت به ما عطا فرموده، مال خود و قومت می‌خوانی».

عبدالله بن سعد بن ابی سرح با ظلم و ستم خود، مردم مصر را به تنگ آورد؛ به گونه‌ای که عدّه زیادی از مسلمانان از مصر به مدینه آمده و از او شکایت کردند. ولی شکایت آنان موجب به خطر افتادن جان خودشان گردید، زیرا هنگام بازگشت در میان راه غلام عثمان را، در حالی که حامل نامه‌ای برای عبدالله بن سعد بود، دیدند. مشکوک شده، نامه را گشودند. معلوم گردید حاوی دستوری از طرف عثمان به عبدالله بن سعد مبنی بر دستگیری و به دار کشیدن برخی از معترضان است.<sup>۲</sup>

این امر آتش خشم آنان را بر افروخت. از این رو، از همان جا راهی مدینه شدند و علیه عثمان انقلاب کردند.

این برخوردهای دو گانه، مردم شهرهای مختلف را به تنگ آورد. سرانجام خواهان عزل عثمان شده، او را کشتند.

معاویه گمان می‌کرد با کارشکنی‌های بنی‌امیه و عزل عثمان، حکومت به دست او خواهد افتاد. روی همین جهت به زبان از عثمان حمایت می‌کرد، ولی در عمل زمینه انتقال قدرت از عثمان به خود را فراهم می‌ساخت. وی دوازده هزار نیرو در شام به عنوان حمایت از عثمان بسیج کرده بود. اما بیرون شام آنها را متوقف نمود و از ادامه حرکت آنان به سوی مدینه ممانعت نمود. سپس خود به مدینه آمد و به عثمان گفت: آمده‌ام تا نظرتان را بگیرم و برگردم نیروها را بیاورم، عثمان کید او را فهمید و گفت: «لا و الله و لکنک

۱. رک: همان.

۲. رک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، (بهرت، دارالاحیاء التراث العربی، تحقیق مکتب التراث، ط ۱، ۱۴۰۸)، ج ۲، ص ۲۸۷.

أردت أن أقتل فتقول: أنا وليّ الثأر؛ نه قسم به خدا! تو می خواهی من کشته شوم و تو بگویی من صاحب خون [عثمان] هستم»<sup>۱</sup>.

معاویه دنبال فرو افکندن حکومت دینی صوری عثمان و تحکیم قدرت خویش بود، ولی با تلاش بزرگانی چون مالک اشتر و عمار یاسر و محمد بن ابی بکر، مردم بعد از قتل عثمان با علی علیه السلام بیعت کردند و بنی امیه به هدف خود؛ یعنی بنیان گذاری سلطنت اموی نرسیدند. آنان آرام ننشستند و عملیات تضعیف حکومت دینی را ادامه دادند، اما نه به شیوه گذشته. زیرا علی علیه السلام کاملاً ماهیت ضداسلامی آنان را می شناخت، به طوری که می فرمود:

«وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ مَا اسْلَمُوا وَلَكِنْ اسْتَسْلَمُوا وَأَسْرُوا الْكُفْرَ؛ قسم به آن که دانه را شکافت و انسان را آفرید آنها اسلام نیاوردند، لکن به ظاهر تسلیم شده اند و کفر خود را پنهان کرده اند»<sup>۲</sup>.

و شاید به همین جهت در همان روزهای نخست خلافت، همه کارگزاران اموی را عزل کرد.<sup>۳</sup> از این رو امویان این بار علاوه بر ادامه استحاله درونی جامعه اسلامی از طریق ایجاد اختلاف بین گروه ها و دسته های بیعت کننده با امیرمؤمنان علیه السلام به طور همزمان مبارزه علنی بیرونی را مانند صدر اسلام آغاز کردند.

ابتدا طلحه و زبیر را به جنگ با امیرمؤمنان علیه السلام تحریک کردند. مروان بن حکم به طور علنی در جنگ جمل شرکت نمود و اوضاع را به دقت زیر نظر داشت، به گونه ای که وقتی علایم پشیمانی را در طلحه دید، در همان میدان نبرد از پشت به سویش تیر افکند و او را از پای در آورد.<sup>۴</sup>

۱. تاریخ یعقوبی، (قم، رضی، ۱۴۱۴)، ج ۲، ص ۱۷۵.

۲. نهج البلاغه، نامه ۱۶ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۱.

۳. رک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۸۲.

معاویه نیز به محض اطلاع از بیعت مردم با علی (ع) طی نامه‌ای بیعت خود را با طلحه و زبیر اعلان کرد و از آنها خواست به خون خواهی عثمان برخیزند.<sup>۱</sup>

سپس در جنگ صفین خود مستقیماً روبه روی امیرمؤمنان (ع) قرار گرفتند و وقتی از پیروزی نظامی در میدان نبرد نومید شدند، از طریق تزویر و تطمیع عناصر فرصت طلب سپاه کوفه را فریفتند و بدین وسیله مقاومت سپاه حضرت را شکستند و دست به غارت شهرهای تحت نظارت حکومت علی (ع) زدند. و سرانجام با بهره‌گیری از زر و زور و تزویر اقتدار حکومت امام علی (ع) و فرزند گران قدرش امام حسن (ع) را متلاشی کردند و در نهایت به سال ۴۱ هجری زمینه‌ی فروپاشی حکومت دینی و تبدیل خلافت اسلامی به سلطنت طاغوتی را فراهم آوردند. معاویه رسماً در سخنرانی خویش در میان جمعیت کوفه پس از صلح امام حسن (ع) گفت:

«إِنِّي مَا قَاتَلْتُكُمْ لَتَصْلُوْا و لَتَنْصُوْا و لَتَحْجُوْا و لَتَزْكُوْا انْكُمْ لَتَفْعَلُوْنَ ذَلِكْ اِنَّمَا قَاتَلْتُكُمْ لِأَتَمَّرَ عَلَيْكُمْ؛<sup>۲</sup> من با شما نجنگیده‌ام تا نماز گزارده و روزه گرفته و حج به جا آورید و زکات بپردازید، شما این‌ها را انجام می‌دهید. من با شما جنگیده‌ام تا بر شما حکومت کنم».

اما با همه تلاش‌های بنی‌امیه در جهت فروپاشی دینی، هنوز اصول و فروع اسلام در جامعه زنده بود. صوم و صلاة، حج و زکات و اذان و اقامه، توحید و نبوت و قرآن و معاد جزء باورهای مقدس جامعه اسلامی به حساب می‌آمد. مردم پنج بار در شبانه روز بر مأذنه‌ها اذان می‌گفتند، استوانه‌ها و ارکان دین حفظ مانده بود. بنی‌امیه به آن هدف نهایی خویش که هدم و مسخ اساس دین بود نائل نیامده بود. معاویه تحت فشار افکار عمومی شعائر اسلامی را رعایت می‌کرد. به حریم اعتقادات و اصول و فروع دین تجاوز علنی و رسمی نمی‌کرد، ولی سخت از استمرار حیات شالوده‌های دین غمگین و ملول بود.

۱- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲- مفید، الارشاد، [تحقیق آل‌البیت، قم، ۱۳۱۳]، ج ۲، ص ۱۴.



این حقیقتی است که وی در ملاقات با مغیره بن شعبه ابراز داشته است، در پاسخ مغیره که از او درخواست کرده بود: حال که به قدرت رسیده، قدری با بنی هاشم ملایم تر رفتار کند تا نام نیکی از خویش باقی نگذارد و محو شدن نام خلیفه اول و دوم را شاهد آورده با اشاره به شهادت به رسالت پیامبر ﷺ در آذان‌های پنج‌گانه گفت: «و ائى ذکر یدوم بعد هذا»<sup>۱</sup> پس از این دیگر چه نامی باقی خواهد ماند».

این نشان می‌دهد که معاویه از زنده بودن نام پیامبر ﷺ در جامعه، سخت ناراحت بود و اگر فرصت مناسبی می‌یافت، یاد پیامبر ﷺ را از خاطره‌ها محو می‌کرد. ولی تا پایان مرگ به هدف خویش نرسید و لکن یزید سیاست پنهان پدر را آشکارا دنبال کرد و با عزم نابود کردن اساس دین و انکار رسالت و وحی و نبوت و معاد و قیامت و گرفتن انتقام کشته‌های کفار قریش، در جنگ بدر به میدان آمد. بهترین گواه این مدعا سخنی است که هنگام ملاقات با سر مطهر حسین بن علی (علیه السلام) بر زبان جاری کرده و در حقیقت با گفتهٔ خویش کفر خود را علنی نمود و گفت:

لیت اشیاخی ببدر شهید وا	جَزَعُ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقَعِ الْأَسْلِ
لعبت هاشم بالملک فلا	خبرُ جاء و لاوحی نزل
لست من خندف إن لم انتقم	من بنی احمد ماکان فعل <sup>۲</sup>

- ای کاش بزرگانم که در جنگ بدر کشته شدند، حضور داشتند و جزع و ناله قبیلهٔ خزرج را از ضرب نیزه می‌شنیدند.

- بنی هاشم با پادشاهی بازی کردند، نه خبری [از آسمان] آمده بود و نه وحیی

نازل گردید.

- من از قبیله خندف نیاشم اگر از فرزندان احمد به خاطر آنچه انجام داده،

انتقام نگیرم.

۱. رک: شرح ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

۲. ابن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، (دارالاسنوف، ۱۴۱۴)، ص ۲۱۴ و

بیت نخست این ابیات شعری بود که ابن زبیری یکی از کافران مکه هنگام پیروزی کفار در جنگ اُحد سروده بود.<sup>۱</sup> تمسک به این اشعار نشان آن بود که اساساً یزید می‌خواهد تبر خلاص را به پیکره نیمه جان دین بزند.

بنابراین تا قبل از یزید بنی امیه موفق گردیدند حکومت دینی را فرو ریخته ارزش‌های اصیل اسلامی جامعه را به ارزش‌های بدیل جاهلی تغییر دهند، ولی از این پس بنای نابودی و مسخ اساس دین و ارکان و اصول آن را در سر می‌پروراندند. از این رو وقتی یزید روی کار آمد، سیدالشهدا علیه السلام به این راز پنهان و هدف شوم اشاره نموده، فرمودند: «و علی الاسلام السلام إذا قد بُلِّيتِ الامّة براع مثل یزید؛ دیگر فاتحه اسلام را باید خواند که امت [اسلامی] به حاکمی مانند یزید مبتلا شده باشد».<sup>۲</sup>

ب) فرایند تحقیر و تضعیف عزّت مسلمانان (از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا عصر عاشورا) تاکنون به هویت بنی امیه و منویاتشان پرداختیم، اما در مورد وضع جامعه اسلامی باید گفت، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بار دیگر تعصبات قومی و قبیلگی در میان مردم زنده شد و دقیقاً به خاطر همین عصبیت‌ها در بیعت با امیرمؤمنان علیه السلام سستی به خرج داده افسار جامعه را به دست کسانی سپردند که خود بارها به ضعف و ناتوانی خودشان برای اداره جامعه در زبان و عمل اعتراف کردند، چنان که جناب عمر در مورد تأثیر تعصبات قومی در کنار گزاردن امیرمؤمنان علیه السلام به ابن عباس می‌گفت:

«قریش خوش نداشتند تا رسالت و خلافت، هر دو در میان بنی‌هاشم باشد و در نتیجه شما به قوم خودتان فخر بورزید و مغرور شوید».<sup>۳</sup>

وقتی دست جامعه اسلامی از دامن ولایت کوتاه شد، دچار مشکلات متعددی گردید، مشکلاتی چون: تبعیض در تقسیم بیت‌المال، بی‌مبالاتی به مسائل فرهنگی و

۱. ابن هشام، السیرة النبویه، (بیروت، دار احیاء التراث)، ج ۳، ص ۸۵۳.

۲. الملهوف، ص ۹۹.

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۰۳.

حفظ دستاوردهای عصر بعثت، بی توجهی به پاسداری از ارزش‌ها، روی کار آمدن شخصیت‌های فرومایه و مسئله‌دار، و حذف چهره‌های شایسته، گسترش روحیه نفاق، شیوع بی‌اعتمادی، پیدایش بدعت‌های ناروا، و سرانجام مهم‌ترین آنها رواج تجمل‌گرایی و دنیاطلبی که مادر بسیاری از مصائب شد. یاران نزدیک پیامبر (ص) و بزرگان اصحاب به مال و منال و زن و فرزند و خرید خانه‌های متعدد و زمین و املاک کذایی مبتلا شدند. و مجاهدان نامدار و مصلحان دردمند جامعه اسلامی به ثروتمندان بی درد مبدل گردید. مسعودی آمار ثروت برخی از آنها را به شرح ذیل نقل نموده است:

«طلحه: روزانه هزار دینار از غلات زمین‌های عراق، و بیش از این مقدار از زمین‌های شرات.

زبیر: خانه‌ای وسیع در بصره که پایگاه تجار و ثروتمندان بوده و خانه‌هایی در مصر و کوفه و اسکندریه، پنجاه هزار دینار نقد، هزار اسب، هزار کنیز و [غلام].

عبدالرحمان بن عوف: صد اسب، صد شتر، ده هزار گوسفند، به علاوه سهم هر یک از چهار زنش پس از مرگش از یک هشتم ارث ۸۴ هزار گردید.

زید بن ثابت: یکصد هزار دینار اموال منقول و غیرمنقول، طلاهایش را با تبر بین وارثان تقسیم کردند.

عثمان بن عفان: یکصد و پنجاه هزار دینار و یک میلیون درهم و زمین‌های کشاورزی در وادی القری و حنین و غیره به ارزش یکصد هزار دینار و تعداد زیادی اسب و شتر»<sup>۱</sup>.

وقتی خواص اصحاب پیامبر (ص) به دنیا چسبیدند و ارزش‌های دینی را فراموش کردند، رفته رفته سنت پیامبر (ص) جای خود را به سنت‌های جاهلی داد، چرا که سنت پیامبر (ص) با استمرار عملی اصحاب زنده می‌ماند. اما بعد از رحلت پیامبر (ص) هر چه از زمان وفات آن حضرت می‌گذشت بسیاری از اصحاب در زبان از پیامبر (ص) یاد می‌کردند

و در عمل بر خلاف سیره آن حضرت عمل کرده و از روش‌های دوران جاهلیت پیروی می‌نمودند. از این رو، کم‌کم رفتار نبوی جای خود را به رفتار جاهلی داد. صاحبان پول و قدرت صدرت‌نشین مجالس شدند. مال و منال و جاه و جلال مایه افتخار و معیار ارزش گردید، و ارزش‌های اصیل دینی به فراموشی سپرده شد. در چنین شرایطی زمینه رشد مجدد امثال معاویه فراهم آمد. چرا که آنها بیش از سایرین در اشرافیت سابقه داشته و زندگانی شاهانه‌ای در شام برای خود رقم زده بودند.

وقتی ارزش‌ها تغییر کرد، سوابق دینی و افتخارهای جهادی رزمندگان و ایثارگران صدر اسلام قیمت خود را از دست داد و روحیه امر به معروف و نهی از منکر از بین رفت. به علاوه، شوکت و عظمت خواص اهل حق فرو یاشید، چرا که امتیاز آنها به اموری بود که امروز رنگ باخته بود.

از سوی دیگر، انحراف خواص موجب انحراف عوام گردید؛ یعنی آنها نیز براساس معیارهای دوران جاهلیت نو در تمییز افراد عمل نموده و به صورت ناخودآگاه در قبال صاحبان زر و زور کرنش می‌کردند و در مقابل اشراف، احساس کمبود و کهنتری نموده و سلطه اشراف فرو مایه و ضعیف‌الایمان را می‌پذیرفتند.

حاصل این فرآیند، بنی‌امیه به آسانی بر مردم مسلط گشتند و افسار اختیار جامعه را در دست گرفتند، به طوری که اگر زمان پیامبر ﷺ به عنوان یک حزب شکست خورده سیاسی در حاشیه مجالس حل و عقد جامعه اسلامی می‌نشستند، پس از پیامبر ﷺ رفته رفته صدر نشین مجالس شدند و حتی اصحاب با سابقه مهاجر و انصار را تحقیر و تهدید می‌کردند.

ابن‌ابی‌الحدید می‌نویسد: در اواخر خلافت عثمان، معاویه در جمع بزرگان اصحاب حاضر شد و به بهانه دفاع از عثمان با کمال جسارت آن‌ها را تحقیر کرد و خود و پدران بت‌پرست‌اش را به نیکی و بزرگی ستود و گفت:

ای مهاجران، شما می‌دانید هر یک از شما پیش از اسلام در میان قومتان فردی ورشکسته و گم‌نام بوده‌اید، امور اجتماع بدون نظرخواهی از شما رتق و فتق می‌شد، تا

این که خداوند رسولش را مبعوث کرد و شما سبقت جسته زودتر به او پیوستید. پس شما تنها به واسطه سبقتتان سیادت یافته‌اید، به طوری که امروز می‌گویند:

«رَهْطُ فُلَانٍ، آل فُلَانٍ، وگرنه پیشتر شما قابل ذکر نبوده‌اید»

طبق گزارش تاریخ، همه اصحاب حاضر در مجلس سخنان تحقیرآمیز معاویه را تحمل کردند، تنها کسی که در مقابلش ایستاد امیرمؤمنان (ع) بود. حضرت که می‌دانست وی در خلال این سخنان در حال تحقیر مسلمانان و اثبات اقتدار خود می‌باشد، فرمودند: «ای پسر زن کثیف، تو را چه به این حرف‌ها... سپس برخاستند و از مجلس خارج شدند».<sup>۱</sup>

این ماجرا از یک سو، میزان سلطه بنی‌امیه و از سوی دیگر، احساس وحشت و حقارت بزرگان اصحاب را نسبت به آنان نشان می‌دهد. وضع به گونه‌ای شده بود که اگر کسی از بنی‌امیه مرتکب جنایتی می‌شد و طبق دستورات شرع مستوجب حد شرعی می‌گردید، کسی از مسلمانان جرأت نمی‌کرد حد را بر او جاری کند.

طبق نقل مسعودی، وقتی ولید به جرم شراب خواری محکوم به شلاق شد، کسی از اصحاب جرأت نکرد، حد را بر او جاری کند. تا این که امیرمؤمنان (ع) شلاق را برداشت و او را به سزایش رسانید.<sup>۲</sup>

این ذلت و خواری در برابر بنی‌امیه و احساس وحشت و خود باختگی در برابر امویان، محصول سیاست تساهل خلیفه اول و دوم در برابر بنی‌امیه و سیاست‌های غلط آنان در زمینه امور اقتصادی و فرهنگی جامعه بود. که با ضعف‌های شخصیتی و تعصبات قومی و بی‌مبالاتی مضاعف عثمان افزایش یافت و پس از عدم موفقیت مسلمانان در جنگ صفین و تحمیل صلح بر امام حسن (ع) و سلطه معاویه بر کل جهان اسلام به اوج خود رسید. به طوری که معاویه در دوران خلافت خود به آسانی می‌توانست قیام

۱. رک: شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲. رک: مسعودی، همان، ج ۲، ص ۲۴۵.

متنفذترین شخصیت‌های شیعه را در کانون مخالفان خود؛ یعنی کوفه در نطفه خفه کند؛ همان طوری که به آسانی قیام حجر بن عدی را کنترل و خود حجر و فرزند و یارانش را به شهادت رسانید.

در سایر شهرهای حجاز و مصر و ایران و غیره نیز وضع به همین منوال بود. رعب بنی امیه در کانون دل‌های مسلمانان نشسته بود. یا از آنها می‌ترسیدند و یا از پیروزی بر آنها نومید گردیده نسبت به عملکردشان بی‌تفاوت شده بودند و یا مجذوب قدرت و اموالشان شده، به آنها پیوستند.

از این رو وقتی سیدالشهدا (ع) قیام خویش را آغاز کرد، برخی مانند عبدالله بن جعفر و عبدالله بن مطیع می‌کوشیدند حضرت را از تصمیم خویش منصرف نمایند. و بعضی دیگر، همچون احنف بن قیس چون پست و مقام و مال و منالی نزد سیدالشهدا (ع) نمی‌دیدند، از یاری آن حضرت سرباز زدند.

عبدالله بن جعفر به حضرت گفت: «از راهی که برگزیده‌ای برایتان نگرانم که مبادا به هلاکت شما و نابودی اهل بیت بینجامد»<sup>۱</sup>.

عبدالله بن مطیع گفت: «و الله اگر آنچه را که [امروز] در دست بنی امیه است [یعنی حکومتشان را] بطلبی، شما را می‌کشند و اگر شما را بکشند، بعد از شما هرگز از کسی نمی‌هراسند»<sup>۲</sup>.

احنف بن قیس رئیس جمعیت کثیری از تیره‌های بصره گفت: «جز بنا آل ابي الحسن فلم نجد عندهم أیالة للملک و لاجمعاً للمال و لامکیدة فی الحرب»<sup>۳</sup> ما فرزندان ابي الحسن [علی] را آزموده‌ایم، نزد آنها نه فرمانداری استانی یافته و نه ثروت اندوخته‌ای دیده‌ایم و نه سیاست جنگی لازم را مشاهده کرده‌ایم».

۱. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۶۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۷۲.

۳. ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج ۴، ص ۲۵ نقل از محمد تقی تستری، قاموس الرجال، (قم، مؤسسه النشر الاسلامی،

۱۴۱۷ ق) ج ۱، ص ۶۹۱، رقم ۶۲۳.

این جملات حاکی از آنست که ترس و رعب بنی امیه در دل‌های برخی لانه کرده از پیروزی بر آنها مایوس شده بودند و برخی دیگر، تحت نفوذ فرهنگی بنی امیه عقاید دنیا مدارانه و مال پرستانه و جاه طلبانه پیدا کردند. و شاید از همین رو، عوام مردم نیز به پیروی از خواص روحیه شهادت طلبی و ظلم ستیزی را از کف داده و از امر به معروف و نهی از منکر دست شستند. در عین علاقه به سیدالشهدا (ع) به خاطر ترس از امویان و یا طمع به دنیا از شرکت در نهضت امام حسین (ع) دوری جستند.

بنابراین، در جمع‌بندی از اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر امامت امام حسین (ع) باید گفت: در جامعه آن روز حکومت دینی باطنی و ظاهری هر دو از بین رفت، خلافت به سلطنت مبدل گردید، ارزش‌های دینی مسخ شده جامعه، از فرهنگ دینی تهی شد و مردم در اثر مرعوب شدن در برابر امویان با حقارت تسلیم وضع موجود گردیده، از اصلاح امور نومید شدند.

زیرا امویان با در دست گرفتن حکومت و تبدیل حاکمیت دینی، به سلطنت و پادشاهی عزت و اقتدار مسلمانان را زیر سؤال بردند و با اهانت به ارزش‌ها و هتک مقدسات عزت اسلامی مسلمانان را پایمال ساختند. اکنون یزید می‌خواست با مسخ اصول و فروع و فروپاشی ستون‌ها و شالوده‌های اساسی اسلام، چون وحی و نبوت و نماز و روزه و حج و آخرین ضربه را بر پیکر جامعه اسلامی بزند و به مسلمانان اعلان کند، اسلامیت هیچ خیری برای آنان نداشته، دین آنان نه قدرت اداره جامعه را دارد و نه مایه عزت افراد است.

### ج) تأثیر نهضت عاشورا در احیای عزت امت اسلامی

در چنین وضعی سیدالشهدا (ع) با نهضت دینی و خروش برخاسته از ایمان اسلامی با تحقیر مسلمانان به مبارزه برخاست و به امویان و دشمنان اسلام فهماند، قدرت غیرت اسلامی به حدی است که اگر در کالبدیک جمع کوچک دمیده شود، می‌تواند

بنیان یک حکومت جبار و قدرتمند را به لرزه درآورد. اسلام می‌تواند مایه عزت مسلمانان در برابر ظلم ظالمان و سرزنش ملامتگران و تحقیر و تمسخر کافران باشد.

خون سیدالشهدا (ع) و یارانش نه تنها آنان را در طول تاریخ زنده و جاوید ساخت، که احساس ضعف و وحشت مسلمانان را نسبت به بنی‌امیه تا حد زیادی از بین برد؛ به طوری که پس از شهادت آن حضرت، ما شاهد چندین قیام در حجاز و عراق بر علیه امویان هستیم. قیام‌هایی که هر یک نشان رشد غیرت دینی جامعه اسلامی و پیام‌آور عزت مسلمانان بوده است.

ناگفته پیداست، مهم‌ترین کار کرد قیام امام حسین (ع) حفظ بقای اسلام بوده، چنانچه در بیشتر اشاره گردید، بنی‌امیه در زمان خلافت یزید در پی ویران کردن بنیادهای دین پیامبر (ص)؛ یعنی توحید و نبوت و نماز و روزه و صوم... بوده‌اند. ولی امام (ع) با حماسه خونین خویش چهره کریمه بنی‌امیه را فاش کرد و با از بین بردن مشروعیت و مقبولیت بنی‌امیه بقای اصول اعتقادات و مسلمات دین را تضمین نمود. از این رو وقتی ابراهیم پسر طلحة بن عبیدالله در شام از امام سجاد (ع) پرسید: «اگر در جنگ جمل جدت پیروز شد [حالا چه کسی پیروز شده است؟

امام (ع) در پاسخ او فرمودند: «اذا أردت أن تعلم من غلب، و دخل وقت الصلاة، فأذن ثم أقم؛ اگر می‌خواهی بدانی چه کسی پیروز شده است، هنگام فرا رسیدن وقت نماز ابتدا اذان و سپس اقامه بگو»<sup>۱</sup>.

این سخن، نشان آن است که هدف نهضت سیدالشهدا (ع) در درجه نخست، حفظ اسلام و استمرار شهادت به توحید و نبوت و صلاة بر مأذنه‌های جامعه بوده. چرا که اگر این مؤلفه‌های مهم از صفحه جامعه محو می‌شد، دیگر چیزی از اسلام باقی نمی‌ماند. البته کارکرد نهضت عاشورا تنها در این مقوله خلاصه نمی‌شود؛ نهضت ابی‌عبدالله در احیای فرهنگ شهادت‌طلبی و ایثار و ظلم‌ستیزی و نفرت انگیزی نسبت به سلاطین اموی و

۱. شیخ طوسی، الامالی، تحقیق مؤسسة البعثة (قم، ط ۱، ۱۴۱۴ ق، ص ۶۷۷)، ج ۱۴۲۲، ص ۱۱.



بازگشت به سوی اصالت‌های عصر نبوی نقش مهمی ایفا نموده که همهٔ اینها موجب بازگشت عزت از دست رفتهٔ مسلمانان گردید.

به دیگر سخن نهضت عاشورا روح مقاومت اسلامی را در جامعه زنده کرد و بر کالبد نیمه جان و بی‌رمق مسلمانان روح شوریدگی و حق‌طلبی دمید. البته باید اعتراف نمود، این تحول، همگانی و هم‌گیر نبوده، ولی امری قابل توجه و چشم‌گیر بوده است. اکنون برای روشن شدن این حقیقت به برخی از قیام‌های حق طلبانهٔ شهرهای مدینه و کوفه به عنوان دو مرکز اصلی حجاز و عراق در حد این مقال کوتاه اشاره می‌کنیم.

### ۱- شورش مردم مدینه

قیام مردم مدینه یا جنگ حزهٔ واقم یکی از مهم‌ترین مظاهر انقلاب روحی مسلمانان و آمادگی برای قیام علیه امویان بود. این قیام به سال ۶۲ هجری رخ داد.<sup>۱</sup>

ماجرا از این قرار بود که وقتی والی یزید در مدینه (عثمان بن محمد بن ابی سفیان) خواست، طبق سال‌های گذشته صوافی [مالیات ویژهٔ خلیفه] گندم و خرما را از مردم مدینه اخذ کند و برای دارالخلافه یزید بفرستد، آنها ممانعت کردند.<sup>۲</sup>

قبل یا بعد از این ماجرا عده‌ای از نمایندگان مردم مدینه، به شام رفتند و بی‌مبالاتی یزید را به دین از نزدیک دیدند، این موضوع موجب تحریک احساسات دینی آنان شد، به گونه‌ای که هنگام بازگشت به مردم گفتند: «ایس له دین، یشرب الخمر، یعرف بالظنایر و یضرب عنده القیان و یلعب با لکلاب؛ [یزید] دین ندارد، شرب خمر می‌کند، طنبور می‌زند و کنیزان نزدش می‌نوازند و با سگ‌ها بازی می‌کند».<sup>۳</sup>

در پی این وقایع، مردم به خشم آمده امویان را سنگسار نموده، از شهر بیرون کردند.<sup>۴</sup>

۱. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۲۵۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۵۰.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۰.

این حرکت از مردم مدینه بسیار حیرت‌انگیز بود، چرا که آنها بر خلاف مردم کوفه گرایش شیعی چندانی نداشتند. آنها همان کسانی بودند که هنگام حرکت حضرت از مدینه به خاطر ترس از بنی‌امیه از همراهی با آن بزرگوار خودداری کرده بودند. ولی دو سال پس از شهادت آن حضرت، خود در برخورد با بنی‌امیه پیش قدم شدند.

## ۲- قیام مردم کوفه

شیعیان کوفه پنج سال پس از شهادت امام حسین (ع) به سال ۶۵ هجری<sup>۱</sup> به فرماندهی سلیمان بن صرد خزاعی و همکاری بزرگانی، چون: مسیب بن نجبه، عبدالله بن سعد بن نفیل، رفاعه بن شداد و عبدالله بن وال «نهضت توأبیین» را به پا نمودند.<sup>۲</sup> آنها از کاهلی خویش در یاری سیدالشهدا (ع) در جنگ با بنی‌امیه سخت پشیمان گردیده و توبه خود را جنگ با آنان تا سر حد کشته شدن قرار دادند.<sup>۳</sup> آنها تقریباً با چهار هزار نیروی جنگی از کوفه حرکت کردند.<sup>۴</sup> ابتدا به زیارت قبر سیدالشهدا (ع) در کربلا رفتند و از سستی خویش در مبارزه با بنی‌امیه و یاری اُبی عبدالله (ع) با اشک و آه توبه کردند. سپس یکایک با آن حضرت وداع کرده<sup>۵</sup> به سوی شام به راه افتادند. وقتی با سپاه اموی رویه رو گردیدند، در مقابل پیشنهاد شامیان که از آنها خواستند با عبدالملک مروان بیعت کنند، بدون هیچ‌گونه نرمشی گفتند: عبیدالله بن زیاد را باید تسلیم و عبدالملک را عزل کنید و حکومت را به اهل بیت رسول خدا (ص) بسپارید.<sup>۶</sup>

۱. رک: مسعودی، علی بن الحسن، التنبیه و الاشراف، (دارالضواوی، قاهره، تصحیح عبدالله اسماعیل الضواوی)، ص ۲۶۹.

۲. رک: بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۰۴-۲۰۷.

۳. رک: احمد بن اعثم، همان، ج ۵-۶، ص ۲۱۴ و ۲۱۵.

۴. مسعودی، التنبیه و الاشراف، همان، ص ۲۶۹.

۵. ابن اعثم، همان، ج ۶، ص ۸۹.

۶. رک: بلاذری، همان، ج ۵، ص ۲۱۰ و طبری، همان، ج ۳، ص ۴۱۶.

توابعین پس از چند روز جنگ شجاعانه که در مراحل اولیه با پیروزی آنان همراه بود؛<sup>۱</sup> سرانجام به علت ملحق شدن نیروهای تازه نفس به سپاه اموی شکست خوردند و اکثریت قاطع آنها به شهادت رسیدند.<sup>۲</sup>

توابعین همان‌هایی بودند که از ترس بنی‌امیه و ابن زیاد از یاری سیدالشهدا علیه السلام سرباز زدند، ولی پس از شهادت ابی‌عبدالله علیه السلام جبهه‌های ذلت را از تن بیرون کرده، مردم را به احیای قرآن و ارزش‌های ناب عصر نبوی و خون خواهی اهل بیت علیهم السلام دعوت کردند، همان‌ها که با یزید دست بیعت داده و از ترس بنی‌امیه مهمان خویش را به دست‌گرگ‌های درنده کوفه سپردند، حال چنان شهامتی یافتند که اموی‌ها را بی‌دین و لامذهب می‌خواندند و تا پای جان در مساف با آنها ایستادگی کردند.

عبیدالله بن عبدالله سخنگوی توابعین هنگام فراخوان مردم به جهاد می‌گفت:

«أنا أدعوكم الى كتاب الله و سنة نبيه و الطلپ بدماء أهل بيته و الى جهاد المجلین و المارقین فإن قتلنا فما عند الله خير للابرار و إن ظهرونا زدنا هذا الامر الى أهل بيت نبينا؛ من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش می‌خوانم و خون خواهی اهل بیت او و جهاد با پیمان شکنان و خارج شونده‌گان از دین دعوت می‌کنم. پس اگر کشته شویم آنچه نزد خداست برای پاک سیرتان بهتر و اگر پیروز گردیم، امر حکومت را به اهل بیت پیامبرمان باز می‌گردانیم»<sup>۳</sup>.

جمله‌های فوق، برانگیخته شدن هویت دینی و غیرت مذهبی و عزت اسلامی توابعین را به روشنی نشان می‌دهد و این همان تأثیر خون سیدالشهدا علیه السلام بود که روح خروش دینی را در کالبد مرده و بی‌جان شیعیان کوفه دمید، به طوری که هنگام ترک کوفه

۱. طبری، همان، ج ۳، ص ۴۱۶.

۲. رک: بلاذری، همان، ج ۵، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.

۳. ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۲، ص ۹۷. نقل از رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، (سازمان تبلیغات، بهار ۱۳۷۲) ص ۱۷۱.

در حقیقت قیام امام حسین (ع) از یک سو بر همه ثابت کرد، خلافت بنی امیه خلافت جور و حکومت کفر بوده. و از سوی دیگر، روح شهادت طلبی و شجاعت و پایداری را در مسلمانان زنده نمود. از این رو به آسانی از قیام‌های ضداموی که در حقیقت قیام علیه کفر و نفاق بود استقبال کرده و ترس از دست رفتن جان و مال و زندگی حلودارشان نبود.

ما منکر این حقیقت نیستیم که پس از شهادت سیدالشهدا (ع) جو خفقان جامعه بیشتر و ظلم و جنایت‌های بنی‌امیه افزون تر شد؛ این چیزی است که با تورق سطحی تاریخ صدر اسلام به چشم می‌آید. بی‌تردید جنایاتی، چون واقعه حرّه در مدینه یا سنگ باران کردن خانه خدا برای سرکوب کردن قیام عبدالله بن زبیر قبل از نهضت سیدالشهدا (ع) مشاهده نشده بود. از این رو امام سجاد (ع) وضع زندگی خویش در جامعه آن روز چنین توصیف فرمودند: «وضع ما در میان قوممان مانند وضع بنی‌اسرائیل در میان آل فرعون است، فرزندانشان را می‌کشتند و زنان‌شان را به کنیزی می‌برند، اکنون نیز پیر و جوان ما با دادن دشنام به [امیرالمؤمنین (ع)] بر منابر به دشمنان ما تقرب می‌جویند»<sup>۱</sup>.

اینها حاکی از آن است که پس از شهادت سیدالشهدا (ع) ظلم و فساد در جامعه گسترده و علنی گردید. ولی در کنار این جنایات، این حقیقت را نباید از نظر دور داشت که خیل کثیری از مردمان از خواب غفلت برخاستند. در کنار گسترش ظلم‌های وحشتناک قیام‌های اصلاح‌طلبانه و شهادت‌طلبانه زیادی از طرف نیروهای مذهبی رخ داد؛ به عبارت دیگر ابی‌عبدالله (ع) با حماسه خویش مرز حق و باطل را جدا نمود. در پی ستغاف شدن مرزها در جامعه دو دسته نمایان شد: عده‌ای به جبهه حق و گروهی دیگر به جبهه باطل ملحق گردیدند. آنان در جریان قیام مختار و توابین و زیدبن علی و غیره رویه روی هم ایستادند، در حالی که قبل از شهادت سیدالشهدا (ع) چنین قیام‌هایی را نمی‌بینیم،

مگر قیام حجر بن عدی که بسیار محدود بود. این نشان آن است که خون سیدالشهدا علیه السلام در رگ‌های جامعه اسلامی به جریان درآمده، روح ایمان را در کالبد اجتماع دمیده بود. گرچه قیام‌هایی چون قیام توابین و مختار و زیدبن علی برخی دیررس یا زودرس بودن و بعضی از رنگ و لعاب قیام‌های اصیل شیعی برخوردار نبوده‌اند، ولی غالباً ماهیت ظلم ستیزانه و حق طلبانه‌ای داشتند که برای مبارزه با مفسد حکومت شکل یافت و به همین دلیل موجب عزت مسلمانان گردید.

#### د) حاصل سخن

بنابراین در جمع‌بندی باید گفت، سیدالشهدا علیه السلام با شهادت خویش کار بسیار گران سنگ را محقق نمود:

نخست آن که، اساس دین را از خطر اضمحلال و نابودی نجات داد و مرز میان اسلام حقیقی با آنچه در آن روزگار به نام اسلام معروف و موصوف بود، جدا نمود. دوم آن که، زمینه بیداری امت اسلامی را فراهم ساخت، چرا که تا قبل از این تاریخ مردم در حیرت ضلالت و گمراهی به سر می‌بردند، فرهنگ جاهلی در تار و پود رفتار و کردار و گفتارشان تنیده بود. گمان می‌کردند اسلام با سکوت در قبال ظلم و فساد همخوانی و با بی‌تفاوتی به منکرات سازگاری دارد.

سوم آن که، با بیدار کردن وجدان ملت مسلمان زمینه تبیین میانی و فروعات اسلام اصیل را در مقابل اسلام بدیل فراهم نمود، به طوری که پس از شهادت آن بزرگوار دل‌ها متوجه وجود نورانی امام سجاد علیه السلام گردید. مختار برای مشروعیت بخشیدن و استحکام پایه قیام خویش به امام سجاد علیه السلام متوسل گردید.

چهارم آن که، خون سیدالشهدا علیه السلام روحیه شهادت‌طلبی و شهامت مبارزه با بنی‌امیه را زنده نمود، که این امر، خود زمینه‌ساز قیام‌های متعدد ضد اموی گردید.



# امام حسین علیه السلام اسوه ماندگار عزت‌مداری

محمود حیدری آقایی

## مقدمه

قیام امام حسین علیه السلام و نهضت عاشورا سرلوحه بسیاری از نیکی‌ها، فضایل و افتخارات است. بقای اسلام مرهون قیام اوست و دوام آن در به کار بستن درس‌ها، پیام‌ها و عبرت‌های عاشورا است. یکی از بزرگ‌ترین درس‌های آن، عزت‌مندی و عزت‌مداری است. رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای - دامت برکاته - معلم و مفسر تاریخ اسلام و سیره معصومین علیهم السلام است، پرده از راز سر به مهری برداشت و زبان گویا و پیام‌رسان عاشورا شد.

هر بار که ایشان دستی از آستین عبرت‌های تاریخی برون می‌کنند، درهای گهرباری می‌پراکنند. تحلیل‌ها و تفسیرهای نوبه‌نو، انطباق جریان‌ها و رویدادهای بیش از هزار سال پیش با تحولات و رخ دادهای امروزی، غبارروبی از مهم‌ترین حوادث تاریخی و دمیدن روح تازگی در کالبد به ظاهر تاریک تاریخ بخشی از مرواربدهای صدف اندیشه‌آویند.

بیش از ۱۳۰۰ سال است که از عمر نخستین مقتل‌ها و دست‌نوشته‌های تاریخی می‌گذرد. مورخان همواره از حادثه کربلا به بزرگی یاد کرده‌اند و در طول تاریخ برداشت‌های گوناگونی از آن شده است! گروهی برداشت عرفانی و دسته‌ای برداشت

سیاسی داشتند، جماعتی آن را دست مایه شعر و ادب قرار دادند و برخی آن را سوزهای هنری یافتند، نقاشان آن را با بوم و رنگ صورت گری کردند، ارواح بی قرار و پر جنب و جوش از روح حماسی آن استمداد جستند، قیام کنندگان خود را دنباله رو قیام خونین اش خواندند، اهل قلم و منبر به نقل و تحلیل آن پرداختند و کتاب‌شناسی امام حسین علیه السلام و قیام او هر روز شاهد چاپ و نشر اثری جدید در این موضوع است. همگی سخنان، خطبه‌ها و کلمات سید الشهدا علیه السلام را شنیده، گفته و نوشته‌اند، اما همه این آثار، تمام آنچه در کربلا گذشت نیست.

مقام معظم رهبری در بخشی از پیام نوروزی امسال فرمودند:

«امیدوارم - ان شاء الله - سالی را که در پیش داریم، برای ملت ما سال اعتلای مادی و معنوی و پیشرفت در همه امور کشور و سال عزت و افتخار باشد و هم چنان که حسین بن علی علیه السلام مظهر عزت بود و او بود که فرمود: «هیئات منا الذلّة» این ملت هم در عرصه‌های مختلف نشان دهند که گرد ذلت بر دامنه‌شان نخواهد نشست و در عزت مندی و عزت مداری، پیرو آقا و سالار خود، حسین بن علی علیه السلام خواهند بود.»

این همان راز سر به مهری بود که گفتیم. شگفتا که همه دیدند و گفتند و هرگز «هیئات منا الذلّة» که صریح در این معنا است متروک و مهجور نبود، ولی گویا پرده غفلتی حقیقت آن را از فکر و اندیشه پوشانده بود. تمامی تحلیل‌گران از عزت سخن گفتند اما با نیش قلم در حاشیه و استطراداً به آن پرداختند. لکن مقام معظم رهبری روح نهضت عاشورا را عزت و سالار شهیدان را مظهر عزت می‌داند.

اکنون که فتح الفتوح حاصل گردید، مفهوم عزت در سایر کلمات امام حسین علیه السلام نیز معنا پیدا می‌کند. محوریت عزت در نهضت عاشورا تفسیر جدیدی از فلسفه قیام ارایه می‌کند و کارکرد سیاسی - اجتماعی و تربیتی عزت مندی، عزت مداری، آزادی، استقلال، استقامت، یایمردی، الگودهی و الگوگیری است که امید است با لطف و عنایت پروردگار و رهبری حکیمانه رهبر فرزانه انقلاب اسلامی همه مسلمانان برای تثبیت عزت اسلام و مسلمین گام بردارند.



ابتدا به بحث مربوط به الگو و اسوه و مسایل آن می‌پردازیم و پس از آن الگوگیری از عزت‌حسینی مطرح می‌کنیم.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام که در راستای معرفی کلام و راه و مرام اهل بیت علیهم السلام فعالیت کمی و کیفی خوبی انجام می‌دهد تدبیر شایسته‌ای در تبیین و گسترش عزت‌مندی و عزت‌مداری اسلامی به کار بسته است و امیدواریم از ناحیه مقدس معصومین علیهم السلام توفیقات و تأییدات بی شماری نصیبشان گردد.

## بخش اول: جایگاه اسوه در زندگی بشر

### معنا و مفهوم شناسی

اسوه و اسوة از ریشه اسا (أ - س - و) به معنای قدوه و الگو است. البته به معنای مصدری آن یعنی حالت پیروی کردن نیز آمده است.<sup>۱</sup> در مفردات راغب آمده است که اسوة عبارت از حالتی است که انسان هنگام پیروی از غیر پیدا می‌کند.<sup>۲</sup> که در واقع همان تأسی کردن و اقتدا نمودن است.

در قرآن کریم در سه مورد این واژه به کار رفته است<sup>۳</sup> که به همان معنای مصدری است. مرحوم علامه طباطبائی رحمته الله در تفسیر آیه: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ... می‌فرماید: اسوه در مورد رسول خدا صلى الله عليه وآله پیروی از اوست و معنای آیه این است که یکی از احکام رسالت رسول خدا صلى الله عليه وآله و ایمان آوردن شما این است که هم در گفتار و هم در رفتارش به او تأسی کنید.<sup>۴</sup> این معنا منافاتی با معنای اسمی آن ندارد؛ همان گونه که زمخشری در کشاف در معنای اسوه دو احتمال ذکر کرده است؛ یکی این که خود

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۰۵، واژه «أسوة» و نیز این منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۴۷: «و الاسوة: قدوة و يقال: اتسب به أي اقتد به وكن مثله... و القوم أسوة في هذا الأمر، أي حالهم فيه واحدة، و التأسي في الأمور: الأسوة و كذلك المواساتة»

۲. راغب اصفهانی، مفردات راغب، واژه اسوه

۳. سوره احزاب، آیه ۲۱؛ سوره ممتحنه، آیه ۴ و ۶

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۳۲.

رسول خدا ﷺ فی نفسه «أسوه حسنه و مقتدی به» است، دیگری این که در وجود رسول خدا ﷺ خصلتی هست که جا دارد مردم به آن حضرت در آن صفت اقتدا کنند.<sup>۱</sup> در روایات با بررسی احادیث مشتمل بر واژه اسوه به دست می‌آید که آن لا اقل به سه معنا به کار رفته است:

اول به معنای مصدری، یعنی اقتدا و پیروی. عمده روایات به همین معنا آمده است؛ مانند: «فلک بابی عبد الله الحسین - صلوات الله علیه - اسوة، ای الاقتداء ای شایسته فی الغربه<sup>۲</sup>؛ بر شماست که از امام حسین (ع) پیروی کنید»

دومی به معنای الگو و مقتدی است؛ مانند: «و انصح لمن استشارک و اجعل نفسک اسوة لقرب المسلمین و بعیدهم»<sup>۳</sup> هر که را از تو مشورت خواست نصیحت کن و خویشان را الگو برای مسلمانان دور و نزدیک قرار بده.»

سومی به معنای سنت و روش است؛ مانند: «کان فی الزمن الاول ملک له اسوة حسنة فی أهل مملکته»<sup>۴</sup> در مملکت داری و برخورد با رعیت روش و سنت حسنه‌ای داشت.

مؤید این معنا روایت دیگری است که در آن اسوه و سنت در کنار هم آمده است: «... فصارت اسوة و سنة»<sup>۵</sup>

«قدوه» دو بار در قرآن آمده است: یکی در مورد تبعیت از هدایت‌های انبیاء (ع)؛ اولئک الذین هدی الله فیهدهم اقتده<sup>۶</sup> و دیگری در مورد تبعیت گمراهان از سنت آبا و اجداد خود: انا وجدنا آباءنا علی أمة و انا علی آثارهم مقتدون<sup>۷</sup>

۱. تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۵۲۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴۵، حدیث ۸۴.

۳. همان، ج ۳۳، ص ۵۵۰، حدیث ۷۳۰.

۴. همان، ج ۱۳، ص ۳۰۲، حدیث ۲۳.

۵. همان، ج ۱۷، ص ۱۰۴، حدیث ۱۰.

۶. سوره انعام، آیه ۹۰.

۷. سوره زخرف، آیه ۲۳.

این واژه و مشتقات آن که بیش از دویست مورد در روایات آمده است همه به معنای تبعیت و پیروی از یک رهبر و امام یا سنت حسنه‌ای به کار رفته است: و اقتدوا بهدی نبیکم فانه أفضل الهدی<sup>۱</sup>، «بسنته فاقثدوا و الی ربکم به فتوسلوا»<sup>۲</sup>.

به هر حال، اسوه در منابع اسلامی در معنای پیروی کردن، اقتدا نمودن، مقتداء سنت و روش آمده است. معادل فارسی آن الگو و سرمشق است که البته از وسعت معنایی بیشتری برخوردار است. چرا که اسوه و قدوه عمدتاً ناظر به الگوهای انسانی است و بیشتر در مورد تربیت و تقویت ابعاد اخلاقی، رفتاری و شناختی انسان به کار می‌رود. در حالی که واژه الگو، علاوه بر اینها به معنای طرح، مدل، نمونه و غیره نیز آمده است که عمدتاً در مسائل آموزشی و یادگیری کاربرد دارد.

مفهوم اصطلاحی اسوه و الگو در حوزه تعلیم و تربیت کاملاً با معنای لغوی آن تطابق دارد و الگو به طرح و نمونه یا مدلی از شکل یا اشیاء موردی از رفتار اطلاق می‌شود.<sup>۳</sup> در مورد انسان الگو به شخصیتی گفته می‌شود که به دلیل دارا بودن برخی از خصوصیات، شایسته تقلید و پیروی است. در روانشناسی اجتماعی نیز کسی که رفتارش مورد تقلید کودکانی قرار گیرد، مدل خوانده می‌شود<sup>۴</sup> و در علوم اجتماعی، الگوها آن شیوه‌های زندگی‌ای هستند که از صورت فرهنگی نشأت می‌گیرند. افراد به هنگام عمل به طور طبیعی با این الگوها سر و کار دارند و اعمال آنها با این الگوهای تطابق می‌یابند.<sup>۵</sup> همان طور که مشاهده می‌شود، معنای اصطلاحی الگو در این سه علم بسیار به هم نزدیک است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰، هدایت و راهنمایی پیامبر صلی الله علیه و آله خود را پیروی کنید که راهنمایی او بالاترین راهنمایی است.

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۵، حدیث ۱۰، از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تبعیت کنید و به وسیله او به سوی پروردگارتان توسل جوید.

۳. سید داوود حسینی نسب و اصغر علی اقدم، فرهنگ واژه‌ها، تعاریف و اصطلاحات تعلیم و تربیت، ص ۶۲۲.

۴. باقر ساروخانی، دائرة المعارف علوم اجتماعی، ص ۶۴۰.

۵- الن، بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی؛ ترجمه باقر ساروخانی، ص ۲۶۰.

## فرآیند الگو برداری

طرح این سؤال‌ها ضروری است:

چرا انسان‌ها به دنبال الگو هستند؟

چگونه انسان‌ها از الگو تأثیر می‌پذیرند؟

شرایط لازم الگو بودن چیست؟

برای پاسخ به آنها بیان دو نکته لازم است:

اول: آدمی موجودی است تأثیرپذیر و تأثیرگذار و قطعاً از محیط اجتماعی و

انسان‌های دیگر تأثیرپذیر است که اثبات آن از هر گونه استدلالی بی‌نیاز است.<sup>۱</sup>

دوم: تقلید، یکی از فرآیندهای روانی انسان است که پایه و اساس بسیاری از

یادگیری‌های او به - شمار می‌رود. گرایش و میل به تقلید به قدری در انسان رایج است

که برخی از روانشناسان آن را غریزه دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

از آن جا که اسوه‌گزینی با نوعی اطاعت و پیروی از غیر همراه است، ممکن است

کم‌کم زمینه برای اطاعت کورکورانه و به دور از هر گونه استدلال فراهم گردد. قرآن کریم

تقلید کورکورانه از پدران را در موارد متعددی مورد نکوهش قرار می‌دهد.<sup>۳</sup> مرحله دیگر

تقلید به این معنا است که فرد با آگاهی کافی و با اختیار کامل رفتار دیگران را نیکو می‌یابد

و از آن تقلید می‌کند.<sup>۴</sup>

با توجه به آنچه گذشت در تحلیل تأثیرپذیری انسان از الگو می‌توان گفت که

انسان به دلیل کمال خواهی، اهداف و آرزوهایی را در سر می‌پروراند و هنگامی که با

۱. گذشته از اثبات تأثیرپذیری انسان در علوم جدیدی خصوصاً روان‌شناسی، این امر به راحتی از آیات و روایات استنباط می‌شود؛ مثلاً آیات «خلق الانسان هلوماً، اذا مسه الشر جزوعاً، و اذا مسه الخير منوعاً» (معا، آیات ۲۱ و ۲۲). و نیز «فادا ركبوا في الفلك دعو الله مخلصين له الدين، فلما نجىهم الى البر اذاهم بشركون» (عنكبوت، آیه ۶۵) و نیز این کلام امام علی علیه السلام که «جالس العلماء يزداد علمك و بحسن ادبك و ترك نفسك» (غرر، کلام شماره ۴۷۸۶). همه حاکی از تأثیرپذیری انسان است.

۲. ر.ک: کلاین برگ، انو، روانشناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، ج ۲، ص ۴۹۴.

۳. ر.ک: سوره زخرف، آیه ۲۳ و ۲۴.

۴. ر.ک: محمد تقی، مضباح، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۲۱۲.

الگوی رو به رو می‌شود و کمال مطلوب خویش را در آن می‌یابد، از نظر عاطفی نوعی قربایت و هماهنگی بین خود و الگو احساس می‌کند. از سویی، احساس نیاز به آن کمالی که در الگو هست، سراسر وجود الگوپذیر را می‌گیرد این دو عامل (هماهنگی عاطفی با الگو و احساس نیاز به آن) موجب می‌شود تا الگوپذیر به دنبال الگو برود. در چنین موقعیتی، به دلیل تأثیر پذیری انسان از محیط بیرونی، با بهره‌گیری از میل به تقلید، تحت تأثیر الگو قرار می‌گیرد و سعی می‌کند رفتار خود را با الگو همانند سازد.

به بیان دیگر: الگوپذیر، الگو را مصداقی خارجی و عینی برای اهداف و آرزوهای خویش می‌بیند و آرزوهای خویش را امری امکان‌پذیر و قابل تحقق - و نه خیالی و افسانه‌ای - می‌یابد.

نکته قابل توجه این که، شرط اساسی در این تأثیرگذاری، صداقت و برخورداری الگو از کمال مطلوب است. لذا باید الگوهای ارائه شده حرفی برای گفتن داشته باشد و قابلیت الگودهی و اسوه بودن را دارا باشد و گرنه:

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش؟  
هم چنین امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «کیف یصلح غیره من لم یصلح نفسه؟»<sup>۱</sup>

- هر چه الگوها از کمال بیشتری برخوردار باشند دایره تأثیر و قدرت نفوذ آنها در الگوپذیر بیشتر است. علاوه بر کمال، جامعیت الگوها نیز سهم‌افزای در این تأثیرگذاری دارد. یعنی اگر الگوها هم در ابعاد مختلف صلاحیت داشته باشند و هم در هر جهت در حد اعلی از ویژگی‌ها برخوردار باشند، از جاذبیت و تأثیر بیشتری برخوردار خواهند بود. در این صورت جا دارد که الگوپذیر، بدون چون و چرا به تبعیت و پیروی از آنها همت گمارد.

در سوره انعام پس از ذکر مطالبی درباره پیامبران گذشته، به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: اولئك الذین هدی الله فبهدیهم اقتده...<sup>۲</sup> آنان کسانی بودند که خداوند

۱. آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۵۵۵.

۲. سوره انعام، آیه ۹۰.

ایشان را هدایت کرد و می‌توانند جنبه الگویی داشته باشند و توای پیامبر به هدایت آنان اقتداکن، نه به خود آنها.

به فرموده علامه طباطبایی (ره) خداوند می‌فرماید که به هدایت آنان اقتداکن و نفرمود: «بهم اقتده؛ به آنان اقتداکن»، زیرا شریعت پیامبر ﷺ شرایع آنان را نسخ نموده و قرآن فراتر از کتاب‌های آنان است.<sup>۱</sup>

هم چنین امام علی (ع) مؤمنین را به همین گونه پیروی از اهل بیت پیامبر ﷺ سفارش می‌فرمودند: «به خاندان پیامبرتان بنگرید و بدان سو که می‌روند بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتان نمی‌انازند. اگر نشستند بنشینید و اگر برخاستند برخیزید. بر آنان پیشی مگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان پس نمانید که تباه می‌گردید.»<sup>۲</sup>

- نزدیکی و هماهنگی میان الگو و الگوپذیر و رعایت تناسب همه جانبه، فرایند الگوبرداری و همانند سازی را سرعت می‌بخشد، انگیزه مرتبی را در این امر افزایش می‌دهد و اعتماد به نفس را در وی تقویت می‌کند. به این معنا که هر چه فاصله بین الگو و الگوپذیر کم‌تر باشد و از لحاظ فرهنگی، جنسیت، سن و دیگر جهات به هم نزدیک‌تر باشند، انگیزه بیشتری برای تبعیت و همانند سازی در الگوپذیر به وجود می‌آید، زیرا در این حالت، الگو را از خود می‌داند و یک نوع ارتباط عاطفی نسبت به او پیدا می‌کند، مثلاً اگر برای کودکان اسوه‌هایی از زندگانی ائمه معصومین (ع) در سنین کودکی بیان شود و با کودکان نمونه و شاخص - مثل کودکان در کربلا - به آنان معرفی گردد و در مورد دختران، بانوان، مردان و جوانان هم به همین صورت عمل شود، نتیجه بسیار مطلوب خواهد بود. قرآن کریم هم از این نکته غافل نبوده و برای اقشار مختلف الگو معرفی کرده است. خداوند در اولین گام، برای هدایت انسان‌ها، پیامبرانی از جنس خودشان فرستاده

۱. ر.ک: علامه طباطبائی، تفسیر المیزان - ج ۷، ص ۲۶۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۹۷: انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم، و اتبعوا اثرهم، فلن یخرجکم من هدی و لن یعیذوکم فی ردی. فان لیدوا، فالیدوا، وان نهضوا، فانهضوا. و لا تسبقوهم ففضلوا، و لا تتأخروا عنهم فتهلکوا.

است تا هم بشر با الگوی خویش احساس بیگانگی نکند و هم به او بفهماند که تو هم مانند این پیامبران بشر هستی و می‌توانی با تلاش و تبعیت از این الگوها از همین کمالات برخوردار شوی. هم چنین سیره اولیای الهی و معصومین علیهم السلام الگوهای نزدیک و دست یافتنی و جاودانه - همه زمانی و همه مکانی - است.

- هماهنگی میان افعال و گفتار الگوهای ارائه شده، نکته دیگری است که بسیار حائز اهمیت است. مثلاً اگر الگوهای گفتاری با الگوی رفتاری هماهنگ باشد و قول و فعلش یک دیگر را تصدیق کنند به وحدت رفتار و تثبیت آن در متربی و الگوپذیر بسیار کمک می‌کند. در حالی که عدم هماهنگی بین آنها منجر به دوگانگی رفتار در متربی خواهد شد. با توجه به عصمت ائمه اطهار علیهم السلام تصور عدم هماهنگی محال است، زیرا تمام سخن آنان عین رفتارشان و تمامی کردارشان عین گفتارشان است. امیر المؤمنین علیه السلام که الگوی همه انسان‌های وارسته است قسم یاد می‌کند که من چیزی را که خود عمل نمی‌کنم، به شما نمی‌گویم: «ای مردم، سوگند به خدا، شما را به طاعتی ترغیب نمی‌کنم، مگر آن که از شما پیشی می‌گیرم و شما را از معصیتی منع نمی‌کنم، مگر آن که پیش از شما از آن باز می‌ایستم.»<sup>۱</sup>

- تداوم و استمرار در ارائه الگو نیز بسیار مهم است، چون که انسان همواره دچار فراموشی و غفلت می‌گردد و همین غفلت، مسیر حرکت تکاملی وی را منحرف می‌سازد و چه بسا در مسیر انحرافی با سرعت پیش می‌رود. ارائه پی در پی الگوها می‌تواند تا حد زیادی این آسیب را خفیف و کم رنگ سازد. یادآوری و زنده نگهداشتن الگوها از طریق نام گذاری افراد، اماکن، و اشیاء به نام آنها، برگزاری کنگره‌ها و بزرگداشت‌ها، برگزاری مراسم اعیاد و وفات ائمه اطهار علیهم السلام نیز می‌تواند در همین راستا تفسیر شود. هر یک از این موارد که در فواصل مختلفی به انجام می‌رسد مصداق عام آیه شریفه فذکرهم بایام الله

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۴: «اینها الناس انی والله ما احنکم علی طاعة الا و اسیقکم الیها و لا آنهاکم عن معصية الا و اناهی قبلکم عنها»

است که انسان‌ها را - ولو برای مدت کوتاهی - از غفلت می‌رهاند و آنها را با اسوه‌ها بیوند می‌دهد. چرا که فان الذکری تنفع المؤمنین این مجموعه‌ها نمونه‌هایی از شعائر الهی است که پاسداشت آن نشانه تقواست، چرا که در قرآن آمده است: و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب<sup>۱</sup>.

به هر حال، به دلیل گستردگی دامنه کاربرد روش الگودهی رعایت قواعد فوق ضروری به نظر می‌رسد چرا که نادیده گرفتن هر یک، می‌تواند ضرری به وسعت دامنه کاربرد این روش داشته باشد.

### قلمرو و دامنه روش اسوه سازی

قلمرو روش الگویی از چند جهت قابل بحث است:

۱- به لحاظ محیط تربیتی.

۲- به لحاظ کثرت و تعدد الگوها.

۳- به لحاظ رایج بودن آن در سرتاسر زندگی انسان.

این سه جهت به هم پیوند خورده‌اند و نمی‌توان به راحتی آن سه را از یک دیگر تفکیک کرد. توضیح این که روش الگویی بر خلاف برخی روش‌ها - که در محیط یا مقطع سنی خاصی کاربرد دارند - عمومیت دارد و در محیط‌ها و مقاطع سنی مختلف قابل استفاده و ثمر بخش است و به دلیل همین وسعت دامنه کاربرد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

بخش مهمی از آنچه فرد یاد می‌گیرد، از طریق تقلید یا الگوبرداری به دست می‌آید.

چالش میان حق و باطل در همه محیط‌ها وجود دارد و هر جایی که حتی باشد آن روی سکه‌اش باطلی است. از سویی دیگر الگوهای متعدد و زیادی که به صورت‌های

۱. مجمع جهانی اهل بیت (ع) سزاوارترین نهاد است که در این راستا قدم بر می‌دارد.



منفی و مثبت به آن پدیده ستم و ستم‌گری پاسخ‌های متفاوتی داده‌اند وجود دارند، نظیر کسانی که تسلیم شدند و در برابر بیداد بنی امیه سر فرو آوردند و کسانی که چون سروقامتان ایستادند و از آن بادها نلرزیدند.

امام حسین علیه السلام عالی‌ترین اسوه و الگو برای بشریت است که تمام نیازهای کمال‌خواهی بشریت را یک جا پاسخ می‌دهد. حضرتش با این فرمایش «لکم فی أسوة» خویشتن را اسوه و مقتدای بشریت خواند. فریاد به بلندای تاریخش هم چنان طنین انداز است هنگامی که سروش «هیئات منا الذلّة» را سرود و لرزه بر اندام تاریخ سیاه ستم انداخت و در دیپاچه دفتر مجاهدان مشق جهاد نگاشت و در محراب حرب با وضوی خون به نماز عزت ایستاد و او مقتدای مجاهدان و نمازگزاران عزت‌مند و عزت‌مدار است.

## بخش دوم: عزت مندی و عزت مداری

### معنا و مفهوم شناسی

عزت عین قوت، شدت، غلبه، رفعت و امتناع است.<sup>۱</sup> «عز الرجل یعز عزا و عزة، اذا قوی بعد ذلّة و صار عزیزا» یعنی قدرت یافتن بعد از زیونی و عزیز شدن.<sup>۲</sup> عزه و عازه، در سخن گفتن و خطاب به یعنی غلبه کردن.<sup>۳</sup> «أرض عزاز»، یعنی زمین سخت. از کلمات اهل لغت به دست می‌آید: شیء کمیاب را از آن رو عزیز و عزیز الوجود گویند که آن در حالت توانایی قرار گرفته و رسیدن به آن سخت است.<sup>۴</sup> تعزیز به معنا تقویت است؛ مثل: اذ ارسلنا الیهم اثنین فکذبوهما فعززنا بثالث<sup>۵</sup>،

۱. العزة هی القوة والعلیة. جوهری، صحاح، ج ۳، ص ۸۸۵؛ و افزون بر آن الرفعة والامتناع، زبیدی، تاج العروس، ج ۴، ص ۵۵. هم‌چنین عزة اسم خاص و نام محبوبه کثیر شاعر است.

۲. زبیدی، همان.

۳. جوهری، ج ۳، ص ۸۵۵.

۴. سید علی اکبر، فرشی، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۳۳۹.

۵. سوره یس، آیه ۱۴.

یعنی با فرستادن سوم آنان را تقویت کردیم.<sup>۱</sup> ضرب المثلی میان عرب است «کاد یثل عرشی»، و آن کنایه از دلیل شدن و از دنیا رفتن و نیز از بین رفتن اقتدار و از دست دادن تخت سلطنت است.<sup>۲</sup>

عزیز یعنی کسی که غالب و مقتدر است و مغلوب نمی‌شود و از اسمای حسنا است. عزیز گاهی به معنای سخت و دشوار<sup>۳</sup>، گرامی و محترم<sup>۴</sup>، حکم ران<sup>۵</sup> و بر سبیل استهزاء و تحکم<sup>۶</sup> است.<sup>۷</sup>

مفهوم و اصطلاح عزت عبارت است از: حالتی در انسان که مانع می‌شود مغلوب گردد. عزت در دو معنای متضاد: مدح و ذم به کار می‌رود؛ مثلاً در مورد مذمت «عزة الکفار» در قرآن آمده است و نیز آیه بل الذین کفروا فی عزة و شقاق که مراد از آن عصبیت و حمیت مذموم و ناپسند کفار است.<sup>۸</sup> نمونه دیگر این آیه است: و اذا قیل له اتق الله اخذته العزة بالاثم که حمیت مانع خداترسی و تقوا است.<sup>۹</sup> این در حالی است که در جایی دیگر از قرآن کریم می‌فرماید: و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین<sup>۱۰</sup>. این عزت استمرار دارد و جاودانه است و این همان حقیقت عزت است و عزتی که برای کفار به کار برده شده در حقیقت ذلت است، نه عزت.

مفهوم ذلت و مشتقات آن به معنای مخالف عزت است و آن مرعوب شدن، مغلوب شدن، خواری، ظلم پذیری و... است.

۱. قرشی، همان.

۲. ابن اثیر، نهاية الانیر فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۱۵.

۳. و ما ذلک علی الله عزیز (ابراهیم، آیه ۲۰).

۴. و ما أنت عابنا بعزیز (هود، آیه ۹۱)

۵. یا ایها العزیز... (یوسف، آیه ۸۸)

۶. ذق انک أنت العزیز الکریم (دخان، آیه ۴۹)

۷. سید علی اکبر قرشی، همان.

۸. مجلسی «فی عزة» را «فی کفر» معنا کرده است (همان، ج ۱، ص ۲۳۲) زبیدی در تاج العروس کاربرد عزت در معنای ذلت را به صورت استعاره دانسته است یعنی در دو معنای مدح و ذم وضع نشده است. (همان)

۹. زبیدی، همان.

۱۰. سوره منافقون، آیه ۸.

در اصطلاح علم اخلاق عزت عبارت است از: سکینه و وقار. پیش از ملکه شدن گفتار و کردار در نفس، سالک باید مراحل را بپیماید. نخست: محتاط بودن و عجله نکردن در اقدام به گفتار و کردار، دوم: اقدام به آن در حد تمام و کمال یعنی اطمینان از کوتاهی نکردن، سوم: آرامش و اطمینان در ظاهر گفتار و کردار (که به آن وقار گویند و چهارم: حالت ملکه نفس در سکون و آرامش و اطمینان در گفتار و کردار است (که به آن سکینه گویند).<sup>۱</sup>

### انواع عزت

عزت انواع گوناگونی دارد و از حیث مبدأ و مراتب، سه قسم است:

- عزت خداوند متعال

- عزت رسول خدا صلی الله علیه و آله

- عزت مؤمنین.

این عزت از جهت مراتب در طول یکدیگر قرار دارد. سرچشمه آن خدا و محصور در اوست و از پروردگار به رسولش و در مرتبه آخر عزت برای مؤمنین است. مرتبه‌های عزت از آن خداست و از آن معصومین علیهم السلام مظاهر عزت اویند، امام مجتبی علیه السلام فرمودند: لنا العزة العلیا<sup>۲</sup>. عزت مراتبی دارد که متقین را از آن بهره‌افری است. امام علی فرمودند: «لا عز أعز من التقوی؛ هیچ عزتی به مرتبه عزتی که از تقوا حاصل می‌شود نیست.»<sup>۳</sup>

در روایات - افزون بر آنچه گذشت - اقسام دیگری از عزت تفسیر و تبیین شدن است: عزت اسلام، عزت دین، عزت مسلمانان، عزت دولت، و حکومت دینی، عزت فرد و جامعه. هر یک مرتبه و جایگاهی دارد و ارزش و اهمیت هر یک با توجه به جایگاهش متفاوت است و اهتمام به تثبیت و حفظ آن دستورات خاص خود را داراست.

۱. محمد مهدی، نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۱۵-۳۱۶.

۲. طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۴۱۸.

۳. محمد ری شهری، منتخب میزان الحکمة، ص ۳۴۴.

عزت از حیث وجودی در خداوند ذاتی و در غیر او عرضی و اکتسابی است. خداوند صاحب عزت است و اوست که هر که او خواهد عزت عطا کند. راه‌های تحصیل و کسب عزت در روایات و آموزه‌های دینی آمده است، اگر کسی به دنبال آن باشد و استحقاق یابد خداوند آن را به او عطا خواهد کرد. من اعتر بالله اعزه الله؛ هر که به خدا عزت جوید خداوند عزیزش کند.

عزت از مقوله «کم» نیست که بتوان اندازه و مقدار آن را در دارنده آن اندازه‌گیری کرد. در مورد خداوند در قرآن آمده است: فله العزة جمیعاً؛ تمام عزت از آن خداست. یا در جایی دیگر می‌خوانیم: «عزتک اعز من کل عزة<sup>۱</sup>». و معصومین (ع) مظاهر صفات خدایند و عزت در مؤمنین بر اساس مراتب ایمانشان است. امام سجاده (ع) فرمودند: «طاعة ولاة الامر تمام العز<sup>۲</sup>؛ اطاعت از حاکمان الهی و رهبر مسلمانان تمام عزت است.» در علم اخلاق، عزت نفس از صفات و فضایل اخلاقی به شمار می‌آید که اموری از جمله: مناعت طبع، بلند نظری، همت عالی، قناعت، عفو و گذشت، سکینه و وقار بر عزت انسان می‌افزاید.

### کارکردهای عزت

عزت با انواع آن کارکردهای متشابه و متفاوتی دارد. تفاوت و تشابه آن در اهداف و تجلی گاه‌های آن است، تشابه، هم سویی و هم چپتی آن در اهداف است و تفاوت و گوناگونی آن در ساحت‌های متنوع عبادی، سیاسی، اجتماعی و... است.

کارکرد عبادی عزت، عبودیت، تقوا، تولی، و تبری است. کارکرد اخلاقی آن تخلق به اخلاق قرآن، چشم پوشی از زخارف دنیوی و سلوک الی الله است. فضایی چون شجاعت، شهامت، رأفت، سخاوت، عدم یأس از رحمت خدا و مقام رضایت از آثار و برکات

۱. سوره فاطر، آیه ۱۰.

۲. بخار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۹.

۳. ری شهری، همان، ص ۳۴۶.

عزت است.

کارکردهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی عزت همان صحنه‌های تختلف ظهور و تبلور نقش آفرینی رسول خدا ﷺ و امامان معصوم ﷺ، مؤمنان، دولت و حکومت دینی است. استقلال، آزادی، رشد معنوی، خودکفایی، ناامیدی، از غیر خدا، مأمور به تکلیف بودن نه مأمور به نتیجه، آمادگی برای هر نوع امتحان الهی، آب دیده شدن در کوره‌های آتش فتنه‌ها، گام بر داشتن در مسیر ارزش‌ها، بنیادگرایی، اصول‌گرایی، آرمان‌گرایی و شهادت‌طلبی از برکات عزت است. آموزه‌های دینی دستور العمل‌ها، مؤلفه‌ها، سیاست‌های خرد و کلان، اهداف و کارکردهای عزت‌مندی و عزت‌مداری و حفظ آن را ترسیم کرده است.

### مؤلفه‌های عزت

عزت، عزت‌مندی و عزت‌مداری روح اسلام است و مؤلفه‌های آن در آموزه‌های دینی جلوه‌گر است و این آموزه‌ها دامنه گسترده‌ای دارد مانند: اعتقادات، قرآن، روایات، فروع، ادعیه، زیارات، فرهنگ و معارف اسلامی.

### ۱- عزت در قرآن

سرشت انسان خداجو و کمال طلب است و عزت یکی از کمالات مطلوب انسان به شمار می‌رود. البته در راه رسیدن به این گوهر کمیاب موانعی وجود دارد. چه بسیار که انسان‌هایی در راه ماندند: «و ضربت علیهم الذلّة و المسکنة و بآء و بغضب من الله<sup>۱</sup> و نیز ضربت علیهم الذلّة این ما ثقوا الا بحبل من الله و حبل من الناس و بآء و بغضب من الله<sup>۲</sup> و از سویی انسان‌هایی به سوی کسب عزت گام برداشتند، اما به انحراف کشیده شدند و به

۱. سورة بقره، آیه ۶۱

۲- سورة آل عمران، آیه ۱۱۳.

بیراهه در غلتیدند. یکی از عوامل انحراف، نگاه مادی به قدرت و غلبه ظاهری برخی طاغوت‌ها و حاکمان گذشته و نیز کافران و دشمنان دین که الگوهای منفی ای بودند، است: و اتخذوا من دون الله آلهة لیکونوا لهم عزا<sup>۱</sup> یقیناً تقلید کورکورانه از آنان، بشر را به سراب می‌کشاند: کسراب بقیعة یحسبه الظمئان ماء<sup>۲</sup> و می‌گفتند: و قالوا بعزة فرعون انا لنحن الغلبون<sup>۳</sup> و بشر المنافقین بأن لهم عذاباً ألیماً الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین أیبتغون عندهم العزة فان العزة لله جمیعاً<sup>۴</sup> حکمت خداوندی اقتضا می‌کند انسان را از حیرت ضلالت برهاند و مبدأ و منشأ عزت را به وی بشناساند کتب أنزلنه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور باذن ربهم الی صراط العزیز الحمید<sup>۵</sup> و الگوهای شایسته‌ای فرا روی او قرار دهد و همگان را به عزت مداری دعوت کند: من کان یرید العزة فله العزة جمیعاً<sup>۶</sup> و می‌فرماید: هر که عزت می‌جوید پس تنها تمام عزت از آن خداست و نیز می‌فرماید: و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین و لکن المنافقین لا یعلمون<sup>۷</sup>.

قرآن کتاب عزت مندی و عزت مداری بشریت است و خداوند عزت اسلام را اراده کرده است: «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه، اسلام چیره است و چیزی بر آن چیرگی ندارد.» در قرآن ماده عزز و مشتقاتش از جمله: عزت، عزیز، العزة، أعز و... با معانی مختلفش چندین بار آمده است، از آن جمله: و قال نسوة فی المدینة امرأت العزیز ترود فتلهما عن نفسه<sup>۸</sup> عزیز در این جا به معنای ملک و پادشاه است. عزیز علیه ما عنتم<sup>۹</sup>

۱. سورهٔ مریم، آیه ۸۱.

۲. سورهٔ نور، آیه ۳۹.

۳. سورهٔ شعراء، آیه ۴۴.

۴. سورهٔ نساء، آیه ۱۳۸-۱۳۹.

۵. سورهٔ ابراهیم، آیه ۱.

۶. سورهٔ قاطر، آیه ۱۰.

۷. سورهٔ منافقون، آیه ۸.

۸. سورهٔ یوسف، آیه ۲۰.

۹. سورهٔ توبه، آیه ۱۲۸.

فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ<sup>۱</sup> اخذته العزة بالاثم<sup>۲</sup> هم چنین ص والقرآن ذی الذکر بل الذین کفروا فی عز و شقاق<sup>۳</sup> و نیز عن الیمین و عن الشمال عزیز و نیز در روایت چنین آمده است: «مالی اراکم عزیز؟» عزون جمع عزة از ماده عزوة، به معنای گروه و جماعتی پراکنده از مردم است.<sup>۴</sup> همین طور تعبیری که معنای عزت می‌دهد نظیر: علمه شدید القوی ذو مرة در این جا مره به معنای قوی و مریره به معنای عزت نفس است.<sup>۵</sup> واژه‌ها و تعبیری چون ذلت، أدله، تذلیلاً، الذل، ذلول و... که به معنای ضد عزت آمده است نظیر تعز من تشاء و تذلل من تشاء<sup>۶</sup>، أدلة علی المؤمنین و أعة علی الکافرین یعنی همان أشداء علی الکفار و در این جا به معنای عزت نفس نیست.<sup>۷</sup>

عزیز یکی از اسماء حسنا و اوصاف خداست و این واژه مکرر به کار رفته است و معمولاً همراه وصف دیگری از اوصاف خداوند باری تعالی و اسمای حسنا است نظیر: العزیز الحمید<sup>۸</sup>، العزیز الرحیم<sup>۹</sup>، العزیز الوهاب<sup>۱۰</sup>، العزیز الغفار ان الله عزیز غفور<sup>۱۱</sup> و الله عزیز ذوانتقام<sup>۱۲</sup>، المؤمن المهیمن العزیز الجبار<sup>۱۳</sup>، انک انت العزیز الحکیم<sup>۱۴</sup> ذلک تقدیر العزیز العلیم<sup>۱۵</sup> اخذ عزیز مقتدر<sup>۱۶</sup>، ان ربک هو الغنی العزیز<sup>۱۷</sup> هو القوی العزیز<sup>۱۸</sup> سبحان رب

۱. سوره یس، آیه ۱۴

۲. سوره بقره، آیه ۲۰۶. یعنی عزتی که در آن حسبت و عبرت بود او را به گناه واداشت.

۳. سوره ص، آیه ۲

۴. ابن منظور، همان، ج ۱۵، ص ۵۳.

۵. همان، ج ۵، ص ۱۷۰.

۶. سوره آل عمران، آیه ۲۶.

۷. ابن منظور، همان، ج ۵، ص ۲۷۶.

۸. سوره ابراهیم، آیه ۱

۹. چهارده مرتبه آمده است.

۱۰. سوره ص، آیه ۹.

۱۱. سوره فاطر، آیه ۴۸.

۱۲. سوره آل عمران، آیه ۴.

۱۳. سوره حشر، آیه ۲۳.

۱۴. سوره بقره، آیه ۱۲۹.

۱۵. سوره انعام، آیه ۹۶.

العزة عما يصفون<sup>۱۹</sup>. از این مجموعه حاضر به خوبی عزت مندی خداوند هویدا است و همراهی اوصاف دیگر با نام «عزیز» حاکی از عظمت، جلالت، قدرت و شدت است و خداوند تعالی در عین حال که مقتدر و عزیز است، رحیم، کریم، وهاب، غفور و غیره است. اینها ظاهراً برای فهماندن این حقیقت است که خدا در عین عزت و توانایی کارهایش از روی حکمت و مصلحت است و در عین مهربان، بخشاینده، وهاب، دانا، حکیم، حلیم، ستودنی و... است نباید از عزت خدا به هراسید. گاهی نیز در مقام تهدید آمده است، نظیر عزیز ذوانتقام<sup>۲۰</sup>.

بسیاری از آیات قرآن بدون استفاده از واژه عزت و مشتقات آن همان معنا و مفهوم را در بر دارد. آن جایی که به کرامت انسانی، جایگاه وی در خلقت، جانشینی وی در زمین، تقریبش نزد خدای، حرمت جان و مال و آبرو، ارائه راه سعادت، وعده و وعید برای رسیدن به رستگاری، بیم و اندرز از گناه، انحراف، انحطاط و هلاکت، مذمت فرعون‌ها و طاغوت‌ها از به استضعاف کشاندن مردم و آیات جهاد و بسیاری از پیام‌ها و تعلیمات، همه و همه بر محور عزت است.

در قرآن و روایات از سایه خدا به عزت تفسیر شده است. ان المتقين فی ظلال و عیون یعنی در عزت خداوند. نیز در روایتی از پیامبر (ص) آمده است: «یوم لا ظل الا ظله؛ روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه عرش او نیست.»<sup>۲۱</sup>

نهی صریح و موکد قرآن از تفرقه و نزاع، در حقیقت قلع و قمع کردن راه‌های فسل و شکست ابهت مسلمانان است؛ چنان چه می‌فرماید: و اطیعوا الله و رسوله و لا تنزعا

۱۶. سوره قمر، آیه ۴۲.

۱۷. سوره هود، آیه ۶۶.

۱۸. سوره شوری، آیه ۱۹.

۱۹. صافات، آیه ۱۸۰. علامه مجلسی در توضیح این آیه گوید: خداوند را این گونه وصف کردن دلالت بر سببیت می‌کند؛ یعنی این که خداوند مسبب هر عزتی است (بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۶۷-۶۸).

۲۰. سوره آل عمران، آیه ۴.

۲۱. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۵۱.



فتفشلوا و تذهب ریحکم واصبروا ان الله مع الصبرین<sup>۱</sup>.

از مطالعه آیات زیادی که با این سبک و سیاق آمده توانایی شناخت آنچه موجب عزیز شدن و به عزت رسیدن است، به دست می‌آید. انسان‌ها خود می‌توانند موجبات عزت و ذلت خویش را فراهم کنند و عزت را باید از خدا بخواهند. عزت و ذلت به دست خداست هر کدام را به هر که بخواهد می‌دهد و از هر که بخواهد می‌ستاند. در بحث روایی به برخی از موجبات عزت مندی اشاره خواهیم کرد.

## ۲- عزت در روایات

در کتاب‌های روایی بخشی به نام کتاب ایمان و کفر و در آن بابی با عنوان «باب عزة المؤمن» وجود دارد. در مجموعه روایات عزت، معانی و تفسیر آن، موجبات عزت و آنچه موجب بقا و دوام آن است و نیز روایاتی که در کلمات مشتق از آن و یا رقیب و ضد آن آمده، دیده می‌شود.<sup>۲</sup> عزت را حلم و تمام عزت را اطاعت از امام و خواری در برابر حق و معادل تقوا و... دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله اصحاب را تعلیم می‌داد که اهل درخواستی نباشند، منت‌پذیر نباشند و حتی درخواست‌های فردی و مباح را واگذارند. صورت به سلی سرخ کنند و دست نزد غیر دراز نکنند. این با عزت و سربلندی سازگار است. درخواست با شرافت انسان و آزادگی منافات دارد. در روایات فرموده‌اند: «التقلل و لا التوسل» قناعت به کم آری ولی دست نیاز به سوی دیگری هرگز. «المنیة و لا الدنیة» مرگ آری، اما تن دادن به پستی هرگز.

حدیث قدسی شریفی با سلسله سندی صحیح از انس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: جبریل نزد من آمد و گفت: «یا احمد، الاسلام عشرة أسهم و قد خاب

۱. سوره انفال، آیه ۴۶.

۲. روایت محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، واژه عزت و ذلت.

۳. امام علی علیه السلام لا عز کالحلم، همچنین، لا عز أعز من التقوی. امام سجاد علیه السلام طاعة و لا الامر تمام العز. امام صادق علیه السلام العز ان نذل للحق (ری شهری، همان، ص ۳۴۶).

من لا سهم له فيها... السادسة، الجهاد و هو العزم...! ای احمد! اسلام ده بخش است و حقیقتاً زیان دیده است کسی که هیچ سهمی از آن نداشته باشد. (یک به یک می‌شمرد تا این که می‌فرماید: ششم، جهاد است و آن عزت است.<sup>۱</sup>)

علامه مجلسی در توضیح این روایت گوید: جهاد سبب عزت اسلام یا مسلمین یا هر دو و ظفرمندی آن بر سایر ادیان است.<sup>۲</sup>

در وصف خداوند گفته‌اند: «حجابه النور» و در شرح حجاب آورده‌اند که حجاب و ساتر میان خداوند و مخلوق، انوار عزت و جلالت و وسعت عظمت و کبرایی اوست.<sup>۳</sup> در حدیثی از معصومین (ع) خطاب به اهل بیت (ع) آمده «جعلکم الله تابوت علمه و عصی عزته؛ خداوند شما را گرد آورنده علومش و قوت و قدرت عزتش قرار داد.»<sup>۴</sup>

طبری شیعی را ذکر سند از یونس روایت مفصلی را نقل می‌کند که وی برای دیدار امام صادق (ع) رهسپار شد. نزدیک منزل امام و درون آن چیزهای شگفتی را دید و سپس بر امام وارد شد و گفت: السلام علیک یا بیت الله و نوره و حجاب، امام پاسخ فرمود: و علیک السلام یا یونس. پس از جملاتی امام فرمود: «یا یونس، سل، نحن تجلی النور فی الظلمات، و نحن البیت المعمور الذی من دخله کان امناً، نحن عزة الله کبریاؤه؛ ای یونس، (هر چه می‌خواهی) بپرس، ما تجلی نور (هدایت) در تاریکی‌ها (ی جهل و گمراهی) هستیم و ما بیت المعموریم (خانه‌ای) که هر که در آن داخل شود در امان است، ما عزت خداییم و ما کبریای اویمیم.»<sup>۵</sup>

علامه مجلسی در شرح روایت پیامبر (ص) (أن المرء کثیر) گوید: مراد از کثیر عزت است؛ هم چنان که ذلت را کنایه از اندک به کار می‌برند.<sup>۶</sup> در شرح کلام امیر المؤمنین (ع)

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳۷.

۲. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۱۲-۲۱۳.

۳. طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۵۵.

۴. همان، ص ۳۰۱.

۵. طبری، دلائل الامامة، ص ۲۷۰؛ بحرانی، سید هاشم، مدینه المعاجز، ج ۵، ص ۴۴۴.

۶. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۵۷.

که فرمود: «قیمة کل امرء ما یحسنة» گویند: عزت هر شخص و احترامش میان مردم به اندازه علم و دانش اوست.<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که عزت بدون کمک عشیره و خاندان می‌خواهد و قناعت بی مال و هیبت بدون سلطه، پس باید از خواری گناه به عزت طاعت خداوند منتقل شود.<sup>۲</sup>

### ۳- عزت در آموزه‌های دینی

آموزه‌های دینی قرآن، روایات،<sup>۳</sup> اعتقادات، فروع، ادعیه، زیارات و فرهنگ و معارف اسلامی را در بر می‌گیرد. اصول دین و فروع آن از توحید تا تولی و تبرا یعنی از عزت در بندگی و عبودیت در توحید تا تبری جستن از اولیای شیطان همه بر محور عزت استوار است.

در مورد جایگاه عزت در احکام دینی همین بس که خداوند حکیم به منظور تحقق بخشیدن به عزت اسلام و مسلمانان و جلوه گر ساختن عزت‌مداری در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان دستورات و تکالیفی صادر فرمودند و بسیاری از احکام عبادی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی، اخلاقی و خانوادگی اسلام را به نوعی به اصل عزت مرتبط کرده است. اگر با دیدگاه جامع نگرانه به آموزه‌های دینی بپردازیم، آن گاه در خواهیم یافت که فلسفه نظری و عملی فقه، عزت‌مندی و عزت‌مداری است.

در فقه و مبانی آن اوامر و نواهی گوناگونی را با محوریت حفظ عزت در انواع آن داریم. نهی صریح و مؤکند از سلطه مشرکین و بر مسلمین: *لن یجعل الله للمشرکین علی المسلمین سبیلا* از اصول اسلامی است و این اصل در تمام ساحت‌های سیاسی،

۱. عبدالوهاب، شرح کلمات امیر المؤمنین علیه السلام ص ۸.

۲. ری شهری، همان، ص ۲۴۶. روایات در این باب بسیار است که از طرح آن خودداری می‌کنیم، تنها بخشی از دعای عرفه امام حسین علیه السلام را تحت عنوان عزت‌مداری در سیره امام حسین علیه السلام می‌آوریم.

۳. عزت‌مداری در قرآن و روایات - که اهمیت زیادی دارد - بیشتر گذشته.

اجتماعی، قضایی، اقتصادی و فرهنگی حاکم است و اگر مسلمانان به اجرای همین یک اصل ملتزم باشند عزت و سعادت دنیوی و اخروی آنان تضمین خواهد شد.

صرف نظر از احکام عبادی - که چگونگی رابطه عابد با معبود را تبیین و تنظیم می‌کند که عزت روح عبادت است - احکام معاملات نیز عزت مدار است. احکام قضایی اسلام از حدود، قصاص، دیات و مجازات‌ها برای استیفای حقوق مردم و جلوگیری از تجاوز به حریم دیگران است و اسلام اجازه نمی‌دهد شخصی به جان، مال و آبروی دیگری متعرض شود. محترم شمردن حریم مردم برای حفظ عزت آنان است و عزت جامعه در گرو اجرای دقیق حدود الهی است.

فلسفه حج، تملور و جلوه جهانی عزت اسلام و مسلمان است. همه ساله مسلمانان از سراسر جهان برای انجام مناسک حج به حرم امن الهی بار سفر می‌بندند و در کنگره عظیم جهانی شرکت می‌کنند و یک دل و یک صدا لبیک گویان سرورش عزت سر می‌دهند. روح حج، عزت است و امام خمینی (ره) حج ابراهیمی را عزت مندانه با اعلان برائت از مشرکان و مستکبران احیا کرد.

جهاد، عزت است و جهاد دری از درهای بهشت و رکنی از ارکان اسلام معرفی شده است. جهاد اسلامی و شعار مجاهدان برای رسیدن به احدی الحسینین در حقیقت، شاه راه رسیدن به عزت است چه بکشند یا کشته شوند. انواع عزت در سایه شمشیر تحقق پیدا می‌کند.

امر به معروف و نهی از منکر فریضه‌ای است که دیگر فرایض به کمک آن استوار می‌شود. امر به عزت مندی و امر به عزت مداری و نهی از ذلت پذیری، سرلوحه تکالیف مسلمانان است. در تکالیف شرعی نهی از ذلت پذیری شده است. دلیل شدن و خواری جستن از شدیدترین منکرات و از گناهان کبیره است.

حرمت تشبه به کفار از باب نهی از ذلت پذیری است. خودباختگی فرهنگی و خود را به هیئت و آداب و فرهنگ غیر مسلمانان آراستن عین ذلت و از گناهان کبیره است.

سفارش اسلام به علم آموزی و جایگاه علم و عالم برای تحقق بخشیدن به عزت مسلمانان و جامعه اسلامی است. خودکفایی در علوم، کوتاه کردن دست از دامان دانشمندان غیر مسلمان و سرانجام صادرات علوم به اقصی نقاط جهان غرورآفرین و عزت بخش است.

معیارهای عدالت و برابری در جامعه اسلامی، در هم فرو ریختن تعصبات قبیلگی، از بین بردن اختلاف طبقاتی و توجه به ملاک ایمان در برتری انسان نزد خداوند، برای تثبیت و ارتقای سطح عزت در فرد مسلمان و جامعه اسلامی مؤثر است.

احکام اقتصادی اسلام از عدالت اقتصادی در توزیع ثروت و منابع درآمد و نیز احکام خمس و زکات و صدقات و نیز احکام خراج و جزیه، سفارش به کار و تولید، فقر زدایی و رسیدگی به امور مستمندان، ارزش گذاری بر کار و کارگر و اهمیت عرق جبین برای تحصیل روزی حلال و نهی از خدمت برای استعمارگران و کافران و در مواردی نهی از تعامل با آنان نظیر فتوای تاریخی میرزای شیرازی بزرگ در تحریم تنباکو و بسیاری از قوانین مالی اسلام، بر اساس عزت مداری اسلامی است. ثمره عزت مداری در ساحت اقتصادی، استقلال مالی و خودکفایی است.

اسلام با دستورات اخلاقی خود به دنبال انسان سازی است. معرفی فضایل و ردائیل، پرورش و تطهیر روح و ارائه طریق نجات و سعادت در سایه مناعت طبع و عزت نفس است. انسان را به گونه‌ای می‌پروراند که در نزد خود و خدایش خوار و ذلیل و در نزد دیگران و اربابان ثروت و مترفین، عزیز و عزت‌مند باشد. انسان را از خضوع و تواضع در برابر خدایگان زر و زور و حتی معاشرت با آنان منع می‌کند تا به عزت مؤمنین لطمه‌ای وارد نشود.

مؤمنی که عزیز باشد و امدار کسی نباشد دست و زبانش به امر و نهی و اعتراض و تغییر باز است و از غیر خدا وحشتی ندارد «ولو بلغ ما بلغ». اسلام چنین دست پرورده‌ای دارد و سرآمد عزت‌مندان و عزیز عزیزان امام حسین علیه السلام است.

در قاموس دعا به موارد بسیاری بر می‌خوریم که دعاکننده به عزت خداوند معترف است و پروردگارش را به عزتش قسم می‌دهد تا به درخواست خویش نائل آید. سید بن طاوس با استناد به سلسله سندی، دعای ماه رمضان را از کتابچه ادعیه نایب خاص حضرت حجت (عج)، ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری که برای بعد از نماز صبح روز عید فطر وارد شده است، می‌آورد و در قسمتی از آن می‌خوانیم: «لا حول و لا قوة الا بالله و لا عزة و لا منعة و لا سلطان الا الله الواحد القهار العزيز الجبار توكلت على الله...» هم چنین «لك الحمد على عزة سلطانك الذي خضع له كل شيء من خلقك؛ حمد و ستایش تو را سزااست بر عزت و قدرت سلطهات که تمام مخلوقات در برابر آن خاشع است.<sup>۲</sup>

در فرازی از دعای روز چهارشنبه خدای را به عزتش مدح می‌کنیم. در دعای جوشن کبیر عزت و عزیز را مکرر می‌یابیم. صحیفه سجادیه روح عبودیت و خشوع در برابر عزت خداوند و تعلیم و تربیت عزت مداری و عزت مندی است.

در ضمن دعایی که در اعمال حرم امام حسین علیه السلام نزد مرقد شریف وارد شده، چنین آمده است: «اللهم انی اعتر بدینک واکرم بهدایتک...»<sup>۳</sup> در دعای افتتاح: «اللهم انا نرغب الیک فی دولة کریمه تعز بها الاسلام و أهله و تذلل بها النفاق و أهله» فلسفه وجودی دولت الهی را عزت اسلام و مسلمانان دانسته است.

در زیارت‌ها و زیارتنامه‌ها همین معانی بلند با تعابیر گوناگون موج می‌زند. نمونه‌ای از جملات مشترکی که معمولاً در زیارت‌ها تکرار می‌شود این است: «اشهد أنك قد أقمّت الصلاة و آتیت الزکاة و أمرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و جاهدت فی الله حق جهاده» و مضامین دیگری از این قبیل بسیار است. این اعمال و کردار تنها و تنها از روح بلند و قدسی معصومین علیهم السلام، طلایه داران عزت مندی و عزت مداری سر می‌زند و بس.

۱- ابن طاوس، اقبال الاعمال، ص ۴۶۸.

۲- بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۲۸.

۳. یعنی خدایا من عزیز شدم به دین تو و گرامی گردیدم به هدایت تو (قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، ص ۷۴۷).

در قسمتی از زیارت امام حسین علیه السلام در شب‌های قدر می‌خوانیم: «اشهد أن هذه التربة تربتك و هذا الحرم حرمك و هذا المصرع مصرع بدنك لا ذليل والله معزك و لا مغلوب و الله ناصرک؛ گواهی می‌دهم که این خاک، خاک توست و این حرم حرم توست و این قتلگاه، قتلگاه بدن توست، خوار نبودى و خدا عزتت داد و مغلوب نشدى و خدا یارت بود.<sup>۱</sup> در زیارت حضرت صاحب الامر (عج) می‌خوانیم: «اللهم و أعز به الدين بعد الخمول و أطلع به الحق بعد الافول»<sup>۲</sup>

آموزه‌های تربیتی در مورد انسان از آغاز تا فرجام آن و زمینه‌های تربیت کودک از پیش از تولد، هنگام تولد و در مراحل رشد به نوعی با عزت مندی مرتبط است؛ حتی حفظ حرمت و عزت میت مورد عنایت است و احکام خاص دارد. دستورات اسلامی در مورد تحصیل علم و فراگیری دانش و رسیدن به غنای علمی و فرهنگی از راه‌های رسیدن به عزت مندی مسلمانان است.

مسئله مهدویت و ظهور مصلح کل از اعتقادات مشترک همه ادیان الهی است و فلسفه انتظار، انتظار عزت است و وعده جانشینی و استخلاف در زمین بر مدار عزت است.

### پیشینه عزت‌مداری

پیشینه و تاریخ عزت مندی و عزت‌مداری به تاریخ خالق و مخلوق بر می‌گردد. زیرا عزت از آن خداست. در تفسیر عزت به اطاعت و عبودیت، سابقه عزت در زمین تا عبادت حضرت آدم و فرزندانش است. چالش و جدال ناپایان حق و باطل در طول تاریخ نزاع میان عزت و ذلت است. زندگی پیامبران علیهم السلام درس نامه عزت مندی است. عزت هابیل در چنگال قابیل، تبر ابراهیم علیه السلام در بتکده نمرود و عزت ابراهیم علیه السلام در شعله‌های

۱. همان، ص ۲۲۹.

۲. یعنی خدایا عزیزدار به او دین را پس از گمراهی و برآور به او حق را پس از غروب آن (همان، ص ۹۴۸).

ذلیل آتش، عزت اسماعیل (ع) زیر تیغ ذلیل خنجر، عزت یوسف (ع) در بازار برده فروشان مصر، عزت موسی (ع) در دربار فرعون، عزت عیسی (ع) در گاهواره، عزت حضرت محمد (ص) در میان مشرکان و یهود و منافقان، عزت علی (ع) در میان ناکثین و مارقین و قاسطین و عزت حسینی در گودال قتلگاه.

بازگرداندن عزت از دست رفته اسلام و زنده کردن دین رسول خدا (ص) ثمره نهضت عاشورا بود. ترسیم بزرگ‌ترین و زیباترین تابلوی اینثار، شهادت و عزت و افتخار برای همیشه تاریخ و ارائه اسوه و الگوی مناسب با فطرت و خلقت انسان و در راستای هدف و فلسفه خلقت مهم‌ترین شاخصه آن است.

یک نمونه تاریخی: هنگامی که ابرهه برای حمله به مکه و انهدام کعبه به نزدیکی حرم رسید تمامی ساکنان مکه که از دفاع و جنگ ناامید بودند از شهر خارج شدند و تنها عبدالمطلب - همو که قریش وی را ابراهیم دوم می‌نامید - استوار و ثابت قدم ایستاد و گفت: «و الله لا اخرج من الحرم و ابنتی العز فی غیره؛ به خدا سوگند! از این جا بیرون نخواهم رفت و عزت را در جایی غیر این جا نخواهم جست و جو کرد.»

وی به ملاقات ابرهه رفت و پس گرفتن شترهایش را درخواست کرد، ابرهه به او گفت: اگر پیش من آمده بودی و درخواست می‌کردی که به کعبه حمله نکنم از تو می‌پذیرفتم. عبدالمطلب در جواب او گفت: من پرورش دهنده شتر و حافظ شترهایم هستم و این خانه هم مالکی دارد که از آن محافظت می‌کند. عبدالمطلب بازگشت و در مقابل در کعبه ایستاد و گفت:

یا رب لا أرجو لهم سواکا      یا رب فامنع منهم حماکا  
ان عدو البیت من عاداکا      فامنعهم ان یخربوا قراکا<sup>۱</sup>

عزت و عزت مداری در این خاندان و سلسله تبار پیامبر معصومین (ع) تبلور دارد. رسول خدا (ص) در عین عزت بسیار، با جاهلان، گمراهان، واماندگان در مسیر کمال،



بیماران، وامداران و مستمندان با رفق و رحمت و مدارا برخورد می‌کرد. خوش معاشرت بدون ذلت، متواضع بدون اسراف با رقت قلب و مهربان و بدون تکلف و تصنع بود و این عین عزت است.

امام حسین علیه السلام گوید از امام علی علیه السلام درباره سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در خارج از منزل پرسیدم، فرمود: «کان رسول الله صلی الله علیه و آله یتفقّد اصحابه و یسأل الناس عما فی الناس، پیامبر صلی الله علیه و آله همواره از اصحابش دل جوئی می‌کرد و از مردم درباره مشکلاتشان کارهایشان پرس و جو می‌کرد.»

حضرت علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر، منشور عزت مداری در حکومت و اخلاق حاکم را ترسیم فرمودند.

### عزت مداری در سیره معصومین علیهم السلام

عزت مندی و عزت مداری از سیره قطعی و عملی معصومان علیهم السلام است و آن در گفتار، رفتار و کردار و در موضع‌گیری‌های سیاسی، اجتماعی و... آنان نقش می‌بست. عزت زوال‌ناپذیر آنان برگرفته از عزت خداوندی است و عزت دو جهانی ارزانی آنان شده است. علامه مجلسی در بیان خویش گویند: خداوند به انبیا و اوصیا - علیهم السلام - که عزت دنیوی خویش را به دادار یکتا تقدیم کردند، عزت دو جهانی عطا فرمود، عزتی که به هیچ شخصی نظیر آن را نداد. مردم به بارگاه ملکوتی آنان پناه می‌بردند و سلاطین، خاک آن را بر سر و روی خویش می‌ریزند و به یاد و ذکر آنان تبرک می‌جویند. هر که حیات مادی خویش را در جهاد برای خدا صرف کند خداوند در عوض آن زندگی جاودانه به وی خواهد داد و سند آن آیه و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون<sup>۱</sup>.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «لا تزیدنی کثرة الناس حولی عزة و لا تفرقهم عنی وحشة: کثرت و ازدحام مردم در اطرافم بر عزتم نمی‌افزاید و پراکندگی آنان از اطراف مرا به وحشت نمی‌اندازد.»<sup>۱</sup>

به امام حسین علیه السلام گفته شد: در تو عظمت می‌بینیم، امام فرمود: بلکه در من عزت است، خداوند می‌فرماید: فقط خدا عزت دارد، رسولش و مؤمنان.<sup>۲</sup>

امام مجتبی علیه السلام با صلح خود عزت مسلمانان و خون شیعیان را حفظ نمود و زمانی که برخی از یاران امام در فهم و درک صحیحی علت و فلسفه صلح در ماندند در تحلیل سیاسی خویش از صلح به خطا رفتند و امام را «یا مثل المؤمنین» خواندند. امام را حلم ویژه و اختصاصی خویش آنان را در آغوش کشید و تحلیل صحیح و واقع بینانه‌ی از جریانات سیاسی روز ارائه کرد. آنان با پوزش خواستن فریاد «یا معز المؤمنین» سردادند. در طول سال‌های پس از صلح، جناح اموی مناظره‌های ترتیب دادند. بر اساس گزارش‌های تاریخی مناظره‌های بین امام حسن علیه السلام و معاویه و اصحابش رخ داد که از جهاتی حایز اهمیت است.

امام مجتبی علیه السلام با تکیه بر عزت خداوندی با قدرت و صعوبت در برابر گروهی از مکاران، سیاسی کاران و حيله گران ایستاد و مانع غلبه آنان شد، بلکه با سلطه بر ایشان مناظره را به نفع خود تغییر داد و با صراحت، پرده از چهره معاویه و اذناش برداشت و به روشن گری پرداخت. پس از سلطه معاویه بر خلافت مسلمین و سیاست شیعه زدایی و تحقیر امام علی علیه السلام در جامعه و به انزوا کشاندن اهل بیت علیهم السلام از سوی امویان، امام حسن علیه السلام بر زنده نگاه داشتن نام و یاد و عزت مندی پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علی علیه السلام همت گمارد و به مقابله با این سیاست امویان پرداخت.

۱. محمد بن المشهوری، المزار، ص ۲۶۸.

۲. قبیل للحسن بن علی علیه السلام ان فیک عظمتة. قال: بلی فی عزة. قال الله تعالی «ولله العزة و لرسوله و للمؤمنین». این شهر آشوب، مناقب ال‌ابی طالب، ج ۴، ص ۱۷۶. همچنین در بحار روایتی را شبه به این با اختلاف اندکی آورده است... ان فیک کبراً، فقال: کلا، الکبیر لله وحده و لکن فی عزة. قال الله تعالی... (بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۳۵).

روزی گروهی از امویان و وابستگاه سیاسی به ایشان، نزد معاویه جمع شدند و از امام مجتبی علیه السلام و کارهای حضرت گله و شکایت کردند. از معاویه خواستند تا دستور دهد امام در جلسه‌ای حاضر شده، ایشان دست به دست هم داده، او و پدر گرامی اش را به باد انتقاد بگیرند، سب و دشنام دهند و عیب جویی کنند، از قتل عثمان و تقصیر حضرت علی علیه السلام در آن بگویند تا آن که امام مجاب شده، ساکت گردد و از پدرش به نیکی یاد نکند!

عمرو بن عاص، ولید بن عقبه بن ابی معیط، عتبه بن ابی سفیان و مغیره بن شعبه ثقیفی اصرار بر انجام این مناظره و مفاخره داشتند، جلسه تشکیل شد و معاویه خطاب به امام گفت: در هر حال، منصفانه بپذیر که عثمان مظلومانه کشته شد و پدرت او را کشت. ما این را می‌خواهیم بگوییم اگر پاسخی داری آزادانه بگوی. عمرو بن عاص به عیب جویی از حضرت علی علیه السلام پرداخت و مواضع سیاسی حضرت را در برابر خلفا مذمت کرد و اختلاف دیرینه بنی هاشم و بنی امیه اشاره کرد و حضرت را قاتل عثمان شمرد. ولید از ارتباط نسبی بنی هاشم و بنی امیه سخن گفت و بنی امیه را خیرخواه‌تر از بنی هاشم نسبت به یکدیگر معرفی کرد و حضرت ابوالحسن علیه السلام و امام مجتبی علیه السلام را به حسد ورزیدن بر عثمان اتهام زد و حضرت را قاتل عثمان خواند. عتبه بن ابی سفیان حضرت علی علیه السلام را بدترین قریش بر قریش می‌پنداشت و خون قریش را بر گردن او می‌دانست. سرانجام مغیره ثقیفی زبان به دشنام گشود - در حالی که در گزارش موجود هیچ یک دشنام و ناسزا نگفتند جز مغیره - او سخنش را چنین ادامه داد که پدرت هیچ بیانتی مرتکب نشد و هیچ حکمی به باطل نکرد، لکن او قاتل عثمان بود و من فقط بر این کارش او را سزای این حرف‌ها می‌دانم. همگی حرف هایشان را زدند و ساکت شدند. امام مجتبی علیه السلام با حمد و ثنای الهی و نثار درود بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین پاسخ داد: ای معاویه این ناسزاگویی را به حساب تو می‌گذارم، زشتی از آن تو بود و

کج اندیشی ای که به آن می‌شناسمت و خوی ناپسندی که از ویژگی‌های توست، کینه و دشمنی. تو بر ما، عداوت با محمد صلی الله علیه و آله و خاندانش است. چنان گفتید که گفتید، حال بشنوید که کیستید و کم‌تر از آن که هستید می‌گوییم.

امام شمه‌ای از عزت مداری و فضایل امیر المؤمنین علیه السلام را به رخ معاویه و هم قطارانش کشید و پستی و بلیدی و ذلت ابوسفیان، معاویه و حضار در آن مجلس را هویدا ساخت. همه حضار را گواه گرفت و فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله در هفت جا ابوسفیان را لعن کرد و شما نمی‌توانید هیچ یک از آنها را رد و تکذیب کنید؛ نخستین بار هنگامی که حضرت برای دعوت ثقیف از مکه بیرون رفت، ابوسفیان سر راهش را گرفت و دشنامش داد، ناسزا گفت، دیوانه و نادانش خواند و تهدیدش کرد و خواست بر او حمله کند. دومین بار در بدر، مرتبه سوم در احد، مرتبه چهارم در احزاب، پنجمین بار در صلح حدیبیه، بار ششم هنگامی که او بر شتر سرخ موی سوار بود و تو (معاویه) آن را از پشت می‌رانندی و برادرت لگام آن را به دست گرفته بود و برای بار هفتم روزی که دوازده نفر در کمین حضرت نشسته بودند تا شترش را رم دهند که یکی از آنان ابوسفیان بود.

سکوت و خفت و ذلت، مخاطبان را در بر گرفت، حضرت پاسخ عمرو عاص، ولید، عتبه و مغیره را هر یک در خور حالشان بداد. در پاسخ مغیره فرمود: اما تو ای مغیره! صلاحیت آن را نداری که در این مناظره و نظایر آن شرکت کنی. مثل تو مثل پشه‌ای است که وقتی از روی درخت خرما می‌خواست برخیزد به آن درخت گفت: خود را نگه دار که می‌خواهم پرواز کنم. نخل خرما در جوابش گفت: مگر از نشستن تو خبردار شدم که از پریدنت چیزی احساس کنم؟ تو همانی که بایستی حد زنا در مورد تو اجرا می‌شد هر چند عمر تازیانه را از تو دور ساخت، اما حقی است که خداوند باز خواهد ستاند.

الایمان و رمح الاسلام و سیف الدین... اجهلنتی یا ویحک؟ انا ابن خیرة الاماء، و سیده النساء، غذانا رسول الله صلی الله علیه و آله بعلم الله تبارک و تعالی فعلمنا تاویل القرآن و مشکلات الاحکام، لنا العزة العلیاء و الفخر و الشان... (طبرسی، همان، ج ۱، ص ۴۱۸).

حسن ختام مناظره حضرت این جمله بود که اما این که شما بر حکومتی که در دست دارید بر ما فخر و مباهات می‌کنید بداینده که خداوند فرموده است:

و اذ اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفيتها ففسقوا فيها بحق عليها القول قدمرنها تدميرا<sup>۱</sup>.

این گزارش طولانی و توصیفی که به اختصار آورده شد پرده را از چهره پلید دشمنان ولایت علوی کنار می‌زند. دشمنان اهل بیت علیهم السلام در راستای تحقق بخشیدن به خواست‌ها و رسیدن به اهداف امویان از هیچ دشمنی ای فروگذار نکردند: سب، لعن، افتراء، جعل حدیث، انکار فضایل و تشکیک در آن و اعلان برانث و برانث خواهی از شیعیان در مورد امام شیعه و بسیاری از کارهایی را که فقط از دشمنان قسم خورده و زخم خورده بر می‌آید، در دستور کارشان بود.<sup>۲</sup> هر یک از اینها برای از بین بردن عزت اسلام و مسلمانان کافی بود. معصومین علیهم السلام اقدامات و مبارزاتی در دستور کارشان داشتند که عزت رو به نابودی و از دست رفته را با اسلام، مسلمانان و جامعه اسلامی بازگردانند.

- مبارزه با تبعیض نژادی و طبقاتی با گسترش عدالت و برادری در جامعه اسلامی.
- سعی در از بین بردن تعصبات قبیله‌گی و توجه دادن مردم به خدا و پارسایی.
- تأکید بر صاحبان قدرت و حاکمان بر رعایت انصاف در حق رعیت.
- درخواست عزل والیان و کارگزاران ستم‌گر که بر مردم سخت می‌گرفتند و آنان را خوار و ذلیل می‌کردند.

- گرم نگهداشتن آتش انقلاب و قیام بر ضد طاغوت و ظلم ستیزی.
- پرهیز کردن و بیم دادن مردم از بروز اختلافات داخلی برای به خطر نیفتادن عزت اسلامی.

۱. سوره الاسراء، آیه ۱۶: ما چون اهل دیاری را بخواهیم هلاک سازیم پیشوایان و متنعمان آن شهر را امر می‌کنیم تا راه فسق و تبه کاری و ظلم پیش گیرند و آن جا تنبیه و عقاب لزوم خواهد یافت آن گاه همه را هلاک می‌سازیم.

۲. شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۶۳ وی در شرح این بخش «ألا وانه سیامرکم بسبی و الرأء منی...» از خلیفه ۵۶ در جلد چهارم از ص ۵۴ - ص ۱۲۸، موارد و شواهد فراوانی از این دشمنی‌ها را گرد آورده است.

کیسه‌ای بیرون آورد که مبلغ یک هزار دینار در آن بود. حضرت به وی فرمود: از پانصد دینار آن بدهی‌ات را بپرداز و با پانصد دینار باقی مانده، امور زندگی‌ات را رو به راه کن و هیچ‌گاه انتظار رفع نیازمندی نداشته باش، مگر از سه شخص: مردی با ایمان و متدین، یا شخصی جوانمرد، یا مردی شریف و دارای اصل و نسب.

اما مرد با دین و ایمان از ترس دینش تو را نا امید نمی‌سازد. امام شخص جوانمرد نیز از جوانمردی خود حیا می‌کند که تو را رد نماید و افراد اصیل و نجیب می‌دانند که تو برای بر آمدن نیازت آبروی خویش را در گرو احسان او گذاشته‌ای، نجات او نمی‌گذارد که دست خالی برگردی و روی تو را به زمین نخواهد انداخت.<sup>۱</sup>

درخواست کردن یعنی سرفروود آوردن نزد دیگری و این با روح عزت مسلمانی سازگار نیست. امام (ع) نمی‌خواهد مؤمنین حتی برای رفع نیازهای مشروع خویش تن به خواری بدهند.

آن حضرت بخشش را سبب آقایی و بزرگواری و بخل ورزیدن را خواری و پستی بر می‌شمرد.<sup>۲</sup> از کارهایی که موجب پوزش و عذرخواهی می‌شود بر حذر می‌کرد و آن را نشانه خواری می‌دانست.<sup>۳</sup> کسی که بخواهد پیوسته به جهت کارهای خلاف خود عذر بخواهد نمی‌تواند سربلند و عزیز نزد مردم باشد. عزت و عزت‌مداری در میان مردم و اجتماع تا بدان حد نزد سرور آزادگان اهمیت دارد که مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت و خواری می‌دانست.<sup>۴</sup> هم چنین سفارش می‌فرمود که از کسانی که به عزت و آبروی مردم متعرض می‌شوند و آبروی مردم برای او اهمیتی ندارد سعی کن که تو را نشناسد و از او دوری گزین.<sup>۵</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۸.

۲. همان، ج ۷۸، ص ۱۲۱.

۳. تحف العقول، ص ۲۵۳.

۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۵. بلاغة الحسین (ع)، ص ۲۸۴.

امیر المؤمنین علیه السلام، از فرزندش حسین علیه السلام پرسید: فرزندم! بزرگواری در چیست؟  
 حضرت فرمود: نیکی به فامیل و به دوش گرفتن بار خسارات آنان.<sup>۱</sup>  
 از آن حضرت پرسیدند: پستی در چیست؟ فرمود: پستی انسان در آن است که  
 خویشتن را حفظ نماید و عیال خود را تسلیم ناملایمات و خطرها کند.<sup>۲</sup>  
 امام حسین علیه السلام راه عزت ابدی را تنها در راه اطاعت خداوند می‌دانست و بر این  
 موضوع تأکید دارد که کسی که تصور کند عزت را می‌تواند با کسب رضایت و خشنودی  
 مردم به بهای خشم و غضب خدا به دست آورد در اشتباه است:  
 «هر کس که رضایت الهی را با غضب مردم بخرد خداوند او را از مردم بی‌نیاز سازد  
 و هر کس رضایت مردم را با غضب الهی بخرد خداوند او را نیازمند مردم سازد.»<sup>۳</sup>  
 این کلام بدین معنا است که بنده تا بندگی نکند و خدا را قدرت مطلق نداند و سر  
 تعظیم بر آستان جلال و جبروت خدا فرو نیاورد نتیجه‌ای جز ذلت‌پذیری دیگران نخواهد  
 داشت. عزت تنها از آن خدا است: ان العزة لله جميعا.  
 از همین رو است که امام حسین علیه السلام در نماز شب خود از خدا این چنین می‌خواهد:  
 «اللهم انا نعوذ بك أن نذل ونخزى؛ خدایا به تو پناه می‌بریم از این که ذلیل و خوار شویم»  
 بر این اساس امام حسین علیه السلام راه حصول عزت و کرامت نفس را تنها با اعتراف به  
 ذلت و عجز و فقر در پیشگاه الهی و اعتراف به مجد و عظمت و عزت خداوندی می‌داند.  
 دعاها و مناجات آن حضرت مشحون از این دو مطلب است: «فلک الحمد والمجد و علو  
 المجد یا ذالجلال والاکرام»، در فرازی از دعای عرفه این چنین خود را در پیشگاه الهی  
 معرفی می‌کند: «یا مولای فها أنا ذا بین یدیک یا سیدی خاضعا ذلیلا حصیرا حقیرا؛ ای  
 مولای من، در پیشگاه تو سرافکنده و ذلیل و عاجز و ناچیز و کوچکم. و نیز «الهی ذلی

۱- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۱.

۲- همان، ج ۷۸، ص ۱۲۱. قيل له: فما اللوم؟ قال علیه السلام احراز المراء نفسه و اسلامه عرسته.

۳- همان، ج ۷۸، ص ۱۲۶.

که خود را هلاک و دینت را نابود و زیر دستان خود را تباه ساخته‌ای. والسلام.<sup>۱</sup>  
این خطاب و عتاب زمانی بود که کسی جرأت نداشت اظهار وجود کند.  
در گزارشی آمده است معاویه در همان سالی که حجر بن عدی و یاران او را کشت  
حج کرد و حسین بن علی (ع) را دیده گفت: ای ابا عبدالله! آیا این خیر به تو رسیده که ما با  
حجر و یاران او و شیعیان پدرت چه کردیم؟  
فرمود: با آنان چه کردی؟

گفت: آنان را کشتیم و کفن پوشانیدیم و بر آنان نماز گزاردیم.  
امام حسین (ع) خندید و فرمود: ای معاویه، آنان خصم تواند. ولی ما اگر پیرون تو  
را بکشیم، آنان را کفن نپوشانیم و بر ایشان نماز نگذاریم و دفن نکنیم (که مسلمان  
نیستند).<sup>۲</sup>

دو نمونه دیگر: ابن ابی الحدید با ذکر سندی گزارش می‌کند: در زمان امارت ولید  
بن عتبه بن ابی سفیان از طرف معاویه بر مدینه در مورد مالکیت اموالی در «ذی مروه» با  
امام حسین (ع) اختلاف داشت. امام فرمود: مگر ولید می‌تواند به دلیل حاکمیتش بر من  
زور بگوید! به خدا قسم یا باید حق مرا بدهد یا با شمشیر آخته در مسجد خدا ایستاده و  
اصحاب حلف الفضول را به کمک می‌خوانم. خبر به عبدالله بن زبیر و مسور بن مخرمه و  
عبدالرحمن بن عثمان تیمی رسید. آنان قسم خوردند اگر امام اصحاب حلف الفضول را  
بخواند حتماً با شمشیر به یاری وی خواهند رفت تا حقش را بگیرد و یا در این راه کشته  
شوند. ولید که از ماجرا مطلع شد با عجله آن اموال غصب شده را به امام بازگرداند و امام را  
راضی کرد.<sup>۳</sup>

شبهه همین نزاع بر سر قطعه زمینی با معاویه در گرفت. امام حسین (ع) چهار  
پیشنهاد به معاویه کرد: اول فرمود: حقم را از من بخرید، دوم: آن را به من پس دهید، سوم:

۱. دینوری، ابن قتیبه، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲. اردبیلی، همان، ج ۲، ص ۳۰.

۳. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۲۲۶-۲۲۷.



به حکمیت ابن عمر و ابن زبیر راضی هستم به هر چه آنان گفتند تن در دهید و پیشنهاد چهارم «صلیم» است.

معاویه پرسید: آن دیگر چیست؟

امام فرمود: از اهل حلف الفضول یاری می‌جویم. لذا امام با حشم برخاست و مجلس را ترک کرد و ماجرا را برای ابن زبیر تعریف کرد. ابن زبیر گفت: به خدا قسم! اگر حسین علیه السلام چنین فریاد کند، اگر خوابیده باشم می‌نشینم، اگر نشسته باشم می‌ایستم، اگر ایستاده باشم حرکت می‌کنم، نفس به نفست می‌دهم تا حقت را بگیرم یا روحمان به پرواز درآید. معاویه این نفوذ را که دید، در پی امام فرستاد و گفت ما آن پیشنهاد نخست را می‌پذیریم.<sup>۱</sup>

این دو واقعه تاریخی حاکی از سیاست‌ها اقتصادی بنی امیه برای به تنگنا کشاندن علویان و امام حسین علیه السلام بود که به این وسیله بنیه مالی حضرت را محدود و تضعیف کنند. اما امام بدون ترس و هراسی از حق خویش دفاع کرد و مرعوب قدرت حاکم نشد و اجازه نداد بر وی غلبه کنند و این عین عزت است.

سال‌هایی نه چندان طولانی از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نگذشته بود که طاغوت‌ها بر منبر پیامبر صلی الله علیه و آله بالا رفتند و عزت اسلام و مسلمین را از آنان ستاندند و گرد ذلت بر سر و رویشان نشانند. امام حسین علیه السلام با قیام خونبارش عزت از دست رفته مسلمانان را به ایشان بازگرداند و «کلمة الله» را اعتلا بخشید. این قیام ریشه در جریان‌ها و انحرافات گذشته داشت. امام نیز هرگز مبارزه را رها نکرده بود و همواره با حسن انتخاب و انتخاب احسن در موضع‌گیری‌ها نقش ایفا می‌کرد. اکنون با روی کار آمدن یزید بهترین گزینه انتخاب قیام و انقلاب خونین است. از فرمایشات نخست امام در پاسخ به مروان این بود:

«و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامة براع مثل یزید»<sup>۲</sup>.

۱. همان، ص ۲۲۷.

۲. باید با اسلام خداحافظی کرد زیرا امت به فرمانروایی، چون یزید گرفتار شده است.

شرایط و اوضاع اجتماعی در زمان امام به گونه‌ای بود که مقتضی قیام بود و جز قیام راه دیگری نبود و راهی برای صلح نیز نمانده بود و در این شرایط، صلح نیز جایگاهی نداشت، یا قیام بود و یا خواری و زبونی و سر تسلیم فرود آوردن و تن به ذلت و ننگ دادن. این چنین است که سرور آزادگان امام حسین علیه السلام جلوه عزت مداری می‌شود و این سخنان را در برابر یزید که همه در برابرش گردن ذلت خم کرده‌اند با کمال قدرت و صلابت می‌فرماید:

«و الله لا اعطيهم بيدي اعطاء الذليل، و لا أقر اقرار العبيد...»<sup>۱</sup> نه، به خدای سوگند که بسان ذلت زدگان دست ذلت به دست خودکامگان نخواهم داد و بسان بردگان و برده صفتان به راه و رسم بردگی قدم نخواهم نهاد.<sup>۲</sup>

«الموت في عز خير من حياة في ذل؛ مرگ با عزت بهتر است از زندگی با ذلت»<sup>۳</sup>  
 «ألا إن الدعى ابن الدعى قد ركز بين الثنتين بين النسلة و الذلة، هيهات منا الذلة، يابى الله ذلك لنا و رسوله و المؤمنون حجور طابت و طهرت و أنوف حيمة و نفوس بيبة، من أن يؤثر طاعة اللئام، على مصارع الكرام. ألا و انى زاحف بهذا الاسرة مع قلة العد و خذلة الناصر، ثم أوصل كلامه بأبيات فروة بن مسيک المرادى:

فان نهزم فهزامون قدما  
 و ما ان طبنا جبن و لكن  
 و ان تغلب فغير مغلبينا  
 مسناياتا و دولة آخرينا»

هان که این زنازاده فرزند زنازاده مرا بر سر دو راهی نگه داشته است. راهی به سوی مرگ و راهی سوی ذلت، هرگز مباد که ذلت را بر مرگ اختیار کنیم. خدا و پیغمبرش و مردم با ایمان و دامن‌های پاک و پاکیزه که ما را پرورانده و مردمی که زیر بار ستم نروند و افرادی که تن به ذلت ندهند (همه و همه) به ما اجازه نمی‌دهند که فرمانبری لثیمان را بر کشته‌شدن شرافت‌مندان برگزینیم. هان که من با این افراد فامیلم؛ با این که کم‌تد

۱. مفید، ارشاد، ص ۲۴۵.

۲. ابو مخنف، اولین تاریخ کربلا، ص ۳۰۵.

۳. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۲.

و اندک و یاوری ندارم، با شما خواهم جنگید. سپس حضرت سخنش را به اشعار قروه بن مسیک مرادی پیوست.<sup>۱</sup>

سخنرانی امام در برابر حر و اصحابش تحلیلی از اوضاع سیاسی روز بود و تکلیف خود و همه مسلمانان را در این خطابه اعلام و اعلان کرد. امام روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواند: هر که سلطان ستم پیشه‌ای ببیند که حرام‌های خدا را حلال شمرده، عهد و میثاق با خدا را شکسته، با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله به مخالف برخاسته و با گناه و تجاوز به حقوق مردم اقدام کرده است و آن شخص یا گفتار و کردارش در صدد اقدام به اصلاح برنیامد، سزاوار است که او را با آن حاکم در یک مکان در دوزخ جای دهند. آگاه باشید که این گروه پیروی از شیطان را پیشه کردند و فرمانبرداری خدای را وانهادند، فساد را آشکار ساختند، حدود را تعطیل کردند، در بیت المال تصرف کردند، حرام خدا را حلال و حلالش را حرام کردند، و (بدانید) من سزاوارترین مردم در برخورد و مقابله با این انحراف و) تغییر آن هستم.<sup>۲</sup>

حر امام را از عاقبت ورود به کوفه بیم داد. امام فرمود: مرا از مرگ می‌ترسانی؟ مگر بیشتر از این چیزی هست که مرا بکشید؟ نمی‌دانم با تو چه بگویم. شعر آن برادر انصاری را که به یاری پیامبر صلی الله علیه و آله برخاسته بود و پسر عمویش به او گفت: کجا می‌روی که کشته

۱. ادامه ترجمه بدین مضمون است:

ور که مغلوبیم مغلوبان نکیم  
باطل از یروز شد فانی شود

که زما مرگ و ز آنان دولتی است  
تا ز قومی، دیگری بر برگرفت  
هم چنان گو کرده از بیشینیان  
هم بودی آن یقا از آن ما  
کاین چنین روزی زبی داری تو خیز

غالب ار کردیم هستیم از قدیم  
زان که حق با ما و حق باقی بود  
نیست در ما ترس نیک این نوبتی  
است  
مرگ اشتر وار سینه بر گرفت  
مرگ فانی کرد از من سروران  
گر کربمان و شهان را بد بقا  
هان ملامت گوی ما از خواب خیز

این طاووس، لیهوف، ترجمه فهری، به نقل از تاریخ امام حسین علیه السلام، ج ۳، ص ۳۵۲ - ۳۵۳.

۲. امام خطاب به اصحاب حر فرمود: «أیها الناس، ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله، ناکناً لعهد الله، مخالفاً لسنة رسول الله، یعمل فی عباد الله بالاثم و المدوان، فلم ینیر علیه بفعل و لا قول، کان حقا علی الله ان یدخله مدخله، ألا و ان هؤلاء قد لزموا طاعة الشیطان و ترکوا طاعة الرحمن، و اظهروا الفساد، و عطلوا الحدود، و استأثروا بالقی، و اهلوا حرام الله، و حرّموا حلال الله، و انا احق من غیر...»

می شوی؟ یا تو می گویم:

سأمضی فما بالموت عار علی الفتی  
و وادی الرجال الصالحین بنفسه  
اقدم نفسی لا أرید بقائها  
فان عشت لم أندم و ان مت لم ألم  
اذا ما نوى حقا و حاهد مسلما  
و فارق مذموما و خالف مجرما  
لتلقى خمیسا فی النزال و عمرما  
کفی بک ذلّا أن تعیش و ترغما<sup>۱</sup>

می روم که مرگ برای جوانمرد اگر نیت پاک دارد و مسلمان است و بیکار می کند و به جان از مردان پارسا پشتیبانی می کند، عار نیست.

در راه مردان صالح و شایسته جانبازی کند و از نابود شدگان (در دین) جداگشته، به گنه کاری پشت کند.

زنده ماندن را نمی خواهم و جانم را پیشاپیش می فرستم (و تقدیم می کنم) تا با قشون در رزم گاه به نبرد پردازد و همآوردی کند.

پس (در این صورت) اگر زنده ماندم، پشیمان نیستم و اگر مردم، سرزنشی ندارم، بس است برای تو که زنده بمانی و بینی تو را به خاک بمالند و زبون و خوار شوی.

حر بن یزید که این سخن را شنید دانست آن حضرت تن به کشته شدن داده، ولی تن به خواری و تسلیم شدن به پسر زیاد نداده است. از این رو به کناری رفت و با همراهان خود از یک سو می رفت و امام از سوی دیگر، تا به منزل دیگری رسیدند. این درسی برای حر بود و او نیز شیفته عزت مندی امام شد و هنگام انتخاب، راه امام را در پیش گرفت و بر مدار عزت مدارای گام نهاد و سرانجام نام خویش را جاودانه ساخت و نام و کارش در فرهنگ دینی و عامه ضرب المثل شد.

امام در هنگام سفر به عراق در منطقه «ذی حسم» فرمودند: شما می بینید که چه اتفاقاتی در حال وقوع است، می دانید که دنیا تغییر کرده و عجیب ناشناخته است، ارزش ها پشت کرده و دگرگون شده است و از آنها جز کفی روی آب چیزی باقی

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۸۲، و نیز ر.ک: تاریخ امام حسین علیه السلام ج ۲، ص ۴۷۳.

نمانده است و به اندازه چرای چارباپی در مرتع باقی نیست. آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری به عمل نمی‌آید. سزاوار است که شخص مؤمن از این غصه بمیرد و به دیدار خدایش بشتابد (که این اوضاع قابل تحمل نیست). من نیز مرگ را جز سعادت و زندگی در کنار ستم پیشگان را جز خواری نمی‌بینم.<sup>۱</sup>

فرجام سخن را به زیور خطبه‌ای از امام حسین علیه السلام درباره امر به معروف و نهی از منکر<sup>۲</sup> مزین می‌کنیم. باشد که این منشور عزت خواهی حسینی سرلوحه مبارزات عزت خواهان قرار گیرد:

شما ای گروه نیرومند، دسته‌ای هستید که به دانش معروف و به خوبی نامور و به خیرخواهی معروف و به وسیله خدا در دل مردم مهابتی دارید، شرافت‌مند از شما حساب می‌برد و ناتوان شما را گرامی می‌دارد، آنان که هم درجه شمایند و بر آنها حق نعمتی ندارید شماها را بر خود ترجیح می‌دهند، شما واسطه حوایجی هستید که بر خواستاران آنها ممتنع شدند و به هیبت پادشاهان و ارجمندی اکابر در میان راه گام بر می‌دارید. آیا همه

۱. امام فرمودند: «أنه قد نزل بنا من الأمر ما قد نعرون، وأن الدنيا قد تغيرت، و تنكرت، و اذبر معروفها فلم يبق منها الا صباية كصباية الاتان، و خسيس عيش كالمرعى الوبيل، ألا ترون أن الحق لا يمل به و أن الباطل لا يتناهي عنه؟ ليرغب المؤمن في لقاء الله محققاً فاني لا ارى الموت الا سعادة و لا الحياة مع الظالمين الا برماً.

۲. امام حسین علیه السلام این خطبه را پس از شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام و دو سال پیش از مرگ معاویه یعنی در سال ۵۸ هجری زمانی که به حج مشرف شدند در منی ایراد کرده‌اند. افراد حاضر در این مجلس صحابه و فرزندان آنان و تابعین و شعیبان اهل بیت بوده‌اند که تعدادشان به هزار نفر می‌رسیده است. این خطبه را بحرانی در تحف العقول و علامه طبرسی به اختصار در الاحتجاج و علامه مجلسی در بحار الانوار نقل کرده‌اند.

این کلام از امیر المؤمنین علیه السلام هم روایت شده آن جا که به این آیات قرآنی استناد می‌فرماید: (مائده، سوره ۶۶) چرا که ربانیون و احبار آنان را از گفتار خلاف خود باز ندارند و فرماید: (مائده، آیه ۸۱) لعن شدند آن کسانی که کافر شدند از بنی اسرائیل - تا فرماید - چه بد است آنچه می‌کنند - و همانا خداوند آنان را بدان نکوهش کرد برای آن که می‌دیدند از ستمکاری که میان آنان بودند کار زشت و فساد، و آنان را نهی نمی‌کردند به طمع آنچه که داشتند، و از ترس این که در محذور واقع شوند با این که خدا می‌فرماید: مائده، آیه ۴۷) از مردم ترسید و از من بترسید، و فرموده (توبه، آیه ۷۲) مردان و زنان مؤمن: دوستان همدیگرند، و امر به معروف و نهی از منکر - خدا به امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک فریضه خود آغاز سخن کرده است، چه می‌دانسته که چون این فریضه ادا شود و برپا گردد همه فرائض از هموار و دستوار بر پا شوند. و این برای آن است که امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است به همراه رد مظلوم، و مخالفت با ظالم، و قسمت کردن بیت المال، و عتاق و گرفتن زکات از جای خود، و صرفش در مورد خود.

اینها برای این نیست که مردم به شما امید دارند که به حق خدا قیام کنید و اگر از بیشتر حق او کوتاه بیاید به حق ائمه بی اعتنایی کردید، اما حق ناتوان‌ها را ندیده گرفتید، با این که حق خود را که بدان معتقدید طلب کنید. شماها نه مالی در این راه خرج کردید و نه جایی را برای خدا که آن را آفریده، به مخاطره انداختید و نه برای رضای خدا با عشیره‌ای در افتادید. شماها به درگاه خدا آرزوی بهشت او را دارید، و هم جواری رسولان او و امان از عذاب او را، ای کسانی که این آرزوها را به درگاه خدا دارید من می‌ترسم که یک انتقامی از خدا بر شما فرود آید. زیرا شماها به یک مقامی از کرامت خدا رسیدید که بدان برتری دارید بر دیگران. بندگان مؤمن به خدا فراوانند و مردم آنها را گرامی نمی‌دارند و شماها به خاطر خدا در میان مردم ارجمند هستید و به چشم خود ملاحظه می‌کنید که پیمان‌های خدا شکسته شده و شما هراس نمی‌کنید با آن که برای یک نقض تعهد پدران خود به هراس می‌افتید.

در حالی که تعهد رسول خدا ﷺ خوار و بی مقدار شده، کورها و لال‌ها و زمین گیرها در همه شهرها بی سرپرست ماندند و بر آنها ترحم نمی‌شود، شما به اندازه مقام خود و در خور مسئولیت خود کار نمی‌کنید. نه به کسی هم که آن کار را می‌کند خضوع دارید. ما با مسامحه و سازش با ظالمان، خود را آسوده می‌دارید. همه اینها همان است که خداوند شما را بدان فرمان داده از جلوگیری و بازداشتن دسته جمعی و شما از آن غافلید، مصیبت بر شما از همه مردم بزرگ‌تر است، زیرا در حفظ مقام بلند علمی دانشمندان و علما مغلوب شدید (نتوانستید مقام علمایی خود را حفظ کنید و دیگران را بر آن مقام چیره نمودید) و کاش شما کوشش می‌کردید.

این برای آن است که مجاری امور و احکام به دست دانشمندان و علمای به خدا است که امین بر حلال و حرام او هستند و باید زمام امور به دست آنها باشد، شما باید که این مقام از شماها گرفته شده، زیرا تفرق شما از حق و اختلاف شما درباره روش پیغمبر با وجود دلیل روشن، اگر شماها بر آزار شکیبایان باشید، در راه خدا تحمل به خرج دهید، زمام

امور خدا به شماها برگردد و از طرف شماها اجراء شود و شما مرجع کار مردم باشید ولی شما خودتان ظلمه را در مقام خود جای دادید و امور حکومت خدا را با آنها واگذاشتید تا به شبهه کار کنند و در شهوت و دل خواه خود پیش روند. آنان را بر این مقام مسلط کرده گریز شماها از مرگ و خوش بودن شماها بر زندگی دنیا که از شما جدا خواهد شد. ناتوان را زبردست آنها کردید برخی را برده و مقهور کنند و برخی را ناتوان یک لقمه نان و مغلوب نمایند. مملکت را برای خود زیر و رو کنند و رسوایی هوس رانی را بر خود هموار سازند. به پیروی از اشرار و دلیری بر خدای جبار، در هر شهری خطیبی سخنور بر منبر دارند و همه کشور اسلامی زیر پای آنهاست و دستشان در همه جا باز است و مردم همه در اختیار آنهایند و هر دستی بر سر آنها زنند قدرت دفاع ندارند، برخی زورگو و معاندند و بر ناتوانان به سختی یورش برند و برخی فرمان روایند و به خدا و معاد عقیده ندارند. شگفتا از این وضع و چرا در شگفت نباشم که زمین در تصرف مردی دغل و ستم کار است و یا زکاة بگیر نابکار و یا حاکم بر مؤمنان که به آنها مهربان نیست و ترحمی ندارد و خدا حاکم باد در آنچه ما کشمکش داریم و او به حکم خود در موضوع اختلاف ما قضاوت کند.

بار خدایا تو می دانی که آنچه از ما اظهار شده برای رقابت در سلطنتی نیست، به خواهش کالای دنیا نیست، ولی برای این است که دین تو را بر پا بینیم (برگردانیم) و در بلاد اصلاح نماییم، ستم رسیده‌های از بنده هایت را آسوده خاطر کنیم و به واجب و سنت و احکام تو عمل شود. شماها باید ما را یاری کنید و به ما حق بدهید. نیروی ستم کاران بر سر شماها است، آنها در خاموش کردن نور پیغمبر شما می کوشند و خدا ما را بس است و بر او توکل داریم و به درگاه او بازگردیم، و سرانجام به سوی اوست.

فرمان‌ها و فرمایش‌های دیگر از امام در منابع تاریخی و مقتل نگاری وارد شده است که به چند نمونه دیگر اشاره می‌کنم: امام حسین علیه السلام برای حفظ اسلام و بازگرداندن عزت دوباره به آن هر آنچه در توان داشت در طبق اخلاص گذاشت و فرمود: «ان کان دین محمد صلی الله علیه و آله لم یستقم الا بقتلی فیا سیوف خذینی؛ اگر دین جدم پیامبر صلی الله علیه و آله جز با کشته

شدن من استوار نمی‌شود پس ای شمشیرها مرا دریابید. آخرین کلام امام در گودال قتلگاه این است که فرمودند: «یا شیعة آل ابي سفیان، ان لم تکن لکم دین فکونوا احرارا فی دنیاکم؛... اگر دین ندارید آزاد مرد باشید.»

### بخش سوم: الگوپذیری نخبگان از عزت حسینی

قیام کربلا تأثیر بسزایی در انسان‌ها - حتی غیر مسلمانان - گذاشته است. عظمت قیام، جانفشانی، ایثار، شجاعت، عزت و جلوه‌های دیگری از صفحات عاشورا که امام حسین (ع) و یارانش آن را رقم زدند، نخبگان، آزاداندیشان، عزت جویان و عزت خواهان بسیاری از مردان سیاست تا اهل قلم در عالم تأسی به سرور آزادگان کردند و عصاره اندیشه و دیدگاه خویش را در مورد امام حسین (ع) و نهضت جاودانه‌اش بازگو کردند، از آن جمله<sup>۱</sup>:

تمام قیام‌ها و شورش‌های علویان، فاطمیان، کیسانیان، زیدیان، اسماعیلیان و حتی عباسیان و بسیاری از شورش‌های غیر دینی و تحرکات و جنبش‌های سیاسی - اجتماعی و مذهبی تا انقلاب اسلامی و انتفاضه، به قیام کربلا تأسی کردند و شعار: «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» را تحقق بخشیدند و در بسیاری از موارد به پیروزی‌هایی دست یافتند. از اینها که بگذریم برخی از رجال سیاسی و دانشوران مسلمان و غیر مسلمان در زمره الگوپذیران از عاشورا و کربلا بودند:

۱- گاندی رهبر هند: زندگانی امام حسین (ع)، شهید بزرگ اسلام را مطالعه کردم و در صفحات کربلا با دقت نگرستم و دریافتم که اگر هندوستان آزادی و پیروزی می‌خواهد، حتماً باید به سیره امام حسین (ع) عمل کند.

۲- محمد علی جناح مؤسس دولت پاکستان: در جهان نمونه‌ای برای شجاعت نظیر جانفشانی امام حسین (ع) نخواهی یافت و من معتقدم که بر تمام

۱. آنچه ذیلاً تقدیم می‌گردد گزیده‌ای از مقاله «عاشورا فی نظر الاخرین» برگرفته از مأخذ <http://alnor.41.com/ashora...another.htm> است.



مسلمان لازم است قدم در راه این مرد که جان خویشتن را در عراق ایثار کرد، بگذارند.

**۳- موری دوکابری:** در مجالس عزاداری گویند: همانا امام حسین علیه السلام برای نگاهبانی از شرافت و عزت مردم و حفظ حرمت اسلام به شهادت رسید و هرگز تن به ذلت در برابر یزید نداد. پس اکنون بیایید او را برای خویش الگو قرار دهیم تا از آتش استعمار رهایی یابیم و بیایید مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح دهیم.

**۴- چارلز دیکنز، نویسنده معروف انگلیسی:** اگر امام حسین علیه السلام برای رسیدن به اهداف دنیوی جنگید (چنان چه برخی گویند!)، من نمی‌توانم درک کنم که چرا زنان و کودکان و اطفال را همراه خویش برد؟ در این صورت عقل حکم می‌کند که بگوییم او فقط برای اسلام کشته شد.

**۵- توماس کارلیل، فیلسوف و مؤرخ انگلیسی:** بزرگ‌ترین درسی که می‌توانیم از فاجعه کربلا یاد بگیریم این است که امام حسین علیه السلام و یارانش ایمان راسخی به پروردگار داشتند و این را با عملشان ثابت کردند. این که در مواجهه حق و باطل برتری کمی ارزشی ندارد و آنچه مرا شگفت زده کرده این است که امام حسین علیه السلام با یاران اندکش پیروز شد.

**۶- ادوارد بروان، مستشرق انگلیسی:** آیا قلبی وجود دارد که فجایع کربلا را بشنود و اندوهناک نگردد؟ حتی غیر مسلمانان یارای انکار پاکی و طهارت روح بلندی را که این تراژدی را آفرید ندارند.

**۷- فردریک جیمس:** فریاد امام حسین علیه السلام و همه شهیدان این است که سه اصل ثابت در جهان وجود دارد و آن عدالت، رحمت و دوستی است که تغییر ناپذیرند (و تأکید می‌کند) هرگاه انسانی برای دفاع از این صفات برخیزد و مردم را به چنگ زدن به آن فرا خواند، این مبادی ارزشمند را ثابت و دفاع از این صفات برخیزد و مردم را به چنگ زدن به آن فرا خواند، این مبادی ارزشمند را ثابت و جاودانه کرده است.

**۸- واشنگتن ایروینگ، مورخ مشهور آمریکایی:** امام حسین علیه السلام نجات

جاننش با سر نهادن بر تصمیم یزید آسوده بود، جز آن که رسالت پیشوایی که منشأ و مسبب انقلاب‌ها و نهضت‌ها در اسلام بود، کوتاه آمدن در برابر یزید نیست، بلکه او خویشتن را برای تحمل سختی‌ها و رنج‌ها برای نجات اسلام از چنگال بنی میه آماده کرده بود. پس روح حسین (ع) جاودانه است در حالی که جسمش بر ریگزارهای عراق قطعه قطعه افتاده بود. ای شجاع، ای اسوه شهامت و ای قهرمان یا حسین (ع).

**۹- آنتوان بارا، مسیحی مذهب:** اگر حسین (ع) از ما بود در تمام کره خاک پرچم او را می‌افراشتیم و بر تمام زمین منبری برایش می‌گذاریم و مردم را ب نام حسین (ع) به مسیحیت می‌خواندیم.

**۱۰- برسی ساکسون، مستشرق انگلیسی:** حقیقتاً شجاعت و شهامت‌ی که این گروه اندک از خود نشان دادند و به اندازه‌ای بود که همه شنوندگان را بدون اراده به مدح و ستایش وا می‌دارد، این دسته شجاع و گران قدر عظمتی عالی و جاودانه برای خود کسب کرد که تا ابد زوال ناپذیر است.

**۱۱- تاماس توندون، هندو و رییس مجلس داخلی هند:** این جانفشانی‌های بزرگ نظیر شهادت امام حسین (ع) موجب ارتقای سطح اندیشه بشر است و سزاوار است که تا ابد یادش جاوید بماند و همواره یادآوری شود.

**۱۲- محمد زگلول پاشا:** در مراسم عزاداری ایرانیان در تکیه‌ای در مصر گفت: امام حسین (ع) با این اقدامش تکلیف دینی و سیاسی اش را انجام داد و امثال این مجالس سوگواری روح مروت و مردانگی را در مردم پرورش می‌دهد و در وجودشان نیروی اراده مبارزه در راه حق و حقیقت را بر می‌انگیزد.

**۱۳- عبد الرحمن شرقاوی، نویسنده مصری:** امام حسین (ع) شهید راه دین و آزادی است، سزاوار نیست که تنها شیعیان به نام امام حسین (ع) افتخار کنند، بلکه واجب است تمام آزاد مردان گیتی به این نام شریف افتخار ورزند.

**۱۴- عبد الحمید جوده سحار، نویسنده مصری:** امام حسین (ع) نمی‌توانست با یزید بیعت کند و به فرمان وی گردن گذارد، زیرا اقدامی است که به آن به

منزله رخصت بر گناه و تباهی، و عزت و قدرت بخشیدن به ارکان ستم و سرکشی و کمک به نظام باطل (یزیدی) بود. امام حسین علیه السلام هرگز به این راضی نمی‌شد؛ گرچه خانواده و فرزندان اسیر شوند و خود و یارانش کشته گردند.

### ۱۵- علامه طنطاوی، دانشمند و فیلسوف مصری: نهضت حسینی شوق

شهادت در راه خدا را در آزادگان بر می‌انگیزد و به استقبال مرگ رفتن را برترین امنیت می‌داند تا جایی که آنان در راه قربان گاه بر هم پیشی می‌گیرند.

خلاصه آنچه از گزارش‌های فوق به دست می‌آید عبارت است از این که:

۱- امام حسین علیه السلام با این دلایل قیام کرد: برای بقا، عظمت، عزت اسلام و حاکمیت قرآن و بر اساس مسئولیت امامتی که بر عهده داشت و نگاهیانی از حرمت و آبرو و شرف مردم، ایجاد اصلاحات در امت، امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از مظلومان و بر اساس مصالح همگانی.

۲- انقلاب امام حسین علیه السلام را می‌توان بر اساس اخلاق و مردانگی وصف کرد و اهداف آن را رسیدن به مصالح عمومی و آن جهادی برای از بین بردن رذایل و پستی‌ها و انتشار و بسط فضایل و خوبی‌ها بود.

۳- تأثیر آن انقلاب، بیداری مردم و تبدیل دینداری ظاهری و قشری به ایمان حقیقی و عمیق بود.

۴- انسان‌ها درسی از آن مکتب که این مکتب جاودانه عرضه کرد و از توجه و عنایتی که به آزادی، عدالت، محبت و عشق داشت، ارائه شیوه ارزشی در مقابله با دشمن بود. انسان‌ها چگونگی روگردانی از فروتنی در برابر ستم و تسلیم در برابر جبهه‌ها استعمار را آموختند و انگیزه اظهار غیرت، شجاعت و جان نثاری را در آنان برانگیخت و مقاومت در سختی‌ها و پایمردی در راه حق را به آنان آموخت، در جان‌ها آتش مبارزه بر ضد باطل را شعله ور کرد و حرام بودن سکوت را در مقابل ظلم به آنان آموزش داد. ثابت کرد که حق، فضیلت، عدالت و ایمان توان و قدرت از بین بردن ظلم، کفر، نیرنگ و سرکشی را دارد؛

همان گونه که یاران با اخلاص امام برترین درس‌های ایمان به پروردگار را به مردم آموختند و راه پیروزی را برای ملت‌ها را هموار کردند و اثبات کردند که پیروزی بر خلاف اندک بودن عده و عده از آن مؤمنان است.

### و ختامه مسک

الگودهی و الگوگیری از امام حسین علیه السلام در ابعاد مختلف عزت، ایثار، شجاعت، شهامت، و شهادت و ظلم ستیزی یا جریان تاریخی و مسئله در حوزه تربیت دینی، اجتماعی و اخلاقی است. وظیفه همگان است به اندازه توان خویش در تبیین و ترویج این فرهنگ تلاش و کوشش کنند.

مناسب دیدم از باب «و ختامه مسک» پایان این نوشتار را به ابیاتی آذین کنم و آن را عزت حسین یا عزت آفرین جاودانه نام نهادم:

### عزت آفرین جاودانه

این است نوای نینوا جانسوز و غمناک  
وین ناله‌ای برخواسته از سینه چاک  
این ناله از نی زار عاشورا برخاست  
شوری به عالم زد و زآن غوغا برخاست  
در عرش و فرش زلزال افکند ناله نی  
وین ناله را سوز و گدازی آمد از بی  
اهل سما از غصه پیراهن دریدند  
حوران به نوحه اندر و گیسو بریدند  
فریاد از ظلم و ستم فریاد و فریاد  
بیداد از جهل و تحجر داد و بیداد

خون خلائق را مکینند جرعه جرعه  
 دین و شریعت را درینند شرعه شرعه  
 امر به معروف ذبح شد در پای شهوت  
 معروف خواری یافت و منکر چه رفعت  
 باطل لباس حق به بر کرد چهره آراست  
 حق را به غل کردند و زنجیریش بر پاست  
 ای مردمان نیکوست گز غصه بمیرید  
 مردن بسی بهتر ز نامرده بمیرید  
 مرگ است عزت افترین جاودانه  
 ذلت قهرین زندگی ظالمانه  
 خواهید گز عیش جهان بهره بگیری  
 رخ در نقاب خون کشید مردانه میرید  
 مردن به راه دوست مرام عاشقان است  
 آن کو بمیرد، نیست مرده زنده جان است  
 دین خدا را خون‌ها کردند بیمه  
 احیای سنت شد به آن فرق دو نیمه  
 کوفه نشان از غیرت و همت ندارد  
 عهد شکنی را کس از او سبقت ندارد  
 این مردم بی غیرت دیوانه‌ منگ  
 دیدید چه راحت دین خود را داد از چنگ  
 پیکان‌ها بر پیکر پاک حسن خورد  
 دیدید گز تابوت گذشت و جسم آزد

محشر به پا شد نینوا حشری دگر بود  
 هفتاد و دو لاله به خون غلتیده در بود  
 مردان آزاده بقا در خون بدیدند  
 دست از تعیش شستن و با سر دویندند  
 سرهان جانبازان به روی نی سرودند  
 خون نامه عشق و شهادت می سرودند  
 رقص سماعش در سما آوازه در کرد  
 بر نوک نی بود و مه بدر و به در کرد  
 نی را چه لطفی کرد حسین کاآواز سر داد  
 نی تا قیامت در غمش غمنامه سرداد  
 این است نوای نینوا جاتسوز و مغموم  
 انسدر عزای پور حیدر شاه مظلوم

منابع:

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱- آمدی، عبد الواحد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ ج ۱، تهران: محمد علی النصاری القمی، (بی تا).

۲- ابن اثیر، مبارک بن محمد بن محمد (۶۰۶هـ)؛ نهاية الاثیر فی غریب الحدیث تحقیق طاهر احمد الزاوی و...؛ ج ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴.

۳- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، چاپ سوم، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، (بی تا).

۴- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. ۵۸۸هـ)؛ مناقب آل ابی طالب؛ تحقیق یوسف البقاعی، بیرون، دار الاضواء، ۱۴۱۲ق؛

۵- ابن طاووس، علی بن موسی (م. ۶۶۴هـ)؛ اقبال الاعمال؛ بیروت: دار الکتب العربی، (بی تا)

۶- \_\_\_\_\_؛ الطوائف فی معرفة الطوائف؛ قم: خیام، ۱۳۹۹هـ

۷- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا (۳۹۵هـ) معجم مقاییس اللغة؛ تحقیق عبد السلام محمد هارون؛ (بی جا): الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ هـ

۸- ابن منظور (۶۳۰-۷۱۱هـ)؛ لسان العرب؛ علی شیری؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ۱۴۰۸ هـ

۹- او مخنف، لوط بن یحیی ازدی (۱۵۷ هـ)؛ اولین تاریخ کربلا به ضمیمه قیام مختار و توابعین، ترجمه مقتل الحسین علیه السلام ابی مخنف؛ تحقیق محمد هادی یوسفی فروی؛

مترجم، علی کرمی. قم، مؤسسه مطبوعاتی دار الکتب، ۱۳۷۷هـ

۱۰- اربلی، علی بن عیسی بن ابی الفتح (۶۹۳هـ)؛ کشف الغمة فی معرفة الائمة؛ ج ۳، بیروت: دار الاضواء، ج ۳، ۱۴۰۵.

- ۱۱- بحرانی، سید هاشم، مدینه المعجز؛ تحقیق عباد الله طهرانی میانجی، (بی جا)، (بی تا).
- ۱۲- آل اعتماد، مصطفی؛ بلاغة الحسین علیه السلام ج ۲، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، (بی تا).
- ۱۳- بیرو، آن، فرهنگ علوم اجتماعی؛ ترجمه باقر سارو خانی؛ تهران: دفتر نشر کمک آموزشی، ۱۳۷۸.
- ۱۵- جوهری، اسماعیل بن حماد (۳۹۳هـ)؛ الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)؛ تحقیق احمد عبد الغفور عطار، ج ۲، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۹۹هـ.
- ۱۶- حسینی نسب، ید داوود و اصغر علی قدم، فرهنگ واژه‌ها، تعاریف و اصطلاحات تعلیم و تربیت، تهران، کیهان، ۱۳۷۸.
- ۱۷- دینوری، محمد بن مسلم بن قتیبه (۲۷۶هـ)؛ الامامة و السياسة؛ قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۳ هـ.
- ۱۸- راغب اصفهانی، مفردات راغب؛ قم: اسماعیلیان، (بی تا).
- ۱۹- ری شهری، محمد محمدیگ منتخب میزان الحکمة؛ قم: دار الحدیث، ۱۳۷۹.
- ۲۰- \_\_\_\_\_؛ میزان الحکمة؛ قم: دار الحدیث، ۱۳۷۳.
- ۲۱- زبیدی، محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق عبد الستار احمد نراج؛ بیروت: دار الهدایه: ۱۳۸۵ هـ.
- ۲۲- زمخشری؛ محمود بن عمر (۵۲۸هـ)؛ تفسیر کشاف؛ تحقیق مصطفی حسین احمد؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۶ هـ.
- ۲۳- ساروخانی، باقر، دائرة المعارف علوم اجتماعی؛ ج ۱، تهران: کیهان، ۱۳۷۰.
- ۲۴- طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب (قرن ۶)؛ الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ تحقیق محمد باقر خراسان، نجف اشرف: نعمان، ۱۳۸۶ هـ.
- ۲۵- طبرسی، علی بن فضل (م. ۵۶۰هـ)؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق عدهای؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی، ج ۱، ۱۴۱۵ هـ.



- ۲۶- طبرسى، مكارم الاخلاق؛ قم: دفتر انتشارات اسلامى، ۱۳۶۸.
- ۲۷- طبرى، محمد بن جرير (اوایل قرن ۴)؛ دلائل الامامة؛ ۱ ج، قم: مؤسسه البعثة، چ ۱، ۱۴۱۳ هـ
- ۲۸- عبد الوهاب، شرح كلمات امير المؤمنين عليه السلام؛ قم: بصيرتى، ۰ بى تا).
- ۲۹- علامه طباطبايى، سيد محمد حسين، تفسير الميزان؛ قم: جامعه مدرسین، (بى تا).
- ۳۰- قرشى، سيد على اكبر، قاموس قرآن، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۵۴.
- ۳۱- قمى، شيخ عباس، مفاتيح الجنان؛ تهران، جاويدان علمى، (بى تا).
- ۳۲- كلاين برگ، اتو، روانشناسى اجتماعى، ترجمه على محمد كردان، تهران، (بى تا).
- ۳۳- كلينى، محمد بن يعقوب (م. ۳۲۹هـ) الكافى؛ تحقيق على اكبر غفارى؛ تهران: دارالكتب الاسلاميه، چ ۳، ۱۳۶۷ ش.
- ۳۴- مجلسى، محمد باقر (و. ۱۱۱۰ هـ)؛ بحار الانوار الجامعة الدرر أخبار الاثمه الاطهار؛ بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هـ
- ۳۵- مسعودى، على بن الحسين، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق محمد محيى الدين، قاهره، مكتبة التجارية، ۱۳۸۴ ق.
- ۳۶- مصباح، محمد تقى، جامعه و تاريخ از دیدگاه قرآن.
- ۳۷- مفيد، محمد (م. ۴۱۳ هـ) الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد؛ قم: مؤسسه ال البيت، (بى تا).
- ۳۸- نراقى، محمد مهدى (۱۱۲۸-۱۲۰۹ هـ) جامع السعادات، ۳ ج، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، چ ۴، بى تا).



## جلوه‌هایی از حریت و عزت حسینی علیه السلام

سید حمیدرضا طالقانی

### مقدمه

از زمان شهادت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در صحرای کربلا تا به امروز، عالم تشیع، سوگوار و ماتم زده مظلومیت حق جویان عرصه عاشورا است؛ راد مردانی که رد فراسوی انسانیت گام نهادند و به پاس داشت عدالت، شرافت، حریت و هر آنچه مضمون دین خداست، از جان خود گذشتند؛ شهیدانی ملکوت نشین که با نثار خون خود، نام و یاد حق را بر گستره تاریخ حک کردند؛ عاشقانی که بر استر عقل سوار شدند و با اکسیر عشق، مس وجودشان را طلا ساختند و عروج به عرش الهی را بر ماندن و فسیل شدن در خاک دان بی اعتبار دنیا برگزیدند.

امام حسین علیه السلام استوانه حق و حقیقت و تبلور مجموعه‌ای تمام از فرهنگ تعالی بخش انسانی برای همه دوره هاست.

ذکر و یاد نهضت حسینی، بیان نامه‌ای است از قداست حقیقت و عدالت، و اعتراضی است به هتک حرمت حریم کبریا، و دفاعیه‌ای است از جبهه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و اولیای دین خدا، بازتاب عشق به همه انبیای الهی و خاندان وحی است، نمایان کننده مهر نبوت بر حقانیت زعامت و حکومت ستم کشان تاریخ است، نقش بند صلابت، غیرت، آزادگی و شجاعت انسان در تجلی گاه ایمان است، و بر افراشتن پرچم خداخواهی و آزادمنشی، در گستره روزگار است.

در فرهنگ تشیع و از زاویه نگاه اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، حادثه جان گذاز عاشورای حسینی و شور نینوایی کربلا، عظیم‌ترین واقعه تاریخ و عالی‌ترین دانشگاه برای تربیت بشر است.

حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) امام سوم شیعیان، شهید سرزمین کربلا و «ثراالله» است که نهضت عظیم عاشورا، بر محور فداکاری و جان فشانی او شکل گرفت و تاریخ حیات انسان را از حماسه و ایثار سرشار کرد و عالی‌ترین درس عزت و افتخار و آزادگی را به نوع انسان عرضه داشت و با نثار خون حیات بخش خویش، نهال نوپای اسلام را آبیاری کرد و برای تاریخ، حجت حق طلبی و بیداری را بر امت محمد (ص) اتمام نمود.

کربلا پس از شهادت امام حسین (ع) و یارانش، کانون الهام و اشراق شد و قیام برای عدالت و آزادگی از هر آنچه ناراستی است، از سرچشمه عاشورا جوشید.

در فرهنگ شیعی، عاشورا روز مصیبت عظمی است که در آن بزرگ‌ترین فاجعه تاریخ رخ داده و عظیم‌ترین ستم‌ها بر خاندان پیامبر (ص) رفته است.

شیعه بر آن است که اهل جنت در این روز به عزای حسینی می‌نشینند و در مصیبتی که بر آل محمد (ص) رفته است، می‌گیرند. عاشورا، تجلی درگیری و رویارویی حق و باطل و روز فداکاری و جانبازی در راه عقیده و ایمان است.

رئیس مذهب ما حضرت امام جعفر صادق (ع)، امام زمان (عج) را که برای تحقق نهایی حقیقت اسلام و اتمام و اکمال عملی دین خدا ظهور خواهد کرد، خون خواه حضرت امام حسین (ع) معرفی می‌فرماید.

حضرت امام علی بن موسی الرضا (ع) فرموده است که:

«در جاهلیت، حرمت ماه محرم را نگاه می‌داشتند و از جنگیدن خودداری می‌کردند، اما ظالمان، در محرم، خون‌های ما را ریختند و حرمت ما را شکستند و فرزندان و زنان ما را اسیر کردند و خیام ما را آتش زده و به غارت بردند و حرمت پیامبر (ص) را درباره ذریه‌اش رعایت نکردند.»<sup>۱</sup>

این منطق آل الله علیهم السلام است که پیدایی اسلام محمدی صلی الله علیه و آله و بقا و تداوم آن، حسین علیه السلام است، یعنی نهضت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام دین پیامبر صلی الله علیه و آله را احیا می‌کند و چه بسا در توصیف این حقیقت هیچ بیانی رساتر از فرموده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیست که فرمود:

«حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»

حسین، از رسول خدا است و رسول خدا از حسین!

آری، همه مرام و فرهنگ و منش امام حسین علیه السلام، ناشی از ذوب شدن او در دین محمدی صلی الله علیه و آله است، و دین محمدی صلی الله علیه و آله نیز با قیام امام حسین علیه السلام و شهادتش تفسیر شد و هم چون برنامه‌ای عملی و مجسم، برای تاریخ، در منظر ره پویان حقیقت و عدالت قرار گرفت.

آل الله علیهم السلام، حسین علیه السلام را چلچراغ هدایت و کشتی نجات امت، توصیف فرموده‌اند؛ زیرا فرهنگ حسینی، هویت بارز آزادی و آزادگی است.

نهضت عاشورا، حادثه‌ای است که در بستر تاریخ ظهور می‌کند اما در متن آن مضمون‌ها مفهوم‌هایی نهفته است که آن را از همه حوادث و وقایع خون‌بار تاریخ، متمایز می‌سازد. تجلی فرازهای انسان‌ساز نهضت عاشورا، زلال زندگی بخشی است که در گستره تاریخ حیات اسلام، در رگ‌های مردم جاری گشته و جاودانگی حقیقت، حقانیت امامت، شرافت، عزت، حریت، عبودیت، عدالت و همه شاخص‌های دیگر دین خدا را برای بشریت تضمین می‌کند.

امام حسین علیه السلام و عاشورای او، مظهر کدام یک از خصلت‌های عالی انسانی نیست؟

او معلم حریت، اسوه جهاد، الگوی عبودیت، هوادار محض حقیقت، مظهر کامل عزت و شرافت، استاد و مدرس رأفت و گذشت، و ره پوی عدالت و مروت است. محرم و اوج آن، تاسوعا و عاشورای حسینی، دانشگاه عظیمی است که بشر تشنه در تاریخ، می‌تواند از آن ایثار و از خود گذشتگی، عظمت و عزت، افتخار و شرافت، علم و

خدای را از سر شکر و سپاس عبادت می‌کنند، پس این عبادت آزادگان است که برترین عبادت است.»

پس در عبودیت نیز مراحل و مراتبی است که ملاک و معیار آن، جز حریت و آزادگی نیست؛ هر چند این حریت، آزادی از طمع بهشت و یا ترس از دوزخ باشد.

در منطوق حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، حریت و آزادگی، از پای گاه عبودیت آگاهانه می‌جوشد؛ چنانچه فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ - جَلَّ ذِكْرُهُ - مَا خَلَقَ الْعِبَادَةَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْتَمُوا عِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ؛<sup>۱</sup> ای مردم، خداوند - که یادش بزرگ است - بندگان را نیافرید مگر برای این که او را بشناسند، پس چون او را شناختند، بندگی اش کنند، پس آن گاه که او را بندگی کنند، از بندگی غیر او بی‌نیاز گردند.»

امام در این حدیث شریف، تصریح می‌فرماید که آزادگی، از عبودیت، و عبودیت از معرفت و خود آگاهی سرچشمه می‌گیرد.

در فهم مراتب عبادت پیشگی امام حسین علیه السلام، مضامین عالیة دعای عرفه آن حضرت ما را بس تا ریشه غیرت دینی و آزاد منشی او را دریابیم: تعبیر شگفت‌انگیز او در عظمت حضرت حق و بی‌اندازه‌ای اسمای حسناى او و بی‌کرانگی نعمت هایش، نشانه تموج خستیتی از پروردگار، در روح و جان اوست که با وجود آن، دل سپردن به غیر و کرنش کردن در برابر دیگران بی‌معناست.

تسک و عبادت پیشگی، آن چنان با جان امام حسین علیه السلام آمیخته است که حتی در عرصه کربلا نیز نمی‌تواند از شیفتگی به نماز و تلاوت قرآن، بنا بر ضرورت اوضاع، اغماض کند. در عصر تاسوعا، آن گاه که در محاصره کامل قرار گرفت و دشمن خود را برای حمله نهایی آماده کرد، عباس بن علی علیه السلام را فرستاد تا آنان را متقاعد کند که جنگ را به روز بعد موکول کنند و شبی را فرو گذارند تا او و یارانش، آن شب را به نماز و تلاوت قرآن سپری کنند و فرمود:

۱. علل الشرایع، ص ۹ و محمد بن عثمان الکرآجکی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۲۸.

«فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي قَدْ كُنْتُ أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَكَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالِاسْتِغْفَارِ»<sup>۱</sup>

خدا می‌داند که من نماز گزاردن و تلاوت قرآن و کثرت دعا و طلب آمرزش را چقدر دوست دارم.»

عباس علیه السلام با آنان سخن گفت و آن شب را مهلت گرفت.<sup>۲</sup>

امام حسین علیه السلام و یارانش، تمام شب را به نماز و نیایش و طلب آمرزش گذراندند.<sup>۳</sup>

صدای راز و نیاز آنان، تا بامداد، همچون هم‌همه‌ای که از کندوی زنبور غسل به گوش می‌رسید، در دشت کربلا شنیده می‌شد، گروهی در رکوع بودند و برخی در سجده و جمعی ایستاده و دیگران نشسته، خدای را عبادت می‌کردند.<sup>۴</sup>

آخرین جلوه تنسک و عبادت پیشگی در عرصه کربلا، نماز حضرت ابا عبدالله و یارانش در ظهر عاشورا بود که در گرم‌گرم بیکار، به نماز ایستاده و در زیر باران تیر و نیزه، نشان دادند که آزادگی و حریتشان از سرچشمه عبودیت خدا سیراب شده است.<sup>۵</sup>

### دنیا خواهی، زیربنای اسارت و زبونی نفس

و اما جبهه یزید، ابن زیاد و عمر بن سعد، جبهه اهل دنیا است، آنان که به دنیا خواهی و لذت‌طلبی خو کرده اند و نمی‌توانند از زخارف دنیا دست بکشند آنان قبل از آن که در این عرصه، رویاروی آل الله علیهم السلام بایستند، در غل و زنجیر متاع دنیا و هواها و هوس‌ها گرفتار شده‌اند.

در زیارت اربعین حضرت ابا عبدالله می‌خوانیم که:

«... وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ عَزَّتِهِ الدُّنْيَا وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْأَذْنَى وَشَرَىٰ آخِرَتَهُ

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۷. شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۱۴ و ابن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۵۰.  
۲. تاریخ طبری، همان، ابن اضمم الکوفی، الفتوح، ج، ص ۱۷۹؛ ارشاد، همان و خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۲۵۱.

۳. الارشاد، همان، ص ۲۱۶، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۴.

۴. بحار الانوار، همان، الملهوف، همان.

۵. الملهوف، ص ۱۶۵.

بِالْثَّمَنِ الْأَوْكَسِ وَتَغَطَّرَسَ وَتَرَدَّى فِي هَوَاهُ...<sup>۱</sup>

... آنان که در مقابل حسین علیه السلام هم دست شدند، کسانی بودند که دنیا فریشان داده بود و بهره خود را در ازای بهایی ناچیز فروختند و آخرت خود را به ثمنی اندک از دست دادند، طغیان کردند و خود را در اسارت هوا و هوس، سرنگون ساختند...»

بنابراین آزادگی و ازادی خواهی، صرفاً اراده و تصمیم عارضی سیاسی نیست بلکه منشی است که از مبانی جهان بینی توحیدی سرچشمه می گیرد. حریت شاخصی است که صدق و راستی انسان را در مراتب توحید و عبودیت حق تعالی، آشکار می سازد و در عرصه ابتلا و امتحان، سره را از ناسره باز می نمایاند.

### آزادگی، معیار گزینش همراهان عاشورایی

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام بارها و بارها، از آغاز حرکت تا روز عاشورا، حریت و آزادگی یاران خود را در انتخاب این راه آزمود.

مفهوم و مضمون ولایت در منطق شریعت، تسلیم بی چون و چرا و تبعیت محض از سر اکراه نیست. ساحت ولایت، عشق و دل دادگی است.

راست گفتند آنان که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مولویت را در حدیث غدیر خم و شاه بیت آن «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» عشق و شیفتگی به علی علیه السلام بر تافتند، گرچه با مضمون و مفهوم عشق، بیگانه بودند. ولایت علوی، عشق و دل دادگی به ساحت راد مردانی است که در جذبه حق، از هر آنچه جز اوست رهیده اند و در عبودیت و بندگی او ذوب شده اند. عشق و دل دادگی، عرصه آگاهی و انتخاب آزادانه است و با اکراه و اجبار، جمع نمی شود. شیفتگی با الزام، دست یافتنی نیست و به همین جهت، سرور و سالار آزادگان، بارها آزادگی یارانش را در انتخاب همراهی با او، ارزیابی کرد.

«أَيُّهَا النَّاسُ، فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَصْبِرُ عَلَيَّ حَتَّى السَّيْفِ وَطَعَنَ الْأَيْسَةَ فَلَيْقُمْ مَعَنَا وَلَا



فَلْيُنْصِرْ غَتًّا؛<sup>۱</sup> ای مردم، هر یک از شما که می‌تواند بر تیزی شمشیر و ضربات نیزه‌ها پایداری کند، با ما همراه شود وگرنه از ما انصراف اختیار کند.»

ولایت، عشق است و میدان عشق، میدان خطر کردن و ابتلا.

حضرت سکینه علیها السلام دختر حضرت امام حسین علیه السلام، نقل می‌کند که در مسیر کربلا، در شبی که مهتاب دشت را روشن کرده بود، پدرم در جمع اصحاب حاضر شد و خطاب به آنان فرمود:

«اعْلَمُوا أَنَّكُمْ خَرَجْتُمْ مَعِيَ لِعَلِّمِكُمْ أَنِّي أَقْدِمُ عَلَى قَوْمٍ يَأْيَعُونِي بِالسِّيْتِهِمْ وَقُلُوبِهِمْ، وَقَدْ اِنْعَكَسَ الْأَمْرُ لَانَّهُمْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَيْهِمْ ذِكْرَ اللَّهِ وَالآنَ لَيْسَ لَهُمْ مَقْصَدٌ إِلَّا الْقَتْلُ وَقَتْلَ مَنْ يُجَاهِدُ بَيْنَ يَدَيَّ وَسَبِي حَرْبِي بَعْدَ سَلْبِهِمْ وَأَخْشَى أَنْ تَكُونُوا مَا تَعْلَمُونَ وَتَسْتَحُونَ وَالْخَدْعَ وَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ مُحَرَّمٌ فَتَمَنَّ كَرِهَةٌ مِنْكُمْ ذَلِكَ فَلْيُنْصِرْفَ، فَاللَّيْلُ سَتِيرٌ وَالسَّبِيلُ غَيْرُ حَظِيرٍ وَالْوَفْتُ لَيْسَ بِهَجِيرٍ وَمَنْ وَاَسَانَا بِنَفْسِهِ كَانَ مَعَنَا عَدَاً فِي الْجَنَانِ نَجِيًّا مِنْ غَضَبِ الرَّحْمَنِ وَقَدْ قَالَ جَدِّي مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله: وَالْيَدِ الْحُسَيْنِ يُقْتَلُ بِأَرْضِ كَرْبِلَا غَرِيباً عَطْشَاناً فَرِيداً فَتَمَنَّ نَصْرَهُ فَقَدْ نَصَرَنِي وَنَصَرَ وَلَدَهُ الْقَانِمَ...»<sup>۲</sup>

ای همراهان من، بدانید که شما با من خروج کردید در حالی که فکر می‌کردید من به سوی مردمی ره سپارم که هم در زبان و هم در دل، با من بیعت کرده‌اند. در حالی که اکنون کار برعکس شده است، زیرا شیطان بر آنان چیره گشته و یاد خدا را از خاطرشان برده است؛ و اکنون هدفی جز کشتن من و یارانم ندارند، یارانی که در کنار من جهاد کنند و از حریم من دفاع نمایند، می‌ترسم که شما این حقیقت را ندانید و یا حیا بورزید، حيله و نیرنگ نزد ما اهل بیت حرام است، پس هر کس از شما که همراهی ما را خوش ندارد، بازگردد، تاریکی شب فراگیر شده و راه‌ها نیز بی‌خطر است و زمان گرما و شدت حرارت هم نیست، و البته هر کس با اختیار خویش دوستی و همراهی ما را انتخاب کند، فردا در بهشت با ما خواهد بود در حالی که از خشم خدای رحمان، نجات یافته است، زیرا جدم

۱. قندوزی الحنفی، منابع الموده، ص ۴۰۶.

۲. ملا محمد باقر بهبهانی، دمع الساکبه، ص ۲۷۱.

محمد (ع) فرمود: فرزندان حسین در سرزمین کربلا تنها و با لب تشنه کشته می‌شوند، هر کس او را یاری کند، پس مرا و فرزند او قائم آل محمد (عج) را یاری کرده است...»  
 در این روایت، امام (ع) به شدت برانتخاب آگاهانه و آزادانه یارانش، پای می‌فشارد، اوضاع جدید را تحلیل می‌کند، از سرانجام کار خبر می‌دهد و یارانش را در رفتن یا ماندن، آزاد می‌گذارد، زیرا در منطق اهل بیت، فریب و خدعه حرام است و حتی به آنان گوش زد می‌کند که اکنون هم از جهت تاریکی شب و حفظ آبرو، و هم از جهت امنیت راه‌ها و هم به جهت خنکی هوا در شب، بهترین اوضاع برای آنان که از ماندن اکراه دارند، فراهم است. او با این منطق، به بشر می‌فهماند که آزادی و انتخاب آگاهانه، شرط فداکاری و جانبازی در میدان دفاع از ساحت شرف انسانی است.

سکینه در ادامه حدیث می‌فرماید: «به خدا سوگند که هنوز سخنان پدرم به پایان نرسیده بود که دیدم مردم، ده نفر ده نفر، از اطراف پدرم پراکنده شدند و تنها هفتاد و یک نفر باقی ماندند.»

اکنون تنها جمعی اندک در پیرامون امام بودند اما او باز هم منزل به منزل، حجت را تمام می‌کرد. آن گاه که بیکی از کوفه رسید و خبر شهادت مسلم و هانی و قیس و عبدالله بن یقطر را به امام رساند، آن حضرت در منزل گاه «زباله» در میان یارانش بسپا خاست و فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. أَمَا بَعْدَ. فَقَدْ أَتَانَا حَبْرٌ فَصَبَّحَ قَتْلَ مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ وَهَانِي بْنِ عُرْوَةَ وَرَعِيدِ اللَّهِ بْنِ يَقْطُرٍ، وَقَدْ حَدَّثَنَا شَيْعُنَا فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ الْإِنصِرَافَ فَلْيَنْصِرِفْ. لَيْسَ عَلَيْكَ مِنَّا ذِمَامٌ؛<sup>۱</sup> به نام خداوند بخشنده مهربان، اما بعد، همانا خبر دردناک کشته شدن مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبدالله بن یقطر به ما رسید، شیعیان ما در کوفه ما را خوار کردند، پس هر کس از شما دل در گرو بازگشتن دارد، پس باز گردد که از طرف ما مورد نکوهش قرار نخواهد گرفت.

اما یاران امام، بر ماندن و فداکاری آزادانه تأکید کردند.

سپس امام حسین علیه السلام به برادران مسلم بن عقیل رو کرده و فرمود:

«يَا بَنِي عَقِيلِ، حَسْبِكُمْ مِنَ الْقَتْلِ بِسُلَيْمٍ فَأَذْهَبُوا أَنْتُمْ فَقَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ؛<sup>۱</sup>»

ای فرزندان عقیل، شهادت مسلم بن عقیل، شما را بس است، پس شما نیز بروید زیرا من شما را اجازه دادم.»

اما فرزندان عقیل نیز از جای برخاسته و هر یک با کلامی از سر عشق و ارادت و دل دادگی، بر ماندن و یاری امام شان یافشاری کردند.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: در شب عاشورا، پدرم اصحاب و یاران و همراهان خود را در خیمه‌ای جمع کرد و خطاب به آنان فرمود:

«يَا أَهْلِي وَشِيعَتِي، اتَّخِذُوا هَذَا اللَّيْلَ جَمَلًا لَكُمْ فَأَنْهَجُوا بِأَنْفُسِكُمْ فَلَيْسَ الْمَطْلُوبُ غَيْرِي، وَلَوْ قَتَلُونِي مَا فَكَّرُوا فِيكُمْ فَأَنْجُوا وَرَحِمَكُمُ اللَّهُ وَأَنْتُمْ فِي جِلِّ وَسْعَةٍ مِنْ بَيْعَتِي وَعَهْدِي الَّذِي عَاهَدْتُنُونِي؛<sup>۲</sup>»

ای خاندان و شیعیان من، این شب را چون شتری راه وار تلقی کنید و جان‌هایتان را برداشته و بروید که دشمنان جز مرا نمی‌خواهند و آن گاه که مرا بکشند، در فکر شما نخواهند بود، خداوند شما را رحمت کند، پس خود را نجات دهید که من بیعتم را از شما برداشتم و پیمانی را که با من بستید، نادیده انگاشتم.»

اما یاران آن حضرت، سوگند خوردند که تا آخرین قطره خونشان، از حریم او دفاع کنند. آن گاه امام باز فرمود:

«يَا قَوْمِ إِنِّي فِي عَدُوِّ قَتْلٍ وَتَمْتَلُونَ كُلَّكُمْ مَعِي وَلَا يَتَّقِي مِنْكُمْ رَاحِدٌ؛<sup>۳</sup>»

ای مردم من فردا کشته می‌شوم و همه شما نیز با من کشته خواهید شد و حتی یکی از شما باقی نخواهد ماند.»

و یاران یک صدا حمد و ثنای الهی را به جای آوردند.

۱. الأرواح، همان، ص ۳۳۱.

۲. سید هاشم بحرانی، منبته المعاجز، ج ۴، ص ۲۱۴، حدیث ۳۹۵.

۳. همان.

### سرایش سرود حریت در هنگامه نبرد

ابن زیاد، قبل از آغاز نبرد روز عاشورا، بار دیگر امام حسین علیه السلام را با انواع روش ها از جمله تطمیع، به بیعت با یزید فراخواند. او را وعده دنیا و مواهب دنیوی داد و از او و یارانش خواست که با عزت و احترام به کاخ یزید بار یافته و روزگار باقی مانده از عمر خویش را در کام جویی و بهره مندی از انواع لذایذ دنیا سپری کنند، اما سرور و سالار آزادگان به خروش آمد و فرمود:

«أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ بَيْنَ الدَّعِيَّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ ابْنَتَيْنِ، بَيْنَ السَّلَّةِ وَالذَّلَّةِ، وَهِيَهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ، يَا بِيَّ اللَّهِ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ وَأَنْوَفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَيْبَةٌ مِنْ أَنْ تُؤَثِّرَ طَاعَةَ اللّٰهِ عَلَى مَضَارِعِ الْكِرَامِ؛<sup>۱</sup>

بدانید که این فرومایه فرزند فرومایه، مرا میان دو راه مخیر ساخته است: میان شمشیر و ذلت، و هیهات که ما تن به خواری دهیم زیرا خدا و پیامبرش و مؤمنان، از این کار ابا دارند، و دامن های پاک مادران و انسان های پاک دامن، و جان های آزاده و با غیرت و نفوس با شرافت، روان می دارند که ما فرمان برداری از فرومایگان را بر قتل گاه آزاد مردان ترجیح دهیم.»

و در بار دیگر فرمود:

«أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَأُعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ؟ لِيُرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا، فَإِنِّي لَأَرَى الْمَوْتَ الْأَسْعَادَةَ وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا؛<sup>۲</sup> آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل دوری نمی گزینند؟ در این صورت سزاوار است که مؤمن، با آزادی و عزت، لقای پروردگارش را طلب کند، پس من مرگ را جز سعادت و خوشبختی، و زندگی با ستم کاران را جز اسارت و بدبختی نمی بینم.»

### آخرین آزمون آزادی، در هنگامه نبرد

ولایت محوری در اندیشه یاران امام موجب شد تا یکی یکی به محضر امام باریافته و برای فداکاری و جانبازی در راه دین خدا، اذن میدان بگیرند و امان نیز در این

۱- ابوالحسن علی بن الحسین الموسعدی، اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۱۴۲.

۲- مناقب آل ابی طالب، همان، ج ۴، ص ۶۸.

آخرین لحظات، هر یک را دوباره با معیار آزادگی امتحان می‌فرمود، از جمله: آن گاه که «هلال بن نافع»، از امام اذن جهاد می‌گرفت، همسر جوانش دوید و دامن او را گرفت و گفت، پس از تو به کجا بروم و به چه کسی تکیه کنم؟ و آن گاه به شدت گریست. امام رو به هلال کرد و فرمود:

«يَا بْنَ نَافِعٍ، إِنَّ أَهْلَكَ لَا يَطِيبُ لَهَا فِرَاقَكَ، فَلَوْ رَأَيْتَ أَنْ تَخْتَارَ سُورَهَا عَلَى الْبِرَازِ؛<sup>۱</sup>

ای پسر نافع، همانا همسرت، فراق تو را نمی‌پسندد، پس اگر می‌خواهی، خشنودی او را بر مبارزه با شمشیرها اختیار کن.»

اما او پاسخ داد که ای پسر رسول خدا، اگر امروز تو را یاری نکنم، فردای قیامت، جواب پیامبر صلی الله علیه و آله را چگونه بدهم؟ و آن گاه به میدان رفت و آن قدر مبارزه کرد تا به شهادت رسید.

یاران حسین علیه السلام یکی پس از دیگری، به محضرش می‌شناختند و پس از آن که اذن جهاد می‌گرفتند، به میدان رفته و سرانجام به شهادت می‌رسیدند. نوبت به عبدالله پسر مسلم بن عقیل رسید. او با اشتیاق به نزد امام شتافت و اذن نبرد خواست. حضرت فرمودند:

«أَنْتَ فِي جِلٍّ مِنْ بَيْعَتِي حَسْبُكَ قَتْلُ أَبِيكَ مُسْلِمٍ خُذْ بِيَدِ أُمَّكَ وَاخْرُجْ مِنْ هَذِهِ

الْمَعْرَكَةِ؛<sup>۲</sup>

ای فرزند مسلم، من بیعتم را از تو برداشتم، شهادت پدرت مسلم تو را بس است، دست مادرت را بگیر و از این معرکه بیرون برو.»

اما او نیز هم چون دیگر یاران امام (ره) با شیرین زبانی، رضایت و طیب خاطر خود را از شهادت در رکاب آن حضرت سرود.

## توصیه حریت و آزادگی به دشمن

در واقعه دردناک عاشورا، آزادگی به سان خونی است که در رگ‌های این نهضت سترگ می‌جوشد. واپسین لحظه‌های غروب عاشورا است. جسم پاک حضرت اباعبدالله

۱. جاد شبر، ادب العطف او شعراء الحسین علیهم السلام، ص ۲۶۰.

۲. محمد تقی سیهر، ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۳۱۷ و شیخ محمد مهدی خائری، معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۰۲.

الحسین (ع)، پاره پاره از جفای دشمن، در گودال قتل گاه بر زمین افتاده است. خراسیان وحشی آل ابی سفیان، به خیام امام یورش می‌برند.

صدای ضجه زنان و کودکان بلند می‌شود و به گوش امام می‌رسد. خورشید تابناک غیرت و کوه آزادی و مروت، در آن حال نزار بر می‌خروشد و فریاد می‌زند: «و یحکم یا شیعة آل ابی سفیان! ان لم یکن لکم دین، و کنتم لا تخافون المعاد، فکونوا احرارا فی دنیاکم هذه وارجعوا الی احسابکم ان کنتم عربا کما ترعمون»<sup>۱</sup>

وای بر شما ای شیعیان آل ابوسفیان، اگر دین ندارید و از معاد و قیامت نمی‌ترسید، پس در این دنیا ازاده باشید.

و اگر خود را عرب می‌پندارید، به جای خود برگردید.»

شمر که در کنار گودال قتل گاه، لحظه ننگین موعود را انتظار می‌کشید، صدای تحریف امام را شنید و جلو آمد و گفت: ای پسر فاطمه، چه می‌گویی؟ و امام پاسخ داد: «أنا الذی اقاتکم و تقاتلوننی و النساء لیس علیهم جناح فامنعوا عناتکم و طعاتکم و جهالکم عن التعرض لعربی مادمت حیا»<sup>۲</sup>

من و شما با یکدیگر در نبردیم و زنان که در این معرکه مسئولیت و گناهی ندارند، پس متجاوزان و ستم‌گران و جاهلان خود را تا من زنده‌ام از تعرض به حرم و خیمه گاه من بازدارید.»

### عبودیت و حریت، هدف غایی تربیت عاشورایی

آری امام حسین (ع) مظهر کامل آزادی، کرامت انسانی و عزت ایمانی است. از مهم‌ترین اهداف تربیت این است که انسان به قله‌ای صعود کند که اعتلای روحی یافته و خود را از پستی و فرومایگی به دور دارد و حرمت و شرافت و شخصیت انسانی اش را در همه حال، حفظ نماید. انسان تربیت شده، در برابر حوادث گوناگون روزگار، به صلابت و

۱. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۴

۲. مقتل الحسین الخوارزمی، همان، ج ۲، ص ۳۳.

استواری و استحکامی نایل شده است که سختی و راحتی، نعمت و شکست و پیروزی، او را به سستی و تباهی نمی‌کشاند. او هرگز در هجوم فتنه‌ها و پستی و بلندهای روزگار، به خواری و فرومایگی، زبونی و اسارت و بردگی تن نمی‌دهد. قرآن می‌فرماید: ﴿ان الانسان خلق هلوعا ﴿ اذا مسه الشر جزوعا ﴿ و اذا مسه الخير منوعا ﴿ الا المصلين ﴿ الذين هم على صلاتهم دائمون﴾<sup>۱</sup>

همانا انسان حریص و بی‌ثبات آفریده شده است، آن‌گاه که سختی و نعمتی او را رسد، سخت بیچاره می‌شود و آن‌گاه که به راحتی و رفاهی دست یابد، بسیار تکبر می‌ورزد، به جز نماز گزاران، آنان که در نمازشان دائمند.

قرآن نیز بر این نکته مهم تربیتی تأکید می‌کند که آزادی از آفات فراز و نشیب‌های روزگار، جز در سایه عبودیتی که مواردبر زندگی انسان سایه اندازد و ملکه وجودی او شود، به دست آمدنی نیست.

نمازگزاری که در همه حال، عبودیت پیشه اوست، نه در هنگام سختی، به حسیض ضعف می‌افتد و نه در پیروزی و رفاه، به آفت منیت و غرور مبتلا می‌شود. و حسین علیه السلام حقیقت آزادی را در دشت کربلا، به تمام معنا تفسیر کرد. او انسانی است که در همه تاریخ و برای همه نسل‌ها، الگوی آزادی است، چرا که در هیچ حال به خواری و زبونی تن نداد.

فرزندان و یارانش، یکی پس از دیگری، در مقابل چشم او کشته شدند، خیام او به غارت رفت، خاندانش به اسارت درآمدند، بدنش با شمشیرها و نیزه‌ها تکه تکه شد، اما روح استوارش حتی در آخرین لحظات حیات، آزادی و آزادی را سرود.

چنین عزت و افتخار و آزادی، جز از مسیر عبودیت الهی به دست نمی‌آید، زیرا که

(ولله العزة و لرسوله و للمؤمنین .....)<sup>۲</sup>

وعزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است.

۱. سوره معارج، آیات ۱۹-۲۳

۲. سوره منافقون، آیه ۸

و خود امام حسین (ع) در دعای عرفه، این مقام و مرتبت عبودی را در مناجات با پروردگارش، چنین می‌سراید: «یا من خص نفسه بالسمو و الرفعة فأولیاؤه بعزه يعتزون؛<sup>۱</sup> ای خدایی که ذات خود را به علو مقام و عزت و رفعت، مخصوص کردی، پس دوست دارانت را به عزت و سربلندی خود، عزیز ساختی».

### فرجام سخن

حضرت ابا عبدالله الحسین (ع)، عالی‌ترین الگوی آزادی و آزادگی برای بشر است. او به ما نشان داد که سنجیه آزادگی و کرامت نفس، از نعمت وجود نیز برتر است. درس بزرگ کربلا این است که انسان، چگونه باید گوهر انسانی خود را از زبونی و دنائت نگه دارد و با خود آگاهی، عبودیت و سرانجام آزادگی، به هدف عالی حیات نایل آید. انسانیت، تنها بر کیمیای خود آگاهی استوار است و انسانی که گوهر ذاتی خود را کشف نکند، از وجود خویش نیز تعریف و تعبیر درستی نخواهد داشت. تاریخ آزادگی و آزادگان، همان تاریخ معرفت گوهر ذاتی و خود آگاهی است که نتیجه‌ای جز کرنش در مقابل حقیقت و نیل به مراتب عالی‌تر عبودیت نخواهد داشت.

امام حسین (ع)، هستی و وجود انسانی را از زاویه خود آگاهی می‌نگرد و برای حفظ و اعتلای آن، با تمام امکانات و توانایی‌اش همت می‌ورزد.

آزادگی، مفهومی عالی است که از خود آگاهی سرچشمه می‌گیرد، با این تفاوت که به حوزه وجدان انسانی نیز مربوط است، لذا آزادگی برای انسان رشد یافته و خود آگاه، به عنوان بهره‌وری معقول و اصولی از همه کمالات انسانی محسوب می‌شود. اگر انسان به قله آزادگی که عالی‌ترین مرتبه کرامت نفس است دست یابد، نمی‌تواند از آن چشم پوشی کند، زیرا مهمل گذاشتن آن، نفی انسانیت و شخصیت انسانی او است.

انسانی که از آزادگی و عزت و کرامت تهی است، از هر حیوانی درنده خوتر است و

۱. مفاتیح الجنان، همان، دعای عرفه، ص ۴۳۹



به هر پستی و پلشتی آلوده می‌شود، اما آن گاه که چراغ جان آدمی، به عزت و آزادگی فروزان شد و هویت انسانی اش رنگ کرامت گرفت، زندگی و برخوردارگی از حیات را جز بر اساس مناسبات عالی انسانی و روابط ایمانی نمی‌خواهد و اگر حیات و هستی اش، بر وفق این مراد نگشت، مرگ را بر زندگی در بند ستم‌گری و ذلت‌پذیری ترجیح می‌دهد، و امام حسین علیه السلام عالی‌ترین نمونه این آزادگی خود آگاهانه در تاریخ بشری است.

قصد جانان کرد و جان بر باد داد      رسم آزادی به مردان یاد داد <sup>۱</sup>







المجمع العالمي لأهل البيت

تهران - خیابان استاد نجات‌اللهی - بین بست دوم - پلاک ۱۵

تلفن: ۸۹۰۷۲۸۹ نمابر: ۸۸۹۳۰۶۱

[www.ahl-ul-bait.org](http://www.ahl-ul-bait.org)

ISBN: 964-7756-22-4